

علل گرایش مستبصرین به تشیع

در پنجاه سال اخیر



مهر سخن نورمندهای

مجمع جهانی شیعه شناسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر (۱۳۹۰ - ۱۳۴۰.ش)

نویسنده:

میرمحسن نورمحمدی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۵	بررسی علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر (۱۳۹۰ - ۱۳۴۰ ش.)
۲۵	مشخصات کتاب
۲۶	اشاره
۳۱	تقدیم به:
۳۲	فهرست مطالب
۷۰	مقدمه ناشر
۷۳	پیشگفتار
۷۷	مقدمات
۷۷	اشاره
۷۸	درآمد
۷۸	اشاره
۸۱	۱- تعریف مساله و بیان سؤالهای اصلی تحقیق
۸۱	الف) تعریف مساله
۸۱	ب) سؤالات اصلی و فرعی پژوهش:
۸۲	۲- فرضیه
۸۲	۳- مفاهیم اصلی
۸۴	۴- سابقه و ضرورت انجام تحقیق
۸۴	الف) سابقه تحقیق:
۸۴	ب - ضرورت انجام تحقیق:
۸۴	۵- اهداف پژوهش
۸۵	۶- کاربردهای تحقیق
۸۵	۷- مراجع استفاده کننده از نتیجه تحقیق:
۸۵	۸- روش انجام تحقیق:

۸۶	۹- ساختار پژوهش
۸۷	فصل اول: کلیات
۸۷	اشاره
۸۸	۱. کلیاتی در باره فرق و مذاهب اسلامی
۸۸	۱-۱-۱- فرقه
۸۸	۱-۲-۱- مذهب
۸۹	۱-۳-۱- ملل
۸۹	۱-۴-۱- نحل
۹۰	۱-۵-۱- حدیث تفرقه
۹۱	۱-۲- آغاز اختلاف مسلمانان و مهم‌ترین اختلاف
۹۲	۱-۳- عوامل اختلاف مسلمانان
۹۲	اشاره
۹۲	۱-۳-۱- تعصب قبیله ای
۹۲	۱-۳-۲- منع کتابت (نوشتن) حدیث
۹۳	۱-۳-۳- همجواری مسلمانان با پیروان سایر ادیان
۹۳	۱-۳-۴- سوء برداشت ولجاست در پذیرش حقایق
۹۴	۱-۳-۵- وجود آیات متشابه در قرآن
۹۴	۱-۳-۳- اجتهاد
۹۵	۱-۴- فرق و مذاهب اسلامی
۹۵	۱-۴-۱- شیعه
۹۵	الف- معنای لغوی و اصطلاحی
۹۵	ب - پیدایش شیعه
۹۶	ج - فرقه های شیعی
۹۷	۱-۴-۱- اثنا عشریه
۹۷	اشاره
۹۷	- کتب اثنا عشریه -

- ۹۹ - عقاید اصلی اثنی عشریه
- ۹۹ الف- توحید و صفات الهی
- ۹۹ ب- قرآن
- ۱۰۰ ج- عدل الهی و جبر و اختیار
- ۱۰۱ د- ایمان
- ۱۰۲ ه- امامت
- ۱۰۳ - منابع فقهی اثناعشریه
- ۱۰۴ جمعیت و پراکندگی
- ۱۰۵ ۱-۴-۱-۲- زیدیه
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۵ الف - شخصیت زید بن علی و قیام او
- ۱۰۷ ب - آثار زید بن علی
- ۱۰۸ ج - فرقه های زیدیه
- ۱۰۸ د - مهم ترین مراکز
- ۱۰۹ ه- فقه زیدی
- ۱۱۰ ۱-۴-۱-۳- اسماعیلیه
- ۱۱۰ اشاره
- ۱۱۲ - فقه اسماعیلی
- ۱۱۴ پراکندگی جغرافیایی
- ۱۱۵ ۱-۴-۲- اهل سنت
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ ۱-۴-۲-۱ - حنفی
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۵ الف- شرح احوال ابوحنیفه
- ۱۱۸ ب - آراء کلامی حنفی
- ۱۱۹ ج - منابع و روش فقهی حنفی

- د - کتب حنفی ۱۲۰
- ه - رشد، نمو و پراکندگی جغرافیایی حنفی ۱۲۰
- ۱-۴-۲-۲ - مالکی ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- الف - شرح احوال مالک بن انس ۱۲۱
- ب - کتب مالکی ۱۲۴
- ج - مهم ترین آرای کلامی مالکی ۱۲۵
- د - منابع روش فقهی مذهب مالکی ۱۲۶
- ه - جغرافیایی مالکی پراکندگی ۱۲۸
- ۱-۴-۲-۳ - شافعی ۱۲۸
- اشاره ۱۲۸
- الف - شرح زندگی و احوال شافعی ۱۲۸
- ب - استادان و شاگردان شافعی ۱۳۰
- ج - کتب شافعی ۱۳۳
- د - آراء کلامی شافعی ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
۱. صفات الهی ۱۳۴
۲. قضا و قدر ۱۳۴
۳. ایمان ۱۳۴
۴. امامت ۱۳۴
- ه - روش فقهی مذهب شافعی ۱۳۵
- و - پراکندگی جغرافیایی شافعی ۱۳۶
- ۱-۴-۲-۴ - حنبلی ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- الف - زندگی و احوال احمد بن حنبل ۱۳۷
- ب - آثار احمد ابن حنبل ۱۳۹

- ج- طریقه و مشی احمد ابن حنبل ۱۴۰
- د - عقاید احمد بن حنبل ۱۴۰
۱. سنت گرای ۱۴۰
۲. تفضیل صحابه ۱۴۱
۳. خلافت ۱۴۱
۴. ظاهرگرایی ۱۴۱
- ه- اصول مذهب حنبلی ۱۴۲
- و - کتب فقهی حنبلی ۱۴۳
- ح - پراکندگی جغرافیایی حنبلی ۱۴۴
- فصل دوم: مستبصرینی از قاره آسیا ۱۴۶
- اشاره ۱۴۶
- ۱-۲- کشور اردن ۱۴۸
- ۱-۱-۲- احمد حسین یعقوب ۱۴۸
- اشاره ۱۴۸
- شخصیت علمی ۱۴۸
- جایگاه اجتماعی و سیاسی ۱۴۸
- زمینه های تحول فکری و علل گرایش به تشیع ۱۴۸
- آثار: ۱۵۰
- مقالات: ۱۶۰
- ۲-۱-۲- بنت الهدی رفیق الموسوی ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- شخصیت علمی ۱۶۱
- زمینه های تحول فکری ۱۶۱
- علل گرایش به تشیع ۱۶۲
- آثار: ۱۶۳
- ۲-۱-۳- مروان خلیفات ۱۶۴

۱۶۴ اشاره

۱۶۴ - شخصیت علمی

۱۶۴ - زمینه تحول فکری

۱۶۵ علل گرایش به تشیع

۱۶۵ ۱- مصیبت يوم الخميس

۱۶۶ ۲- کتب مستبصرین

۱۶۷ آثار:

۱۷۰ ۲-۲- کشور ایران

۱۷۰ ۲-۲-۱- رحمت الله مهاجری کردستانی (گلوانی)

۱۷۰ اشاره

۱۷۱ - شخصیت علمی

۱۷۱ - زمینه ی تحول فکری

۱۷۲ - علل گرایش به تشیع

۱۷۴ آثار:

۱۷۵ ۲-۳- کشورسوریه

۱۷۵ ۲-۳-۱- عبدالمحسن السراوی

۱۷۵ اشاره

۱۷۵ - شخصیت علمی

۱۷۵ - زمینه های تحول فکری

۱۷۵ ۱- تحقیق در خصوص مذاهب

۱۷۶ ۲- عدم تعصب مذهبی

۱۷۷ ۳- برتری مذهب اهل بیت علیهم السلام

۱۷۷ ۴- موانع بینش، بصیرت

۱۷۸ - علل گرایش به تشیع

۱۷۸ ۱- برکناری موانع

۱۷۸ ۲- عدم ذکر مذهب اهل البيت عليهم السلام در کنار مذاهب اربعه

آثار	۱۷۹
۲-۳-۲- هشام آل قطيپ	۱۸۰
اشاره	۱۸۰
- شخصيت علمي	۱۸۱
- زمينه‌هاي تحول فكري	۱۸۱
۱- حديث فرقه ناجيه	۱۸۱
۲- مطالعه كتب شيعي	۱۸۱
الف- كتاب المراجعات	۱۸۱
ب- كتاب ثم اهتديت	۱۸۳
- علل گرايش به تشيع	۱۸۵
۱- صدق شيعه	۱۸۵
۲- ارتباط نزديك با شيعه	۱۸۵
آثار:	۱۸۶
۲-۳-۳- محمد سليم عرفه	۱۹۰
اشاره	۱۹۰
- شخصيت علمي	۱۹۱
- زمينه‌هاي تحول فكري	۱۹۱
۱- آشنائي با شخصيت شيعي	۱۹۱
۲- خواندن كتاب المراجعات	۱۹۲
- علل گرايش به تشيع	۱۹۳
۱- خطبه حضرت زينب سلام الله عليها	۱۹۳
۲- واكنش جامعه نسبت به او پس از مطالعه كتب شيعي و تأمل در كتب اهل سنت محمد سليم	۱۹۳
آثار:	۱۹۷
افادات من ملفات التاريخ:	۱۹۷
۲-۳-۴- لمياء حماده	۱۹۸
اشاره	۱۹۸

- ۱۹۸ - شخصیت علمی -----
- ۱۹۸ - زمینه های تحول فکری -----
- ۱۹۸ - اشاره -----
- ۱۹۸ - ۱- پیروی از گذشتگان -----
- ۱۹۹ - ۲- ملاقات با شخصیتی شیعی -----
- ۲۰۰ - علل گرایش به تشیع -----
- ۲۰۰ - مسیر صحیح شناخت تشیع -----
- ۲۰۱ - شناخت مذهب جعفری در کنار مذاهب اربعه -----
- ۲۰۱ - رسیدن به جواب برای برخی شبهات خیالی علیه شیعه -----
- ۲۰۲ - برکناری از تعصبات -----
- ۲۰۲ - ۵- آگاهی از قضیه ی مصیبت روز پنج شنبه -----
- ۲۰۳ - ۶- بصیرت یافتن و از بین بردن انگیزه های تعصب وهمی -----
- ۲۰۴ - آشکار ساختن استبصار خود -----
- ۲۰۴ - ایستادگی در برابر جریانات مقابل -----
- ۲۰۵ - آثار: -----
- ۲۰۵ - ۲-۳-۵- یاسین المعیوف بدرانی -----
- ۲۰۵ - اشاره -----
- ۲۰۶ - زمینه های تحول فکری و علل گرایش -----
- ۲۰۶ - اشاره -----
- ۲۰۶ - ۱- تجدید نظر در مطالعات گذشته -----
- ۲۰۷ - ۲- اهمیت به کار گیری عقل در بررسی های تاریخی -----
- ۲۰۷ - ۳- اهمیت بررسی نجات نفس از انحراف -----
- ۲۰۷ - ۴- دشمن طایفه ای -----
- ۲۰۸ - تصدی دعوت پس از بصیرت یافتن -----
- ۲۰۹ - آثار: -----
- ۲۱۰ - ۲-۳-۶- باسل بن خضراء الحسنی -----

- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۰ - محیط تربیتی
- ۲۱۰ - شخصیت علمی
- ۲۱۱ - زمینه های تحول فکری
- ۲۱۱ ۱- گشوده شدن افق های بیداری
- ۲۱۱ - اهتمام به کتاب های دینی
- ۲۱۱ - مطالعه کتاب المراجعات
- ۲۱۳ - علل گرایش به تشیع
- ۲۱۳ ۱- آیه ی تبلیغ
- ۲۱۴ ۲- اولین حدیث نبوی که مرا به تشیع نزدیک نمود
- ۲۱۴ ۳- ادامه ی تحقیق
- ۲۱۵ آثار:
- ۲۱۵ ۲-۴- کشور ترکیه
- ۲۱۵ ۲-۴-۱- محمد کوزل الحسن الآمدی
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ - شخصیت علمی
- ۲۱۶ - زمینه های تحول فکری
- ۲۱۶ ۱- تحقیق در تاریخ مسلمانان
- ۲۱۶ ۲- پژوهش درباره ی علل ایجاد اختلاف دینی
- ۲۱۷ ۳- آزادی از تقلید کورکورانه
- ۲۱۸ - علل گرایش به تشیع
- ۲۱۸ ۱- ضعف روش اهل سنت در بررسی تاریخ
- ۲۱۸ ۲- عبور کردن از حجاب ها و هدایت یافتن به هدایت عترت علیهم السلام
- ۲۱۹ ۳- نص بر خلافت اهل بیت علیهم السلام
- ۲۱۹ آثار
- ۲۱۹ ۱- المسح فی وضوء الرسول^۲

- ۲۲۰ ۲-۵- کشور فلسطین
- ۲۲۰ ۲-۵-۱- سعید یعقوب
- ۲۲۰ اشاره
- ۲۲۰ - شخصیت علمی
- ۲۲۱ زمین‌های تحول فکری
- ۲۲۱ ۱- پژوهش‌های دینی
- ۲۲۲ ۲- رهایی از تقلید کورکورانه
- ۲۲۲ - علل گرایش به تشیع
- ۲۲۲ ۱- موضوع امامت
- ۲۲۳ ۲- تأثیر از شخصیت امام علی علیه السلام
- ۲۲۴ آثار
- ۲۲۴ ۲-۵-۲- اسعد وحید القاسم
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۵ - شخصیت علمی
- ۲۲۵ - محیط تربیتی
- ۲۲۶ زمین‌های تحول فکری
- ۲۲۶ ۱- بررسی و مطالعه مطالب خلاف اهل تسنن
- ۲۲۶ ۲- ایمان و اعتقاد به گفتگو و تعامل میان فرق اسلامی
- ۲۲۷ علل گرایش به تشیع
- ۲۲۷ ۱- وجود ادله‌ی شیعه در صحاح سته
- ۲۲۸ ۲- انتخاب مذهب نزدیکتر به سنت پیامبر^ص
- ۲۲۹ - پاسخ به عملکرد خانواده و جامعه
- ۲۲۹ آثار:
- ۲۳۰ ۲-۶- کشور عراق
- ۲۳۰ ۲-۶-۱- صباح علی البیاتی
- ۲۳۰ اشاره

- ۲۳۱ - شخصیت علمی ۲۳۱
- ۲۳۱ - زمینه های تحول فکری ۲۳۱
- ۲۳۱ - علل گرایش به تشیع ۲۳۱
- ۲۳۱ - مطالعه نهج البلاغه ۲۳۱
- ۲۳۲ - آثار: ۲۳۲
- ۲۳۴ - ۲-۶-۲- صائب عبد الحمید ۲۳۴
- ۲۳۴ - اشاره ۲۳۴
- ۲۳۵ - شخصیت علمی ۲۳۵
- ۲۳۵ - زمینه های تحول فکری ۲۳۵
- ۲۳۶ - علل گرایش به تشیع ۲۳۶
- ۲۳۶ - متأثر شدن از امام حسین علیه السلام ۲۳۶
- ۲۳۸ - پس از بیداری ۲۳۸
- ۲۳۸ - آثار: ۲۳۸
- ۲۴۶ - مقالات: ۲۴۶
- ۲۵۵ - ۲-۶-۳- سعید السامرائی ۲۵۵
- ۲۵۵ - اشاره ۲۵۵
- ۲۵۶ - زمینه های تحول فکری ۲۵۶
- ۲۵۶ - ۱- راه شناخت عقیده ی حق ۲۵۶
- ۲۵۷ - ۲- کنار گذاشتن تعصب قبیله ای ۲۵۷
- ۲۵۸ - علل گرایش به تشیع ۲۵۸
- ۲۵۸ - ۱- میراث شیعه ۲۵۸
- ۲۵۹ - ۲- انقلاب در اعتقاد ۲۵۹
- ۲۵۹ - پیوستن به تشیع ۲۵۹
- ۲۶۰ - آثار: ۲۶۰
- ۲۶۲ - ۴-۶-۲- عامر سلو رشید ۲۶۲
- ۲۶۲ - اشاره ۲۶۲

- ۲۶۲ - سلطه ی دینی یزیدیه -
- ۲۶۳ - شخصیت علمی -
- ۲۶۳ - زمینه های تحول فکری -
- ۲۶۳ - ۱- اثر پذیری از اسلام -
- ۲۶۴ - ۲- انگیزه های روی آوری به بررسی اسلام -
- ۲۶۶ - علل گرایش به تشیع -
- ۲۶۶ - کتب شیعه -
- ۲۶۶ - آثار:
- ۲۶۷ - ۲-۷- کشور یمن -
- ۲۶۷ - ۲-۷-۱- عصام علی یحیی العماد -
- ۲۶۷ - اشاره -
- ۲۶۷ - محیط تربیتی -
- ۲۶۷ - شخصیت علمی و اجتماعی -
- ۲۶۸ - زمینه های تحول فکری -
- ۲۶۸ - ۱ - آشنایی با تشیع -
- ۲۷۰ - ۲ - عدم دسترسی به کتب معتبر -
- ۲۷۰ - علل گرایش به تشیع -
- ۲۷۲ - پذیرش تشیع -
- ۲۷۲ - آثار -
- ۲۷۳ - ۲-۷-۲- یحیی طالب مشاری الشریف -
- ۲۷۳ - اشاره -
- ۲۷۳ - محیط تربیتی و شخصیت علمی -
- ۲۷۴ - زمینه های تحول فکری -
- ۲۷۴ - (۱) شناخت امامت -
- ۲۷۵ - (۲) اشتیاق برای شناخت بیشتر اهل بیت علیهم السلام -
- ۲۷۶ - (۳) بررسی شیعه -

- ۲۷۶ - علل گرایش به تشیع -
- ۲۷۶ - بررسی روایات درباره اهل بیت علیهم السلام -
- ۲۷۷ - قبول حقیقت -
- ۲۷۸ - کشف حقیقت -
- ۲۷۸ - آثار: -
- ۲۷۹ - ۳-۷-۲- حسینیه حسن الدریب -
- ۲۷۹ - اشاره -
- ۲۸۰ - محیط تربیتی -
- ۲۸۰ - شخصیت علمی -
- ۲۸۱ - زمینه‌های تحول فکری -
- ۲۸۱ - ۱- افزایش سوالات و نیافتن پاسخی بر آنها -
- ۲۸۲ - ۲- ازدواجش با فردی از مکتب جعفری -
- ۲۸۳ - علل گرایش به تشیع -
- ۲۸۳ - ۱- دلایل موجود در صحاح سته و کتب زیدیه -
- ۲۸۴ - ۲- حق بودن مذهب جعفری -
- ۲۸۵ - مسئولیت های اجتماعی- سیاسی -
- ۲۸۶ - آثار: -
- ۲۸۷ - فصل سوم: مستبصرینی از قاره آفریقا -
- ۲۸۷ - اشاره -
- ۲۸۸ - ۳-۱- کشور تونس -
- ۲۸۸ - ۳-۱-۱- محمد تیجانی سماوی -
- ۲۸۸ - اشاره -
- ۲۸۸ - محیط تربیتی -
- ۲۸۸ - شخصیت علمی -
- ۲۸۹ - زمینه‌های تحول فکری -
- ۲۹۰ - شیخ المضیره شیخ محمود ابوریه و... -

- ۲۹۰ - علل گرایش به تشیع -
- ۲۹۰ - اشاره -
- ۲۹۱ - ۱- نص بر خلافت -
- ۲۹۲ - ۲- نزاع فاطمه سلام الله علیها و ابوبکر -
- ۲۹۳ - ۳- علی سزوارتر به پیروی -
- ۲۹۵ - ۴- روایت‌های وارده درباره‌ی وجوب پیروی از علی علیه السلام -
- ۲۹۷ - آثار: -
- ۳۰۴ - ۳-۱-۲- الهاشمی بن رمضان -
- ۳۰۴ - اشاره -
- ۳۰۴ - محیط تربیتی -
- ۳۰۵ - شخصیت علمی -
- ۳۰۵ - زمینه‌های تحول فکری -
- ۳۰۵ - رویارویی با حقایق تاریخ اسلام -
- ۳۰۶ - علل گرایش به تشیع -
- ۳۰۶ - آشنایی با شخصیتی شیعی -
- ۳۰۷ - آثار: -
- ۳۰۸ - ۳-۲- کشور سودان -
- ۳۰۸ - ۳-۲-۱- محمد علی المتوکل -
- ۳۰۸ - اشاره -
- ۳۰۸ - شخصیت علمی -
- ۳۰۸ - زمینه‌های تحول فکری -
- ۳۰۸ - اشاره -
- ۳۰۹ - ۱- بالا بردن آگاهی در جامعه -
- ۳۰۹ - اشاره -
- ۳۰۹ - ۱- متأثر شدن برخی از دانشگاهیان از تفکر شیعی -
- ۳۱۰ - ۲- گفتگو با شخصیتی شیعی -

- ۳- سختی های پژوهش و تحقیق ۳۱۱
- علل گرایش به تشیع ۳۱۲
- ۱- آگاهی نسبت به جایگاه اهل بیت علیهم السلام ۳۱۲
- ۲- تمسک به دعا ۳۱۳
- ۳- دیدار اول با شخصیت شیعی ۳۱۳
- ترس از گفتگو کردن با شیعه ۳۱۴
- اسلوب شگفت انگیز در گفتگو ۳۱۵
- پژوهش در خلال کتابها ۳۱۵
- تاثیر شدید از کتاب المراجعات ۳۱۶
- دیدار های این گروه با شیخ ۳۱۶
- روشهای شیخ در طرح بحث ها ۳۱۶
- آثار: ۳۱۷
- ۳-۲-۲- معتصم سید احمد ۳۱۷
- اشاره ۳۱۷
- شخصیت علمی و تحول اندیشه ۳۱۸
- علت عدم گرایش به وهابیت ۳۱۹
- زمینه های تحول فکری ۳۲۰
- ۱- آشنایی با تشیع ۳۲۰
- ۲- جستجو در منابع اهل سنت ۳۲۱
- ۳- عدم توجه علمای اهل سنت به برخی از احادیث ۳۲۱
- علل گرایش به تشیع ۳۲۲
- ۱- عدم دلیل قانع کننده ۳۲۲
- ۲- مطالعه کتب شیعی ۳۲۲
- آثار: ۳۲۲
- ۳-۲-۳- عبد المنعم الحسن ۳۲۵
- اشاره ۳۲۵

- ۳۲۵ - محیط تربیتی
۳۲۶ - شخصیت علمی
۳۲۷ - زمینه های تحول فکری
۳۲۷ - ۱- آشنایی با شخصیتی کامل
۳۲۸ - ۲- عدم تسلیم نسبت به حق
۳۲۸ - علت گرایش به تشیع
۳۲۸ - خطبه ی حضرت زهرا سلام الله علیها
۳۳۰ - آثار:
۳۳۱ - ۳-۳- کشور مصر -
۳۳۱ - ۳-۳- ۱- احمد راسم النفیس -
۳۳۱ - اشاره
۳۳۱ - محیط تربیتی
۳۳۱ - شخصیت علمی و فرهنگی
۳۳۲ - شرایط اجتماعی و سیاسی
۳۳۲ - جایگاه اجتماعی و سیاسی
۳۳۳ - زمینه های تحول فکری
۳۳۳ - ۱- انقلاب اسلامی ایران
۳۳۳ - ۲- اتهام عمومی علیه تشیع
۳۳۴ - علل گرایش به تشیع
۳۳۴ - آشنایی با کتب شیعه و مستبصرین
۳۳۴ - آثار:
۳۳۵ - مقاله:
۳۳۶ - ۳-۳-۲- صالح الوردانی
۳۳۶ - اشاره
۳۳۶ - محیط تربیتی
۳۳۶ - زمینه های تحول فکری
۳۳۶ -

- ۱- آشنایی با شخصیت شیعی و خانواده وی - ۳۳۶
- ۲- آشنایی با کتب شیعی - ۳۳۷
- ۳- پژوهش در باره ی اسوه ی حق - ۳۳۷
- علل گرایش به تشیع - ۳۳۸
- ۱- ویژگی های میراث شیعه - ۳۳۸
- ۲- جایگاه امام علی علیه السلام در نزد اهل سنت - ۳۳۸
- ۳- پویایی فقه شیعه - ۳۳۹
- آثار: - ۳۳۹
- ۳-۳-۳- الدمرداش بن زکی العقالی - ۳۴۶
- اشاره - ۳۴۶
- شخصیت علمی - ۳۴۶
- شخصیت اجتماعی، سیاسی - ۳۴۶
- زمینه‌های تحول فکری - ۳۴۷
- ۱- قرآن کریم - ۳۴۷
- ۲- جستجوی حقایق و تفکر در عقاید - ۳۴۷
- علل گرایش به تشیع - ۳۴۸
- ۱- نقص در فقه حنفی - ۳۴۸
- ۲- معرفت نسبت به فقه امامیه - ۳۴۹
- ۳- خواندن کتب شیعه - ۳۵۰
- آثار - ۳۵۱
- ۴-۳-۳- سعید ایوب - ۳۵۲
- اشاره - ۳۵۲
- شخصیت علمی - ۳۵۲
- زمینه های تحول فکری - ۳۵۴
- ۱- تفاوت تاریخ اسلام و تاریخ مسلمانان - ۳۵۴
- ۲- بررسی تاریخ اسلام - ۳۵۴

- ۳۵۵ - علت گرایش به تشیع آثار: ۳۵۵
- ۳۵۵ - شناخت واقعه غدیر آثار: ۳۵۶
- ۳۶۱ - فصل چهارم: مستبصرینی از قاره اروپا و آمریکا آثار: ۳۶۱
- ۳۶۱ - اشاره آثار: ۳۶۲
- ۳۶۲ - ۱-۴- کشور انگلستان آثار: ۳۶۲
- ۳۶۲ - ۱-۱-۴- حامد الگار آثار: ۳۶۲
- ۳۶۲ - اشاره آثار: ۳۶۲
- ۳۶۲ - شخصیت علمی آثار: ۳۶۳
- ۳۶۳ - زمینه تحول فکری و علت گرایش به تشیع آثار: ۳۶۳
- ۳۶۳ - روحیه و فرهنگ مردم ایران آثار: ۳۶۴
- ۳۶۴ - شخصیت اجتماعی، سیاسی آثار: ۳۶۵
- ۳۶۵ - جوایز و افتخارات آثار: ۳۶۶
- ۳۶۶ - آثار: آثار: ۳۶۸
- ۳۶۸ - ۲-۴- کشور آمریکا آثار: ۳۶۸
- ۳۶۸ - ۱-۲-۴- محمد لگنهاوزن آثار: ۳۶۸
- ۳۶۸ - اشاره آثار: ۳۶۸
- ۳۶۸ - شخصیت علمی آثار: ۳۶۸
- ۳۶۸ - سفر به ایران آثار: ۳۶۹
- ۳۶۹ - زمینه تحول فکری آثار: ۳۶۹
- ۳۶۹ - آشنایی با اسلام آثار: ۳۶۹
- ۳۶۹ - علت گرایش به تشیع آثار: ۳۶۹
- ۳۶۹ - مطالعه نهج البلاغه آثار: ۳۷۰
- ۳۷۰ - آثار: آثار: ۳۷۱
- ۳۷۱ - ۳-۴- کشور اسپانیا آثار: ۳۷۱
- ۳۷۱ - ۱-۳-۴- رائول گنزالس (جعفر) آثار: ۳۷۱

- ۳۷۱ اشاره
- ۳۷۱ - محیط تربیتی
- ۳۷۲ - شخصیت علمی
- ۳۷۳ - زمینه های تحول فکری
- ۳۷۳ ۱- پوچی کمونیسم
- ۳۷۳ ۲- جمود مسیحیت
- ۳۷۴ - علل گرایش به تشیع
- ۳۷۴ ۱- مطالعه کتب اسلامی
- ۳۷۵ ۲- آشنا شدن با مسلمانان ایران
- ۳۷۶ - شخصیت اجتماعی
- ۳۷۶ آثار:
- ۳۷۹ فصل پنجم: نتایج بررسی علل استبصار
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۸۰ ۵- ۱- علت اول: اهل بیت علیهم السلام و جایگاه آنها
- ۳۸۰ اشاره
- ۳۸۲ ۵-۱-۱- اهل بیت علیهم السلام از نگاه مستبصرین
- ۳۸۴ ۵-۱-۲- تأثر از حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها
- ۳۸۷ ۵-۱-۳- تأثر از قیام امام حسین علیه السلام
- ۳۹۷ ۵-۱-۴- تفکر مستبصرین در مورد اهل بیت علیهم السلام
- ۳۹۹ ۵-۲- علت دوم: نقاط ضعف اهل سنت
- ۳۹۹ اشاره
- ۴۰۵ ۵-۲-۱- منشاء نامگذاری اهل سنت و جماعت
- ۴۱۰ ۵-۲-۲- وجود بسیاری از شکاف ها در مذهب اهل سنت
- ۴۱۶ ۵-۳- علت سوم: آشنایی با پیروان اهل بیت علیهم السلام
- ۴۲۶ ۵-۴- دلیل چهارم: شناخت شیعه و استواری استدلال های آن
- ۴۲۹ ۵-۵- دلیل پنجم: کتب شیعه و کتب مستبصرین

- ۴۲۹ اشاره
- ۴۲۹ ۱- کتاب المراجعات
- ۴۳۴ ۲- کتاب ثم اهدیت
- ۴۳۶ ۳- سایر کتب
- ۴۳۹ ۵-۶- سایر علل
- ۴۳۹ اشاره
- ۴۳۹ ۱- مسئله جانشینی پیامبر:
- ۴۴۰ ۲- قرآن و عقل
- ۴۴۰ ۳- باز بودن باب اجتهاد نزد شیعه:
- ۴۴۱ ۴- استقلال علما شیعه از حکومت ها
- ۴۴۲ ۵- آگاهی از برخی از وقایع مهم تاریخی:
- ۴۴۲ اشاره
- ۴۴۲ الف - مصیبت یوم الخمیس
- ۴۴۴ ب - واقعه غدیر خم
- ۴۴۵ فهرست منابع:
- ۴۵۷ درباره مرکز

بررسی علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر (۱۳۹۰ - ۱۳۴۰.ش)

مشخصات کتاب

سرشناسه : نورمحمدی، میرمحسن، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور : بررسی علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر (۱۳۹۰ - ۱۳۴۰.ش) / میرمحسن نورمحمدی ؛ محقق و ویراستار علمی و ادبی داود بصارتی ؛ [به سفارش] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: دارالتهذیب، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۴۱۴ ص.

شابک : ۱۴۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۳۰-۳-۶

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۴۰۳] - ۴۱۴.

عنوان روی جلد : علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر.

موضوع : تازه کیشان شیعی

موضوع : * Shiites converts

موضوع : شیعه -- تاریخ -- قرن ۱۴

موضوع : Shi'ah -- History -- ۲۰th century

شناسه افزوده : بصارتی، داود، ۱۳۶۷ -

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

شناسه افزوده : The World Center for Shite Studies

رده بندی کنگره : BP۲۳۹/ن۹۴ب۴ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۴۰۵۳۳۷۳

ص: ۱

اشاره

@@تصوير

ص: ٥

تقدیم به:

روح ملکوتی و مطهر ام ابیها فاطمه زهرا سلام الله علیها شافعه روز جزا و یازده فرزند برحقش علیهم السلام.

و به:

ارواح پاک شهدای عزیز که برای رضایت ذات اقدس حق جان خود را نثار دفاع از اسلام و قرآن نمودند و با برزخیان در کنار سفره حق میهمان گردیدند.

ص: ۶

فهرست مطالب

مقدمه ناشر ۲۸

پیشگفتار ۳۱

مقدمات ۳۵

درآمد ۳۶

۱- تعریف مساله و بیان سؤالهای اصلی تحقیق ۳۹

۲- فرضیه ۴۰

۳- مفاهیم اصلی ۴۰

۴- سابقه و ضرورت انجام تحقیق ۴۱

۵- اهداف پژوهش ۴۲

۶- کاربردهای تحقیق: ۴۳

۷- مراجع استفاده کننده از نتیجه تحقیق: ۴۳

۸- روش انجام تحقیق: ۴۳

۹- ساختار پژوهش ۴۴

فصل اول: ۴۵

کلیات ۴۵

۱. کلیاتی در باره فرق و مذاهب اسلامی ۴۶

۱-۲- آغاز اختلاف مسلمانان و مهمترین اختلاف ۴۹

۱-۳- عوامل اختلاف مسلمانان ۵۰

ص: ۷

۴-۱- فرق و مذاهب اسلامی ۵۳

۴-۱-۱- شیعه ۵۳

الف- معنای لغوی و اصطلاحی ۵۳

ب - پیدایش شیعه ۵۳

ج - فرقه های شیعی ۵۴

- کتب اثنا عشریه ۵۵

- عقاید اصلی اثنا عشریه ۵۷

الف- توحید و صفات الهی ۵۷

ب- قرآن ۵۷

ج- عدل الهی و جبر و اختیار ۵۸

د- ایمان ۵۹

ه-- امامت ۶۰

- منابع فقهی اثنا عشریه ۶۱

جمعیت و پراکندگی ۶۲

۴-۱-۲- زیدیه ۶۳

الف - شخصیت زید بن علی و قیام او ۶۳

ب - آثار زید بن علی ۶۵

ج - فرقه های زیدیه ۶۶

د - مهمترین مراکز ۶۶

ه - فقه زیدی ۶۷

۳-۱-۴-۱- اسماعیلیه ۶۸

- فقه اسماعیلی ۷۰

ص: ۸

پراکندگی جغرافیایی ۷۲

۱-۴-۲-اهل سنت ۷۳

۱-۴-۲-۱-حنفی ۷۳

الف - شرح احوال ابوحنیفه ۷۳

ب - آراء کلامی حنفی ۷۶

ج - منابع و روش فقهی حنفی ۷۷

د - کتب حنفی ۷۸

ه - - رشد، نمو و پراکندگی جغرافیایی حنفی ۷۸

۱-۴-۲-۲-مالکی ۷۹

الف - شرح احوال مالک بن انس ۷۹

ج - مهم ترین آرای کلامی مالکی ۸۳

د - منابع روش فقهی مذهب مالکی ۸۴

ه - - جغرافیایی مالکی پراکندگی ۸۶

۱-۴-۲-۳-شافعی ۸۶

الف - شرح زندگی و احوال شافعی ۸۶

ب - استادان و شاگردان شافعی ۸۸

ج - کتب شافعی ۹۱

د - آراء کلامی شافعی ۹۱

۱. صفات الهی ۹۲

۲. قضا و قدر ۹۲

۳. ایمان ۹۲

ص: ۹

۴. امامت ۹۲

ه - - روش فقهی مذهب شافعی ۹۳

و - پراکندگی جغرافیایی شافعی ۹۴

۴-۲-۴-۱ - حنبلی ۹۵

الف - زندگی و احوال احمد بن حنبل ۹۵

ب - آثار احمد ابن حنبل ۹۷

ج - طریقه و مشی احمد ابن حنبل ۹۸

د - عقاید احمد بن حنبل ۹۸

۱. سنت گرای ۹۸

۲. تفضیل صحابه ۹۹

۳. خلافت ۹۹

۴. ظاهر گرای ۹۹

ه - - اصول مذهب حنبلی ۱۰۰

و - کتب فقهی حنبلی ۱۰۱

ح - پراکندگی جغرافیایی حنبلی ۱۰۲

فصل دوم: ۱۰۵

مستبصرینی ازقاره آسیا ۱۰۵

۱-۲- کشور اردن ۱۰۶

۱-۱-۲- احمد حسین یعقوب ۱۰۶

ص: ۱۰

- شخصیت علمی ۱۰۶

- جایگاه اجتماعی و سیاسی ۱۰۶

- زمینه های تحول فکری و علل گرایش به تشیع ۱۰۶

- مقالات: ۱۱۸

۲-۱-۲- بنت الهدی رفیق الموسوی ۱۱۹

- شخصیت علمی ۱۱۹

- زمینه های تحول فکری ۱۱۹

علل گرایش به تشیع ۱۲۰

آثار: ۱۲۱

۳-۱-۲- مروان خلیفات ۱۲۲

- شخصیت علمی ۱۲۲

- زمینه تحول فکری ۱۲۲

علل گرایش به تشیع ۱۲۳

۱- مصیبت یوم الخمیس ۱۲۳

۲- کتب مستبصرین ۱۲۴

۲-۲- کشور ایران ۱۲۸

۱-۲-۲- رحمت الله مهاجری کردستانی (گلولانی) ۱۲۸

- شخصیت علمی ۱۲۹

- زمینه ی تحول فکری ۱۲۹

- علل گرایش به تشیع ۱۳۰

آثار: ۱۳۲

۳-۲- کشور سوریه ۱۳۳

۱-۳-۲- عبدالمحسن السراوی ۱۳۳

ص: ۱۱

- شخصیت علمی ۱۳۳

- زمینه های تحول فکری ۱۳۳

۱- تحقیق در خصوص مذاهب ۱۳۳

۲- عدم تعصب مذهبی ۱۳۴

۳- برتری مذهب اهل بیت علیهم السلام ۱۳۵

۴- موانع بینش، بصیرت ۱۳۵

- علل گرایش به تشیع ۱۳۶

۱- برکناری موانع ۱۳۶

۲- عدم ذکر مذهب اهل البیت علیهم السلام در کنار مذاهب اربعه ۱۳۶

آثار: ۱۳۷

۲-۳-۲- هشام آل قطیط ۱۳۸

- شخصیت علمی ۱۳۹

- زمینهای تحول فکری ۱۳۹

۱- حدیث فرقه ناجیه ۱۳۹

۲- مطالعه کتب شیعی ۱۳۹

الف- کتاب المراجعات ۱۳۹

ب- کتاب ثم اهتدیت ۱۴۱

- علل گرایش به تشیع ۱۴۳

۱- صدق شیعه ۱۴۳

۲- ارتباط نزدیک با شیعه ۱۴۳

آثار: ۱۴۴

ص: ۱۲

۳-۳-۲- محمد سلیم عرفه ۱۴۸

- شخصیت علمی ۱۴۹

- زمینهای تحول فکری ۱۴۹

۱- آشنایی با شخصیت شیعی ۱۴۹

۲- خواندن کتاب المراجعات ۱۵۰

- علل گرایش به تشیع ۱۵۱

۱- خطبه حضرت زینب سلام الله علیها ۱۵۱

آثار: ۱۵۵

افادات من ملفات التاريخ: ۱۵۵

۴-۳-۲- لمیاء حماده ۱۵۶

- شخصیت علمی ۱۵۶

- زمینه های تحول فکری ۱۵۶

۱- پیروی از گذشتگان ۱۵۶

۲- ملاقات با شخصیتی شیعی ۱۵۷

- علل گرایش به تشیع ۱۵۸

مسیر صحیح شناخت تشیع ۱۵۸

شناخت مذهب جعفری در کنار مذاهب اربعه ۱۵۹

رسیدن به جواب برای برخی شبهات خیالی علیه شیعه ۱۵۹

برکناری از تعصبات ۱۶۰

۵- آگاهی از قضیه ی مصیبت روز پنج شنبه ۱۶۰

۶- بصیرت یافتن و از بین بردن انگیزه های تعصب و همی ۱۶۱

ص: ۱۳

- آشکار ساختن استبصار خود ۱۶۲

- ایستادگی در برابر جریانات مقابل ۱۶۲

آثار: ۱۶۳

۵-۳-۲- یاسین المعیوف بدرانی ۱۶۳

- زمینه های تحول فکری و علل گرایش ۱۶۴

۱- تجدید نظر در مطالعات گذشته ۱۶۴

۲- اهمیت به کار گیری عقل در بررسی های تاریخی ۱۶۵

۳- اهمیت بررسی نجات نفس از انحراف ۱۶۵

۴- دشمن طایفه ای ۱۶۵

- تصدی دعوت پس از بصیرت یافتن ۱۶۶

آثار: ۱۶۷

۶-۳-۲- باسل بن خضراء الحسنی ۱۶۸

- محیط تربیتی ۱۶۸

- شخصیت علمی ۱۶۸

- زمینه های تحول فکری ۱۶۹

۱- گشوده شدن افق های بیداری ۱۶۹

- اهتمام به کتابهای دینی ۱۶۹

- مطالعه کتاب المراجعات ۱۶۹

- علل گرایش به تشیع ۱۷۱

۱- آیهی تبلیغ ۱۷۱

۰۲- اولین حدیث نبوی که مرا به تشیع نزدیک نمود ۱۷۲

ص: ۱۴

۳- ادامه‌ی تحقیق ۱۷۲

آثار: ۱۷۳

۴-۲- کشور ترکیه ۱۷۳

۱-۴-۲- محمد کوزل الحسن الآمدی ۱۷۳

- شخصیت علمی ۱۷۴

- زمینه های تحول فکری ۱۷۴

۱- تحقیق در تاریخ مسلمانان ۱۷۴

۲- پژوهش درباره ی علل ایجاد اختلاف دینی ۱۷۴

۳- آزادی از تقلید کورکورانه ۱۷۵

- علل گرایش به تشیع ۱۷۶

۱- ضعف روش اهل سنت در بررسی تاریخ ۱۷۶

۲- عبور کردن از حجاب ها و هدایت یافتن به هدایت عترت علیهم السلام ۱۷۶

۳- نص بر خلافت اهل بیت علیهم السلام ۱۷۷

آثار: ۱۷۷

۱- المسح فی وضوء الرسول^۱ ۱۷۷

۵-۲- کشور فلسطین ۱۷۸

۱-۵-۲- سعید یعقوب ۱۷۸

- شخصیت علمی ۱۷۸

زمینه‌های تحول فکری ۱۷۹

۱- پژوهشهای دینی ۱۷۹

۲- رهایی از تقلید کورکورانه ۱۸۰

ص: ۱۵

- علل گرایش به تشیع ۱۸۰

۱- موضوع امامت ۱۸۰

۲- تأثیر از شخصیت امام علی علیه السلام ۱۸۱

آثار ۱۸۲

۲-۵-۲- اسعد وحید القاسم ۱۸۲

- شخصیت علمی ۱۸۳

- محیط تربیتی ۱۸۳

زمینه‌های تحول فکری ۱۸۴

۱- بررسی و مطالعه مطالب خلاف اهل تسنن ۱۸۴

۲- ایمان و اعتقاد به گفتگو و تعامل میان فرق اسلامی ۱۸۴

علل گرایش به تشیع ۱۸۵

۱- وجود ادله‌ی شیعه در صحاح سته ۱۸۵

۲- انتخاب مذهب نزدیکتر به سنت پیامبر^{۱۸۶}

- پاسخ به عملکرد خانواده و جامعه ۱۸۷

آثار: ۱۸۷

۶-۲- کشور عراق ۱۸۸

۱-۶-۲- صباح علی البیاتی ۱۸۸

- شخصیت علمی ۱۸۹

- زمینه‌های تحول فکری ۱۸۹

- علل گرایش به تشیع ۱۸۹

- مطالعه نهج البلاغه ١٨٩

ص: ١٦

آثار: ۱۹۰

۲-۶-۲- صائب عبد الحمید ۱۹۲

- شخصیت علمی ۱۹۳

- زمینه‌های تحول فکری ۱۹۳

- علل گرایش به تشیع ۱۹۴

- متأثر شدن از امام حسین علیه السلام ۱۹۴

- پس از بیداری ۱۹۶

آثار: ۱۹۶

مقالات: ۲۰۴

۳-۶-۲- سعید السامرائی ۲۱۳

- زمینه‌های تحول فکری ۲۱۴

۱- راه شناخت عقیده‌ی حق ۲۱۴

۲- کنار گذاشتن تعصب قبیله‌ای ۲۱۵

- علل گرایش به تشیع ۲۱۶

۱- میراث شیعه ۲۱۶

۲- انقلاب در اعتقاد ۲۱۷

- پیوستن به تشیع ۲۱۷

آثار: ۲۱۸

۴-۶-۲- عامر سلو رشید ۲۲۰

- سلطه‌ی دینی یزیدیه ۲۲۰

- شخصیت علمی ۲۲۱

ص: ۱۷

- زمینه های تحول فکری ۲۲۱

۱- اثر پذیری از اسلام ۲۲۱

- علل گرایش به تشیع ۲۲۴

- کتب شیعه ۲۲۴

آثار: ۲۲۴

- محیط تربیتی ۲۲۵

- شخصیت علمی و اجتماعی ۲۲۵

- زمینه های تحول فکری ۲۲۶

۱- آشنایی با تشیع ۲۲۶

۲- عدم دسترسی به کتب معتبر ۲۲۸

- علل گرایش به تشیع ۲۲۸

- پذیرش تشیع ۲۳۰

آثار: ۲۳۰

۲-۷-۲- یحیی طالب مشاری الشریف ۲۳۱

- محیط تربیتی و شخصیت علمی ۲۳۱

- زمینه های تحول فکری ۲۳۲

(۱) شناخت امامت ۲۳۲

(۲) اشتیاق برای شناخت بیشتر اهل بیت علیهم السلام ۲۳۳

(۳) بررسی شیعه ۲۳۴

- علل گرایش به تشیع ۲۳۴

- بررسی روایات درباره اهل بیت علیهم السلام ۲۳۴

ص: ۱۸

- قبول حقیقت ۲۳۵

- کشف حقیقت ۲۳۶

آثار: ۲۳۶

۳-۷-۲- حسینیه حسن الدریب ۲۳۷

- محیط تربیتی ۲۳۸

- شخصیت علمی ۲۳۸

- زمینه‌های تحول فکری ۲۳۹

۱- افزایش سوالات و نیافتن پاسخی بر آنها ۲۳۹

۲- ازدواجش با فردی از مکتب جعفری ۲۴۰

- علل گرایش به تشیع ۲۴۱

۱- دلایل موجود در صحاح سته و کتب زیدیه ۲۴۱

۲- حق بودن مذهب جعفری ۲۴۲

- مسئولیت‌های اجتماعی - سیاسی ۲۴۳

آثار: ۲۴۴

فصل سوم: ۲۴۵

مستبصرینی از قاره آفریقا ۲۴۵

۱-۳- کشور تونس ۲۴۶

۱-۱-۳- محمد تیجانی سماوی ۲۴۶

- محیط تربیتی ۲۴۶

- شخصیت علمی ۲۴۶

- زمینه‌های تحول فکری ۲۴۷

ص: ۱۹

شیخ المضیره شیخ محمود ابوریه و... ۲۴۸

- علل گرایش به تشیع ۲۴۸

۱- نص بر خلافت ۲۴۹

۲- نزاع فاطمه سلام الله علیها و ابوبکر ۲۵۰

۳- علی سزاوارتر به پیروی ۲۵۱

۴- روایتهای وارده دربارهی وجوب پیروی از علی علیه السلام ۲۵۳

آثار: ۲۵۵

۲-۱-۳- الهاشمی بن رمضان ۲۶۲

- محیط تربیتی ۲۶۲

- شخصیت علمی ۲۶۳

- زمینه های تحول فکری ۲۶۳

- رویارویی با حقایق تاریخ اسلام ۲۶۳

- علل گرایش به تشیع ۲۶۴

- آشنایی با شخصیتی شیعی ۲۶۴

آثار: ۲۶۵

۱-۲-۳- محمد علی المتوکل ۲۶۶

- شخصیت علمی ۲۶۶

- زمینه های تحول فکری ۲۶۶

۱- بالا بردن آگاهی در جامعه ۲۶۷

۱- متاثر شدن برخی از دانشگاہیان از تفکر شیعی ۲۶۷

۲- گفتگو با شخصیتی شیعی ۲۶۸

۳- سخنی های پژوهش و تحقیق ۲۶۹

ص: ۲۰

- علل گرایش به تشیع ۲۷۰

۱- آگاهی نسبت به جایگاه اهل بیت علیهم السلام ۲۷۰

۲- تمسک به دعا ۲۷۱

۳- دیدار اول با شخصیت شیعی ۲۷۱

- ترس از گفتگو کردن با شیعه ۲۷۲

- اسلوب شگفت انگیز در گفتگو ۲۷۳

- پژوهش در خلال کتابها ۲۷۳

تاثیر شدید از کتاب المراجعات ۲۷۴

- دیدار های این گروه با شیخ ۲۷۴

- روشهای شیخ در طرح بحث ها ۲۷۴

آثار: ۲۷۵

۳-۲-۲- معتمد سید احمد ۲۷۵

- شخصیت علمی و تحول اندیشه ۲۷۶

- علت عدم گرایش به وهابیت ۲۷۷

- زمینه های تحول فکری ۲۷۸

۱- آشنایی با تشیع ۲۷۸

۲- جستجو در منابع اهل سنت ۲۷۹

۳- عدم توجه علمای اهل سنت به برخی از احادیث ۲۷۹

علل گرایش به تشیع ۲۸۰

۱- عدم دلیل قانع کننده ۲۸۰

٢- مطالعه کتب شیعی ٢٨٠

آثار: ٢٨٠

ص: ٢١

۳-۲-۳- عبد المنعم الحسن ۲۸۳

- محیط تربیتی ۲۸۳

- شخصیت علمی ۲۸۴

- زمینه‌های تحول فکری ۲۸۵

۱- آشنایی با شخصیتی کامل ۲۸۵

۲- عدم تسلیم نسبت به حق ۲۸۶

- علت گرایش به تشیع ۲۸۶

- خطبه‌ی حضرت زهرا سلام الله علیها ۲۸۶

آثار: ۲۸۸

۳-۳- کشور مصر ۲۸۹

۳-۱-۳- احمد راسم النفیس ۲۸۹

- محیط تربیتی ۲۸۹

- شخصیت علمی و فرهنگی ۲۸۹

- شرایط اجتماعی و سیاسی ۲۹۰

- جایگاه اجتماعی و سیاسی ۲۹۰

زمینه‌های تحول فکری ۲۹۱

۱- انقلاب اسلامی ایران ۲۹۱

۲- اتهام عمومی علیه تشیع ۲۹۱

- علل گرایش به تشیع ۲۹۲

- آشنایی با کتب شیعه و مستبصرین ۲۹۲

آثار: ۲۹۲

مقاله: ۲۹۳

ص: ۲۲

۲-۳-۳- صالح الوردانی ۲۹۴

- محیط تربیتی ۲۹۴

- زمینه‌های تحول فکری ۲۹۴

۱- آشنایی با شخصیت شیعی و خانواده وی ۲۹۴

۲- آشنایی با کتب شیعی ۲۹۵

۳- پژوهش در باره ی اسوه ی حقّ ۲۹۵

- علل گرایش به تشیع ۲۹۶

۱- ویژگی های میراث شیعه ۲۹۶

۲- جایگاه امام علی علیه السلام در نزد اهل سنت ۲۹۶

۳- پویایی فقه شیعه ۲۹۷

آثار: ۲۹۷

۳-۳-۳- الدمرداش بن زکی العقالی ۳۰۴

- شخصیت علمی ۳۰۴

- شخصیت اجتماعی، سیاسی ۳۰۴

- زمینه‌های تحول فکری ۳۰۵

۱- قرآن کریم ۳۰۵

۲- جستجوی حقایق و تفکر در عقاید ۳۰۵

علل گرایش به تشیع ۳۰۶

۱- نقص در فقه حنفی ۳۰۶

۲- معرفت نسبت به فقه امامیه ۳۰۷

۳- خواندن کتب شیعه ۳۰۸

آثار ۳۰۹

ص: ۲۳

۴-۳-۳- سعید ایوب ۳۱۱

- شخصیت علمی ۳۱۱

زمینه های تحول فکری ۳۱۲

۱- تفاوت تاریخ اسلام و تاریخ مسلمانان ۳۱۲

۲- بررسی تاریخ اسلام ۳۱۲

- علت گرایش به تشیع ۳۱۳

- شناخت واقعه غدیر ۳۱۳

آثار: ۳۱۴

فصل چهارم: ۳۱۹

مستبصرینی از قاره اروپا و آمریکا ۳۱۹

۱-۴- کشور انگلستان ۳۲۰

۱-۱-۴- حامد الگار ۳۲۰

- شخصیت علمی ۳۲۰

- زمینه تحول فکری و علت گرایش به تشیع ۳۲۱

- روحیه و فرهنگ مردم ایران ۳۲۱

- شخصیت اجتماعی، سیاسی ۳۲۲

- جوایز و افتخارات ۳۲۳

آثار: ۳۲۴

۲-۴- کشور آمریکا ۳۲۶

۱-۲-۴- محمد لگنهاوزن ۳۲۶

- شخصیت علمی ۳۲۶

- سفر به ایران ۳۲۶

ص: ۲۴

- زمینه تحول فکری ۳۲۷

- آشنایی با اسلام ۳۲۷

- علت گرایش به تشیع ۳۲۷

- مطالعه نهج البلاغه ۳۲۷

آثار: ۳۲۸

۳-۴- کشور اسپانیا ۳۲۹

۱-۳-۴- رائل گنزالس (جعفر) ۳۲۹

- محیط تربیتی ۳۲۹

- شخصیت علمی ۳۳۰

- زمینه های تحول فکری ۳۳۱

۱- پوچی کمونیسم ۳۳۱

۲- جمود مسیحیت ۳۳۱

- علل گرایش به تشیع ۳۳۲

۱- مطالعه کتب اسلامی ۳۳۲

۲- آشنا شدن با مسلمانان ایران ۳۳۳

- شخصیت اجتماعی ۳۳۴

آثار: ۳۳۴

فصل پنجم: ۳۳۶

نتایج بررسی علل استبصار ۳۳۶

۵- ۱- علت اول: اهل بیت علیهم السلام و جایگاه آنها ۳۳۸

۱-۱-۵- اهل بیت علیهم السلام از نگاه مستبصرین ۳۴۰

۲-۱-۵- تاثر از حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها ۳۴۲

ص: ۲۵

- ۳-۱-۵- تأثر از قیام امام حسین علیه السلام ۳۴۵
- ۴-۱-۵- تفکر مستبصرین در مورد اهل بیت علیهم السلام ۳۵۵
- ۲-۵- علت دوم: نقاط ضعف اهل سنت ۳۵۷
- ۱-۲-۵- منشاء نامگذاری اهل سنت و جماعت ۳۶۳
- ۲-۲-۵- وجود بسیاری از شکاف ها در مذهب اهل سنت ۳۶۸
- ۳-۵- علت سوم: آشنایی با پیروان اهل بیت علیهم السلام ۳۷۴
- ۴-۵- دلیل چهارم: شناخت شیعه و استواری استدلال های آن ۳۸۴
- ۵-۵- دلیل پنجم: کتب شیعه و کتب مستبصرین ۳۸۷
- ۱- کتاب المراجعات ۳۸۷
- ۲- کتاب ثم اهدیت ۳۹۲
- ۳- سایر کتب ۳۹۴
- ۶-۵- سایر علل ۳۹۷
- ۲- قرآن و عقل ۳۹۸
- ۳- باز بودن باب اجتهاد نزد شیعه: ۳۹۸
- ۴- استقلال علما شیعه از حکومت ها ۳۹۹
- ۵- آگاهی از برخی از وقایع مهم تاریخی: ۴۰۰
- الف - مصیبت یوم الخمیس ۴۰۰
- ب - واقعه غدیر خم ۴۰۲
- فهرست منابع: ۴۰۳
- ص: ۲۶

قال رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم : «مثل أهل بيتي كمثل سفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق»^(۱): مثل [و جایگاه] اهل بیت من مانند کشتی [حضرت] نوح (ع) است؛ هر کس داخل آن شد، نجات یافت و هر کس از آن روی گردان شد، غرق گردید.

درست است اگر راه راست را به انسانی که خواهان هدایت است، نشان دهند به آسانی می‌تواند در آن قدم نهاده، در مسیر قرار گیرد، اما همیشه راه راست را به بشر نشان نمی‌دهند، بلکه گاهی خود شخص از میان بیراهه‌ها و راه‌ها - که تعداد بیراهه... ها بیشتر است - راه درست را انتخاب کرده، مسیر زندگی خود را طبق آن سامان می‌دهد. روشن است گام نهادن در راه دوم بسی ارزشمندتر از قرار گرفتن در راه اول است؛ چرا که انتخاب آن محققانه است و شخص برای ماندن در آن انگیزه و شوق بیشتری دارد، اما افراد موجود در راه اول ممکن است مبنای انتخابشان تقلیدی باشد تا تحقیقی.

مستبصرین از دسته دوم هستند که راه درست را به طور تحقیقی انتخاب کرده اند؛ آنها گروهی هستند که به مکتب تشیع روی آورده، در دریای موج‌اندیشه‌ها و باورهای متناقض بر کشتی نجات سوار شده‌اند؛ کشتی‌ای که ناخدای آن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و فرزندان پاکش است.

مجمع جهانی شیعه‌شناسی به جهت اهمیت موضوع فوق و آشنا کردن حق‌جویان با مکتب نجات بخش تشیع و اثبات محققانه نقش انسان ساز اهل بیت

ص: ۲۸

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم ، یک پروژه تحقیقاتی را با کمک محققین خود تعریف کرد و در آن ضمن معرفی افراد شاخصی که به مذهب شیعی درآمده‌اند، به طور عمده علل تمایل آنها را به این مکتب نجات‌آفرین واکاوی کرده است.

محقق گرامی جناب آقای میرمحسن نورمحمدی کار تدوین و نگارش این مهم را با عنوان «بررسی علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر» بر عهده گرفت و با بذل وقت و دقت، آن را به پایان رساند. ضمن قدردانی از تلاش علمی پژوهشگر محترم امیدواریم این اثر مورد رضای خداوند متعال قرار بگیرد و رضایت خوانندگان گرامی را در پی داشته باشد.

انتخاب هدفمند موضوع پایان نامه از مهمترین دستاوردهای تلاش یک دانشجو در دوره تحصیلات تکمیلی است و این انتخاب نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت علمی پژوهشی دانشجو ایفا می‌کند. از این رو برای انتخاب موضوع بهترین کار مشاوره با خبرگان و نخبگان علمی هر تخصص می‌باشد، نگارنده نیز در طول تحصیل همواره دغدغه انتخاب موضوع را داشته و در پی انتخابی نیکو همواره ذهنم مشغول بود. از طرفی موضوعات متعددی با مشورت با بعضی از دوستان و اساتید به ذهنم خطور می‌کرد، اما لازمه تحقیق پیرامون همه آن موضوعات این بود که من از حال به گذشته برگردم تا بتوانم آن موضوع را بررسی کنم و این مرا رنج می‌داد. در حالی که من دنبال موضوعی می‌گشتم تا گذشته را به حال بیاورم و خود آن را لمس کنم. از طرفی تحقیق و پژوهش در هر موضوعی سیر در تاریخ را دنبال داشت خصوصاً که می‌بایست با رشته تاریخ تشیع ارتباط داشته باشد. با وجود این موضوع را بین موضوعات گوناگون انتخاب کردم و با پیشنهاد استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر مرتضوی پس از تغییرات لازم عنوان بررسی علل گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر تثبیت شد. زمانی که موضوع انتخاب شده مورد تایید گروه محترم تاریخ تشیع قرار گرفت، کار مشورت با اساتید فن آغاز شد. در این مسیر نظرات جناب آقای استاد واعظ زاده خراسانی دبیر محترم سابق مجمع جهانی تقریب مذاهب، آقای دکتر واحدی فرد مدیر محترم گروه تاریخ تشیع و سایر محققان برجسته دانشگاه فردوسی و دانشگاه پیام نور و در راس آنها راهنمایهای استاد معزز آقای دکتر مرتضوی مدیر محترم گروه معارف اسلامی

دانشگاه فردوسی همواره چون مشعلی فروزان در دست داشتم. و در همین جا از همه آن بزرگواران که وقت گرانبهایشان را در اختیار من نهادند و در آغاز راه نکات ارزنده و سازنده ای را گوشزد کردند تشکر و قدر دانی می نمایم در ادامه پیش از آنکه به مباحث اصلی بپردازم بیان چند نکته ضروری می باشد.

به رغم وجود مستبصرین بسیار زیاد از صدر اسلام تاکنون در این نوشتار تنها از مستبصرین پنجاه سال اخیر (از ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۰ ه. ش) مد نظر قرار گرفته اند. همچنین با توجه به اینکه تعداد مستبصرین در سالهای یاد شده بسیار زیاد می باشند در این پژوهش تعداد محدودی از خواص آنها مورد بررسی واقع شده اند. به عبارتی مستبصرینی که دارای شخصیت علمی پژوهشی یا شخصیت های سیاسی اجتماعی می باشند و با تحقیق و تفحص مسیر استبصار را گذرانده اند. هدف در این پژوهش گردآوری اسامی مستبصرین و شرح زندگانی آنان نیست، بلکه پس از معرفی و شناساندن متحول شدگان، کار اصلی، بررسی و تحلیل دلایل آراء و نظریات آنان در خصوص استبصارشان می باشد. در این تحقیق مستبصرین معرفی شده حتی المقدور دارای یک یا چند تالیف می باشند و در سراسر این رساله سعی شده تالیفات و آثار آنان معرفی و بررسی

شود تا صدق کلام و سند محکمی جهت آیندگان باشد و با عنایت به شخصیت های معروفی مانند دکتر تیجانی، پروفیسور لگنهاوزن، دکتر الگار و دیگران، دیدگاههای آنان برجسته شود.

در بهره گیری و استناد به کتابها سعی بر آن بوده تا به کتبی که در صحت انتساب آنها به نویسندگانشان تردید وجود دارد تا حد امکان استناد نشود، و حتی المقدور کتب استناد شده مستبصرین رویت شود. ضمناً نظر به اهمیت کتاب

موسوعه من حياه المستبصرين، که تاکنون یازده جلد آن چاپ شده بعنوان منبع اصلی استفاده شده است.

مستبصرين بصورت انتخابی از هر قاره و از کشورهای مختلف معرفی و بر اساس سال تولد در لیست مستبصرين آن کشور مرتب شده اند.

در خاتمه، خداوند متعال را شاکرم که مرا توفیق داد تا گامی هر چند کوچک در جهت آشنایی با معارف ناب شیعی بردارم. باشد که راه شناسایی و شناساندن آموزه های تشیع را بر من هموار سازد و همچنین ثناگوی الطاف و عنایات پیامبر اکرم^و و حضرات معصومین به ویژه ولی نعمتman حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحيته و الثناء و حضرت حجه بن الحسن العسگری ارواحنا له الفداء هستم که هر چه داریم از این آستان است.

برخود فرض می دانم از راهنمایی ها و حمایت های بی دریغ استاد فرزانه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید محمد مرتضوی که از انتخاب موضوع تا پایان نگارش این رساله مرا مرهون لطف و عنایت خویش قرار دادند و در انجام این پژوهش با سعه صدر و ارشادات ارزنده خود مرا یاری دادند صمیمانه قدر دانی و تشکر نمایم.

نیز لازم میدانم مراتب سپاس تقدیر خود را از اساتید ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای محمد واعظ زاده خراسانی و آقای دکتر محمد واحدی فرد که در نگارش این رساله با دقت نظر و طرح دیدگاه های عالمانه خود همواره الهام بخش من بودند ابراز نمایم.

درود فراوان خود را نثار مادر عزیزم و مرحوم پدر بزرگوام می کنم که همواره جرعه نوش جام تعلیم و تربیت، فضیلت و انسانیت آنها بوده و هستم.

از حمایت همه جانبه همسر مهربانم و گل پسرانم محمد حسین، علیرضا و محمد مهدی که آرامش و آسایش مرا دلسوزانه فراهم ساختند و مشفقانه یاریم دادند تا ادامه تحصیل بدهم سپاس بیکران دارم.

همچنین سپاس خود را از همه استادان گرامی و دیگر بزرگواران همچون استاد ایروانی نجفی، آقای دکتر گوهری که مصدع اوقات شریفشان بودم ابراز می نمایم. از خداوند متعال سعادت و سلامت همه آنها را خواهانم. امیدوارم خوانندگان بزرگوار ناراستی ها و کاستی های این اثر را گوشزد نموده تا در فرصتی دیگر اصلاح نمایم.

اللهم وفقنا لما تحب و ترضی

میر محسن نورمحمدی

دهم شهریور ۱۳۹۲

ص: ۳۴

مقدمات

اشاره

ص: ۳۵

عصر امروز عصر ارتباطات و نبرد عقائد و اندیشه هاست و پیروز این میدان، منطق برتر و سخن والاتر است. در این عصر هر شخصی باید واضح و شفاف دلایل و مبانی خویش را عرضه بدارد (هاتوا برهانکم) (۱).

و در کنار این جنگ اندیشه هاست که حق بر اهل آن هویدا می گردد.

از طرفی در ابتدا، بیان عقاید و نتایج حاصل از نوع نگرش به هستی ممنوعیتی ندارد چه افراد مبین آن عقاید از یک دین و مسلک باشند، چه از سایر ادیان، چه آن عقاید و آراء در خصوص ذات اقدس اله باشد یا در خصوص ادیان و مذاهب خاص. آنچه مهم است تقابل آن عقاید و نظرات در فضایی عاری از تعصب و توحش و فتنه است.

لذا علامه امینی در این خصوص چنین متذکر می شود که: «عقاید و آرا درباره مذاهب آزاد است و هرگز رشته اخوت اسلامی را که قرآن با جمله {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ} بدان تصریح کرده پاره نمی کند، هرچند کار مباحثه علمی و مجادله کلامی و مذهبی به اوج خود برسد، سیره سلف و در راس آن ها صحابه و تابعین همین بوده است. ما مولفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام با همه اختلافی که در فروع با یکدیگر داریم، یک جامعه مشترک داریم و آن ایمان به خدا و پیامبر خداست، در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکمفرماست و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است. ما مولفان اسلامی همه در زیر پرچم حق زندگی می کنیم و در تحت رهبری قرآن و رسالت نبی اکرم^۲ انجام وظیفه می نماییم. پیام همه ما این است که {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} و شعار همه ما

ص: ۳۶

«لا اله الا الله» و «محمد رسول الله است». آری ما حزب خدا و حامیان دین او هستیم». (علامه امینی، بی تا: مقدمه)

اما همچنان که یادآور شدیم آنگاه که بیان نقطه نظرات، در یک آوردگاه، بوی نفاق و فتنه ندهد و دستخوش وساوس شیطان نگردد، یقیناً نتیجه ای مطلوب و روشنگر به دنبال

خواهد داشت، لذا علامه طباطبایی می فرماید:

«اسلام جهالت انسان را در صورتی که از راه عجز و ناتوانی بوده و مستمند به تقصیر نباشد، به عنوان عذر می پذیرد و اشخاصی را که حق بر ایشان به واسطه یک عامل اضطراری مجهول بماند به هلاکت ابدی محکوم نمی کند و آنها را از رحمت بی پایان خدای مهربان مایوس نمی سازد. چه بسا اشخاصی که بخشی از معارف حقه برایشان مجهول بوده، به واسطه داشتن روحیه تبعیت حق و تسلیم و فروتنی در برابر واقعیات، خدای متعال از آنها دستگیری فرموده و به راه راست هدایتشان کرده است و بلاخره در صف ارباب کمال قرار گرفته اند و به احراز سعادت واقعی و ابدی مفتخر شده اند. خدای متعال در کلام خود می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ...﴾. (عنکبوت / ۶۹)

آنان که در خصوص ما مجاهدت می نمایند، البته آنان را به راه های خود هدایت می کنیم و البته خداوند با نیکوکاران است». (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

در جایی دیگر حضرت علامه می فرماید: «روش اسلام (یعنی اجابت ندای وجدان و نهاد خدادادی که به متابعت حق، در اعتقاد و عمل ترغیب می کند) متابعت یک حقیقت زنده و یک نیروی شکست ناپذیر عینی ست، که پیوسته جامعه بشری را به سوی سعادت، رهبری می نماید و حتماً روزی خواسته خود را فعلیت داده و جامعه عمل خواهد پوشانید». (طباطبایی، ۱۳۶۰: ۶۵)

ص: ۳۷

اما علیرغم این هدایت الهی اسباب و دلایلی از دیرباز باعث اختلاف بین مسلمین شده است. پس چه زیباست که برای رفع اختلافات با آرامش و عقلانیت اقدام کنیم. در این مسیر مهم پیروزی فرقه ای بر فرقه دیگر نیست بلکه مهم طی نمودن راه روشن و مطابق با حقیقت است و در این راه اگر بر موضوعی اتفاق نظر و وحدت حاصل شود صحت و سلامت جامعه مسلمین ضمانت می گردد.

این پژوهش تجارب مردمانی است که تحقیق و کاوش نموده اند، در آنچه که به ارث برده اند و پس از غربال آن، به حقیقتی زلال و صاف چنگ زده اند، لذا هر آن چه با دلایل متقن موافق بوده نگه داشته و الباقی را به پیوست تاریخ ضمیمه نموده اند.

ما در این پژوهش آورده ایم که، چرا این مسیر را طی نموده اند؟ دلایل آنها بر این اعتماد چه بوده است؟ چرا مکتب اهل بیت علیهم السلام را اختیار نموده اند؟ منطق آنها چیست؟ و چگونه رفته اند و به کجا رسیده اند؟

معدالک طی مسیر آسان نیست مگر اینکه با دلایلی عقلی و نقلی و وجدانی همراه شویم. مسیری که ید طولا، قدمی رونده و شمشیری بران می خواهد تا روشن ترین صفحات تاریخ را در آن بیابی و با بازنگری و بازخوانی آن، چراغی روشن نمایی تا گمشدگان راه را یار باشی.

الف) تعریف مساله

به طور قطع یکی از اهداف اصلی انسان ها در مسیر زندگی رسیدن به عقایدی پایدار و حفظ آنها جهت رسیدن به آرمان حقیقی می باشد. گرچه جایجایی عقاید و تفسیر دین و مذاهب امری طبیعی محسوب می شود، ولی در دنیای اسلام که مسلمانان به دو گروه عمده اهل سنت و شیعه تقسیم می شوند، اکثریت اهل سنت، شیعه را رافضی و خارج از اسلام می دانند، حتی عده ای از آنان فتوا به وجوب قتل و غارت اموال و... آنان را داده اند. با این حال در مواردی در تاریخ بعضی از پیروان مذهب اهل سنت تغییر عقیده داده و مذهب تشیع را پذیرفته اند، که از این گروه به مستبصر یاد می شود. در قرن اخیر این گرایش شدت یافته و عده ای از مستبصرین نه تنها تغییر عقیده داده اند بلکه در دفاع از مکتب اهل بیت علیهم السلام کتابهای مهمی تالیف کرده اند

که به چندین زبان ترجمه و به دفعات متعدد چاپ شده است.

ب) سؤالات اصلی و فرعی پژوهش:

براساس توضیحی که در باره موضوع مورد بحث داده شد، پاسخگویی به سؤالات ذیل وجهه همت این اثر می باشد.

سؤال اساسی این تحقیق این است که

علل اصلی گرایش مستبصرین به تشیع در پنجاه سال اخیر (۱۳۹۰-۱۳۴۰ش) چیست؟

و در ادامه این پژوهش، پاسخگویی سؤالات فرعی ذیل خواهد بود.

۱) مستبصران چه کسانی اند و از چه جایگاه علمی برخوردارند؟

۲) مستبصران از چه مذاهبی می باشند؟

۳) آیا هدف آنان استحاله فرهنگی شیعه است یا حق طلبی؟

در این تحقیق که تنوع مستبصرین از جهت جغرافیایی و مذهبی دیده شده، نگارنده در نگاهی همه جانبه، تلاش دارد، به سوالات بالا و سوالات مشابه پاسخی شایسته و در خور ارائه نماید.

۲- فرضیه

عقلانیت شیعه و توانایی پاسخگویی به مسائل مورد نیاز جامعه بشری علت این گرایش هست.

۳- مفاهیم اصلی

الف- مستبصر: استبصار از کلمه ی بصیرت گرفته شده است:

به نوشته جوهری (متوفی حدود ۳۹۶هـ-): البصیره به معنای حجت و بصیرت داشتن در شیء است. در سخن خداوند متعال آمده: {بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ}. (جوهری، ۱۴۳۰ق). اخفش در این مورد می گوید: خداوند متعال، انسان را بصیر قرار داد همچنانکه فردی به فردی دیگر می گوید: تو بر نفست (بر خودت) حجت هستی. (یعنی اخفش، بصیرت را به معنای حجت گرفته است). راغب اصفهانی (متوفای حدود ۴۲۵هـ-) گفته: در توضیح سخن خداوند متعال: (وکانوا مستبصرین) آن را به معنای طالبان بصیرت، یعنی طالبان حجت دانسته است. (اصفهانی، ۱۴۱۲ق)

ب- تحوّل: همان منتقل شدن از موضعی به موضعی دیگر است.

ص: ۴۰

این دو اصطلاح یعنی «استبصار» و «تحول» در روزگار ما بر کسی اطلاق می شود که مذهبی که بر آن قبلاً اعتقاد داشته را رها کرده و مذهب اهل بیت علیهم السلام را اختیار نماید و این انتخابش به خاطر حجتی است که بر حقانیت این مذهب (مذهب اهل بیت) برایش اقامه شده است که برای مذاهب اسلامی دیگر اقامه نشده است. به همین خاطر مشاهده می کنیم که مستبصر (بصیرت یافته) چندین مرحله ی مهم در زندگی اش را طی می کند که آن: مرحله ی شک کردن در مذهبی است که بر آن معتقد بوده، مرحله ی پژوهش و تعمق در مذهب صحیح، سپس مرحله ی پذیرش مذهب اهل بیت علیهم السلام و در نهایت اعلام و آشکار کردن پذیرش مکتب اهل بیت علیهم السلام با علنی کردن این مسائل، مستبصر (بصیرت یافته) خودش را آماده می کند و نیروهایش را بسیج می کند در برابر سختی ها، سختی هایی مثل جدایی کامل از نزدیک ترین افرادش یعنی خانواده و قوم و خویش هایش، مورد حمله واقع شدنش و تلاش مخالفان برای تهمت های فراوان به وی. در این جاست که امتحان الهی برای این مومن جدید آغاز گردد. کسی که خداوند به وسیله ی این نعمت عظیم یعنی ولایت امیرالمومنین علیهم السلام او را دوست داشته است.

ج- امام: از نظر شیعه، مرحوم شیخ مفید در کتاب "النکت الاعتقادیه" می گوید: «الامام هو الانسان الذی له رئاسه عامه فی أمور الدین والدنیا نیابه عن النبی علیه السلام». (مفید، النکت الاعتقادیه، ۱۴۱۳: ۳۹) امام انسانی است که برای او ریاست عمومی در امور دین و دنیا به نیابت از نبی صلی الله علیه و آله وسلم وجود دارد.

الف) سابقه تحقیق:

در این فاصله زمانی مورد بحث کار تحقیقی در باره این مسئله به صورت بررسی علل و دسته بندی آنها انجام نگرفته است لذا این کار از این جهت بی سابقه است. اما با اندک جستجو می توان به کارهای تحقیقی که در خصوص معرفی شیعه شدگان و آثار آنها می باشد، دست یافت.

ب - ضرورت انجام تحقیق:

با توجه به آنچه گفته شد، نظر به تقسیم امت اسلامی به دو گروه شیعه و سنی بعد از ارتحال پیامبر^ص و اینکه هر دو گروه مدعی حق می باشند و از طرفی عده ای از اهل سنت، خصوصا تعدادی از دانشمندان آنها، شیعه شده اند، ضرورت این تحقیق خود را نشان می دهد که چرا این عزیزان که بخش عمده ای از عمر خود را در مکتب اهل سنت گذرانده و مدعی حقانیت آن بوده، بعد به مکتب تشیع روی آورده و پیرو آن شده اند. با توجه به باور ما و حقانیت تشیع، گرایش مخالفان شیعه به این مذهب این تحقیق را ضروری می نماید که انگیزه آنان در این گرایش و تغییر عقیده چیست؟ که در صورت شناسایی این علل با گسترش و تبلیغ آنها می توان به گسترش تشیع کمک کرد. از طرفی، گوشزدی خواهد بود برای سایر برادران دینی و مسیر هدایت را برای آنان روشن خواهد نمود. ضمنا وظیفه شیعیان را سنگین تر نموده و کوتاهی های آنان را یادآور می گردد.

۵- اهداف پژوهش

تحقیق پیش رو دستیابی به هدفهای ارزشمندی را مد نظر قرار داده که هر یک به نوبه خود درخور توجه و دقت بسیاری است:

- تشویق و ترویج تحقیق عالمانه در دین و مذهب.

- شناخت علل استبصار جهت استفاده مبلغان دین در مسیر تبلیغ.

- معرفی مستبصرین از بلاد مختلف با تنوع مختلف زیستی، جهت آشنایی دیگران در تحکیم پایه های اعتقادی.

۶- کاربردهای تحقیق

ثمره کاربردی این تحقیق به شرح زیر است:

اول: معرفی مستبصرین جهت شناخت و ارتباط دیگران با آنها؛

دوم: شناخت شیوه عملکردی مستبصرین جهت امر تبلیغ مبلغان؛

سوم: قدمی کوچک جهت معرفی مکتب تشیع.

۷- مراجع استفاده کننده از نتیجه تحقیق:

دانشجویان گروههای الهیات و....

۱- پژوهشگران علوم اسلامی اعم از اهل سنت و شیعه.

۲- طلاب حوزه های علمیه.

۳- مبلغان و مدرسان حوزه و دانشگاه.

۸- روش انجام تحقیق:

روش و ابزار گرد آوری اطلاعات به شکل کتابخانه ای، استنادی و تحلیلی است. در این روش پس از فیش نویسی و جمع آوری اطلاعات لازم و ثبت اسناد مربوطه، علل گرایش هر مستبصر تحلیل و در کنار سایر علل دسته بندی شده است.

ص: ۴۳

این پژوهش پس از فهرست مطالب و مقدمات در پنج فصل به شرح ذیل تدوین گردیده است. فصل اول: کلیات نویسنده در این فصل پس از تشریح چند مفهوم کلیدی به معرفی و شرح فرق و مذاهب اصلی پرداخته است. فصل دوم: مستبصرینی از قاره آسیا این فصل معرفی و شرح حال، زمینه های تحول و علل گرایش به تشیع، تعدادی از مستبصرین از کشورهای مختلف قاره آسیا را در بر دارد. فصل سوم: مستبصرینی از قاره آفریقا این فصل معرفی و شرح حال، زمینه های تحول و علل گرایش به تشیع، تعدادی از مستبصرین از کشورهای مختلف قاره آفریقا را در بر دارد. فصل چهارم: مستبصرینی از قاره اروپا و آمریکا

این فصل معرفی و شرح حال، زمینه های تحول و علل گرایش به تشیع، تعدادی از مستبصرین از کشورهای مختلف قاره اروپا و آمریکا را در بر دارد. فصل پنجم: نتایج بررسی علل استبصار در این فصل نگارنده، با بررسی و کنکاشی در دلایل تشیع مستبصرین، علل اصلی را دسته بندی و به عنوان نتایج پژوهش ارائه داده است.

فصل اول: کلیات

اشاره

ص: ۴۵

۱. کلیاتی در باره فرق و مذاهب اسلامی

۱-۱-۱-۱-۱-۱ - فرقه

واژه فرقه و جمع آن «فِرْق» از ریشه «فَرَقَ-فَرَقًا و فُرْقَانًا» مشتق شده و در لغت به معنای گروهی از مردم است. واژه «فریق» نیز به معنی گروهی است که خود را از گروه یا گروه‌های دیگر جدا می‌کنند. واژه «فرقان» نیز که از اسامی قرآن کریم بوده و به معنای جدا کننده می‌باشد، از همین ریشه است. (مقری فیومی، ۱۴۲۵: ۱/۴۷۱، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۵).

در اصطلاح، فرقه را گروهی گفته‌اند که خود را از دیگران جدا می‌کنند (اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۳). در نگاه فرق نویسان، واژه فرقه ضد جماعت است؛ جماعت صفت قومی است که بر گرد امامی واحد جمع می‌شوند و در آن امام دچار تفرقه نیستند و از او سرپیچی نکرده و متمسک به سنت رسول خدا هستند. اما اهل فرقه دارای آراء مختلفی هستند و یکدیگر را لعن و طرد می‌کنند. (رازی، ۱۳۸۲: ۱۹۲). با این توضیحات، باید گفت که فرقه عبارتست از هرگونه دسته بندی سیاسی، فقهی و عقیدتی با جمعیت نسبتاً زیاد. (فرمانیان، فرق تسنن، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۱).

۱-۱-۱-۲-۱-۱ - مذهب

واژه مذهب و جمع آن «مذاهب»، در لغت از ریشه «ذَهَبَ-ذَهَاباً و ذَهَباً و ذَهَاباً و مِذْهَباً» و به معنای اعتقادی است که مورد پیروی قرار می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۲/۴۷۳). از معانی دیگر این واژه «به دنبال دین رفتن» گفته شده است.

ص: ۴۶

مذهب در اصطلاح عبارتست از راهی که پیروان هر آیینی پس از اختلاف و تفرّق و تشکیل فرقه‌ها پیش می‌گیرند، مانند شیعه و سنی در میان مسلمانان، که در مسئله امامت هر یک مذهب خاصی دارند. (مقرّی فیومی، ۱۴۲۵: ۲۱۱).

۱-۱-۳-ملل

این واژه جمع «ملت» بوده و به معانی زیر به کار می‌رود:

دین، آیین، شریعت، پیروان یک دین، گروه مردم و در همه موارد به معنای طریقت و سنت است، و طریقت اقوام غیرمتدین را نیز شامل می‌شود؛ (معین، ۱۳۸۳، ۸۹۸)

چنانکه از قول حضرت یوسف آمده است: {إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ} (یوسف: ۳۷)، من آیین گروهی را که به خدا بی‌ایمان و به آخرت کافرند، باور ندارم.

در اصطلاح علم فرقه‌شناسی، واژه ملل مترادف با ادیان آسمانی است (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱۷/۱).

۱-۱-۴-نحل

این واژه جمع «نحله» بوده در کتب لغت به معنی مطلق هدیه یا هدیه بدون عوض آمده است و وقتی به باب افتعال و تفعّل می‌رود، یعنی انتحال و تنجیل، به معنی ادّعای دروغین است. در اصطلاح علم فرقه‌شناسی، این واژه مترادف «اهل اهواء»، یعنی مکاتب غیر آسمانی از جمله دهریون، صابئین و بت پرستان و...

ص: ۴۷

است. و در قرآن به معنی عطیه و بخشش به کار رفته است (نساء: ۴) (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱/ ۱۸).

۱-۱-۵ - حدیث تفرقه

حدیث تفرقه عنوان روایت مشهوری از نبی اکرم است که در بسیاری از کتاب های فرق آمده و فرقه نویسان براساس آن دسته بندی هایی از فرقه های اسلامی ارائه داده اند. در این حدیث پیامبر اکرم پیش بینی می کنند که امت اسلام به ۷۳ فرقه تقسیم می شوند، چنان که پیش از آن یهودیان به ۷۱ فرقه و مسیحیان به ۷۲ فرقه تقسیم شدند، و در هر کدام از آنها تنها یک فرقه اهل نجات بوده و بقیه به هلاکت می رسند:

«افترقت اليهود علی احدى و سبعین فرقه، فواحدہ فی الجنّہ و سبعون فی النار، و افترقت النصارى علی اثنتین و سبعین فرقه، فاحدی و سبعون فی النار، واحده فی الجنّہ، والذی نفس محمد بیده لتفترقن امتی علی ثلاث و سبعین فرقه، واحده فی الجنّہ و اثنتان و سبعون فی النار».

این قسمت از حدیث تقریباً در همه ی منابع با اندک تفاوتی به همین گونه نقل شده است. اما در دنباله حدیث و ذیل آن، که به حقیقت یک گروه می پردازد، تفاوت های فراوانی بین روایات وجود دارد؛ زیرا فرقه های گوناگون هر یک سعی در تطبیق آن با مذهب خود داشته اند. شیعیان ذیل حدیث را با چنین عباراتی نقل کرده اند: «هو ما نحن علیه الیوم انا و اهل بیتی»، یعنی «فرقه ناجیه همان است که هم اکنون من و اهل بیتم برآئیم»، یا «هی التی اتبعت وصی محمد»، یعنی «فرقه ناجیه همان است که از وصی محمد پیروی کرده

است». منابع مختلف اهل سنت، در ذیل حدیث، عباراتی همچون «الجماعه» یا «ما انا علیه واصحابی» نقل می کنند تا بر مذهب کلامی بیشتر آنان تطبیق شود (صفری، ۱۳۸۰: ۱۳۰). از همین رو، عده ای از فرق نویسان با گرایش اهل سنت، فرقه ناجیه در اسلام را همان اهل سنت و جماعت ذکر کرده اند (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱۳/۱؛ بغدادی، ۱۳۸۵: ۴-۳؛ رازی، ۱۳۸۲: ۱۹۲؛ اسفراینی، ۱۳۷۴: ۲۱-۲۲).

از قدیمی ترین استنادها در انطباق فرقه ناجیه با فرقه شیعه در منابع فرقه شناسی شیعی، روایتی است که ابوالمعالی حسینی آن را ذکر می کند. در این روایت از پیامبر نقل شده است که در غدیر خم فرموده اند رستگاران یا پیروان فرقه حقه کسانی اند که آیه **الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ**}. (اعراف: ۱۵۷). در شأن آنها نازل شده و به ایشان دو امانت گرانسنگ کتاب و عترت واگذار شده است. (حسینی، ۱۳۷۶: ۴۱-۳۹). باری، به طور کلی، محتوا و پیام این حدیث را می توان به سه بخش تقسیم کرد: پیش بینی فرقه شدن امت اسلام، نجات یافتن یکی از فرقه ها و هلاکت بقیه، تعیین مصداق فرقه ناجیه.

۱-۲- آغاز اختلاف مسلمانان و مهم ترین اختلاف

طبق گزارش اکثر فرق نویسان، آغاز اختلاف مسلمانان در سال ۱۰ هجری و پس از وفات رسول اکرم^۱ بوده است و مسئله امامت و جانشینی پیامبر را می توان از مهم ترین موارد اختلاف برشمرد (ابن حزم، ۱۴۲۲: ۲۸/۳-۲۶). از این رو، اشعری قمی مسلمانان را پس از رحلت پیامبر^۲ به سه گروه تقسیم می کند: گروه اول شیعه نامیده شده و پیرو حضرت علی علیه السلام بودند. گروه دوم

انصار، که حکومت را مخصوص سعد بن عبادہ خزرجی می دانستند و گروه سوم به واسطه بیعت، به ابوبکر متمایل شدند و معتقد بودند که پیامبر کسی را به نصّ، به خلافت خود برگزیده است. (اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۴-۳).

۱-۳- عوامل اختلاف مسلمانان

اشاره

با توجه به وجود موارد متعدّدی از اختلاف میان مسلمانان صدر اسلام و پس از آن، محققان فرّق مانند محمد ابو زهره و سبحانی، عوامل مختلفی را سبب بروز آنها دانسته اند، که برخی از آنها عبارتند از:

۱-۳-۱- تعصّب قبیله ای

همان طور که می دانیم، یکی از مهم ترین ویژگی های اعراب قبل از اسلام، اختلافات قبیله ای و تعصبات قومی بود، که علی رغم تلاش های پیامبر، در دوره اسلامی نیز این ویژگی آنها ادامه پیدا کرد و مخصوصاً در بحث امامت نمود و بروز پیدا کرد. هرچند پیامبر^۱ با نصّ خویش امام پس از خود را انتخاب کرد، اما پس از رحلت ایشات و هنگامی که امام علی علیه السلام مشغول کفن و دفن حضرت بودند، گروهی از انصار و مهاجرین در مکانی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند و هر کدام خلافت را حقّ خویش دانستند. (ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، بی تا: ۱۱-۱/۱۶؛ سبحانی، المذاهب الاسلامیه، ۱۴: ۹-۱۴۲۶)

۱-۳-۲- منع کتابت (نوشتن) حدیث

پس از وفات پیامبر اکرم^۲ خلفا با گردآوری و کتابت حدیث مخالفت کردند و این امر تا اواخر قرن اول هجری و نیمه اول قرن دوم (عهد منصور

ص: ۵۰

عباسی) ادامه یافت. این امر سبب محرومیت مسلمانان از سنت پیامبر تا حدود یک قرن و نیم شد. پس از این دوران بود که افراد زیادی به کتابت آنها پرداختند. (همان)

۱-۳-۳- همجواری مسلمانان با پیروان سایر ادیان

بسیاری از پیروان ادیان قبل از اسلام، از جمله مسیحیت، یهودیت و زرتشتی در همسایگی با مسلمانان می زیستند، که با گسترش اسلام و دامنه فتوحات آن، افراد زیادی از آنها به اسلام گرویدند. به طور کلی، صرف همسایگی و تعامل با ادیان دیگر، خود عاملی در جهت آشنایی مسلمانان با مباحث عقیدتی مورد اختلاف در ادیان دیگر بود، از جمله موضوع کلام الهی (خلق قرآن) و جبر و اختیار، که پیش از این در بین یهودیان و مسیحیان مطرح شده بود. (همان)

۱-۳-۴- سوء برداشت و لجاجت در پذیرش حقایق

یکی دیگر از عوامل اختلاف میان مسلمانان کج فهمی و کم فهمی همراه با لجاجت در مسائل دین و سیاست بود. از علل وجود این عامل بیسوادی، تعصبات و عدم درک جایگاه ولایت و رهبری بود. این بحث مخصوصاً در ماجرای جنگ صفین (۳۶-۳۷ق) آشکار شد، زمانی که سپاه معاویه با خدعه عمرو عاص قرآن ها را بر سر نیزه ها کردند و سپاهیان امام علی علیه السلام ایشان را وادار کردند تا حکمیت را بپذیرد. عجیب تر اینکه همین افراد به زودی و پس از اعلام نتیجه حکمیت پشیمان شدند. دلیل آن این بود که علی رغم حضور امام علی علیه السلام، آنها خود به تفسیر قرآن دست زدند و نتیجه آن هم سوء برداشت ایشان از آیه «انّ الحکم الّله» (انعام: ۵۷) بود. (همان)

چنان که در آیه ۷ سوره آل عمران اشاره شده است: {هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ} آیات قرآن متشکل از محکم و متشابه است. آیات متشابه آیاتی است که از نظر مقصود و معنا مورد شبهه است. به عنوان مثال، در قرآن کریم آیاتی آمده است که در آنها از «وجه»، «عین» و «ید» خداوند و «استواء الهی بر عرش» سخن گفته شده است. (و از نظر لغوی دارای معانی متعددی هستند). مثال: {قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} (آل عمران، ۷۳) در حالی که این کلمات مدلول لفظی دارد، یعنی در عالم خارج بر چیز خاصی دلالت دارد، اما مقصود و منظور آنها در مورد خداوند به درستی روشن نیست. از این رو، عده ای از مسلمانان ظاهر آنها را ملاک گرفته و در نتیجه به راهی رفتند و گروهی در مورد آنها به تأویل متوسل شدند. گاهی گفته شده است که ورود آیات متشابه در قرآن کریم، با توجه به آیه مورد اشاره، آزمودن ایمان مؤمنان بوده است. (همان)

۱-۳-۳- اجتهاد

علی رغم اینکه قرآن کریم و سنت نبوی منبع شریعت است، اما نصوص شرعی محدود و حوادث نامحدود است. ناگزیر در برخی موارد هم چون مسائل مستحدثه که در نصوص شرعی حکم روشنی برای آنها وجود ندارد، احکام جدیدی مطابق با شرع برای آنها استخراج و استنباط می گردد. فقهای مسلمان هر یک به ادله ای که آن را با منطق و دیدگاه خویش سازگار می یابند و یا به استناد به روایتی که از صحابه به آنان رسیده است، حکمی را صادر می نمایند. از این رو،

به دلیل وجود ادله و روایات مختلف، احکام متفاوتی صادر می شود. از نظر ابوزهره، اختلاف ناشی از این نوع استنباط نه تنها مذموم نیست، بلکه محمود و دارای فرجام نیکو است؛ زیرا آنچه از مجموعه آرا به دست می آید، می تواند دستمایه محکمی برای قوانین اسلامی باشد. (همان)

۱-۴-۱- فرق و مذاهب اسلامی

۱-۴-۱- شیعه

الف- معنای لغوی و اصطلاحی

واژه شیعه به لحاظ صرفی، در زبان عربی، به همراه کلماتی چون «تشیع» و «مشایعت» از ریشه «شَیْعَ (شاع)» در معنای پیروی و همراهی کردن گرفته شده است (ابن منظور، ۱۹۹۷: ۳/۵۰۳-۵۰۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۱/۲۶۰-۲۵۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲/۹۶۱-۹۶۰). در اصطلاح، شیعه به گروهی اطلاق می شود که پس از وفات پیامبر^۱ از حضرت علی علیه السلام پیروی کردند و بنابر نص و وصیت، ایشان را بر دیگر اصحاب رسول خدا^۲ ارجح دانسته و قائل به امامت آن حضرت شدند (اشعری، ۱۴۲۶: ۵؛ اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۱۷-۳؛ شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱/۱۶۳).

ب- پیدایش شیعه

در مورد زمان پیدایش شیعه به عنوان یک گروه مستقل و متمایز اختلاف نظر وجود دارد. عده ای معتقدند که در زمان حضرت رسول^۳، شیعه نام گروهی بود که حضرت علی علیه السلام را به عنوان مرجع قبول داشته و پس از اعلان های پیدا

و پنهان پیامبر، ایشان را به عنوان جانشین پس از پیامبر همراهی می نمودند، افرادی چون سلمان، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار یاسر و غیره... از جمله این گروه ذکر می شوند (رازی، ۱۳۸۲: ۲۰۲-۱۹۹؛ اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۱۵). عدّه دیگری از جمله نوبختی، پیدایش شیعه را پس از وفات پیامبر^۷ دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱). محققانی چون علّامه طباطبایی بر این امر صحّه گذاشته و معتقدند که پیدایش شیعه در سال ۱۱ هجری و پس از ماجرای سقیفه بنی ساعده بوده است (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۹).

از نظر برخی دیگر، شیعه در زمان عثمان ظهور کرد و در دوران خود امام علی علیه السلام شکوفا شد. برخی دیگر پیدایش شیعه را پس از شهادت علی علیه السلام دانسته اند (عبدالحمید، بی تا: ۱۶) و برخی دیگر پیدایش آن را در قالب یک نهضت، پس از شهادت امام حسین علیه السلام و حرکت توّابین ذکر کرده اند (شیبی، بی تا: ۲۳-۱۸). به طور کلی و با توجّه به دیدگاه فرق نویسان، محققان و نیز احادیث موجود، باید گفت که واژه شیعه در زمان خود پیامبر^۷ و به وسیله ایشان به پیروان علی علیه السلام اطلاق شد، اما پیدایش تشیع به عنوان یک فرقه متمایز در سال ۱۱ هجری و پس از ماجرای سقیفه بنی ساعده بوده است.

ج - فرقه های شیعی

فرقه های متعدّدی برای شیعه ذکر شده است، برخی از ۱۸ فرقه (ملطی شافعی، ۱۳۸۸: ۱۳)، عدّه ای از ۲۰ فرقه (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۲) و دیگران از ۲۱ فرقه (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۹۳-۱۶۷) برای شیعه نام برده اند. بغدادی با اطلاق واژه رافضه بر کلّ فرقه های شیعی، معتقد است از بین آنها تنها دو فرقه زیدیه و

امامیه اهل اسلام بوده و مابقی از جرگه اسلام خارج اند. همچنین، در حالی اکثر فرق نویسان دو فرقه شیطانیه و یونسیه را از فرق اسلامی نمی دانند، وی آنها را به شیعه نسبت می دهد (بغدادی، ۱۲: ۱۳۸۵). به طور کلی، مهم ترین و بزرگ ترین فرقه های شیعه را کیسانیه، زیدیه، غلات، اسماعیلیه و امامیه (اثنا عشریه) دانسته اند (نوبختی، ۱۱۲: ۱۴۰۴؛ بغدادی، ۱۱: ۱۳۸۵؛ حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۲۲۸؛ اسفراینی، ۱۳۷۴: ۳۲).

در این نوشتار فقط فرقه اثنا عشریه، زیدیه و اسماعیلیه را از نظر می گذرانیم. این فرقه ها هم اکنون در نقاط مختلف جهان پیرو دارند، اما فرقه هایی مانند کیسانیه و غلات تقریباً از بین رفته و پیرو ندارند و شرح گزارش تاریخ و عقاید کلامی آنها در کتب فرق و تاریخ آمده است.

۱-۴-۱-۱- اثنا عشریه

اشاره

محققان فرق، از جمله شهرستانی، اثنا عشریه را در ذیل امامیه شمرده اند، امّا بعدها این نام با امامیه مترادف شد. نام های دیگری هم در مورد اثنا عشریه به کار رفته است (بغدادی، ۱۳۸۵: ۳۵؛ شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱/۱۸۷-۱۸۸).

– کتب اثنا عشریه

درباره اندیشه های اثنا عشریه کتاب های متعددی از بزرگان این مذهب وجود دارد. هرچند در دوره های مختلف تاریخ شیعی می توان به اندیشمندان مختلف آن اشاره کرد، لیکن از بزرگ ترین اندیشمندان اثنا عشری به طور کلی می توان به کلینی (متوفای ۳۲۸ ق یا ۳۲۹ ق)، شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق/۳۹۱ ق)، شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق)، سید مرتضی (متوفای ۴۳۴ ق)، شیخ طوسی (متوفای

ص: ۵۵

۴۵۸ق/۴۶۰ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفای ۶۷۲ق) و علامه حلی (متوفای ۷۲۶ق) اشاره کرد، که هر کدام کتاب های گرانمایی در عقاید اثناعشریه از خود به یادگار گذاشته اند. از مهم ترین کتاب های کلینی می توان الکافی را ذکر نمود.

مهم ترین کتاب های شیخ صدوق اعتقادات الامامیه یا الاعتقادات، الامالی، اثبات النص علی الائمه، اثبات الخلافه لامیرالمؤمنین، و اکمال الدین و اتمام النعمه یا کمال الدین و تمام النعمه است.

کتاب های اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، شرح الاعتقادات یا تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، الارشاد، العیون و المحاسن، الافصاح فی الامامه، و الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره از آثار مهم شیخ مفید است.

از آثار مهم سید مرتضی می توان از الشافی فی الامامه، الذخیره فی علم الکلام، انقاذ البشر من القضاء و القدر یا انقاذ البشر من الجبر و القدر، تنزیه الانبیاء، و الاصول الاعتقادیه یاد کرد.

کتاب های مهم شیخ طوسی عبارت است از: تهذیب، استبصار، تلخیص الشافی، تمهید الاصول و رساله فی الاعتقادات تجرید الاعتقاد.

آثاری چون نهاییه المرام فی علم الکلام، مناهج الیقین فی اصول الدین، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، منتهی الوصول فی علمی الکلام و الاصول، کشف المراد، الباب الحادی عشر، کشف الفوائد فی شرح قواعد العقائد، منهاج الکرامه فی معرفه الامامه، نهج الحق و کشف الصدق، و الرساله السعديه از مهم ترین نوشته های علامه حلی است. در اینجا برآنیم تا با استناد به برخی از این منابع و دیگر آثار، اجمالاً به بیان عقاید اصلی اثنی عشریه پردازیم.

الف – توحید و صفات الهی

از نظر اثناعشریه خداوند ازلی و واحد است. بر اساس این اندیشه که همان توحید ذاتی است، نه چیزی شبیه خداوند است و نه او همانند چیزی است (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳: ۱۱). از نظر اثناعشریه صفات حق تعالی عین ذات اوست، بدین معنی که او حی است اما نه به واسطه حیات؛ قادر است اما نه به واسطه قدرت، بلکه حی و قادر است به حیات و قدرتی که عین ذات او است. هم چنین از نظر ایشان اراده خداوند عین افعال اوست و هر زمان که اراده کند فعلش انجام می پذیرد. در باب علم خداوند نیز معتقدند که خداوند به همه موجودات قبل از به وجود آمدنشان عالم است و هیچ حادثی، ممکن و معلومی وجود ندارد که خداوند بدان علم نداشته باشد. بر این اساس، هیچ چیزی در آسمان و زمین از او مخفی نیست. اثناعشریه اسماء و صفات الهی را توقیفی می دانند، یعنی اسماء و صفات خداوند همان است که از طرف خود خداوند معین شده است (مفید، اوائل، ۱۴۱۳: ۱۱؛ کلینی، بی تا: ۱/۱۰۹)

ب – قرآن

قرآن و کلام الهی همواره از مباحث مورد مناقشه فرقه های اسلامی بوده و هر کدام نظر خاصی در این باره ارائه داده اند. عده ای همانند اشاعره قائل به تقدم قرآن و عده ای همانند معتزله قائل به حدوث آن بودند. شیعه اثناعشری معتقد است قرآن که کلام خداوند و وحی اوست حادث و مخلوق است. از نظر ایشان، قرآن به واسطه فصاحت و بلاغتی که دارد و مخالفان از آوردن مثل آن عاجز بودند،

معجزه پیامبر^۱ است. هم چنین، در مورد نزول قرآن، برخی از علمای شیعی هم چون شیخ صدوق معتقدند که قرآن در ماه مبارک رمضان، در شب قدر و به یک باره از لوح محفوظ بر بیت المعمور (یا آسمان دنیا) نازل شد و خداوند عصاره علم آن را به نبی اکرم داد، سپس در طول ۲۰ یا ۲۳ سال به صورت تدریجی و تفصیلی بر پیامبر نازل شد و حضرت مأمور بودند تا آن را به مردم ابلاغ نمایند (مفید، اوائل، ۱۴۱۳: ۱۱ و ۱۸).

ج- عدل الهی و جبر و اختیار

خداوند عادل است و افعال او همگی پسندیده و زییاست و مرتکب ظلم و جور نمی شود. به عنوان مثال، خداوند امر به تکلیف مالایطاق نمی کند، یعنی محال است خداوند فردی را که توانایی انجام کاری را ندارد بر انجام آن تکلیف نماید. از مباحثی که در ذیل عدل الهی قرار می گیرد، حسن و قبح است. اثنا عشریه بر خلاف برخی دیگر هم چون اشاعره، معتقد به حسن و قبح عقلی - و رای اعتبارات شرعی است و عدل را بدان باز می گرداند. در کنار حکم شرع، بر اساس حکم عقل نیز خداوند آنچه را قبیح است انجام نمی دهد و به آنچه حسن است اخلال نمی کند. از مباحث دیگری که در بحث عدل الهی مطرح می شود، وعد و وعید الهی است. از نظر اثنا عشریه وعد و وعید الهی (پاداش و عذاب) حق است و در باب توبه، بر آنند که قبول آن از طرف خداوند از روی فضل و بخشش او است و در صورت تحقق، فرد توبه کار عذاب نخواهد شد. (صابری، ۲: ۱۳۸۳/۲۲۰، مفید، اوائل، ۱۴۱۳: ۱۶-۷؛ همان، النکت الاعتقادیه، ۱۴۱۳: ۳۳-۳۲؛ ابن بابویه قمی، التوحید، بی تا: ۴۰۵-۳۹۰).

از مباحث جنجال برانگیز در ذیل عدل الهی موضوع جبر و اختیار است: در نهایت، انسان مختار است یا مجبور؟ در جریان گسترش اسلام فرقه‌هایی شکل گرفت که یا قائل به موضع جبر شدند و به جبریه مشهور گشتند و یا سراسر قائل به اختیار و آزادی اراده انسان شده و افعال الهی را محدود دانستند و به قدریه مشهور شدند. اثنا عشریه به پیروی از ائمه خویش موضع میانه‌ای اتخاذ کرد. به عنوان

مثال، در این باره می‌توان به کلام مشهور امام صادق علیه السلام اشاره کرد که فرمودند نه جبری وجود دارد نه تفویض، بلکه امری میان دو امر است (ابن بابویه قمی، اعتقادات، بی تا: ۳۸؛ کلینی، بی تا: ۱/۲۲۰-۲۱۸).

د- ایمان

از مباحث مهم میان فرقه‌های اسلامی و متفکران آنها ایمان و عناصر وابسته بدان است. دغدغه فرق اولیة اسلامی به این موضوع، حول نسبت میان ایمان و عمل می‌چرخد و کسانی چون خوارج، معتزله و اهل حدیث، عمل را داخل مفهوم ایمان دانسته، و گروهی هم چون مرجئه و اغلب متفکران شیعی، گرچه عمل را از لوازم ایمان می‌شمارند، آن را خارج از ماهیت ایمان می‌دانند و در این باره گاهی به برخی از آیات قرآن کریم، مانند آیه ۳ از سوره العصر: {إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ}. و دیگر آیات مشابه (انبیاء: ۹۳)، استناد می‌شود که ظاهراً بین ایمان و عمل تمایز می‌گذارد. با این حال، احادیث متعددی وجود دارد که از آنها فهمیده می‌شود که عمل جزو ایمان است. چنانکه امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده اند ایمان «اقرار نمودن به زبان و تصمیم قلبی و عمل نمودن به اعضا و جوارح است» (کلینی، بی تا: ۳/۴۵-۴۴).

در یک جمع بندی کلی، به گواهی استناداتی که در این زمینه وجود دارد و بنا بر فهم علمای شیعه، عمل جزو ایمان قرار نمی گیرد. با این حال، در اهمیت و تلازم و تأثیر و تأثیری که ایمان و عمل بر یکدیگر دارند، تردیدی وجود ندارد؛ به طوری که تأکید برخی روایات بر عمل، به گونه ای که گاهی از آنها جزئیت عمل در ایمان فهمیده می شود، دلیلی است بر تأثیر گذاری عمل در سعادت دنیوی و اخروی مؤمنان.

ه-- امامت

اندیشه امامت جزو اصول کلی مذهب اثناعشریّه می باشد و در منابع کلامی و حدیثی ایشان به طور مفصل به ویژگی های آن پرداخته شده است. از مهم ترین مباحث آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- از نظر ایشان امامت با نصّ حاصل می شود نه معجزه. لذا اتفاق بر این است که انتخاب امامان به نصّ رسول خداست و امامان شیعه نیز هر کدام امام پس از خود را تعیین نموده اند. شمار ائمه پس از حضرت رسول دوازده نفر است که اولین آنها امام علی علیه السلام و آخرینشان، حضرت مهدی، از صیلب امام حسن عسکری علیه السلام است (مفید، اوائل، ۱۴۱۳: ۶-۴؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۰۸)

۲- تعیین امام یا امامان از جانب پیامبر^۷ را از ضروری ترین رکن های اسلام می دانند و برآنند که جایز نیست پیامبر کار امت را مهمل بگذارد، بلکه واجب است شخصی را تعیین کند تا مردم به او مراجعه کنند. (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱۸۰/۱-۱۷۹).

۳- غیبت و مهدویت از اصول مهم در بحث امامت اثناعشریّه است. ایشان معتقدند امام دوازدهم پس از رسیدن به مقام امامت و سپری کردن ۶۹ سال غیبت صغری، در سال ۳۲۹ق وارد غیبت کبری شد. وی در زمان خود ظهور خواهند کرد و عالم را از عدل و داد پُر خواهند نمود. آنها معتقدند روا نیست گیتی از حجت خالی باشد، در غیر این صورت، زمین نابود خواهد شد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۱۲-۱۰۸).

۴- از موضوعاتی که در مذهب اثناعشریّه در مورد پیامبران و نیز امامان بیان شده، عصمت است. طبق باور شیخ مفید عصمت امر توفیقی است و خداوند از روی لطف به پیامبر و امام عطا می کند و سبب می شود ایشان به طاعت روی آورده و در مکروه نیفتند. در باب انبیا، اثناعشریّه معتقدند که ایشان حتی قبل از نبوت هم از کبائر معصوم بوده اند، اما وقوع صغیره را به طور سهوی قبل از نبوت جایز می دانند. در مورد حضرت محمد^ص، اعتقاد بر آن است که ایشان از بدو تولّد از هر معصیتی چه صغیره و چه کبیره دور بوده و به طور سهو نیز خطایی انجام نداده اند. ائمّه نیز همانند انبیا در اجرای احکام و اقامه حدود و حفظ شرایع معصوم هستند و جایز نیست، از سر سهو و نسیان، خطایی انجام دهند (مفید، اوائل، ۱۴۱۳: ۲۰-۱۸؛ همان، النکت، ۱۴۱۳: ۳۷).

– منابع فقهی اثناعشریّه

در فقه شیعه، به طور کلی، بر چهار منبع کتاب، سنت، اجماع و عقل تأکید شده است. اما چنان که تذکر داده شده است، آنچه عملاً مورد اهتمام بیشتری قرار گرفته کتاب و سنت است و از این دو نیز سنت سهم بیشتری را به خویش

اختصاص داده و البته در این باره نیز به روایت‌هایی اعتبار بخشیده است که از طریق امامان معصوم رسیده باشند. دو منبع دیگر فقه شیعی هرچند در علم اصول فقه محور نزاع دو مکتب اهل حدیث و اهل رأی یا اخباریان و اصولیان شده، ولی در عمل هر دو گروه در عرصه فقه چندان اهمیتی بدان منابع نشان نداده‌اند. در حقیقت، نه اجماع توانسته است نقشی فراتر از یک تأیید بر استنباط از متن دینی به خود اختصاص دهد و نه عقل توانسته است در خوشبینانه‌ترین تحلیل پا را از مرز یک منبع بالقوه فراتر نهد. (صابری، ۱۳۸۳: ۲/۲۸۰).

در فقه شیعه مسائلی چند موجب تمایز احکام شیعی با احکام فقه اهل سنت شده که از آن جمله می‌توان به مواردی مانند اختلاف دیدگاه در مطهرات، احکام و ارکان و مبطلات نماز، چگونگی نماز میت، پاره‌ای از فروع در روزه، مسئله خمس، تفاوت دیدگاه درباره اراضی خراج، تفاوت‌هایی در باب حج و نکاتی درباره معاملات از جمله مسئله ازدواج موقت یا اختلاف‌هایی در مباحثی از ارث و یا جواز تقیه در برخورد با دیگران اشاره کرد (همان، ۲۲۸-۲۹).

جمعیت و پراکندگی

جمعیت شیعیان در جهان، به طور کلی، حدود ۲۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. ایران با ۸۹ درصد، عراق با ۶۵ درصد و بحرین با حدود ۶۱ درصد جمعیت شیعه، بزرگ‌ترین کانون‌های جمعیت شیعه به شمار می‌آیند. جمعیت ایران را حدود ۸۹ درصد شیعه، حدود ۹ درصد تسنن و ۲ درصد اقلیت‌های دینی تشکیل می‌دهد. در میان فرقه‌ها و شاخه‌های مختلف شیعی، اثناعشریه ۹۵ درصد جمعیت تشیع را تشکیل می‌دهد. اکثریت جمعیت شیعیان ایران و عراق که

کانون تشیع در جهان محسوب می شوند، دوازده امامی هستند (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۶۰).

علاوه بر ایران، عراق و بحرین در مناطق مختلف دیگری هم چون عربستان (مدینه، قطیف، احصاء و...)، کویت، امارات، قطر، عمان و یمن نیز تشیع پیروان زیادی دارد. در کشورهای سوریه و لبنان نیز شیعیان حضور دارند. در افریقا کشورهای مصر، سودان، مغرب، تونس، الجزایر، تانزانیا، کنیا، اوگاندا، موزامبیک، زامبیا، آفریقای جنوبی، نیجریه، سنگال، غنا و ساحل عاج دارای جمعیت های شیعی است. همچنین در کشورهای هند، پاکستان، افغانستان، منطقه قفقاز و ترکیه، اروپا و قاره آمریکا شیعه دارای مراکز و مساجد بوده و پیروانی دارد (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۳).

۱-۴-۱-۲- زیدیه

اشاره

زیدیه یکی از شاخه های مهم شیعه و منسوب به زید پسر امام سجاد علیه السلام است که در سال های آغازین قرن دوم هجری از بدنه شیعه جدا شد و در برابر آن قرار گرفت.

الف - شخصیت زید بن علی و قیام او

زید در سال ۸۰ ق در مدینه متولد شد، هر چند تاریخ های دیگری نیز برای آن ذکر کرده اند. وی سومین فرزند امام سجاد علیه السلام بود و درباره نام مادرش، دختر سندیه، بین محققان اختلاف است، به طوری که اسامی «حیدا»، «حیدان»، «حوراء»، «غزاله» و غیره را برایش ذکر کرده اند و گفته شده که مختار او را به امام سجاد علیه السلام بخشید (الغیری، ۱۴۲۹: ۱۴۳-۱۴۱).

ص: ۶۳

زید اهل ورع، زهد، شجاعت، علم و تقوا بود، بر همین اساس، وی را از بزرگان اهل بیت و، پس از امام باقر علیه السلام، از شریف ترین و بزرگوارترین فرزندان امام سجّاد علیه السلام دانسته اند و از آنجا که زید همواره ملازم قرآن بود، به حلیف القرآن (مصاحب قرآن) مشهور شد. کنیه وی «ابوالحسین» و لقبش «زیدالازید» بود و پس از شهادتش به «امام شهید» ملقب شد (مفید، الارشاد، ۱۳۷۸: ۲/۲۴۵-۲۴۴؛ الغیری، ۱۴۸: ۱۴۲۹-۱۴۷).

ایشان پس از شهادت پدر بزرگوارشان تحت حمایت برادرش امام محمد باقر علیه السلام قرار گرفت و از او علم آموخت. شهرستانی بر آن است که وی نزد واصل بن عطا شاگردی کرده و علم اصول و فروع و به عبارتی اعتزال را از او فرا گرفته است. این تذکر لازم است که ابن مرتضی (متوفای ۸۴۰ق) نیز به دلیل وجود شباهت بین آراء معتزله و زید، وی را متأثر از معتزله می دانست (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱/۲۴)، اما برخی دیگر بر آنند که وجود شباهت در آراء، دلیلی بر تاثیرپذیری زید از معتزله نیست (فضیل، ۱۴۱۲: ۲۹).

به طور کلی، برخی شاگردی زید را نزد واصل (متوفای ۱۳۱ق) منکر بوده و معتقدند چون آن دو هم سنّ بوده اند، شاگردی او نزد واصل چندان موجه نمی نماید (ولوی، ۱۳۶۷):

۲/۱۲۸؛ فضیل، ۱۴۱۲: ۲۹-۲۵). از طرف دیگر، چون اکثر متون شیعه از زید به بزرگی یاد کرده اند، اختلاف او با برادرش، امام محمد باقر علیه السلام، چندان موجه نیست (مفید، الارشاد، ۱۳۷۸: ۲/۲۴۷-۲۴۴؛ فضیل، ۱۴۱۲: ۲۹-۲۵). علاوه بر پدر و برادر خود، زید از کسانی چون عروه بن زبیر، ابان بن عثمان بن عفان و عبدالله بن ابی رافع حدیث آموخت. همچنین عالمان زیادی نزد

او پرورش یافته و از دانش او بهره جسته اند و برخی از ۴۸ نفر از شاگردان او یاد کرده اند (الغیری، ۱۴۲۹: ۱۶۰-۱۵۹؛ اشترومن، بی تا: ۱۱/۱۳-۱۱).

زید در زمان هشام بن عبد الملک با انگیزه امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین علیه السلام دعوت خویش را علنی ساخت و خروج کرد (مفید، الارشاد، ۱۳۷۸: ۲/۲۴۸-۲۴۶). طبق گزارش فرق نویسان، حدود پانزده هزار نفر از مردم کوفه به او نامه نوشته و از او خواستند تا به کوفه بیاید تا با او بیعت کنند. در آن زمان، یوسف بن عمر ثقفی، که مردی خونخوار بود، بر کوفه حکم می راند. زمانی که زید به کوفه رسید، در جریان بیعت، مردم از او خواستند تا نظرش را در مورد دو خلیفه نخستین اظهار دارد و چون وی از آن دو تبرّی نجست، مردم از او کناره گرفتند؛ از این روی، زید درباره ایشان گفت «رفضتمونی»، یعنی مرا تنها گذاردید و رها کردید، و از این به بعد آنها «رافضه» خوانده شدند. در جریان جنگی که بین سال های ۱۲۰-۱۲۲ق میان زید و والی کوفه در گرفت، زید کشته شد. گفته می شود دشمنانش قبر او را شکافتند و جسدش را برای مدّت حدود چهار سال بر دروازه شهر کوفه آویزان کرده و در نهایت سوزاندند (بغدادی، ۱۳۸۵: ۱۸؛ شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱/۱۷۴-۱۷۳؛ اشعری، ۱۴۲۶: ۶۵؛ مفید، الارشاد، ۱۳۷۸: ۲/۲۴۷-۲۴۶).

ب - آثار زید بن علی

برای زید حدود ۱۴ اثر ذکر کرده اند. مهم ترین اثر ایشان کتاب المجموع در باب آراء فقهی است، که منبع بنیادین فقه زیدی به شمار می آید (الغیری، ۱۴۲۹: ۱۷۳-۱۷۱).

ج - فرقه های زیدیه

زیدیه مشتمل بر فرقه های متعددی است. نوبختی در فرق الشیعه بیش از ۲۰ فرقه برای آن یاد کرده است (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۲-۶۷). ابوالحسن اشعری از جارودیه، بتریه، نعیمیه، یعقوبیه و سلیمانیه (اشعری، ۱۴۲۶: ۶۷-۶۶)؛ شهرستانی در الملل و النحل از جارودیه، سلیمانیه، صالحیه، بتریه (۱: ۱۹۹۸ / ۱۷۹-۱۷۴)؛ بغدادی از جارودیه و سلیمانیه و بتریه (۱۳۸۵: ۱۲)؛ مؤلف بیان الادیان، که خود شیعی مذهب است، از مغیریه، جارودیه، ذکیریه، خشبیه و خلفیه (حسینی، ۱۳۷۶: ۵۰-۵۱) برای فرقه زیدیه یاد کرده اند.

د - مهم ترین مراکز

از ابتدای جنبش زیدیه، یمن همواره مورد توجه زیدیان بود، تا اینکه در حدود ۲۴۵ق ابوالحسین یحیی بن حسین بن قاسم رسی، که فردی دانشمند بود و آثار متعددی داشت و به الهادی الی الحق معروف بود، در یمن قیام کرد. در این دوره قدرت عباسیان رو به سستی و افول بود (سلطانی، ۱۳۹۰: ۱۱۶) و به همین دلیل، زیدیان توانستند در دهه ۲۶۰ق حکومت مستقلی در مناطقی از یمن چون صنعا و صعده پایه ریزی کنند (فرمانیان، درسنامه، ۱۳۸۶: ۱۰۱). پس از درگذشت یحیی بن حسین در ۲۹۸ق، فرزندش ابوالقاسم محمد مرتضی به حکومت رسید و بعد از او برادرش الناصر لدین الله در ۳۰۱ق عهده دار حکومت شد. از اوایل قرن ۴ق، تا انتهای حکومت زیدیان یمن، سلسله امامت در خاندان هادی الی الحق ادامه یافت و حدود شصت امام که به آنها حسنین می گفتند، به امامت رسیدند. در آغاز، در کنار زیدیان، برخی از غلات و هم چنین داعیان

اسماعیلی نیز در یمن فعال بودند، لیکن این زیدیان بودند که حکومت آنها تا کودتای سال ۱۹۶۰م عبدالرحمن الآریانی، یا انقلاب ۱۹۶۲م، همراه با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافت (صابری، ۱۳۸۳: ۲/۷۸-۷۶). امروزه کشور

یمن از مهم‌ترین مراکز سکونت زیدیه به حساب می‌آید.

ه - فقہ زیدی

فقہ زیدی تنها شامل فقہ خود زید نمی‌شود، بلکه آمیخته‌ای از فقہ او و شاگردانش و بزرگان زیدیه است. زید شیوه مستقلی در فقہ و استنباط نداشت و به همین سبب از روش فقهای معاصر خود در عراق، به ویژه ابوحنفیه و دیگران، دور نبود. زیدیه هم اهل حدیث و هم اهل اجتهاد بودند و در استفاده از روایات، تنها به روایات اهل بیت بسنده نمی‌کردند، آنها روایات منقول از صحابه را نیز می‌پذیرفتند (الزلمی، ۱۳۷۵: ۶۷-۶۸). مصادر فقہ زیدی به طور کلی عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع، قیاس (سرایت حکم از یک موضوع به موضوع دیگر به صرف شباهت)، استصحاب (حکم به موضوعی بر اساس ادله پیشین، به خاطر عدم وجود ادله مخالف آن در زمان حاضر)، استحسان (استثناء ساختن حکم مسئله‌ای از حکم یا قاعده کلی آن بنا بر دلایل مقتضی)، شرایع قبلی (عمل به شریعت پیشین، در صورت نبود حکم و دلیل روشن، و عدم تعارض آن با شریعت اسلام) و عقل (فضیل، ۱۴۱۲: ۳۵-۴۳). زیدیه در احکام فقهی خود «حی علی خیر العمل» را جزو اذان می‌دانند، در نماز میت پنج تکبیر می‌گویند، مسح بر روی کفش را قبول ندارند، در نماز به فرد فاجر اقتدا نمی‌کنند، و ذبیحه غیرمسلمانان را نمی‌خورند (اشرومن، بی تا: ۱۱/۱۴-۲۰).

اشاره

یکی دیگر از فرق شیعه، فرقه اسماعیلیه می باشد. در این بخش به شرح مختصری از آن بسنده می کنیم. این فرقه، منسوب به اسماعیل پسر بزرگ امام جعفر صادق علیه السلام در اواسط قرن دوم هجری قمری پدیدار گشت و بعدها به شاخه ها و گروه هایی تقسیم شد. علاوه بر این نام، این فرقه به اسامی دیگری چون باطنیه، سبئیه، قرامطه، ملاحده و... خوانده شده است. (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱/ ۲۰۹؛ غزالی، ۱۴۲۲: ۲۱؛ ابن جوزی، العقاید، ۲۰۰۶: ۱۱۶-۱۲۰؛ آمدی، ۱۴۲۳: ۵/۶۱-۶۲)، اما اسماعیلیان مسلکشان را «الدَّعوه» یا «الدَّعوه الهادیه» می خواندند (دفتری، تاریخ و عقاید، ۱۳۷۵: ۱۱۱).

با شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ق، پیروان ایشان بر سر انتخاب جانشین وی دچار اختلاف شدند. عده ای معتقد بودند که اسماعیل، فرزند بزرگ ایشان، امام است و از آنجا که وفات وی در زمان حیات مبارک امام صادق علیه السلام بود این عده بر آن شدند که اسماعیل نمرده و به عنوان قائم ظهور خواهد کرد، در حالی که شیعه اثناعشریه به امامت موسی بن جعفر علیه السلام قائل شد. این امر موجب اختلاف شدید میان پیروان اسماعیل و موسی بن جعفر علیه السلام شد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۷-۶۹). برخی از شیعیان و علمای شیعه، اعتقاد دارند که امام جعفر صادق علیه السلام نخست اسماعیل را به عنوان امام بعد از خود تعیین نمودند، اما بعداً بداء حاصل شد و به جای اسماعیل، موسی بن جعفر علیه السلام انتخاب شدند (صدوق، الاعتقادات، بی تا: ۴۲؛ همان، کمال الدین، ۱۳۹۵: ۶۹-۷۴؛ مکدموت، ۱۳۷۲: ۴۳۵-۴۴۸). دانسته های ما درباره زندگی اسماعیل اندک است و منابع اسماعیلیه هم بیشتر به تعریف و تمجید از او پرداخته اند (القرشی، ۱۹۷۳: ۴/ ۳۳۲).

ولادت

ص: ۶۸

اسماعیل را حدود ۱۰۳ق و وفاتش را ۱۳۵ یا ۱۴۵ق گفته اند، یعنی سه سال قبل از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام .

پس از شهادت امام صادق علیه السلام ، اسماعیلیه که قبلاً با وفات اسماعیل انشعاب تلویحی پیدا نموده بود، به دو گروه مجزا تقسیم شد:

گروه نخست معتقد گشت که اسماعیل نمرده، بلکه در پرده غیبت است و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و در مورد مرگ او بر آن شد که آن فقط شایعه ای برای حفظ جان او بوده است. این گروه را اشعری "اسماعیلیه خالصه" و شهرستانی "اسماعیلیه اصیل" می شمارد.

گروه دوم کسانی بودند که قائل به مرگ اسماعیل شده و معتقد بودند امامت به نصّ امام صادق علیه السلام به پسر اسماعیل، محمد، منتقل شده است. این گروه که معتقد بودند نصّ امامت پس از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از برادر به برادر منتقل نمی شود و به همین دلیل امامت موسی بن جعفر علیه السلام را قبول نداشتند، "مبارکيه" خوانده شده اند (اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۸۰؛ اشعری، ۱۴۲۶: ۲۶؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۶۷-۶۹؛ بغدادی، ۳۴؛ رازی، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۳۱؛ اسفراینی، ۱۳۷۴: ۴۱). اگر چه اشعری قمی دلیل این نام را انتساب ایشان به مبارک، غلام اسماعیل، بیان می کند (اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۸۱-۸۰) و برخی دیگر معتقدند که مبارک نام رهبر این فرقه و یکی از موالی اسماعیل بود، اکنون مشخص شده است که مبارک از نام های مستعار خود اسماعیل بود (دفتری، ۱۳۷۷: ۸ / ۶۸۱-۶۸۲).

هم چنین به دلیل حشر و نشر اسماعیل با یکی از بزرگان غلات به نام محمد بن مقلاص اسدی کوفی، معروف به ابوخطاب، عدّه ای از جمله نوبختی و اشعری

قمی فرقه اسماعیلیه را همان خطّابیه دانسته و یادآور می‌شوند که پس از مرگ ابوخطاب شماری از پیروان وی به پیروان محمد بن اسماعیل پیوستند و مدعی شدند که روح ابوخطاب در محمد بن اسماعیل حلول کرده است (نویختی، ۱۴۰۴: ۶۹-۷۲؛ اشعری قمی، ۱۹۶۳: ۸۱-۸۰).

– فقه اسماعیلی

جستجو در ادبیات قدیم اسماعیلی نشان می‌دهد که تا پیش از استقرار سلسله خلفای فاطمی (۲۸۶ق) یک فرقه متمایز اسماعیلی وجود نداشت، اما بعد از این تاریخ، فقه اسماعیلی با پشتیبانی و حمایت خلفای فاطمی شکل معینی پیدا نمود. در حقیقت، فقه اسماعیلی در روزگاری تحوّل و تکامل یافت که مکتب‌ها و مذاهب فقهی دیگر به کمال رسیده بود. مهم‌ترین کسی که در شکل بخشی قطعی به این فقه نقش داشت، قاضی نعمان (۳۶۳ق) بود، که به دستور چهارمین خلیفه فاطمی، المعزّ لدین الله، مأمور این کار شد و نتیجه آن تألیف مهم‌ترین کتاب دعائم الاسلام او بود؛ پس از وی تحوّل مهمی در فقه اسماعیلی رخ نداد. اطلاعات ما درباره فقه اسماعیلی پیش از او بر تواریخ اهل سنت مبتنی است. به عنوان مثال، طبق گفته ابن عذرای (متوفای بعد از ۷۱۲ق)، ابو عبد الله شیعی، از بنیانگذاران خلافت فاطمی، دستور داد جمله حیّ علی خیر العمل را در اذان نماز افزوده و جمله الصّلاه خیر من التّوم را از اذان صبح حذف نمایند. هم‌چنین وی در خطبه نماز جمعه، «صلوات بر علی، فاطمه، حسن و حسین» علیهم السلام را بعد از صلوات بر پیامبر افزود و خواندن نماز تراویح در ماه مبارک رمضان را ممنوع کرد (پوناوالا، ۱۳۸۲: ۸۱-۱۵۱).

پیش از تألیف دعائم الاسلام، نعمان کتاب های دیگری چون الايضاح، الاخبار، مختصر الايضاح، الارجوزه المنتخبه، الاقتصار، الاختصار لصحيح الآثار عن الائمة الاطهار، رساله ذات البيان في الرد على ابن قتيبه و اختلاف اصول المذاهب در فقه اسماعيلي تأليف نمود. نظر به اين كه آثار او درباره فقه اسماعيلي با ايضاح شروع شده و با دعائم الاسلام به اوج خود مي رسد، در اين ميان برخي تحولات در اندیشه و عقايد او رخ مي نمايد. به عنوان مثال، در موضوع وضو يكي از اختلافات بارز ميان مذاهب فقهی اهل سنت و شيعی شستن پاها يا مسح آنها است و چنان كه مي دانيم اهل سنت، شستن و شيعيان، مسح را با دلایل خاص خود انتخاب نموده اند. در كتاب اخبار، نعمان با ذکر اين دو عقیده، هر دو را جايز شمرده، اما در يادداشتی نصیحت گرايانه، شستن پا را بهتر مي داند. در منتخبه مي گوید مسح الزامي است، ولي غسل يا شستن جنبه اجماعي دارد. در اقتصار با شك او در اين باره مواجهيم، وي مي گوید پاها را بايد مسح کرد اما بهتر است كه آنها را [بعداً] شست. و نهايتاً در اقتصار، موضع قاطعي در پيش مي گيرد و با استناد به شواهد قرآني و حديث، از مسح پاها دفاع مي کند (همان، ۱۵۹).

بنابر كتاب اختلاف اصول المذاهب از قاضي نعمان، اصول يا مراجع فقه اسماعيلي عبارت است از: قرآن، سنت، فتاوی امامان اهل بيت پيامبر، و امام حاضر. وي در دعائم الاسلام (همان، ۱۶۳) و نیز اقتصار و اختصار همين نظر را در پيش گرفته و قضات را توصيه مي کند كه در فتواها و تصميم گيري های خود از رأی (نظر و قضاوت شخصی)، قياس (سرايت دادن حكم از موضوعی به موضوع ديگر بر اساس صرف مشابهت) يا استحسان (؟) استفاده نکنند (: همان،

ص ۱۶۰). طبق نظر مقدسی در کتاب احسن التقاسیم، (۱) مهم ترین تمایزات مذهب فاطمی (اسماعیلی) در سه مقوله خلاصه می شود: الف) موضوعاتی که بنیانگذاران مذاهب اهل سنت خود درباره آن اختلاف داشتند، مانند خواندن قنوت در نماز صبح، جهر در بسم الله، و نماز وتر که یک رکعت دارد.

ب) احیای رویه های کهن اسلامی، مانند تکرار فرازاها در اقامه نماز (بنی امیه می خواستند به یک بار محدود شود) و پوشیدن جامه سفید (بنی عباس آن را به سیاه مبدل ساختند).

ج) رویه هایی که صرفاً فاطمی است اما مغایر با نظر ائمه بنیانگذار مذاهب نیست، مانند گفتن حی علی خیر العمل در اذان، تعیین آغاز ماه رمضان با رؤیت هلال ماه، خواندن نماز برای کسوف و خسوف مشتمل بر پنج رکعت و دو سجود در هر رکعت. از نکات بارز اختلاف فقه اسماعیلی با اثناعشری، منع ازدواج موقت یا متعه است. نعمان در منع از متعه به احادیثی از حضرت علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام استناد می ورزد (همان، ۱۶۴).

پراکندگی جغرافیایی

هم اکنون، اسماعیلیان نزاری مؤمن شاهی تنها در سوریه، در نواحی مصیاف و قدموس یافت می شوند و در آنجا به جعفریه شهرت دارند. جماعت چند میلیونی اسماعیلیان نزاری-قاسم شاهی نیز عمدتاً در کشورهای آسیایی مانند هند، پاکستان، بنگلادش، چین (در یارکند و کاشغر)، افغانستان، ایران، سوریه و تاجیکستان (خاصه بدخشان)، و در کشورهای آفریقایی، خاصه کنیا و تانزانی، به

ص: ۷۲

صورت اقلیت های کوچک مذهبی پراکنده هستند. (دفتری، ۱۳۷۷: ۷۰۱-۷۰۰؛ فرمانیان، درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

۱-۴-۲- اهل سنت

اشاره

مهمترین فرقه های اهل سنت فرق حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی می باشند که در این مجال به توضیح هر کدام می پردازیم.

۱-۴-۲-۱- حنفی

اشاره

مذهب حنفی از قدیمی ترین مذاهب فقهی اهل سنت و متقدم ترین آنهاست که به وسیله ابوحنیفه تأسیس شد و در اندک زمانی در اقصی نقاط جهان اسلام گسترش یافت.

الف- شرح احوال ابوحنیفه

ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (م: ۱۵۰ق)، فقیه و متکلم نامدار کوفه و پایه گذار مذهب حنفی است که حنفیان او را «امام اعظم» و «سراج الامة» ملقب ساخته اند. از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست. ظاهراً اصالت وی از بلخ بود و در کوفه زاده شد. گفته شده که پدر بزرگش، «زوطی»، در جریان فتح خراسان به اسارت در آمد و به عراق آورده شد. ابوحنیفه برای امرار معاش به تجارت خز نوعی پارچه ابریشم می پرداخت و در آغاز جوانی با حمادعجرد شاعر کوفه معاشرت داشت. او از علمای زیادی علم فرا گرفت، اما مهم ترین استاد او حماد بن ابی سلیمان (م: ۱۲۰ق) بود که حدود هجده سال از محضر درس وی استفاده کرد و تا هنگام وفات از او بهره جست.

ص: ۷۳

ابوحنیفه در زمان تحصیل (قبل از ۱۱۴ق) سفرهایی به حجاز کرد و از شیوخ آنجا علم فرا گرفت. پس از وفات استادش، حمّاد بن ابی سلیمان، به عنوان برجسته ترین شاگرد وی، مرجع صدور فتوا و تدریس فقه در کوفه گردید و از جایگاه ویژه ای برخوردار شد. در فاصله سال های ۱۲۱ تا ۱۳۲ق که حکومت اموی واپسین سال های خویش را می گذراند، مخالفت ابوحنیفه با فساد حکومت سبب توجه جناح های مختلف، غیر از خوارج، به او شد. در جریان قیام زید بن علی (۱۲۱-۱۲۲ق)، ابوحنیفه او را به صورت پنهانی یاری کرد و در اختیار او مال و جنگ افزار نهاد. یزید بن عمر بن هبیره که در ۱۲۹ق از جانب مروان دوم به فرمانروایی عراق منصوب شد، او را تحت فشار قرار داد تا منصب قضا یا به روایتی نظارت بر بیت المال را بپذیرد، اما وی امتناع کرده و به مکه رفت و در پی به خلافت رسیدن سفّاح و آغاز حکومت عبّاسی بار دیگر به کوفه آمد. گفته شده که وی از قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی از امامان زیدی که در بصره بر ضدّ منصور عبّاسی قیام نمود به شدّت حمایت کرد. در اواخر عمر، بار دیگر منصب قضا این بار از سوی منصور عبّاسی به وی مطرح شد و او نپذیرفت.

در سال ۱۴۸ق به دنبال قیام حسان بن مجالد خارجی در نزدیکی موصل، منصور عبّاسی، ابوحنیفه و دو فقیه دیگر را احضار کرد تا بر نقض عهدنامه خلیفه موصلیان مهر تأیید نهاده و او را در سرکوب ایشان مجاز بداند، ولی این بار هم ابوحنیفه از قبول آن سر باز زد. سرانجام منصور به دلیل نامشخصی وی را به بغداد فراخواند و به حبس افکند. پس از چند روز تحمّل حبس، ابوحنیفه در سال ۱۵۰ق درگذشت و در مقبره خیزران بغداد دفن شد (پاکتچی، ۱۳۷۳: ۵/ ۳۷۹-۳۸۲). البته برخی معتقدند که ابوحنیفه به شدّت محبّ اهل بیت بود و از حضرت

علی علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت می کرد. این امر سبب شد که عدّه ای از مخالفانش وی را به تشیع متهم کنند، به همین دلیل منصور عبّاسی به گمان اینکه وی قصد شوراندن آل ابی طالب را دارد، او را دستگیر و سرانجام مسموم کرد (زمیزم، ۱۴۲۲: ۳۶-۳۳).

از مهم ترین شاگردان و اصحاب او می توان به ابو عبدالله زفر بن الهذیل العنبری (م: ۱۵۴ق)، ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری (م: ۱۸۲ق)، محمد بن حسن شیبانی (م: ۱۸۹ق) و داوود طائی که فردی زاهد بود، اشاره کرد (سلماسی فقیه، ۸۷-۹۰). شایان ذکر است که ابویوسف مهم ترین شاگرد ابوحنیفه بود که در زمان سه خلیفه عبّاسی یعنی مهدی، هادی و رشید بر منصب قضاوت بود و اولین کسی بود که به قاضی القضاة شهر مدینه مشهور شد (شریف یحیی، ۱۴۰۶: ۱۰۵-۱۰۴؛ السلماسی الفقیه، ۱۴۲۰: ۹۰).

از مهم ترین آثار ابوحنیفه به موارد زیر می توان اشاره کرد:

- العالم و المتعلم، رساله ای در قالب پرسش و پاسخ، که موضوع اصلی آن رابطه ایمان و عمل از نظر ابوحنیفه است.

- رساله الی عثمان البّتی، رساله ای به عثمان بن سلیمان بّتی فقیه و متفکر بصری درباره اندیشه ارجاء.

- الفقه الاکبر، عنوان مشترک متونی است در اعتقادات، که همگی به ابوحنیفه منسوب اند.

- الوصیّه: وصیتی منسوب به ابوحنیفه در هنگام وفات، مشتمل بر پاره ای کلیات اعتقادی مکتب حنفی.

- وصیه الی تلمیذه القاضی ابی یوسف.

آثار دیگری نیز به ابوحنیفه منسوب است که نسخه خطی آنها موجود است (: ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۷۵؛ پاکتچی، ۱۳۷۳: ۵/۴۰۵-۴۰۴).

ب - آراء کلامی حنفی

چنانکه از عناوین و توضیح مختصر آثار ابوحنیفه برمی آید، در برخی از آثار وی اندیشه های کلامی خود را مطرح نموده است. به طور کلی، مهم ترین اندیشه های کلامی ابوحنیفه عبارتند از:

- ایمان: از نظر ابوحنیفه ایمان یعنی اقرار و تصدیق، و اسلام عبارت بود از تسلیم به فرامین الهی و آن دو را لازم و ملزوم یکدیگر می دانست. او همانند مرجئه عمل را جزء ایمان نمی دانست و لذا از منظر ابوحنیفه ایمان کم و زیاد نمی شد. از او روایت شده است که «ایمان اهل زمین و آسمان، ایمان همه انبیاء (اولین و آخرین آنها) یکی است». این اندیشه برخلاف نظر معتزله و خوارج و سایر مذاهب اسلامی، غیر از مرجئه، بود و سبب شد که عده ای ابوحنیفه را از این گروه بدانند (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۴).

- قدر و استطاعت: آن طور که از اقوال ابوحنیفه پیداست، وی به قضا و قدر الهی اعتقاد داشت، تا جایی که بر آن بود که علم و اراده و قدرت خداوند بر اشیاء ساری و جاری است و هیچ یک از اعمال انسان بدون اراده الهی محقق نمی شود. با این حال، وی برای دوری از عقیده جبر که گروهی به نام جهمیّه بدان پایبند بودند، معتقد بود طاعات و گناهان انسان به نوعی منسوب به خود او است و بدان سبب است که مورد پاداش و مؤاخذه قرار می گیرد. (ابو زهره، ابوحنیفه حیات... ۱۳۶۹: ۱۸۲-۱۶۶)

ص: ۷۶

- خلق قرآن: به طور کلی، از ابوحنیفه دو دسته روایات دربارهٔ خلق قرآن ذکر شده است: دستهٔ اوّل روایاتی است که نشان می‌دهد ابوحنیفه به خلق قرآن معتقد بود و روایات دستهٔ دیگر گویای آن است که وی از تفکر و تعمق در این مسئله پرهیز و دیگران را نیز از آن بر حذر می‌داشت. ابو زهره معتقد است که موضع ابوحنیفه در این باره امتناع از تفکر بوده است (همان).

- امامت: از نظر ابوحنیفه جایز نیست که امامت در قبیله ای غیر از قریش باشد، بلکه هر فردی از این قبیله به کتاب و سنت عمل کرده و به عدل دعوت کند، قبول امامت وی و خروج همراه با او واجب است. در مورد قریشی بودن امام، وی به خبری از حضرت رسول^ص استناد می‌جست که فرموده اند: «الائمة من القریش» (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۰).

ج - منابع و روش فقهی حنفی

منابع و روش فقهی ابوحنیفه با توجه به سخنانی که از او نقل کرده اند، عبارت است: قرآن؛ سنت نبوی، اعم از قول و فعل و تقریر حضرت رسول^ص قول صحابه، به ویژه اقوالی از ایشان در موضوعاتی که در آنها مجال رأی و فتوا نیست، مانند امور تعبّدی و مقدّرات شرعی؛ قیاس، استنباط حکم موضوعی از موضوع دیگر به دلیل صرف مشابهت؛ استحسان، استفاده از دلیل مستحکم تر، از میان دو دلیل متفاوت؛ عرف (ابوزهره، ابوحنیفه حیات...، ۱۳۶۹: ۲۴۱-۴۶۳)؛ اجماع، اتفاق مجتهدان امت اسلام در هر عصر برای استنباط حکمی از احکام. شایان ذکر است که اساساً حنفی ها اجماع را به عنوان یکی از روش های فقهی

قبول دارند اما آن را به دو نوع صریح و سکوتی تقسیم می کنند، که اولی قطعی و دومی ظنی است (ذهبی، ۲: ۱۹۶۹/۷۳۹)

د - کتب حنفی

از مهم ترین آثار مذهب حنفی به موارد زیر می توان اشاره کرد:

اختلاف ابوحنیفه و ابی لیلیاز ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری.

الردّ علی سیرالاوزاعیاز ابویوسف یعقوب بن ابراهیم انصاری، پیرامون مسائلی از جهاد و اختلافات ابوحنیفه و اوزاعی در این زمینه.

الردّ علی اهل المدینه و الآثار از محمد بن حسن شیبانی.

المجذّب لأبی حنیفه از حسن بن زیاد لؤلؤی.

۱- دو کتاب الکافی و المنتقی از محمد بن احمد مروزی (م: ۳۳۴ق)، در فروع مذهب حنفیه.

۲- کتابهای الجامع الصغیر، الجامع الکبیر، السیرالصغیر، و السیرالکبیر از محمد بن حسن شیبانی.

۳- کتاب های جامع، اثبات القیاس و اجتهادالرأیاز عیسی بن ابان، شاگرد محمد بن حسن، درباره حجّ و خبر واحد (گرجی، ۱۳۷۵: ۷۸-۷۹).

ه - - رشد، نمو و پراکندگی جغرافیایی حنفی

مذهب حنفیه در بین مذاهب چهارگانه اهل سنت بیشترین پیرو را دارد. در رشد و گسترش این اندیشه برخی دلایل نقش داشته اند: کثرت شاگردان ابوحنیفه و توجه شان به نشر آراء او، و شناخته شدن آن به عنوان مذهب رسمی دولت عباسی، که حدود پانصد سال در نواحی مختلف بلاد اسلامی وجود داشت، از

مهم ترین این دلایل است. (ابوزهره، تاریخ المذاهب، بی تا: ۱۸۹-۱۸۸؛ همان، ابوحنیفه حیات...، ۱۳۶۹: ۴۶۹-۴۶۴)

از سرزمین هایی که مذهب حنفی در آن گسترش یافت عراق و ماوراءالنهر بود و علی رغم وجود مذهب رسمی شافعی در ترکستان، در شرق جهان اسلام، به آنجا نیز نفوذ کرد. در غرب جهان اسلام، علاوه بر عراق و سرزمین های شرق شام، به ویژه در مصر انتشار یافت و از آنجا فقط در یک دوره کوتاهی، در زمان اسد بن فرات به مغرب رفت؛ شاید عدم این نفوذ، یکه تازی مذهب مالکی در آنجا بود. باری، عمده پیروان این مذهب در کشورهای آسیای میانه، افغانستان، پاکستان، چین، ترکیه، بالکان، شبه قاره هند، اندونزی، مالزی، آسیای مرکزی و ایران (مناطق شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی) قرار دارند. گفته می شود هفتاد درصد مسلمان های جهان پیرو این مذهب هستند. (همان)

۱-۴-۲-۲- مالکی

اشاره

مالکی دومین مذهب از مذاهب رسمی فقهی اهل سنت است، که در مدینه پدیدار شد و سپس به سایر نقاط جهان اسلام گسترش یافت.

الف - شرح احوال مالک بن انس

ابو عبد الله مالک بن انس بن مالک بن عامر اصبحی در سال ۹۳ق در مدینه به دنیا آمد. جدش ابو عامر در زمان حیات پیامبر^ص پس از جنگ بدر روانه مدینه شد و در تمامی غزوات، غیر از جنگ بدر، همراه پیامبر بود (ابوزهره، تاریخ المذاهب، بی تا: ۲/۲۸۳؛ السلماسی الفقیه، ۱۴۲۰: ۱۰۷-۱۰۴؛ حجوری، ۱۳۵۴: ۲/۴۴۶). برخی دیگر معتقدند که

ابو عامر پس از وفات پیامبر وارد مدینه شد، از

ص: ۷۹

این رو او را از تابعین دانسته اند (ابوزهره، مالک حیاته، ۱۹۰۲: ۲۶). پدر مالک از قبیله ذو اصبح، یکی از قبایل یمنی، و مادرش عالیه بنت شریک آزدی، از قبیله آزد بود. (همان)

مالک در آغاز به حفظ قرآن پرداخت و سپس به فراگیری حدیث روی آورد. او برادری به نام نضر داشت که به مطالعه حدیث می پرداخت، بنابراین مالک برای فراگیری حدیث ابتدا نزد برادر و نیز عمویش شتافت (ابوزهره تاریخ المذاهب، بی تا: ۲/۱۹۳). در کنار حدیث، فقه را هم فرا گرفت و حدود هفت یا هشت سال و به روایتی سیزده سال شاگرد و ملازم ابن هرمز (م: ۱۱۷ق) ملقب به أعرج بود (ابوزهره، همانجا؛ قاضی عیاض، ۱۳۸۷: ۱/۱۱۹). گفته شده مالک محضر استادان زیادی را درک نمود و مشایخ او به حدود نهصد نفر می رسیدند که سیصد نفر آنها از تابعان و بقیه از تابعان تابعان بوده اند که مهم ترین ایشان عبارتند از: نافع مولی عبدالله بن عمر (م: ۱۱۷ یا ۱۲۰ق)، ابن شهاب زهری.

(م: ۱۲۴ق)، ابو زناد (م: ۱۳۰ یا ۱۳۱ق)، یحیی بن سعد انصاری (م: ۱۴۳ق)، ربیعۃ الرأی (م: ۱۳۶ق)

(السایس، ۱۴۲۵: ۱۸۱، ابوزهره، مالک حیاته و....، ۱۹۰۲: ۱۰۰-۱۰۴؛ الشکعه، ۱۴۱۱: ۷۰-۷۱).

طبق گفته ابو زهره، مالک در هفده سالگی شروع به صدور فتوا در مباحث فقهی کرد. ابتدا در مسجد تدریس می کرد اما پس از آنکه از جانب حکومت مورد اذیت و آزار قرار گرفت و هم چنین به سبب ابتلاء به تکرر ادرار، بیشتر در خانه به امر تدریس اشتغال داشت (مالک حیاته، ۱۹۰۲: ۳۸-۳۷؛ همان، تاریخ المذاهب، بی تا: ۲/۲۲۴-۲۲۵) و سرانجام در سال ۱۷۹ق به همین مرض

در گذشت و در مدینه دفن شد (همان، تاریخ المذاهب، ۲/۲۲۵؛ زمزم، ۱۴۲۲: ۳۸-۳۷).

از مهم ترین شاگردان و تربیت یافتگان او نیز می توان به عبد الله بن وهب (م: ۱۹۷ق)، عبدالرحمن بن قاسم مصری (م: ۱۹۱ق)، اشهب بن عبد العزيز (م: ۲۰۴ق)، اسد بن فرات (م: ۲۱۳ق)، عبدالملک بن ماجشون (م: ۲۱۲ق) و عبدالله بن عبد الحکم (م: ۲۱۴ق) اشاره کرد. شایان ذکر است که در میان شاگردان او بزرگانی از مذاهب دیگر چون محمد بن حسن شیبانی، شاگرد ابوحنیفه، نیز حضور داشتند و گفته شده سی سال با مالک در تماس بود (شکعه، ۱۴۱۱: ۸۳، السایس، ۱۴۲۵: ۱۸۷-۱۸۵؛ اسلام نیا، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۵).

مالک در اواخر دوره اموی دوران ولید بن عبدالملک و اوایل حکومت عباسی، دوره منصور می زیست. جهت گذران زندگی وی در ابتدا به همراه برادر خود به تجارت پرداخت و سرمایه او در این راه چهار صد دیناری بود که از پدرش به ارث رسیده بود. به سبب توجه بیش از حد وی به علم، از تجارت بازماند و در ادامه کارش به جایی رسید که مجبور شد تیرهای سقف خانه اش را برای امرار معاش بفروشد (ضمیری، ۱۳۸۴: ۲۴۶؛ شکعه، ۱۴۱۱: ۷۲).

عصر زندگی مالک، عصر شورش هایی بود که از جانب گروه های مختلف از جمله خوارج و زیدیان بر علیه حکومت بر پا می شد. از یک طرف، او قیام و شورش را بر علیه حکام نمی پذیرفت، و از طرف دیگر ترجیح می داد تا به نصیحت و موعظه والیان و حکام بپردازد و در برخی موارد، با صدور فتوایی عدم نارضایتی اش را از حکومت نشان داد. در عهد منصور، به سبب صدور بعضی فتواها و اینکه عثمان را بر علی علیه السلام مقدم می داشت، خلیفه عباسی او را از

دادن فتوا محروم کرد و به چند ضربه شلاق نیز محکوم شد (ابوزهره، مالک حیاته...، ۱۹۰۲: ۶۵-۶۳).

مالک دارای آثار متعددی بود که از مهم ترین آنها کتاب الموطأ در فقه و حدیث است. نگارش و گردآوری این کتاب از دوران منصور آغاز و تا دوره مهدی عباسی ادامه یافت (ابوزهره، تاریخ المذاهب، بی تا: ۲/۲۳۹-۲۳۸)

ب - کتب مالکی

شایان ذکر است که علاوه بر الموطأ آثار دیگری نیز در این مذهب از اهمیت برخوردارند که مهم ترین آنها عبارتند از:

- ۱- المدونه الکبریاء مالک بن انس.
- ۲- مختصر کبیر، مختصر اوسط و مختصر صغیر از عبدالله بن عبدالحکم مصری.
- ۳- احکام القرآن، الوثائق و الشّروط، آداب القضاء و کتاب الدّعی و البینات از محمد بن عبدالله بن عبدالحکم مصری.
- ۴- کتاب الاصول و سماعه از ابن قاسم.
- ۵- المستخرجه اثر محمد بن احمد عتبی قرطبی.
- ۶- کتاب الجامع اثر محمد بن سحنون.
- ۷- مجموعه اثر محمد بن ابراهیم بن عبدوس.
- ۸- کتاب معروف فی الفقه اثر محمد بن زیاد اسکندری معروف به ابن المواز از مولفان بزرگ مصر (گرجی، ۱۳۷۵: ۸۰-۷۹).

۱. ایمان: از نظر او ایمان عبارت است از قول، اعتماد و عمل که هر سه آنها از نصوص قرآن و سنت اخذ می شود. وی معتقد بود که ایمان زیاد می شود اما کم نمی گردد زیرا نصی درباره نقص ایمان در قرآن نیامده است.
۲. جبر و اختیار: انسان مختار و مسئول اعمال خیر و شر خویش است اما اعمالی که انجام می دهد به واسطه ی قدرتی است که خداوند به او عطا کرده است.
۳. مرتکب کبیره: او معتقد بود چنین کسی به مقدار معصیتش عذاب می شود و در این رأی که امید می رود که خداوند چنین فردی را ببخشد با ابوحنیفه هم عقیده بود.
۴. کلام الهی: از نظر وی کلام الهی قدیم است. از طرفی رواج عقیده به خلق قرآن را به تأثیر از فردی یهودی به نام جعد بن درهم می دانست.
۵. رویت خداوند: مالک برخلاف معتزله که منکر رویت خداوند بودند، با بهره جستن از نصوصی همچون آیه {وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ} (قیامت: ۲۲-۲۳)، رویت خداوند را به چشم سر در آخرت ممکن می دانست.
۶. خلافت: از نظر او هرگاه خلیفه و حاکم ظالم باشد باید صبر کرد و او را ارشاد نمود، البته نه صبری که ظلم را انکار کند بلکه صبری که صلاح مردم را در نظر دارد. ازین رو گفته شده است که در زمان منصور عباسی عده ای از او خواستند که در مورد خروج بر منصور فتوی دهد، اما مالک بر آن بود که سکوت بهتر از خروج، و فتنه جویی بهتر از شرارت است (ابوزهره، تاریخ المذاهب، بی تا: ۲/۲۲۸-۲۲۶).

گفتنی است که روش فقهی مذهب مالکی به وسیله خود مالک بیان نشده است بلکه محققان مسلمان این اصول را از لابه لای گفته های وی در مورد مباحث فقهی استخراج کرده اند و اساساً برای او یازده روش برشمرده اند که عبارتند از:

۱- قرآن کریم: بدین ترتیب که هرگاه در تفسیر قرآن مطلبی از سنت نبوی و تفسیر صحابه و تابعان نمی یافت به فهم قرآن با توجه به ظاهر قرآن تکیه می کرد.

۲- سنت: سنت اصلی ترین منبع مالک، در فقه به حساب می آید، او در پذیرش حدیث سخت گیری می کرد و بهترین اسناد وی در حدیث به ابوهریره ختم می شد. وی بیش از همه به حدیث مرسل عمل می کرد، منظور از حدیث مرسل حدیثی است که در سندش بین تابعی و پیامبر واسطه ای نباشد.

۳- عمل اهل مدینه: مالک در استنباط های فقهی خود به عملی که در میان اهل مدینه رایج شده باشد اهمیت ویژه ای می داد و حتی آن را بر خبر واحد مقدم می دانست.

۴- اجماع: یعنی آنچه که اهل علم و فقه به طور مساوی بر آن اتفاق نظر دارند.

۵- قیاس: یعنی سرایت حکم از یک موضوع به موضوع دیگر به صرف شباهت

۶- مصالح مرسله (استصلاح): یعنی مصالحی یا مضارّی که برای آن نصّ معینی از جانب شارع وجود نداشته باشد و عمل به آن به خاطر حفظ هدفی از اهداف شرع است.

۷- سدّ ذرایع: یعنی مانع شدن از انجام کاری مباح، به جلوگیری از وقوع فعل حرام یا ممنوع.

۸- قول صحابی: در صورتی که در مسأله ای از پیامبر اکرم^۱ حدیثی نباشد به قول صحابه عمل می شود، زیرا صحابه نزد او اعلم به تأویل، و آشنا به مقاصد شریعت هستند.

۹- عرف: آنچه در بین عموم رایج است.

۱۰- استحسان: اصطلاحی است برای روشی از روش های اجتهادی در فقه اهل سنت، که غالباً در عرض قیاس مطرح می شود. این واژه در لغت به معنی نیکو شمردن است و در جایی کاربرد دارد که بر اساس نص یا قیاس، حکم خاصی وجود داشته باشد، ولی مجتهد شرایط و خصوصیات را در آن مشاهده می کند که موجب فوت مصلحت یا جلب مفسده است. از این رو از آنها عدول کرده و حکم دیگری را بر می گزیند (ابوزهره، تاریخ المذاهب، بی تا: ۴۱۹-۲/۴۱۴؛ امین، ۱۹۶۲: ۲/۲۱۰-۲۱۱؛ فرمانیان، آشنایی با فرق تسنن، ۱۳۸۷: ۲۰۶-۱۹۶-۱۹۵).

۱۱- استصحاب یا اعتبار حالت سابق اصلی

در اصول فقه و حقوق، به معنای حکم به بقای چیزی است که پیشتر وجود داشته است. استصحاب زمانی کاربرد دارد که ما در مورد وضعیت فعلی چیزی تردید و در مورد وضعیت سابق آن یقین داشته باشیم. به این ترتیب فرض را بر بقای حالت سابق می گذاریم، مگر آنکه خلافش ثابت گردد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۲۲۰).

مذهب مالک پیش از ظهور مذهب شافعی، بر حجاز، مصر و سرزمین های آفریقایی اطراف آن، اندلس و سودان غلبه داشت و در بغداد هم حضور چشمگیری داشت تا آن که پس از ۴۰۰ ق رو به افول نهاده، با ظهور مذهب شافعی در مصر، مذهب مالکی در آن به جایگاه دوم تنزل یافت و، با این حال، موقعیت خود در شرق آفریقا را از دست نداد. امروزه مذهب مالکی در قسمت های شمالی آفریقا، سودان، الجزایر، تونس، در قسمت های کوهستانی مصر، سودان، کویت، قطر، بحرین غلبه دارد و در فلسطین و عربستان هم - به ویژه منطقه احساء - به صورت محدودتر ادامه حیات می دهد. از نظر ابوزهره علت رشد مذهب مالکی در مصر، تونس و سایر بلاد غربی، وجود شاگردان مالک در این مناطق بود (ابوزهره، تاریخ المذاهب، بی تا: ۴۴/۲-۲۴۲).

۱-۴-۲-۳- شافعی

اشاره

مذهب شافعی در میان مذاهب اهل سنت به عنوان سومین مذهب فقهی مطرح می شود. همانطور که از نام آن پیداست ایشان پیروان منهج فقهی - فکری محمد بن ادریس شافعی بودند.

الف - شرح زندگی و احوال شافعی

محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰ - ۲۴۰ ق) سومین امام از ائمه اربعه اهل تسنن است. نسب او از قریش و به هاشم بن عبد المطلب بن عبد مناف می رسد. بیشتر مورخان معتقدند که وی در سال ۱۵۰ ق در غزه متولد شد (یحیی امین، ۱۴۲؛ ابوزهره، تاریخ المذاهب، بی تا: ۲/۲۴۶-۲۴۵؛ همان، شافعی حیات...، ۱۳۶۷: ۱۴).

هرچند که عده ای معتقدند که او در عسقلان- سه فرسخی غزه- به دنیا آمد و عده ی کمی نیز مولد او را در یمن می دانند (الشرباصی، بی تا: ۱۲۲-۱۲۱).

مادرش فاطمه بنت عبدالله محض نام داشت. عده ای او را فردی یمنی و از قبیله «ازد» و برخی دیگر او را هاشمی دانسته اند. (شکعه، ۱۴۱۸: ۹/۳). او از همان کودکی در فقر و تنگدستی زندگی می کرد. دیری نگذشت که پدرش را از دست داد. در دو سالگی و در روایتی، در ۱۲ سالگی مادرش او را به مکه برد. وی مدتی را در میان قبائل بادیه نشین عرب به سر برد و به فراگیری اشعار شاعران قدیم عرب از جمله زهیر و امرءالقیس و جریر و غیره... پرداخت و تا حدی پیشرفت کرد که فقیه لغوی به نام اصمعی از شافعی نوجوان، اشعار بنی هذیل و دیوان شنفری را فرا گرفت. او با بهره مندی از حافظه ی قوی در ۷سالگی به حفظ قرآن پرداخت و در ده سالگی الموطأ مالک را حفظ کرد (همان، ۱۱؛ ثابت افندی، بی تا: ۱۳، / ۷۲-۷۳). او در مکه حدیث و فقه را از مسلم زنجی (م: ۱۹۸ق) فرا گرفت و در بیست سالگی برای ملاقات مالک بن انس به مدینه رفت و تا سال وفات مالک یعنی ۱۷۹ ق در آنجا ماند. سپس روانه یمن شد و در آنجا به اتهام همکاری با علویون از جمله یحیی بن عبد الله زیدی در سال ۱۸۴ ق به اسارت گرفته شد. در نتیجه او را به نزد هارون الرشید به رقه بردند که در آنجا با وساطت فضل بن ربیع مورد بخشایش قرار گرفت (فضلی، ۱۴۲۶: ۴۹۴).

هر چند امام شافعی از لحاظ مالی در مضیقه بود، با این حال هیچ گاه از تحقیق و یادداشت باز نمی ایستاد، حتی در صورت نداشتن کاغذ، آنها را بر روی استخوان، سفال، چرم و غیره... می نوشت. همچنین او دارای بیانی فصیح بود و از

ترس اینکه مبادا فصاحتش تضعیف شود، در میان قبیله هذیل که به فصاحت در بیان و شعر مشهور بودند، به زندگی خویش ادامه داد (شکعه، ۱۴۱۸: ۳/۱۲).

در سال ۱۸۴ ق در ۳۴ سالگی فقه عراقیان را در بغداد نزد محمد بن حسن شیبانی (م: ۱۸۹ق) آموخت و کتاب های او را فرا گرفت. از این رو با فقه رأی و حدیث آشنا گردید و مدتی با او در ارتباط بود. سپس از راه حرّان و شام به مصر رفت و در آنجا به عنوان شاگرد امام مالک از او استقبال شد. در سال ۱۹۵ ق به بغداد رفت و در مدت اقامتش در آنجا به تدریس پرداخت. در آنجا با عباس بن موسی والی جدید مصر آشنا شد و در بیست و هشتم شوال سال ۱۹۸ ق به مصر بازگشت، اما به دلیل اوضاع متشنج به مکه کوچ کرد و در سال ۲۰۰ ق، برای آخرین بار به مصر مراجعت و تا پایان عمر در آنجا اقامت کرد. سرانجام در اواخر ماه رجب سال ۲۰۴ ق در فسطاط وفات یافت و در دامنه کوه «المقطم» قاهره به خاک سپرده شد. بعدها به دستور صالح الدین ایوبی مدرسه ای در جوار آرامگاهش بنا گردید (ثابت افندی، بی تا: ۷۳/۱۳؛ ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۸۷). به طور کلی زندگی شافعی را می توان به دو بخش تقسیم کرد، که قسمت اول آن در عراق و بقیه ی آن در مصر سپری شد.

ب - استادان و شاگردان شافعی

شایان ذکر است که شافعی از اساتید متعددی در مکه، مدینه، یمن و عراق بهره گرفت که برخی تعداد آنها را ۱۹ نفر دانسته اند که ۵ نفر از آنها اهل مکه، ۶ نفر اهل مدینه، ۴ نفر از یمن و ۴ نفر از عراق بودند بدین ترتیب: از مکه: سفیان

عُیْنِه، مسلم بن خالد زنجی، سعید بن سالم قداح، داود بن عبدالرحمن عطار، عبد الحمید عبد العزیز بن ابی داود.

از مدینه: مالک بن انس، ابراهیم بن سعد انصاری، عبد العزیز بن محمد الدروردی، ابراهیم بن ابی یحیی، محمد بن سعید بن ابی فدیك، عبد الله بن نافع بن الصائغ.

از یمن: مطرف بن مازن، هشام بن یوسف، عمر بن ابی سلمه، یحیی بن حسان.

از عراق: وکیع بن جراح، ابواسامه حماد بن اسامه، اسماعیل بن علیه، عبد الوهاب بن عبد المجید.

گفتنی است که شافعی نزد محمد بن حسن نیز شاگردی کرد. یکی از ویژگی های شافعی وجود گرایش های مختلف فقهی در او بود، به طوری که فقه مالک را به طور مستقیم از خود وی، فقه اوزاعی را از عمر بن اسلم، فقه لیث بن سعد و فقه مصر را از حسان بن ثابت و فقه ابوحنیفه را از محمد بن حسن شیبانی فرا گرفت (ابو زهره، شافعی حیات...، ۱۳۶۷: ۳۸؛ فضلی، ۱۴۲۶: ۵۰۸-۵۰۷).

او همچنین دارای شاگردان زیادی بود که بیشتر آنها در بغداد و مصر حضور داشتند و مهمترین ایشان عبارتند از: ابوابراهیم مزنی (م: ۲۶۴ق)، ابویعقوب بویطی (م: ۲۳۱ق)، ربیع بن سلیمان مرادی (م: ۲۷۰ق)، الزعفرانی (م: ۲۶۰ق)، ابو ثور کلبی (م: ۲۴۰ق)، ابوبکر حمیدی (م: ۲۱۹ق)، احمد بن حنبل (م: ۲۴۱ق)، ابوعلی کرایسی (م: ۲۴۸ق)

و غیره... (جندی، ۱۹۹۴: ۲۰۱-۱۹۸؛ ثابت افندی، بی تا: ۷۵/۱۳).

شافعی دارای تألیفات فراوانی بوده است، که مهمترین آنها عبارتند از: الرساله، اختلاف الحدیث، المسند، احکام القرآن، ابطال الاستحسان، صفة الامر و النهی، کتاب الحجّه، المنشورات، السنن، فضائل القریش، والام. در مورد کتاب الأم، اینکه تألیف یا آن را بر شاگردان خویش املاء نمود میان محققان اختلاف وجود دارد. او یک بار این اثر را بر شاگردان عراقی و بار دیگر بر شاگردان مصری خویش املا کرده است که بار اول را مذهب قدیم و بار دوم را مذهب جدید می نامند. این کتاب همه ابواب فقهی را از مباحث عبادی گرفته تا معاملات به طور استدلالی پیش روی خواننده قرار می دهد. شافعی در تألیف آن از روش مالک و کتاب الموطأ او استفاده کرده است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۸۸-۳۸۹؛ گرجی، ۱۳۷۵: ۸۰).

یکی از ویژگی های برجسته امام شافعی نسبت به سایر ائمه مذاهب، علاقه و محبت او به اهل بیت علیهم السلام است که از جمله آن می توان به اشعاری که برخی از او در ستایش اهل بیت نقل کرده اند، اشاره کرد (شکعه، ۱۴۲۶: ۳/۵۴-۵۳). حتی ابن ندیم بیان می کند که شافعی در تشیع از خود شدت نشان می داد. او نقل می کند که روزی شخصی از او سوالی کرد و شافعی جوابش را داد. آن شخص اظهار داشت این جواب تو برخلاف گفته علی بن ابی طالب علیه السلام است. شافعی به او گفت: اگر ثابت کنی که علی بن ابی طالب چنین گفته، من گونه ی خود را به خاک می مالم و به خطای خود اعتراف می کنم و از گفته خود بر می گردم (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۳۸۷؛ ابوزهره، شافعی حیات و...، ۱۳۶۷: ۱۲۷).

با وجود این، باید گفت شافعی به مشخصه های اصلی شیعه یعنی جانشینی حضرت علی علیه السلام و فرزندان ایشان پس از پیامبر اکرم^۱ اعتقادی نداشت و به

سایر خلفا ارادت داشت و خلافت آنها را بر خلافت امام علی علیه السلام مقدم می داشت (شکعه، ۱۴۲۶: ۳/ ۵۷).

ج - کتب شافعی

شایان ذکر است که علاوه بر آثار خود شافعی، کتاب های دیگری از بزرگان این مذهب در میان پیروان آن مورد توجه هستند، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. کتاب فقه حرمله که املائی شافعی است.

۲. مختصر کبیر، مختصر صغیر، و کتاب الفرائض بویطی.

۳. مختصر کبیر، مختصر صغیر، جامع کبیر و جامع صغیر از مزنی.

۴. شرح مختصر از مزنی، کتاب الفصول فی معرفه الاصول، کتاب الشروط و الوثائق، کتاب الوصایا، و کتاب العموم و الخصوص از ابواسحاق ابراهیم بن احمد مروزی. و آثاری از ابن سریج و ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی و دیگران (گرجی، ۱۳۷۵: ۸۰).

د - آراء کلامی شافعی

اشاره

از نظر ابوزهره شافعی بیشتر فقهی محدث بود؛ زیرا بنیانگذار کلام را معتزله می دانست که طریقتشان مخالف روش سلف یا بزرگان اهل سنت و جماعت بود. بنابراین، شافعی به طور کلی با مسائل و اندیشه های کلامی میانه ی خوبی نداشته است و اقوالی از وی درباره ی نهی از پرداختن به علم کلام به جای مانده است. با وجود این، وی به توصیه ی خود پایبند نمانده و به تفکر در مسائل این علم پرداخته و نظراتش بیشتر شبیه به جمهور مذاهب اسلامی است (ابوزهره، الشافعی حیات...، ۱۳۶۷: ۱۳۸-۱۳۶).

ص: ۹۱

۱. صفات الهی

به نظر محققان، اندیشه شافعی راجع به صفات الهی از بعضی از فتاوی او مأخوذ است. بر این اساس، شافعی معتقد بوده که صفات الهی غیر از ذات او نیست. بنابراین، هر کس به علم یا حق الهی قسم بخورد کفار بر او لازم نیست. اما اگر به صفات الهی سوگند بخورد، کفار لازم می آید؛ زیرا چنان که گفته شد، از نظر او صفات الهی غیر از ذات الهی نیست. همچنین شافعی کلام الهی را غیر مخلوق دانسته و به رؤیت الهی در قیامت اعتقاد داشت و در این باره به آیه {كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ} (مطففین: ۱۵) استناد می ورزید.

۲. قضا و قدر

شافعی معتقد بود که خداوند با مشیت خویش افعال بندگان را خلق می کند و انسان کسب کننده افعال است. از او نقل شده که می گفت: «الناس لم یخلقوا اعمالهم، بل هی من خلق الله» یعنی انسانها خالق افعالشان نیستند بلکه اعمال آفریده خدا است.

۳. ایمان

در نظر شافعی ایمان عبارت بود از تصدیق و عمل. از این رو معتقد بود که با زیادی و نقصان عمل، ایمان کم و زیاد می شود.

۴. امامت

در اندیشه شافعی جامعه اسلامی ناگزیر از وجود امام است که در سایه آن مومن به وظایف خویش عمل کند و با دشمنان بجنگد و حق ضعیف را از قوی

بستانند. او همانند سایر اهل سنت بر آن بود که متصدی مقام امامت باید به اجماع همه مردم باشد، خواه اجماع قبل از به خلافت رسیدنش باشد و خواه بعد از نصب او. دیده نشده که قریشی یا هاشمی بودن را شرط کند یا امامت غیر هاشمی را باطل مطلق بداند؛ زیرا وی خلفای راشدین را پنج نفر می دانست ابوبکر، عمر و عثمان، علی علیه السلام، عمر بن عبدالعزیز که اموی بود. او در بین هاشمیان به جز امام علی علیه السلام امامت کسی را قبول نداشت. در ماجرای که بین امام علی علیه السلام و معاویه اتفاق افتاد، معاویه و اصحابش را متجاوز و امیرالمومنین علی علیه السلام را بر حق می دانست (همان، ۱۴۴-۱۳۸)

ه- - روش فقهی مذهب شافعی

روح کلی حاکم بر مبانی فقهی شافعی، برتری داشتن ادله نقلی در استنباط احکام، بر ادله عقلی و قیاس است تا بدانجا که شافعی را در زمره فقها یا اهل حدیث برشمرده اند (شهرستانی، ۱۹۹۸: ۱/۲۴۳-۲۴۴). اصول و ادله استنباط در فقه شافعی را می توان به ترتیب اولویت اینگونه برشمرد:

۱. نص یا همان قرآن و سنت، هر دو در یک رتبه قرار دارند، چراکه سنت قرآن را تفسیر می کند و با قرآن نیز تعارضی ندارد. البته خبر واحد، نمی تواند هم سنگ قرآن و در رتبه آن باشد.

۲. اجماع: به معنی اجتماع جمیع فقها یک عصر بر حکم واحدی.

۳. قول صحابی: در آنجا که مخالفی نداشته باشد.

۴. قول صحابی نزدیکتر به کتاب و سنت و قیاس، در آنجا که اقوال مختلفی از صحابه نقل شده باشد.

۵. قیاس: به معنی اثبات حکم امری که در کتاب، سنت و یا اجماع حکمی برایش ذکر شده، به امری که حکمش مسکوت مانده، به دلیل اشتراکی که این دو امر در علت حکم دارند. (عبدالسلام، ۲۰۷-۲۴۲).

امروزه بیشتر پیروان فقهی شافعی در اصول اعتقادی خود از کلام اشعری پیروی می کنند. ابوالحسن اشعری (۲۶۰ تا ۳۲۴ق) از مقلدان فقه شافعی بود که علی رغم نهی اصحاب سنت و حدیث (یعنی امثال خود شافعی) از علم کلام، به ادله کلامی روی آورد و توانست مذهب اشعری را بنیان نهد (الزحیلی، ۴۹۴-۴۹۸). در طول تاریخ عالمانی چون فخررازی، غزالی، امام الحرمین جوینی، سیوطی و سیاستمداران و حکامی چون خواجه نظام الملک طوسی و صلاح الدین ایوبی در میان شافعیان ظهور کرده اند (مادلونگ، ۱۳۸۱: ۶۳-۶۴).

و - پراکندگی جغرافیایی شافعی

در حال حاضر، شافعیان در اکثر سرزمینهای اسلامی وجود دارند و در مناطقی چون اندونزی، مالزی، فیلیپین، هند، چین، استرالیا، ایران، مصر، سوریه، یمن و مناطق کردنشین حضور آنان چشمگیرتر است و علت اصلی گسترش آن بالاخص در مصر، حضور وی تا آخر عمرش در آنجا بود (ابوزهره، الشافعی حیات...، ۱۳۶۷: ۴۰۱-۳۹۴). شافعیان در کنار مالکیان، قدرت غالب در میان شیوخ و بزرگان دانشگاه الازهر می باشند، که معتبرترین دانشگاه اسلامی در میان اهل سنت است (اسلام نیا، ۱۳۸۹: ۴۷۵، ۵۲۷). این مذهب در حجاز رقیب مذهب حنبلی است.

اشاره

مذهب حنبلی، یکی از چهار مذهب اهل سنت است که از نظر پیدایش و پیروان در رتبه چهارم قرار دارد. وجه تسمیه این مذهب به حنبلیه به سبب نام مؤسس آن، یعنی احمد بن حنبل است. او فقیهی بود که بسیار سفر می نمود و در طلب علم و حدیث به شام، حجاز، یمن، کوفه و بصره رفت و احادیث بسیاری گردآوری کرد و آنها را در مجموعه ای به نام مسند ابن حنبل فراهم آورد. احمد از بزرگترین شاگردان شافعی بود، ولی از مذهب وی روی برتافت و مذهب مستقلی ایجاد کرد. (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۰۴).

الف - زندگی و احوال احمد بن حنبل

ابوعبدالله محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی، از خاندان شیبان بن ذهل یا بنی ذهل بن شیبان در ۱۲ ربیع الاول سال ۱۶۴ ق در بغداد به دنیا آمد. پدرش فرمانده لشکر بود و در ۳۰ سالگی درگذشت. مادرش صفیه دختر میمونه بنت عبد الملک شیبانی در همان سالی که احمد را حامله بود از مرو به بغداد رفت، ازین رو احمد در آن جا نشو و نما یافت. او در چهارده سالگی به مکتب خانه رفت. ابتدا در شانزده سالگی برای فراگیری حدیث نزد قاضی ابویوسف (م: ۱۸۲) شاگرد مشهور ابوحنیفه رسید. همزمان از فردی به نام هیشم استماع حدیث کرد. پس از مرگ هیشم (۱۸۳ق) راهی کوفه شد و از آنجا به بغداد رفت. در سفرهایی که به بغداد، کوفه و بصره داشته از محضر کسانی چون وکیع بن جراح، معتمر بن سلیمان، یحیی بن سعید قطان (از ۱۸۳ق تا ۲۰۰ق) حدیث شنید. او ۵ بار به حج سفر کرد (۱۸۷ تا ۱۹۸ق) و از سفیان عیینه، عبدالرزاق بن همّام

صنعانی حدیث شنید، گویا احمد در سال ۲۰۹ سفری به شام داشته است (ابن جوزی، مناقب، ۱۴۰۲: ۹۰-۸۳). پس از چندی به مرحله ای رسید که می توانست فتوی دهد اما گفته شده که تا پیش از ۴۰ سالگی فتوایی صادر نکرد (پاکتچی، ۱۳۷۳: ۱۶/۷۲۵-۷۳۰).

یکی از مهمترین جریانات زندگی احمد بن حنبل ماجرای محنه است. بنابر گزارش های مورخان، مأمون در سال ۲۱۸ ق طی نامه ای از رقه به اسحاق بن ابراهیم، او را مأمور کرد تا عقیده قاضیان و محدثان را در مسئله خلق قرآن جویا شود و هفت تن از آنان را به نزد مأمون به رقه بفرستد. اینان تهدید شده بودند که اگر به خلق قرآن اذعان نکنند آن ها را گردن خواهند زد. از این رو به ناچار همگی گردن نهادند. مأمون بار دیگر اسحاق بن ابراهیم را مأمور کرد این بار از قاضیان و فقیهان تحقیق کند. بدین سبب اسحاق بن ابراهیم جمعی از علماء از جمله احمد بن حنبل را احضار کرد و چون نوبت به احمد رسید که اقرار کند تنها به این امر که قرآن کلام الله است، کلامی بیش نگفت و مخلوق بودن آن را گواهی نداد، بدین سبب او را به زندان انداختند. احمد بن حنبل پس از مرگ مأمون و در زمان به خلافت رسیدن معتصم (۲۱۸-۲۲۷ ق) مدتی در بند بود (هوروتیز، ۲۰۱۱: ۲۲۷-۲۰۱). پس از مدت زمانی به خانه اسحاق بن ابراهیم منتقل شد و با او در این باره مناظره کرد. سپس به محضر خلیفه و احمد بن ابی داوود برای مناظره برده شد. در آنجا نیز به صراحت با عقیده خلق قرآن مخالفت کرد و پس از تحمل ۲۸ ماه زندانی آزاد شد. گویا به دستور خلیفه ممنوع از تحدیث و تدریس علنی شد. در دوران واثق (۲۲۷-۲۳۲ ق) نیز وضع بر همین منوال بر او گذشت تا اینکه با به خلافت رسیدن متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق) وضع

اصحاب حدیث تغییر کرد و احمد در دستگاه حکومت ارج و منزلتی بدست آورد، به طوری که گفته شده متوکل از او خواست به روایت حدیث بپردازد و حتی امکاناتی در این زمینه برای او فراهم کرد (ابن جوزی، مناقب، ۱۴۰۲: ۳۷۹-۳۰۸)، اما او هشت سال قبل از مرگ از نقل حدیث دست کشید. در مورد علت آن گفته شده است متوکل عباسی از احمد خواست تا به معتز، فرزند خلیفه، فقه و حدیث تدریس کند. وی به خلیفه پیغام داد که سوگند یاد کرده تا آخر عمر دیگر حدیثی را کامل مورد بحث و بررسی قرار ندهد. احمد در سن ۷۷ سالگی پس از تحمل ۹ روز بیماری، در سال ۲۴۲ق در بغداد درگذشت (همان، ۴۰۹-۴۱۱).

ب - آثار احمد ابن حنبل

از مهمترین آثار او می توان به مسند وی که شامل ۳۰ هزار روایت است، اشاره کرد. (همان، ص ۱۹۱). از دیگر آثار احمد بن حنبل که بیشتر به روایت فردی به نام عبدالله بن احمد و دیگران است می توان به احکام النساء، الاسامی و الکنی، الاشربه، الرد علی الجهمیه، الزهد، الصلاة، العلل، معرفة الرجال، فضائل الصحابة و الورع اشاره کرد. برخی از کتاب های احمد بن حنبل که به وسیله شاگردانش تدوین شده و بعدها به چاپ رسیده اند، از این قرار است: مسائل الامام احمد به روایت ابوداود سجستانی (چاپ قاهره، ۱۳۵۳)، مسائل الامام احمد بن حنبل به روایت عبد الله بن احمد (مدینه، ۱۴۰۶ق)، مسائل الامام احمد بن حنبل به روایت اسحاق بن ابراهیم بن هانی نیشابوری (بیروت، ۱۴۰۰ق) (پاکتچی، ۱۳۷۳: ۶ / ۷۳۰-۷۲۵).

احمد حنبل دارای شاگردان و راویان زیادی بوده است که از مهمترین آن ها می توان به ابوالعباس احمد بن جعفر اصطخری، احمد بن ابی خيثمه زهير بن حرب، ابویعلی موصلی، ابوبکر احمد بن محمد بن حجاج مژذی، ابوبکر اثرم، ابوالعباس ثعلب، ابراهیم حربی، ابواسحاق ابراهیم بن هانی نیشابوری و غیره... اشاره کرد (ابی یعلی، ۱۴۱۹: ۱/۲۶-۲۵).

ج- طریقه و مشی احمد ابن حنبل

احمد بن حنبل به عنوان محدثی برجسته و پیر و اهل حدیث، با هرگونه روش تأویلی آیات و روایات منصوب به پیامبر مخالفت می ورزید و همچنین با بزرگان اهل رأی از در

مخالف در آمد. طبیعی است که او گروه هایی را که از سوی اهل حدیث شام، کوفه، بغداد و سایر بلاد اسلام منحرف خوانده می شدند و در این بین جهمیة، قدریه و معتزله بیش از همه مورد طعن او قرار می گرفتند. (انصاری، ۱۳۷۳: ۶/۷۲۲).

د - عقاید احمد بن حنبل

۱. سنت گرایی

احمد برای سنت اهمیت زیادی قائل بود به طوری که اساس اصول فکری او را پس از قرآن، می توان سنت پیامبر و سخنان صحابه و تابعین به شمار آورد. او مخالفت با سنت را بدعت می خواند و با اهل بدعت به مخالفت می پرداخت و او بزرگداشت اهل حدیث را بزرگداشت پیامبر^۷ می دانست و مخالفان اهل حدیث را زندیق (کافر) می خواند. (همان؛ ابن جوزی، مناقب، ۱۴۰۲: ۱۷۷-۱۵۳)

۲. تفضیل صحابه

او رافضه (شیعیان) یعنی گروهی که علی علیه السلام را از ابوبکر افضل می دانستند و بر این باور بودند که اسلام آوردن حضرت پیش از ابوبکر بوده است، اهل بدعت می خوانند و معتقد بود با این اندیشه خود با قرآن و سنت مخالفت نموده اند. او بر این موضوع تأکید داشت که در مورد تفضیل صحابه می توان چنین گفت که ابوبکر، عمر و عثمان یکی پس از دیگری افضل صحابه هستند و درباره فضیلت حضرت علی علیه السلام سکوت کرد و در این راستا حدیثی نقل می کند که در آن به حضرت علی علیه السلام اشاره ای نشده است. او همچنین معتقد است که عشره مبشره از اصحاب پیامبر^۱ همگی اهل بهشت اند و از این رو بر دوری از بدگویی صحابه و باز گفتن فضیلت های ایشان تأکید می کند. (همان)

۳. خلافت

از نظر او اطاعت از خلیفه مسلمین لازمه ی باور به سنت است و مومن باید بر طبق طریقه اهل حدیث به آن ایمان داشته باشد. او معتقد است هر کس خلیفه مسلمین باشد که مردم به امامت او اتفاق داشته و یا با قهر و زور به خلافت رسیده باشد، باید از او اطاعت کرد. خلیفه اگر ستمکار و فاجر باشد باید همراه او جنگید و پشت سر او نماز جماعت به جای آورد. (همان)

۴. ظاهرگرایی

اساساً اهل حدیث، به ویژه احمد بن حنبل بر ظاهر آیات و روایات تأکید داشتند. ایشان معتقدند که تأویل نصوص جایز نیست گرچه مفاد آن با ادله عقلی متکلمان سازگار نباشد. از این رو گفته شده نه تنها به علم کلام اعتقادی نداشت

بلکه بحث درباره مسائل اعتقادی را که موافق با اصول سنت بود، نهی می کرد. بنابراین به دلیل متن گرایبی و دوری از عقل و ادله و تأویلات عقلانی بوده است که عده ای اهل حدیث و احمد بن حنبل را از اهل تشبیه دانسته اند. (همان) شایان ذکر است که تعصب مذهبی و سخت گیری در امور دینی از ویژگی های احمد بود که در تمام آثارش می توان شاهدهی برای آن یافت. او در مخالفت با «اهل بدعت» از خود تعصب بسیار نشان می داد و رفتاری به دور از تسامح نشان می داد (همان).

ه - - اصول مذهب حنبلی

یکی از مهمترین پیروان احمد بن حنبل، یعنی ابن قیم جوزیه، اصول و منابع فقه حنبل را در پنج اصل بیان کرده است، که عبارتند از:

۱- نصوص: منظور از نصوص، کتاب و سنت می باشد. از طرفی سنت شارح قرآن است و هر دو در یک رتبه قرار دارند. گفته شده حنابله هرگاه نصی وجود داشته باشد بر اساس آن فتوا داده می شود و توجهی به فتوای مخالف یا رأی مخالف ندارند. بنابراین احمد بن حنبل هیچ چیزی را مانند رأی و قیاس و قول صحابه و... بر حدیث صحیح مقدم نمی کرد.

۲- فتوای صحابه: احمد پس از قرآن و سنت به فتوای صحابه عمل می کرد و در صورتی که برخی از صحابه فتوایی داشتند که موضع دیگر صحابه با آنها متفاوت بود آن را ترک نمی کرد، بلکه می گفت چیزی که فتوای صحابی را ساقط کند، نمی شناسم. از این رو قیاس و رأی را بر فتوای صحابی مقدم نمی کرد.

ص: ۱۰۰

۳- هنگام اختلاف صحابه در مورد مسئله ای، قولی را اختیار کنیم که به کتاب و سنت نزدیکتر باشد.

۴- حدیث مرسل و ضعیف: هنگامی که حدیث صحیح و مسند در دست نباشد، آن را بر قیاس مقدم می دارد. مقصود او از حدیث ضعیف، که مرسل قسمی از آن است، حدیث باطل و منکر نیست، بلکه نزد احمد بن حنبل آن از اقسام حدیث صحیح است.

۵- قیاس: احمد بن حنبل به اجماع توجه چندانی نداشت اما معتقد بود هر گاه در مسئله ای هیچ نوع حدیثی، حتی حدیث ضعیف یا مرسل، وجود نداشته باشد و فتوای صحابه در کار نباشد، ضرورتاً به قیاس رجوع می شود (فرمانیان، آشنایی فرق تسنن، ۱۳۸۷: ۲۰۰-۱۹۹).

شایان ذکر است که عده ای معتقدند احمد حنبل در استنباط خود، علاوه بر موارد فوق از روش هایی دیگر از جمله، فتوای تابعی، اجماع، استصحاب، مصالح و ذرایع استفاده می کرده است (ابوزهره، ابن حنبل حیات و عصره، ۱۳۶۷: ۱۶۶، ۱۸۵-۱۸۷، ۲۰۲-۲۰۷، فضلی، ۱۴۲۶: ۵۹۹).

و - کتب فقهی حنبلی

به جز مسند احمد بن حنبل که منبع اولیه این مذهب است، مهمترین منابع فقهی حنبلی عبارت اند از:

۱. مختصر الخرقی: تألیف عمر بن حسین بن عبدالله.

۲. شرح الخرقی: تألیف قاضی ابی یعلی محمد بن حسین بن فراء.

۳. رؤوس المسائل: تألیف عبد الخالق بن عیسی بن احمد هاشمی.

ص: ۱۰۱

۴. عمده الفقه: تألیف عبدالله بن احمد بن قدامه.

۵. المقنع: تألیف عبدالله بن احمد بن قدامه.

۶. الکافی فی فقه ابن حنبل: تألیف عبدالله بن احمد بن قدامه.

۷. المغنی: تألیف عبدالله بن احمد بن قدامه (معوض، ۱۴۲۰: ۱۹۴-۱۹۳).

ح - پراکندگی جغرافیایی حنبلی

مذهب حنبلی در عربستان مذهب نخست است. در حجاز با مذهب شافعی و در احساء با مذهب مالکی رقابت می کند. یک چهارم مسلمانان شام حنبلی هستند. این مذهب، سومین مذهب در فلسطین است و پیروان کم شماری در مصر، عمان و افغانستان دارد.

از نظر ابوزهره با وجود قدرت بزرگان فقه حنبلی این مذهب گسترش چندانی پیدا نکرد و پس از سلطه آل سعود بود که در عربستان گسترش یافت. وی معتقد است که مهمترین عوامل این عدم گسترش عبارتند از:

۱. از قبل در عراق مذهب حنفیه، در مصر شافعی و در مغرب مذهب مالکی گسترش پیدا کرده بود.

۲. حنبلیان قضاتی در بین خود نداشتند چرا که قضات سبب نشر مذهب بودند. مثلاً در رابطه با مذهب حنفی پس از خود ابوحنیفه، ابویوسف و سپس محمد بن حسن، و در مورد مذهب مالکی، اسد بن فرات مذهب مالکی را در مغرب گسترش دادند.

۳. سختگیری حنابله و تعصب ایشان و اختلاف های زیادی که با دیگر فرقه ها داشتند نه از لحاظ حجت و برهان، بلکه از لحاظ عمل و به اسم امر به معروف و

ص: ۱۰۲

نهی از منکر بر مردم سخت می گرفتند (ابوزهره، التاريخ المذاهب، بی تا: ۲/ ۳۷۳-۳۷۲).

ص: ۱۰۳

اشاره

او یکی از مستبصرین بزرگ و پر تألیف دهه های اخیر است که در شهر جرش یکی از شهر های اردن در سال ۱۹۳۹ م در خانواده ای شافعی مذهب متولد شد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۲۳-۲۴).

- شخصیت علمی

وی تحصیلات لیسانس خود را در دانشکده حقوق کشور سوریه و فوق لیسانس خود را در رشته حقوق عمومی دانشگاه لبنان گذرانده است و خطیب وزارت اوقاف اردن میباشد. (حسین یعقوب، ۱۳۷۴- مقدمه).

- جایگاه اجتماعی و سیاسی

وی دارای مناصبی همچون وکالت، خطیب نماز جمعه و شهردار بود (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۲۳-۲۴). احمد علاوه بر کار وکالت در دادگستری کشور اردن بیش از ۲۰ سال به تحقیق در مسائل اعتقادی و تاریخی اسلام اشتغال داشت (الهامی، ۱۳۹۰: ۳۱۷).

- زمینه های تحول فکری و علل گرایش به تشیع

گفته شده است که تحول فکری احمد از زمان حضورش در بیروت زمانی که برای ارائه مقاله ای به آنجا رفته بود، اتفاق افتاد. او به طور اتفاقی با کتاب ابناء الرسول فی کربلا اثر خالد محمد خالد آشنا شد، وی می گوید: «با آن که نویسنده با کشته شدگان کربلا همدردی می کند با این حال با تمام وجودم از اتفاقاتی که

برای امام حسین علیه السلام و خاندان نبوت و یارانش پیش آمده، بسیار متأثر شدم. همین اندوه بسیار از شهادت امام حسین علیه السلام نقطه تحول و دگرگونی ام شد.»

وی هنگامی که در بیروت بود، کتاب الشیعه بین الحقائق والأوهام اثر محسن امین و کتاب المراجعات از امام عاملی (علامه شرف الدین) را خواند و با اشتیاق فراوان درباره تفکر اهل بیت پیامبر^۷ و اولیائشان به مطالعه پرداخت، از این رو تصوراتش از کل تاریخ دگرگون شد و دانستنی های غلطی که در ذهنش از قبل ایجاد شده بود از بین رفت. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۲۳-۲۴).

احمد می گوید: «برایم روشن شد که خاندان پیامبر^۷ و کسانی که از آنها پیروی کردند، مؤمنان حقیقی و همان گروه پیروز و نجات یافته هستند. آن ها گواهان بر حق در طول تاریخ اند و اینکه اسلام ناب فقط از طریق آن ها درک خواهد شد، چرا که آن ها یکی از ثقلین، کشتی نوح و ستاره های هدایتگرند. و به اختصار بگویم که من هدایت شدم و دانستم که اهل بیت پیامبر^۷ جایگاهی جهانی و راستین دارند. با خدای خویش عهد بستم که از این موضوع تا زمانی که زنده ام حمایت کنم. به همین سبب تمام تألیفاتم را در دفاع عقلانی از تشیع قرار دادم تا این امر از تقلید کورکورانه به باوری روشن و آشکار تبدیل شود. (حسین یعقوب، مجله المنیر، ۱۴۲۱: شماره ۱۴-۱۵).

روح پاک این نویسنده توانا و مدافع دلسوخته مکتب اهل البیت علیه السلام در سحرگاه دوازدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۸ق پس از سالها تلاش خستگی ناپذیر در ترویج راه و رسم اهل البیت علیه السلام و تبیین مظلومیت آنان و تحمل رنج ها و مشقات فراوان در این مسیر به سوی بهشت برین پرواز کرد تا میهمان خوان گسترده الهی باشد (سایت شیعه نیوز - www.shia-news.com).

حاصل مجاهدات فکری و تلاشهای فرهنگی استاد احمد حسین تالیف کتابها و مقالاتی ارزشمند در حوزه دفاع از کیان عقیدتی تشیع و تبیین کژی ها و انحرافات اندیشه های مخالف با مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود. از جمله این آثار موارد ذیل می باشد.

۱- النظام السياسی فی الاسلام، (رأی الشیعه، رأی السنّه، حکم الشرع):

این کتاب شامل چهار باب است:

باب اول: امام و چگونگی به امامت رسیدن او. در این باب به مسائل زیر پرداخته شده است:

الف) توضیح دیدگاه اهل سنت بر طبق منابع آنها با ملاحظه موضوعیت آن و دید علمی بی طرفانه نسبت به موضوع.

ب) توضیح دیدگاه شیعیان بر طبق منابع آنها با ملاحظه موضوعیت آن و دید علمی بی طرفانه نسبت به موضوع.

ج) بیان دیدگاه اسلامی

د) همراهی امام با در نظر گرفتن او به عنوان یک شهروند در دولت اسلامی، عنوان جانشین، امام و بیان چگونگی ادا کردن این نقش

ه- پاسخ به تمامی سؤالات و شبهه های اجتماعی در این زمینه

و) استناد به صد ها مرجع

باب دوم: چگونگی تشکیل دولت پیامبر^۱ با ذکر نمونه هایی از تاریخ زندگی ایشان تا شکل گیری دولت و پایه گذاری آن به صورت رکن و در نهایت اعمال قدرت به عنوان رئیس دولت.

ص: ۱۰۸

باب سوم: مفهوم دولت و ماهیت آن در اسلام

باب چهارم: احزاب سیاسی در اسلام

این کتاب در سال ۱۴۱۲ ه.ق توسط مؤسسه انصاریان در قم منتشر شد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۲۴).

۲- نظریه عدالت صحابه و المرجعیة السیاسیة فی الاسلام (رای الشیعه، رأی السنه، حکم الشرع): این کتاب مشتمل بر چهار باب است:

باب اول: مفهوم دوستی و دوستان (یاری و یاران)

باب دوم: ریشه های تاریخی نظریه عدالت همه صحابه

باب سوم: مرجعیت در اسلام

باب چهارم: رهبری سیاسی در اسلام

نویسنده در هر کدام از این موضوعات، دیدگاه اهل سنت را بنا به گفته خودش روایت می کند، همچنین دیدگاه شیعیان را با این توضیح که آن دیدگاهی اسلامی است و مأموریت مخالفت و مقابله را در طول تاریخ بر عهده داشت، نقل می کند. پس از آن نویسنده شیوه خود را در این پژوهش این گونه توصیف می کند که او حکم شرع را در هر کدام از این مطالب در اختیار عاشقان به حقیقت شریعت قرار داده است (همان، ۲/۲۵).

این اثر به وسیله محمد قاضی زاده با عنوان "پژوهشی در عدالت صحابه" به فارسی ترجمه شد و در سال ۱۳۷۴ از سوی انتشارات امید به چاپ رسید.

۳- مرتکرات الفکر السیاسی (فی الاسلام، فی لرأسمالیه فی الشیوعیه):

نویسنده این نوشته را به شش باب تقسیم کرده است:

ص: ۱۰۹

باب اول: پایه های تفکر، معنای آن، تکیه گاهش، زمینه، تاریخ آغاز، ثبت آن و غیره...

باب دوم: شاخص های فکری یا پایه های متمایل بر سیر تفکر تا فرد متفکر، گمراه و منحرف نشود و تفکر را با تخیل و توهم رابا حقیقت در آمیزد. همچنین توضیح پایه های توحید، شناخت، ولایت و پیشوایی آمده است.

باب سوم: باورهای سیاسی و مذاهب سیاسی از جمله مذاهب دینی و مذاهب بدعت گذار.

باب چهارم: حکومت و رهبری در مذاهب دینی و مذاهب ابداعی

باب پنجم: پرداختن به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر این اساس که اولین تلاش در دوران معاصر است که حکومتی آن را برای برقراری نظام اسلامی وضع می کند. از این رو نویسنده به ریشه یابی و توضیح و تبیین حکم اسلام در آن پرداخته، سپس دلایل مخالفانش را نقل و به آنها پاسخ داده است.

باب ششم: تقسیم احزاب سیاسی در جهان عرب به احزاب دینی و غیر دینی، با این نظر که آن ها تفکر سیاسی را در خود دارند. و در تمام آن ها، طبق گفته خودش، در ابتدا به قرآن کریم و سپس به سنت پاک و شاخه های سه گانه فرعی آن (قول، فعل، تقریر) تکیه داشته است. که هیچ علمی را رها نمی سازد و هیچ تجربه ای را از دست نمی دهد (همان، ۲/۲۶).

چاپ اول این کتاب را شرکت شمس المشرق للخدمات الثقافیه در بیروت لبنان در سال ۱۴۱۳ ه.ق متقبل شد.

۴- الخطط السياسیه لتوحید الامه الاسلامیه: مولف در مقدمه علت تألیف را تسهیل راه منادیان تحقیق دانسته است.

این کتاب مشتمل بر سه باب است:

باب اول: اصول شرعی وحدت اسلامی، نویسنده در این باب اجزای اصلی و مفصل طرح الهی برای متحد کردن امت اسلامی را مطرح کرده است.

نویسنده این باب را به دوازده فصل و هر فصل را به ده ها موضوع مرتبط تقسیم کرده است و در آن ها به انواع مفاهیم متون شرعی پرداخته و از جهات مختلف به توضیح جوانب مبهم آن ها توجه کرده است.

باب دوم: اختلاف پس از وحدت و ائتلاف

نویسنده در این بخش چگونگی دو دسته شدن امت را مطرح کرده و سپس دگرگونی نهایی وسقوط آن با سقوط آخرین سلاطین عثمانی را بیان می کند. او معتقد است که این دگرگونی در نتیجه توطئه و دسیسه کشورهای غربی بوده است و می نویسد که توطئه سرزمین های غیر اسلامی بر علیه امت اسلامی حتی در زمان پیامبر^۱ نیز وجود داشته است. اما علت اصلی از بین رفتن وحدت اسلامی در پوسیدگی آن از درون در نتیجه درگیری و تقابل میان شریعت و واقعیت و تفاوت اعجاب انگیز میان این دو بعد نهفته است.

او این باب را به چهار فصل و هر فصل را به ده ها موضوع تقسیم کرده است.

باب سوم: تخریب نظام حقوق الهی و از بین رفتن تأیید آن پس از درگذشت پیامبر^۱. نویسنده این باب را به سیزده فصل و در هر فصل به موضوعات بسیاری پرداخته است، او بر آن است که میان شریعت با وقایع تاریخی پیوستگی عجیبی ایجاد شده و سعی کرده که این پیوستگی و تداخل میان شریعت و واقعیت های تاریخی و میان نظام حقیقی الهی و میان افعال حاکمان را از هم مجزا کند (همان، ۲/۲۸).

ص: ۱۱۱

این اثر در انتشارات دار الثقلین در بیروت، سال ۱۴۱۵ ه.ق به چاپ رسید.

۵- طبیعۃ الأحزاب السیاسیۃ العربیۃ (الأحزاب العلمانیۃ، الأحزاب المدنیۃ، معالم فکر اهل بیت النبوة)

نویسنده در این پژوهش، ماهیت احزاب سیاسی غربی را با دو شاخه غیر دینی و دینی از طریق مقالات مرتبط و کامل که بیشتر آن‌ها در روزنامه اللواء اردن منتشر شده‌اند، مورد بررسی قرار داده است. او یادآوری می‌کند که این پژوهش، تاریخ دقیق شکل‌گیری و ماهیت احزاب سیاسی عربی و موضع‌گیری آن‌ها را مطرح کرده است و به اهل بیت به عنوان تنها جایگزین اشاره می‌کند.

نویسنده این اثر را به شش باب تقسیم بندی کرده است:

باب اول: در آن به معرفی حقیقت احزاب سکولار عربی و توضیح آنها می‌پردازد. و تاثیر عمیق آن را از غرب و اندیشه‌های آن‌ها توضیح می‌دهد.

باب دوم: در آن احزاب دینی عربی را مورد بحث قرار داده است. نقش و تنوع و میزان گسترش موضع‌گیری اسلام در مورد آن‌ها را توضیح می‌دهد و می‌کوشد مرجعیتی که اسلام آن را برای رهبری امت اسلامی قرار داده، شیوه‌ی دگرگونی و تغییر آن را توضیح دهد. همچنین در ادامه به بنی‌هاشم و آنچه که اسلام از حقوق و تکالیف و ولایت و محبت به آنها اختصاص داده، پرداخته است.

باب سوم: در آن به رفتارهای احزاب دینی که به اسلام صدمه زدند به ویژه وهابیان می‌پردازد.

باب چهارم: در آن به نقش احزاب عربی و جنگ عراق و ایران و به فعالیت‌های آن‌ها پرداخته است.

باب پنجم: در آن به قضیه فلسطین توجه کرده و ماهیت و علل شکل گیری و نقش هایی را که احزاب در آن داشته اند، بررسی کرده است.

باب ششم: در آن به برخی از مشکلاتی که از جانب وزارت اوقاف اردن با آن مواجه شده بود، می پردازد (همان، ۲/۲۹).

این کتاب در سال ۱۴۱۷ هـ.ق در بیروت از سوی انتشارات دارالسلام به چاپ رسید.

۶- الوجیز فی الامامه والولایه

نویسنده این اثر را در چهار باب به نگارش درآورده است:

باب اول: مفهوم امامت و ولایت در شریعت و تاریخ

باب دوم: انتخاب امام و ولایت او و چگونگی انتصاب او

باب سوم: امامت و ولایت بعد از پیامبر^۷

باب چهارم: انقلاب سیاه و برپایی امامت غیر دینی (همان، ۲/۳۰).

این کتاب در سال ۱۴۱۷ هـ.ق از سوی انتشارات دارالغدیر منتشر شد.

۷- المواجهه مع رسول الله و آله - القصه الكامله: نویسنده این کتاب را در یک مقدمه و پنج باب تنظیم کرده است.

در مقدمه کتاب و باب اول به رویارویی میان پیامبر^۷ و میان دشمنان خدا توجه داشته است.

باب دوم: نویسنده در آن به اخبار تقابل دشمنان از لحظه ای که پیامبر^۷ به مدینه رسید تا زمان فتح مکه و اسلام آوردن قبایل و بزرگان قریش که بدون هیچ قید و شرطی صورت گرفت، اشاره می کند و آن را در پنج فصل توضیح داده است.

ص: ۱۱۳

باب سوم: در آن برخوردهای میان شریعت الهی و قبایل متحد قریش را، پس از آنکه مسلمان شدند، در شش فصل مطرح می کند و تمام جوانب مبهم آن را توضیح می دهد.

باب چهارم: در آن احکام شریعت مربوط به امامت و رهبری و مرجعیت پس از پیامبر^۱ در سیزده فصل بیان شده است.

باب پنجم: در آن با دقت رخداد های انقلاب سیاه بر شریعت و آثار مخرب آن را در سیزده فصل توضیح می دهد (همان، ۲/۳۱).

نویسنده در این پنج باب به مدارک معتبر و مستند، استناد کرده و دقت نموده تا مسائل را به طور محکم و استوار به هم مرتبط سازد.

این کتاب در سال ۱۴۱۷هـ.ق از سوی دارالغدیر بیروت منتشر شد.

۸- مسأحة للحوار، من اجل الوفاق و مفرقة الحقیقة: این اثر حاصل گفتگوی مؤلف با فرد دیگری است. در این اثر سوالاتی مربوط به ۷ قضیه اسلامی، همراه با پاسخ آن ها مطرح شده است که عبارتند از:

۱- مفهوم شیعه و تشیع و مسیر شکل گیری تاریخی و انتشار آن

۲- امامت پس از رحلت پیامبر^۲، اختلافات مربوط به آن، چندفرقه شدن مسلمانان و عمل هر فرقه به نص و اجتهاد خود.

۳- منابع شریعت و موارد مرتبط به جمع آوری قرآن کریم و ذات پیامبر^۳ و ائمه علیهم السلام.

۴- نظریه عدالت صحابه

۵- تقیه و ازدواج موقت در اسلام و نظر شیعیان اهل بیت پیامبر^۴

۶- اختلافات فقهی میان اهل بیت پیامبر^۵ و پیروان خلفا (اهل سنت)

ص: ۱۱۴

این کتاب را دارالغدیر در سال ۱۴۱۸ ه.ق در بیروت به چاپ رساند.

۹- کربلاء، الثورة و المأساة: این کتاب به این دلیل نگاشته شده تا دلایلی برای فهم و درک حقیقت انقلاب امام حسین علیه السلام را بیان کند و مشتمل بر ۴ باب است:

باب اول: توجه به ۲ گروه درگیر در واقعه کربلا با ذکر شمار آن‌ها، رهبرانشان، ارکان فرماندهی، موضع گیری نهایی هر گروه و بررسی آنها در چهار فصل.

باب دوم: نقش امت و موضع آنها در قبال کشتار کربلا، که به طور کامل در چهار فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

باب سوم: تاریخ واقعه کربلا از علل سفر ایشان تا قتلگاه کربلا.

باب چهارم: آمادگی های خلیفه و ارکان حکومتش برای مقابله با امام و نتایج غم انگیز این مقابله در شش فصل.

این کتاب در نوع خود از لحاظ شکل، محتوا و شیوه، جدید و متمایز است. چرا که همانند دیگر کتب مقاتل یا کتاب تاریخی نگاشته نشده و صرفاً توصیفی ادبی و غم انگیز از فاجعه ای بزرگ نیست، بلکه این کتاب محاکمه ای موضوعی و عادلانه با زبان معاصر بر ضد نظام حاکم ستیزگر و ستمگر است که با قدرت و زورگویی آمد و به نام اسلام حکومت کرد و سپس بر ضد اسلام شورید و آن را از واقعیت زندگی کنار زد.

این کتاب در سال ۱۴۱۸ ه.ق توسط دارالغدیر بیروت به چاپ رسید.

۱۰- الهاشميون في الشريعة و التاريخ: مؤلف در این اثر جایگاه بنی هاشم را در جاهلیت و موضوع آنها را قبل از هجرت و بعد از هجرت، شرح داده است، سپس به بررسی نصوصی که در قرآن و سنت پیامبر^۳ در مورد آن ها آمده، پرداخته است و در ادامه به معرفی بزرگان اهل بیت و وجه تمایز آن ها اشاره می کند (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۴۴).

این اثر در دو نوبت در سالهای ۱۹۹۹م و ۲۰۰۰ م توسط انتشارات دارالملاک در اردن به چاپ رسیده است.

۱۱- حقیقه الاعتقاد بالامام المهدي المنتظر: او ظهور منجی را در تمام جریان های بزرگ به ویژه ادیان آسمانی در همه ی جوامع بشری قدیم و بر حتمی بودن این ظهور تأکید می نماید.

اعتقاد به حضرت مهدی جایگاه بر جسته ای را در اسلام بر اساس قرآن و سنت پیامبر^۳ به خود اختصاص داد و اسلام این دیدگاه را به عنوان جزئی پیوسته با نظام سیاسی خود که خداوند آن را بر بنده ی خود محمد مصطفی^۳ نازل کرده، معرفی می کند. چرا که حضرت مهدی منتظر از نظر پیروان اهل بیت علیهم السلام، امام دوازدهم و از جمله رهبران دینی به شمار می رود.

این کتاب شامل ۵ باب است و هر باب فصولی دارد:

باب اول: آمادگی برای ظهور مهدی منتظر.

باب دوم: بیان اعتقاد به حضرت مهدی.

باب سوم: پایه های اساس دینی در دیدگاه مهدی منتظر در اسلام.

باب چهارم: هویت حضرت مهدی و نشانه های ظهور او که پیامبر بشارت آن را داده است.

ص: ۱۱۶

باب پنجم: یاران حضرت مهدی و پیروانش و نحوه حکومت او که دارای هشت فصل است (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۳۵).

۱۲- این سنه الرسول، و ماذا فعلوا بها: نویسنده در مقدمه علت تألیف کتاب را پاسخ به این دو سوال دانسته و به طور کلی کتاب را در هشت باب تنظیم کرده است:

باب اول: به جایگاه سنت در دین اسلام می پردازد.

باب دوم: چه کسی جایگزین پیامبر می شود، چه کسی قرآن را تبیین می کند و چه کسی بعد از فوت پیامبر به تبلیغ سنت او می پردازد.

باب سوم: کشف نقشه هایی که منجر به نابودی اسلام و تخریب سنت پیامبر^۱ پس از وفاتش شده بود را کشف نمود.

باب چهارم: چگونگی سنت پیامبر^۲ که بلافاصله پس از درگذشت ایشان شناخته شد و اینکه چگونه اولین تکیه گاه از پایه های اسلام که نظام حاکم بود، نقض شد و چه کسانی آن را نقض کردند و چرا؟

باب پنجم: ممانعت از نوشتن سنت پیامبر، قبل و بعد از آنکه به خلافت رسیدند.

باب ششم: به بررسی حادثه تبدیل سنت پیامبر^۳ به سنت خلافت می پردازد.

باب هفتم: توضیح آنچه که بر سنت پیامبر^۴ پس از آنکه بیش از یک قرن از منع نوشتن و روایت آن می گذشت.

باب هشتم: اهل بیت پیامبر در سنت پیامبر و نقش اهل بیت پیامبر در حفظ سنت پیامبر را بررسی می کند.

چاپ اول این کتاب در سال ۲۰۰۱ م توسط الدار الاسلامیه در بیروت انجام شد.

احمد حسین یعقوب علاوه بر این کتاب ها آثار فراوان دیگری دارد از جمله:

- الاجتهاد بین الحقائق الشرعیه و المنازل التاريخیه

- المرجعیة السیاسیة فی الاسلام

- مختصر المواجهه (همان، ۲/۳۶).

- مقالات:

احمد حسین یعقوب علاوه بر کتاب ها، دارای مقالاتی است که به وسیله مجله المنهاج به چاپ رسیده اند، که عبارتند از:

۱- مفهوم الامامه والولایه فی الشریعه والتاریخ: نویسنده در این مقاله، معنی امامت در قرآن کریم و سنت را با ذکر آیات و روایات بسیاری از پیامبر^۱ و ائمه معصومین علیهم السلام را مطرح می کند، همچنین معنی امامت را از نظر علمای دولت خلافت مطرح می سازد، سپس به توضیح اصطلاحات مترادف با واژه ی «امامت»، همچون «خلافت»، «ولایت» و «امارت» مؤمنین می پردازد (المنهاج، شماره سوم، پاییز ۱۴۱۷ق).

۲- الحزب الوحید فی القرآن الکریم: فرضیه ی اصلی در این پژوهش آن است که متون قرآنی نظریه حزب یگانه را در بر می گیرد و نمونه و چهار چوب آن را از طریق توضیح رهبری به واسطه توضیح حزب الله از نظر عقیده، به شیوه نظری و مقایسه ای بررسی می کند. همچنین در آن ویژگی ها و عناصر توصیف این حزب و خصوصیات اعضای آن که انتخابی هستند، ذکر شده است.

ص: ۱۱۸

واژه ی حزب الله در قرآن سه مرتبه و در سوره های مائده و مجادله آمده است. این اصطلاح به شکل عام مرتبط با کلمه ی ولایت است (المنهاج، شماره ی ششم، تابستان ۱۴۱۸ ق).

ماهنامه المنهاج وابسته به مرکز الغدير الدراسات الاسلاميه و در بيروت لبنان به چاپ می رسد. ضمنا در پایگاه مجلات تخصصی نور مگز مشخصات آن ثبت گردیده است.

۲-۱-۲- بنت الهدی رفیق الموسوی

اشاره

یکی از مستبصرین معاصر زن در جهان اسلام بنت الهدی رفیق الموسوی است که در سال ۱۹۷۲م در اردن متولد و در خانواده ای سنی مذهب بزرگ شد. (موسوعه، ۱۴۲۸: ۴/۹۲-۹۳)

- شخصیت علمی

در ۱۳ سالگی، قرآن کریم را حفظ نمود و سال های زیادی در مجالس درس های دینی، شرکت کرد. وی در اداره ی المكاتب (مجموعه آموزشی در اردن) به مدرک دیپلم نایل شد. (همان)

- زمینه های تحول فکری

زمینه هایی این تحول که منجر به تشیع وی شد عبارتند از:

۱- آشنایی با شخصیتی شیعی: بنت الهدی می گوید: دیدار تصادفی با سیدی جلیل القدر از اهالی عراق داشتم، از خلال گفتگو با وی دانستم که معتقد به مذهب شیعه است. وی برای من در خصوص شیعه توضیح داد و افکار اشتباه مرا

ص: ۱۱۹

نسبت به شیعه تصحیح کرد و حقایق تاریخی دردناکی که نسبت به اهل بیت علیه السلام روا شده بود برایم روشن کرد. (همان)

۲- کتاب ثم اهدیت: پدر شوهرش او را با کتاب ثم اهدیت نوشته دکتر تیجانی آشنا می کند. وی مطالب آن کتاب را به عقل و منطق نزدیک تر می بیند و چنان تحت تأثیر قرار می گیرد که، می گوید: ای پروردگارم، آیا این حقایق در کتاب هایمان موجود است و ما به آنها توجه نکردیم؟ با خود گفتم: تا کی این محو کردن شناخت و آگاهی نسبت به اهل بیت علیهم السلام از نسلی به نسلی دیگر به ارث گذاشته شود. حوادث بسیاری قبل از وفات پیامبر^۷ آغاز شد. از جمله بیعت غدیر خم، حجه الوداع، آیه ی تطهیر، آیه ی مباحله، آیه ی موده فی القربی، تا مصیبت روز پنج شنبه، و اجتماع سقیفه تا غصب کردن فدک و... همه این ها، اهل بیت علیهم السلام را به ما می شناساند. (همان)

علل گرایش به تشیع

- صحاح سته مرا شیعه کرد

خانم رفیق الموسوی پس از تحقیق و پژوهش فراوان علت گرایش خود را به تشیع مطالعه کامل صحاح سته می داند. او در پی یافتن حقیقت، کتب و منابع متعددی از جمله صحاح سته را مورد مطالعه قرار داد تا به ادله و براهین مستحکمی دست یافت. بعد از پژوهش به این نتیجه می رسد که اصلاً این امر احتیاجی به این همه هیاهو و جنجال ندارد و گویا انسان هنگامی که به ولایت امیر المومنین علیه السلام اقرار می کند (العیاذ بالله) دنیا سرش را به عقب بر می گرداند و منقلب می کند.

ص: ۱۲۰

وی با خود می گوید: چه مشکلی وجود دارد که انسان حق ضایع شده ای را بیابد و به آن و به حقانیت آن اعتراف کند، مخصوصاً که صاحب این حق، حضرت علی علیه السلام، باشد. به گفته خودش بعد از اقرار به ولایت حضرت علی با وجود کمی سن حقایق فراوانی بر وی روشن می شود و در نهایت وارد می گردد (همان، ۹۴).

آثار:

۱- شیعتنی الصحاح الستة:

در این کتاب به داستان گرویدن اش به مذهب اهل بیت علیهم السلام اشاره می کند، سپس حقایق موجود درباره تشیع در صحاح را بیان می کند.

این کتاب بعد از مقدمه، ۵ فصل دارد:

فصل اول: این فصل با نام ایستگاه تحول توجه خواننده را به خود جلب می کند.

فصل دوم: کتابهای اهل سنت که مرا شیعه کرد.

فصل سوم: حوادث تاریخی و احادیث ثابت در صحاح.

فصل چهارم: اجتهاد و تحریف سنت و ابداع کردن بدعتها.

فصل پنجم: خلاصه.

این اثر بزودی از مرکز الابحاث العقائديه چاپ خواهد شد.

ص: ۱۲۱

اشاره

او یکی از مستبصرین از خاندان مشهور خلیفات اردنی است که در سال ۱۹۷۳ م در کفر جایز از توابع شهر اربد کشور اردن زاده و در خانواده ای شافعی مذهب بزرگ شد. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۴۳۵)

- شخصیت علمی

وی برای ادامه تحصیلات به دانشگاه یرموک رفت و مدرک لیسانس خود را در رشته شریعت اسلامی (فقه اسلامی) در سال ۱۹۹۵م اخذ کرد. مروان در تحصیلات دانشگاهی خود به سبب تلمذ در نزد عده ای از اساتید سلفی آنجا تحت تأثیر این جریان قرار گرفت. او بدون هیچ گونه بررسی ای سخنان آنان را درباره امور دینی و اعتقادی پذیرفت (همان).

- زمینه تحول فکری

مروان دوستی شیعی داشت که او را از زمان کودکی می شناخت و به سبب نزدیکی خوی و سرشت آنها به یکدیگر علی رغم اختلاف عقیده شان دوستی شان ادامه یافت. با این وجود بین آن دو مجادلات و نزاعات فکری در مورد امور عقیدتی رخ می داد که به مرور زمان و با افزایش معلوماتشان این درگیری ها بیشتر نیز می شد. این امر مخصوصاً پس از رفتن مروان به دانشگاه شدت گرفت و روزی نبود که بین این دو بگذرد، مگر آن که جدالی بین آنها در می گرفت. مروان تمام تلاش خود را برای جمع کردن ادله ای که اساتید سلفی اش بدو آموخته بودند به کار می بست تا دوستش را از فکر شیعی اش جدا سازد و به خیال خود او را به راه راست هدایت کند. اما او خود را در برابر استدلالات محکم دوستش

که در کمال آرامش و اتقان ادا می شد، ضعیف می یافت (خلیفات، ۱۴۱۸: ۱۶-۱۹).

علل گرایش به تشیع

۱- مصیبت یوم الخمیس

از جمله موضوعات اساسی که نقش مهمی در استبصار مروان داشت، توجه به ماجرای «مصیبت روز پنجشنبه» است که قبلاً از آن غافل مانده بود. دوستش هنگامی که شور و شوق او را در تمجید از عمر دید، ماجرای مصیبت پنجشنبه را برای او نقل کرد و موضع عمر را در قبال پیامبر^۱ به خاطرش آورد. آنگاه که پیامبر^۲ چند روز پیش از وفاتش به اصحابش فرمود: «قلم و کاغذی برایم بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید.» پس عمر گفت: «تب بر پیامبر^۳ غلبه کرده است و هذیان می گوید. قرآن برای ما کافی است.» مروان نتوانست علت این ماجرا را دریابد. بنابراین شروع به انکار و تکذیب این موضوع کرد و به دوستش گفت: «آیا کار را به جایی رسانده اید که این سخن را به فاروقی نسبت می دهید که هرگز پیامبر^۴ را نافرمانی نکرده است.» دوستش آدرس این حدیث را در صحیح مسلم و بخاری به او نشان داد. اما وی نتوانست این حقیقت را بپذیرد و سعی کرد چنین توجیه کند که اگر هم چنین گفته باشد باز هم صحابی باقی می ماند او از دوستش پرسید چگونه به این حدیث در کتب صحاح دست یافته است. از این رو دوستش او را به کتاب ثم اهدیت تیجانی رهنمون کرد. خلیفات با کمال تعجب از شیعه شدن یکی از

۲- کتب مستبصرین

وی در توصیف حال خود به هنگام مطالعه ثم اهدتیت می گوید: «قصه مفید و شیوه جذاب کتاب، من را به خود جلب کرد. نصوص امامت اهل بیت و مخالفت های صحابه با پیامبر و مصیبت روز پنجشنبه و... را در کتاب خواندم. مولف هر موضوع را از کتاب صحاح نقل کرده بود. پس از آنچه می خواندم به وحشت افتادم و احساس کردم که تمام اندیشه هایم سقوط کرده است و کوشیدم خودم را قانع کنم که این حقائق در کتاب های ما موجود نیست. روز دوم تصمیم گرفتم به کتابخانه دانشگاه بروم و مدارک آن را بررسی کنم. پس از مصیبت روز پنجشنبه شروع کردم و دیدم که این واقعه در صحیح مسلم و بخاری به چندین طریق نقل شده است.» مروان می گوید: «در مقابل من دو احتمال وجود داشت: یا با سخن عمر موافقت کنم و معتقد شوم که پیامبر^۱ هذیان گفته است و به این طریق تهمت را از عمر دور سازم و یا این که از پیامبر علیه السلام دفاع کنم و اقرار کنم که عده ای از صحابه به رهبری عمر، خطای بزرگی در حق پیامبر مرتکب شدند. در همان روز دوستم از من درباره صحت مطالب کتاب پرسید و من با اندوه به سختی پاسخ دادم: آری. مدتی متحیر باقی ماندم و افکارم به جاهای مختلفی سرک می کشید. دوستم کتاب همراه با راستگویان و از اهل ذکر پیرسید از تیجانی و کتاب های دیگری را به من داد که این آثار در مقابلم حقائق بسیاری را آشکار کرد و تردید و شکم را افزون کرد. کوشیدم تردیدم را با خواندن ردیه های

علمایمان متوقف سازم، ولی نه تنها سودی به حالم نداشتند، بلکه بصیرت مرا درباره سزاواری مذهب اهل بیت بیشتر کردند. کتاب های بسیاری خواندم که ذکر همه آنها برایم میسور نیست. این آثار برایم حقیقت را با ادله دندان شکن مبرهن ساختند به طوری که عقلم در مقابل آنها مبهوت ماند؛ چه رسد به حیرت علمای ما در قبال آنها. تا این که سرانجام حقیقت در ذهنم نقش بست و مذهب ائمه اطهار، فرزندان پیامبر^ص، برادران قرآن، اولیاء خداوند رحمان، کشتی های نجات و نشانه های هدایت و رحمت خداوند برای مردم را به طور کامل و با اطمینان قلب پذیرفتم.

وی به استبصارش با کمال تعجب می نگرد، اینکه در ابتدا سعی داشت، دوستش و خانواده او را هدایت کند حال آنکه قضیه برعکس شد و دوستش سبب هدایتش شد (همان، ۴۳۸-۴۳۹).

آثار:

۱- و رکبت السفینه: این کتاب از جمله کتبی است که برای نصرت مذهب اهل بیت نوشته شده است. مؤلف که تخصص جامعی در مذاهب اسلامی دارد، روحیه مقایسه و ارزیابی کردن، وی را به تألیف این کتاب واداشته است تا به شناخت فرقه ناجیه که در روایت «ستفترق امتی...» بدان اشاره شده است، نائل آید؛ از این رو نخست از پیدایش مذاهب فقهی و کلامی سنی سخن گفته است در حالی که توجه خود را به اصول فکری آنها و مهمترین اشکالاتی که در این مذاهب موجود است از جمله اجتهاد صحابه، عدالت ایشان و دیگر اموری که به

ص: ۱۲۵

آن مربوط است، مبذول کرده است. آنگاه به مکتب اهل بیت علیهم السلام پرداخته و در پایان مختصری درباره سیره ایشان سخن گفته است.

کتاب در سه باب به نگارش در آمده:

باب اول: اشعری و مذاهب اربعه که متضمن دو فصل است: تقلید از ائمه اربعه و شماری از نتایجی آن باب دوم: مکتب سلفی، که شامل این موضوعات است: اشکالات راه، میدان سنت، اشکالات مرجعیت صحابه، عدالت صحابه، مخالفت های صحابه با پیامبر، شکل هایی از زندگی صحابه، چهار نمونه از صحابه، دلایل اهل سنت در مورد عدالت صحابه، ارزش صحبت (صحابی بودن)، اجتهاد صحابه در برابر محکومات.

باب سوم: مکتب اهل بیت که شامل چندین فصل است؛ از جمله: گواهی ها، سخن مختصر در مورد کسی که شیعه است، مرجعیت سیاسی، امامان اثنا عشر، شبهاتی که شبهه نیستند (همان، ۴۴۰).

این اثر از سوی مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، در سال ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م به چاپ رسید.

۲- اکرمتنی السماء، العوده المبارکه الی النعمه الالهیه: مولف اثر فوق را برای اولین بار در ۶۰۰ صفحه نگاشت که بعدها به دلیل گستردگی، به درخواست جمعی از دوستانش آن را تلخیص کرد.

کتاب حاوی داستان انتقال وی از مذهبی به مذهب دیگر برای رسیدن به اسلام ناب بود و آن کوششی برای رسیدن به یک منظومه الهی بود که از اسلام، از خلال طرح سه مکتب فکری که وجود داشت سخن می گوید:

ص: ۱۲۶

۱. پیروان ائمه اربعه و اشعری

۲. پیروان سلف «سلفیه»

۳. پیروان اهل بیت «شیعه امامیه»

به علت گستردگی مطالب مولف آنها تنها به بررسی دو مکتب اول و سوم پرداخته است. البته برای اطلاع از مکتب سلفیه می توان به کتاب اصلی مراجعه کرد.

این اثر در سال ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م از سوی موسسه السیده الزینب، بیروت به چاپ رسید.

۳- النبى و مستقبل الدعوة: مولف در این کتاب به تبیین دو نظریه اصلی درباره موضع پیامبر^۲ و درباره آینده دعوت پرداخته است. نخست نظر اهل سنت را درباره موضع پیامبر^۲ براساس قرآن و سنت بیان کرده، سپس به نقد این نظر پرداخته و به تبیین نقاط ضعف آن می پردازد. سپس نظریه دوم درباره جمع قرآن و تدوین سنت و اعلان مرجعیت اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند.

وی در پایان کتاب، به مقایسه مختصری بین این دو نظریه می پردازد و سپس چنین نتیجه می گیرد که در مکتب شیعی هیچ گونه مؤاخذه ای در حق پیامبر^۲ نمی بینیم. او رهبری آگاه و دوراندیش است و کار را پس از خود مهمل رها نکرده، بلکه به بهترین شکلی آن را ترتیب داده است. بر این اساس کتاب و سنت تدوین شد و برای قطع اختلاف در فهم آن کسی قرار داده شده است که هیچگاه زمین از او در هیچ زمان خالی نخواهد شد. مولف معتقد است که این اندیشه اسلام چنین طرح هایی برای حفظ دوام خود و دوری از تحریف ترسیم کرده قطعاً اندیشه ای بزرگ است و انسان چاره ای جز تعظیم در برابر آن ندارد (همان،

ص: ۱۲۷

۴۴۲). این کتاب توسط نشر مرکز الابحاث العقائديه در سال ۱۴۲۰ ق به چاپ رسیده است.

۴- قراءه فی المسار الاموی: اثر فوق اقتباسی از کتاب الغدير علامه امینی است که طی آن به بررسی چهار شخصیت مرموز خاندان اموی: ابوسفیان، حکم بن ابی العاص، مروان بن حکم و ولید بن عقبه که با پیامبر^۷ دشمنی داشتند، پرداخته شده است. مولف نمونه های متعددی از دشمنی ایشان در قبال اسلام و دشمنی ایشان در قبال پیامبر و خاندانش را نقل کرده است.

این اثر از سوی مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، در سال ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۸ م به چاپ رسید.

۵- مزامیر الانتظار المقدس: این اثر قصائدی درباره امام مهدی منتظر که با احادیث اهل بیت علیهم السلام و بعضی از آیات قرآن که متناسب با این موضوع است و با عده ای از احادیث و اقوال اهل سنت درباره ولادت حضرت مهدی، غیبت، صفات و احادیث انتظار آن حضرت همراه شده است. شایان ذکر است که این اثر تألیف مشترک خلیفات با سید غیاث موسوی است، در سال ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م از سوی مرکز الفردوس للثقافه و الاعلام به چاپ رسیده است.

۲-۲- کشور ایران

۲-۲-۱- رحمت الله مهاجری کردستانی (گولانی)

اشاره

وی در سال ۱۳۱۹هـ- مطابق با ۱۹۴۱م در کردستان ایران به دنیا آمد و در خانواده ای عالم از اهل سنت رشد نمود.

ص: ۱۲۸

در ۱۰ سالگی شروع به تحصیل در مکتب خانه پدرش نمود. پس از آن در مکتب شیوخ دیگر نیز به تحصیل پرداخت. در همین دوران به انجام امور فرهنگی پرداخت، از جمله در عرصه ی تبلیغ فعالیت می کرد و مساجدی را در روستاهای کردستان بنا یا تجدید بنا کرد (موسوعه، ۱۴۳۰: ۵/۵۰۴).

بر طبق گفته های شیخ رحمت الله دوره ی تحصیلاتش طبق کیفیت مرسوم در بین علمای عامه ی طی شد. از تاریخ ۱۳۳۰ ه.ش در تحت حمایت والد و در مکتب وی شروع به تحصیل کرد. بعد از دو سال به مکتب «ملا عبدالله شموله» در قریه ی «درمان» منتقل شد. سپس در سال ۱۳۳۷ به خانقاه شیخ محمد شمس الدینی وارد شد و یک سال بعد از این تاریخ از خدمت ملا صالح آشتی زبان استفاده نمود. از سال ۱۳۳۹ از تدریس ملا محمد بزینانی مشهور به «ملا رشه» استفاده کرد. بعد از این بود که به صحنه ی تبلیغ قدم گذاشت و به تدریج از جمله مبلغان مشهور اهل سنت گشت (مهاجری کردستانی، ۱۳۹۲: ۱۸).

— زمینه ی تحول فکری

تحول فکری رحمت الله از آنجا بود که از دوران شروع تحصیلات تلاش می کرد تا در مسائلی که آنها را می خواند، بحث و تحقیق نماید. در سال ۱۳۳۹ ه.ش (۱۹۶۰م) نزد شیخ محمد بزینانی مشهور به «ملا رشه» درس می خواند. شیخ محمد شیخی بیدار دل و پاک سیرت بود که از کلام و حالات معنویش تاثیر بسیاری گرفت و وی بود که او را به راه راست هدایت نمود (موسوعه، ۱۴۳۰: ۵/۵۰۵).

در شهر مهاباد، جایی که ایشان درس می خوانند، در یکی از دروس، در باره ی حدیث (رزیه یوم الخمیس) مصیبت روز پنجشنبه و این که ابن عباس هرگاه این حدیث را ذکر می نمود و گریه می کرد، سوالی از شیخ خود پرسید. به این مضمون: «آیا درست است که برخی صحابه، پیامبر^۱ را از کتابت آنچه که آنها را از ضلالت ابدی رها می کرد؛ منع کردند و نگذاشتند، بنویسند و گفتند او هذیان می گوید؟ شیخ پاسخ داد: این که این مسئله کار صحیحی بود، بعید است».

همچنین از وی در رابطه با آیاتی که اشاره به مودت قربی و اطاعت اولوالامر داشت، سوال نمود و پرسید قربی و اولوالامر چه کسانی هستند؟ شیخ سکوت طولانی کرد و اشک هایش جاری شد. از کارش تعجب نمود سرش را بالا گرفت و گفت: «فرزندم از آیاتی پرسیدی که در بطن اسلام وجود دارد، اما ظالمان و ستمگران آن را بعد از وفات رسول خدا^۲ تحریف کرده اند. گمان می کنم، حقیقت را شناخته ای و می خواهی که عقیده ی شیخ را که سن اش از ۷۰ سال تجاوز می کند بیازمایی. سپس آه سردی کشید و گفت: خدایا تو می دانی که حق را بسیار دیر و در زمان پیری شناختم و توان اظهار آن را بر مردم ندارم. اما من برای تو، حقیقت را عرضه خواهم کرد. اینکه گروهی از صحابه، خلافت را از جانشین به حق و بلافضل پیامبر^۳ که همان حضرت علی علیه السلام است، غصب نمودند و از عذاب الهی نترسیدند و از رسول خدا^۴ حیا نکردند. نتیجه آن بود که در لیست منافقان و فاسقان نوشته شوند. آنان کوشیدند که نور حقیقت را تا می توانستند خاموش کنند. در نتیجه بسیاری از مسلمانان، منحرف گشتند و ویژگی های دین را زشت نشان دادند و خاندان رسول^۵ را کشتند و آواره

کردند و به غربت کشاندند و زندانی کردند. از این رو احادیث جعلی زیادی را بیان کردند تا نیک نامی پیامبر^۷ را خدشه دار ساخته و زشت جلوه دهند. این احادیث، چهره ی منافقان را تحسین می نمود تا این که سب امام علی علیه السلام بر منابر تا مدت ۷۰ سال، امری عادی بود و آن را از واجبات می شمردند. اگر در کتب تاریخ و حدیث دقت کنی برایت این مطالب روشن می گردد. من از تو می خواهم که

این سخن را تا بعد از وفاتم نقل نکنی و اگر توان بر اظهار حق داشتی آن را برای مردم اظهار کنی و از عمر و جوانی ات با مطالعه ی این امور، بهره ببری و با پیروی ات از کتب و متقن کردن تحقیق خود، استفاده کنی تا این وسیله، حجت روشنت و راه مستقیمت باشد.»

شیخ رحمت الله با شنیدن سخنان استادش، بسیار متأثر می گردد و استادش او را نصیحت می کند تا به تبلیغ این امور پردازد. بنابراین به او می گوید: «وظایف مبلغ خطرناک است. برتوست که از مصعب بن عمیر تأسی یا الگو بگیری، مصعب بن عمیر کسی بود که رسول خدا^۸ او را قبل از مهاجرتش به مدینه، آنجا فرستاد. او کسی بود که علیرغم غربت و سختی هایی که مواجه شد از جوانی اش در راه تبلیغ دین استفاده کرد. رحمت الله خدا را به سبب این جریان که از اسارت تقلید جوانی نجات یافته، شکر کرد. همچنین این امر را پیوستن به کشتی نجات حضرت محمد^۹ و خاندان ایشان می داند و اینکه با ورود به حوزه علمیه شیعه سربازی از سربازان صاحب الزمان شده است (موسوعه، ۱۴۳۰: ۵/۵۰۵).

چرا به ولایت معتقد شدم: این اثر مشتمل بر مقدمه و ۱۰ بخش است که جزئیات آن این گونه است:

مقدمه مشتمل بر مختصری از شرح حال خویش و چگونگی بصیرت‌ش می باشد.

بخش اول: واقعه ی غدیر و انتخاب امام علی علیه السلام برای خلافت

بخش دوم: نقشه ی غصب خلافت در زمان رسول خدا

بخش سوم: آیا خلافت ابوبکر به اجماع بود؟

بخش چهارم: غصب فدک و حقوق بنی هاشم بعد از غصب خلافت

بخش پنجم: آیا انتقاد بر اعمال قبیح صحابه موجب کفر می شود؟

بخش ششم: تحریف بنی امیه نسبت به دین و لعنت و سب (دشنام دادن) آنها

بخش هفتم: در باب ظالم دانستن کسی که ملقب به سیف الاسلام است.

بخش هشتم: سخن مأمون به علمای اهل سنت

بخش نهم: تهمت هذیان گویی به پیامبر

بخش دهم: تحقیق در فرقه های اهل سنت.

این کتاب در سال ۱۳۵۲ ه.ش مطابق با ۱۹۷۳ م، در چاپخانه پیروز قم به چاپ رسید (موسوعه، ۱۴۳۰: ۵/۵۰۷).

اشاره

سید عبدالمحسن بن علاوی السراوی در سال ۱۹۵۷ م در روستای سعده از روستاهای ساحل خابور تابع استان حسکه در سوریه به دنیا آمد و در خانواده ای اهل تسنن رشد کرد. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/ ۴۳)

– شخصیت علمی

در سال ۱۹۸۱ م تحصیلات مقدماتی و دبیرستان را در آموزشگاه روضه الهدایه الشرعی در حماه به پایان رساند. سپس در سال ۱۹۸۳ م به دانشگاه الدعوه که وابسته به دانشگاه لیبی در دمشق بود، رفت و در سال ۱۹۸۸ م از آنجا فارغ التحصیل شد. مسئولیت دیوان مدیریت استان حسکه را بر عهده گرفت و در بین سال های ۱۹۸۲-۱۹۸۵ عضو مجلس محلی گشت. (همان)

– زمینه های تحول فکری

۱- تحقیق در خصوص مذاهب

سید عبدالمحسن سراوی، صاحب ذهنی جستجوگر و تشنه ی پژوهش و تعمیق بود و همین امر باعث شد تا تحقیق کند و به جستجو و تعمق در میراث گذشتگان بپردازد. بیشترین چیزی که توجهش را جلب می کرد، پژوهش پیرامون مذاهب، به خصوص موضوع فقه مذاهب اسلامی بود. سید عبدالمحسن سراوی هنگام پژوهش پیرامون مذاهب اسلامی، متعصب نبود. بنابراین دایره ی پژوهشش

را وسعت داد و به مذاهب چهارگانه ی معروف اکتفا نکرد. بلکه مذهب اهل بیت علیهم السلام را نیز به آن ضمیمه نمود.

سید عبدالمحسن در این مورد می گوید: «هر کس که می خواهد، در مورد مذاهب به تحقیق پردازد و بین آنها مقایسه کند، باید پرده ی تعصب مذهبی را بیندازد و هدفش رضای خدای متعال و جمع کردن امتی باشد که همواره در عصبیت مذهبی قرار دارند (همان).

۲- عدم تعصب مذهبی

او معتقد است که تعصب عقل را می پوشاند و حجابی است که بصیرت را از دیدن آشکار باز می دارد و عقل های متعصبان از این که هنگام پژوهش، حقیقت و واقعیت را ببینند؛ عاجزند. از جهت دیگر تعصب اختلاف را زیاده تر می کند و مسلمانان را به تراژدی جدا شدن از یکدیگر و متفرق شدن سوق می دهد.

زیرا بسیاری از نویسندگان همواره در جهالت و تاریکی به سر می برند. آن نویسندگان بر عبارات گذشتگان جمود ورزیده و در دوره های ظلمت زندگی می کنند. عصرهای تهمت زدن ها و مشاجره و درگیری که برخی از آنها بدون فکر کردن یا تشخیص دادن تقلید می کنند. بنابراین آنها هنگامی که به موضوع پژوهش پیرامون مذهب اهل بیت علیهم السلام می رسند همواره به طور ذاتی یا به صورت عرضی، چه در معتقدات یا آرای فقهی و چه در حوادث تاریخی، جز اینکه با حقیقت مخالفت کنند کاری انجام نمی دهند (همان، ۴۴).

اکثر آنها با زبان دروغ و افترا و تهمت می نویسند، و این همه نتیجه ی تعصبی است که عقل هایشان را اسیر کرده است و فهم حوادث تاریخی را مطابق با واقعیت از آنها می گیرد.

۳- برتری مذهب اهل بیت علیهم السلام

سراوی با این دید مثبت به پژوهش و انجام مقایسه میان مذاهب اسلامی پرداخت. بنابراین به تدریج در خلال پژوهش به ترجیح کفه ی میراث مذهب اهل بیت علیهم السلام را سنگین تر دیده در نتیجه مذهب اهل سنت را ترک کرد و به مذهب اهل بیت علیهم السلام پیوست. (همان)

۴- موانع بینش، بصیرت

او معتقد است مهم ترین مشکلاتی که بین انتساب به اهل سنت و پژوهش درباره مذهب اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، همان موانعی است که برخی علمای اهل سنت به منظور برهم زدن رابطه میان پیروان مذهبشان با مذهب اهل بیت علیهم السلام ایجاد کرده اند. همچنین بر این نظر است که در شناخت مذهب اهل بیت علیهم السلام، جز همان خواندن کتب موضوعی که پیرامون این موضوع تدوین شده، دشواری زیادی وجود ندارد. زیرا این امر یعنی خواندن این کتب شناخت حقیقت را برای جستجوگر مناسب و نیز نیل به سوی آگاهی و بصیرت را ازدیاد می بخشد (همان، ۴۶).

ص: ۱۳۵

۱- برکناری موانع

او در خطاب به مخاطبان هم مذهب خود می گوید: «من دوست دارم فرزندان این امت در این عصر را به رعایت حقیقت امتشان متوجه کنم و این که تاریخ مذهب اهل بیت علیهم السلام را بدون تعصب یا تردید بازبینی کنند. تکامل مذهب اهل بیت علیهم السلام و حرکتش را در راه پیشرفت که با نیرویی زنده و قدرتمند در برابر حوادث ایستادگی کرد، ملاحظه کنند. موانعی را که در مسیرشان بود کنار بگذارند. موانعی که اگر برخی از آنها در راه و مسیر مذاهب دیگر قرار می گرفت یک قدم هم نمی توانستند بردارند زیرا آن موانع، عوامل قدرتمندی بودند. مذهب اهل بیت موافق کتاب خداوند عزیز، سنت و شعور و وجدان است. عقل سلیم می تواند در این مذهب آرزو و طلبش را بیابد. همچنان که باب اجتهاد باز است و این غنی بودن ماده و ریشه ی مذهب اهل بیت علیهم السلام و انعطاف پذیری احکامش و دقت بحث ها و سالم بودن قواعدش و خالص و پاک بودن اصول و فروعش، همه و همه براهینی است به اینکه نیرومندترین منبع برای تشریح اسلام است و با وجود زمان ها و حوادث به پیشرفت و توسعه رسید» (همان، ۴۵).

۲- عدم ذکر مذهب اهل البیت علیهم السلام در کنار مذاهب اربعه

بنابر گفته ی سید عبد المحسن: «مایه ی تأسف است که بسیاری از کسانی که پیرامون قانون گذاری اسلام دست به تالیف زده اند به ذکر مذاهب اربعه اکتفا نموده اند. بنابراین به رغم اختلاف گسترده ای که بین این مذاهب وجود دارد، اقوال اهل بیت علیهم السلام و علما و نظرات ایشان در فقه و اصول و حوادث تاریخی را

ذکر نمی کنند. ما آن گروهی که فقه را در عصرهای گذشته تدوین کرده اند، معذور می داریم. زیرا از ذکر مذهب اهل بیت علیهم السلام بیم داشتند، از این رو به ناچار از ذکر آن اعراض کردند و این اعراض به خاطر کناره گیری از خطر بود.» او می گوید: «اما از متاخران تعجب می کنیم که بر آن سیره ی منحرف سیر می کنند و این که چرا حق توجه پژوهش را به مذهب اهل بیت علیهم السلام روا نداشتند. چه بسا تقلیدی که آنان از مذاهب اربعه می کنند در حقیقت آنها را به مخالفت با واقعیت فرا خوانده است. و گر نه مانعی وجود ندارد که هنگامی که پیرامون قانون گذاری (تشریح) اسلام می نویسند، به ذکر مذهب اهل بیت علیهم السلام بپردازند. (همان)

آثار

۱- فاطمه الزهرا فی الاحادیث النبویه: مولف علت تألیف کتاب را درخواست یکی از برادران دینی می داند که از او خواست تا درباره ی سیره ی سیده فاطمه سلام الله علیها از زمان ولادتشان تا شهادتشان، بر اساس آنچه که در کتب حدیث و تاریخ و سیر و تراجم آمده برایش کتابی بنگارد.

این کتاب مشتمل بر دو باب است که باب اول دارای هشت فصل و باب دوم دارای هفده فصل است. این اثر در سال ۱۹۹۴م در بیروت از سوی انتشارات دار الموده به چاپ رسید.

۲- مسند امام علی علیه السلام: مولف کتاب را بر حسب کتب فقهی آن را مرتب نمود که با کتاب اسلام و ایمان و وحی آغاز می شود و به کتاب فضایل صحابه منتهی می گردد. او می گوید: «این کتاب را بر اساس اسم های صحابه باب بندی نکردم بلکه آن را بدون تفصیل رها کردم. در این مسند به متعلقات نپرداختم و در

ص: ۱۳۷

آن تنها احادیث مسند را جمع نمودم زیرا آن امکان را می دهد که حکم از نظر قوت و ضعف مورد بررسی قرار گیرد.»

وی احادیث مسند را ذکر کرده و درباره ی صحت هر حدیث یا ضعفش حکم می دهد. سپس علل هر یک را بیان می کند که این علل مستند به علم جرح و تعدیل و بر اساس بنا و ساخت است، نه بر اساس تقلید و پیروی. این کتاب در سال ۱۴۱۳ ق، ۱۹۹۲ م توسط دار ذوالفقار للدراسات و التحقیق و النشر به بازار آمد.

۳- القطوف الدانیة فی ستة عشر مسئله اختلافیة: این اثر به طور کلی مشتمل بر ۱۶ مسأله است (از موارد اختلاف شیعه و سنی) که عبارتند از: مسح بر دو پا در وضو، گوشها، بلند خواندن بسم الله، قنوت، سجده بر زمین، جمع بین دو نماز، تکبیر بر جنازه ها، زیارت قبور، نماز جماعت، نماز مسافر، در نماز دستان را روی هم گذاشتن، ذکر آمین بعد از سوره ی فاتحه، تشهد در نماز، سهو و شک در نماز، نماز جمعه و شرایط صحت روزه.

این کتاب در سال ۱۹۹۷ از سوی دارالموده بیروت منتشر شد. (همان، ۴۸).

۲-۳-۲- هشام آل قطیط

اشاره

یکی دیگر از مستبصران صاحب قلم که خود با جمع زیادی از مستبصران دیدار و گفتگو نموده، هشام آل قطیط است. وی در سال ۱۹۶۵ در روستای بایر از نواحی استان حلب در سوریه به دنیا آمد. (موسوعه، ۱۴۲۴، ۳/۵۳۳)

ص: ۱۳۸

– شخصیت علمی

هشام تحصیلات ابتدایی خود را در شهر بایر فوقانی استان حلب بپایان برد. او در سال ۱۹۹۲م از دانشکده ادبیات و زبان عرب در شهر حلب در مقطع لیسانس فارغ التحصیل شد. (آل قطیط، ۷: ۱۴۱۷)

– زمینه‌های تحول فکری

۱- حدیث فرقه ناجیه

تحول فکری وی از مجموعه سوالات فکری و عقیدتی که در ذهنش ایجاد شد، آغاز گردید و باعث شد حالت آرامش از او سلب گردد. بنابراین شروع به پژوهش و بررسی در این

زمینه کرد. مهمترین اموری که او را به پژوهش و بررسی تحریک می کرد، مساله ی شناخت فرقه ی ناجیه بود که از بین ۷۳ فرقه ای که رسول خدا^۱ فرمودند ۷۲ فرقه از آنها اهل آتش هستند. بنابراین وجدان زنده، او را به بحث به انگیزه ی تضمین رستگاری یا رسیدن به بهشت در روز قیامت سوق داد.. (موسوعه، ۱۴۲۴، ۳/۵۳۴)

۲- مطالعه کتب شیعی

الف- کتاب المراجعات

در این مقطع که شیخ هشام در حالت تشنگی علم و معرفت به سر می برد، کتاب المراجعات در زمان تحقیق از کتابخانه یکی از دوستانش به دستش رسید. اما در مطالعه ی این کتاب شک داشت چرا که در ذهنش، نشان از نزدیک شدن به شیعه، ایجاد شد. کسانی که ذهن شان از این شایعات که شیعیان، قاتلین امام

ص: ۱۳۹

حسین علیه السلام قائل به خیانت جبرئیل در دادن وحی الهی به حضرت پیامبر^۱ سجده کننده سنگ ها، دشنام دهنده صحابه هستند، پر شده بود. بنابراین شناخت حقیقت امر آنها با گفتگو و مناظره حاصل نمی گردد. چرا که آنها عقایدشان را از دیگران مخفی می کنند و تنها بعد از اعتماد به کسی، عقایدشان را برای او آشکار می کنند. بنابراین گفتگو و مناظره با آنها محکوم به شکست است (همان).

شیخ هشام، میان قبول ندای عقلی تقلیدی و قبول ندای عقلی که در ذهنش در نتیجه بی اعتنایی به تقلید بود، تردید داشت. زمانی از شک و تردید وی نگذشته بود که شیخ هشام، تصمیم نهایی اش را گرفت. بنابراین کتاب المراجعات را از دوستش گرفت. سپس شروع به خواندن آن کرد تا توانایی های ذهنی اش را وسعت دهد. حدود صد صفحه از این کتاب نگذشته بود که احساس کرد در برابرش موجی ترسناک از ادله و براهینی که پایه های اعتقادات موروثی اش را می لرزاند، قرار گرفته است. بنابراین ترسید که پایه های اعتقادی اش در صورت ادامه ی مطالعه فرو ریزد، بنابراین از ترس فرو ریختن پایه های اعتقادی اش از خواندن بقیه کتاب منصرف شد. (همان ۵۳۵)

بررسی و پژوهش هشام، بعد از مواجهه با کتاب المراجعات که او را به تحدی می خواند، افزایش یافت. یک بار دیگر به قصد محکم نمودن پایه های فکری اش که ثبات خود را از دست داده بود، به پا خاست (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۵۳۴).

بنابراین نزد دکتر شیخ عبدالفتاح صقر ساکن در بیروت رفت تا تزلزل‌هایی که در عقاید موروثی اش وارد شده بود، مداوا کند. اما از وی جز هشدار مطلق از نزدیکی با افکار شیعی نشنید. (۱)

شیخ هشام، بررسی و پژوهش را ترک نمود تا این که در سال ۱۹۹۰م، به علم و دانش روی آورد. سپس شغل آهنگری و نجاری و بنایی را از عمویش در بیروت آموخت، بنابراین بیشتر وقت خود را با کارگران بسر می برد به امید اینکه کسی او را برای کار به منزل خود ببرد.

شیخ هشام در این وضعیت بود تا این که روزی در حالی که داخل گذر می شد، دوست شیعه اش را که کتابدار بود و از وی کتاب المراجعات را گرفته بود، ملاقات کرد. در روز دوم، دوستش از نتایج مطالعه، کتاب المراجعات پرسید، سپس شیخ پوزش خواست. با این دید که مطالعه، ذهن خالی را می طلبد و اکنون فرصت برای مطالعه و بررسی ندارد. (همان)

ب- کتاب ثم اهدیت

دوست شیعه اش کتاب ثم اهدیت تیجانی را به او داد، شیخ هشام کوشید تا از گرفتن آن امتناع کند. چرا که با دلایلی که از زبان بزرگانش شنیده بود، قبول کردن آن دشوار می نمود. پس دوستش او را به رها شدن از تعصب و ترک تقلید موروثی دعوت نمود. پس به او گفت: «دائماً به من گویی، این عالم ما این را

ص: ۱۴۱

۱- - دکتر شیخ عبدالفتاح صقر، از اساتید شعبه الازهر در بیروت (دارالفتوی) در دانشکده دینی و خطیب جمعه در مسجد دارالفتوی بیروت است.

می گوید، و این شیخ ما این رامی گوید، با عقل خودت فکر کن، نه با عقل عالمانتان.» (همان، ۵۳۵).

شیخ هشام به او گفت: «من و تو بیشتر از علما و روحانی های خود می فهمیم؟» دوستش روشن کرد که تعطیل عقل و جمود فکری و تقلید و پیروی کورکورانه، از انسان شخصیتی ضعیف و غیر آگاه می سازد و آن چیزی است که فرد را لقمه ی چربی برای طماعان می سازد، تا به اسم دین، آنها را گمراه ساخته و با عناوین درخشان، فرد را به سوی ضلالت و انحراف سوق دهند. اما شخصیت آگاه و فهیم و روشن بین، بر حسب حوزه ی قدرتش محکم است و قادر به تمیز و تشخیص نسبی بین حق و باطل می باشد.

از این جا بود که شیخ هشام در حالت کشمکش درونی سختی بین ادامه دادن تحقیق اش و خواندن کتاب ثم اهدیت و بین دوری از این فضا که نفسش را آشفته می کرد، قرار گرفت. بنابراین با جمعی از علما مشورت کرد، اما به جز هشدار شدید از قرائت کتب شیعه و منع از گفتگو و مذاکره با آنها، چیز دیگری دریافت نمود.

او در این حالت ماند در حالی که نفسش را کنترل می کرد و از محدود شدن گرایش عقیدتی اش سرگردان بود تا این که ضعف بر او چیره شد. ناگزیر چند روزی بستری شد. توصیه ی پزشکان این بود که کار را ترک کرده و به جسمش استراحت و آسایش بدهد. در این فضا و شرایط شیخ هشام ناچار شد، تصمیم نهایی اش را بگیرد. سپس تصمیم گرفت که کتاب المراجعات را مطالعه کند و به بررسی و تحقیق روی آورد (همان، ۵۳۶)..

۱– صدق شیعه

شیخ هشام فرصت را برای مطالعه مناسب یافت. از این رو به مطالعه کتاب المراجعات با مراجعه به منابعش از کتب اهل سنت روی آورد. شیخ می‌گوید: «به منابع مراجعه کردم و در آنها تأمل نمودم و صدق عالم شیعی را یافتم. پس از قوت استدلال این عالم و احاطه دقیقش به تاریخ و سیره و صحاح در شگفت ماندم. کتاب با اسلوب جذابش بر من آسان شد.» وی در بیروت، در حین پژوهش در برخی منابع، با مردی شیعی برخورد کرد. و بین آنها گفتگو پیرامون امامت و خلافت صورت گرفت. مرد شیعه، کتاب امام صادق و مذاهب اربعه را به او هدیه کرد و او را به خواندن کتاب رساله الجاحظ فی تفضیل الامام علی علیه السلام توصیه نمود.

۲– ارتباط نزدیک با شیعه

بعد از این ماجرا بود که ذهن شیخ هشام روشن شد. صبح نمی‌شد مگر این که آگاهی‌اش را برای شناخت هر مسئله‌ای که به آن برخورد می‌کرد، کامل کند و همواره با شیعیان ارتباط داشت و پیرامون اعتقاداتی که آنها داشتند، بحث می‌کرد. تا این که طی این بحث‌ها، علامه سید علی البدری را شناخت. سید علی بدری داستان و تجربه‌اش را در رابطه با انتقال از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه به او گفت و برخی از کتب انسانهایی را که به بصیرت رسیده‌اند، به او داد. میان آنان، چندین ملاقات و گفتگو پیرامون بسیاری از مسائل اعتقادی صورت گرفت. سید بدری به منظور عمل جراحی قلبش، به بیروت رفت، سپس به ایران سفر کرد و

مدتی نگذشت تا این که خبر وفاتش به شیخ هشام رسید. شیخ پژوهش را ادامه داد تا این که، حقیقت با تمام وضوح و در نهایت احاطه بر او روشن گردید. بنابراین بصیرت یافتن خود را علنی کرد و در راه خدا، از سرزنش کننده ای و یا دوری مردم از او نترسید. بلکه همه ی گردنه هایی که می خواست او را از تحقق هدفش باز دارد را با ایستادگی و مقاومت طی کرد. تا این که در سال ۱۹۹۴م برای بررسی و تحقیق به حوزه ی زینیه روانه شد و تحقیق حوزوی را ادامه داد (همان، ۵۳۷).

آثار:

۱- وقفه مع الدكتور البوطی فی مسائله: انگیزه ی نوشتن مولف از این کتاب، سخنرانی های دکتر محمد سعید رمضان البوطی (۱)،

سخنران دانشکده ی الهیات در

ص: ۱۴۴

۱- محمد سعید رمضان البوطی متولد ۱۹۲۹ و رییس اتحادیه علمای بلاد شام بود. وی متخصص علوم اسلامی و یکی از عالمان دینی برجسته در سطح جهان اسلام بشمار می آمد. وی تحصیل علوم دینی را از مدارس دینی دمشق آغاز و در سال ۱۹۶۵ از دانشکده ی شریعت دانشگاه ازهر در رشته اصول شریعت دکتری گرفت. وی سال ها به تدریس در دانشگاه دمشق اشتغال داشت و سرانجام به ریاست دانشکده شریعت دانشگاه دمشق رسید. ایشان در بسیاری از مؤسسات عضویت داشت و علاوه از زبان عربی، به زبان های ترکی، کردی و انگلیسی آشنایی داشت. جایزه بین المللی قرآن کریم دبی، در جلسه هشتم خویش در سال ۱۴۲۵ هجری، وی را به عنوان شخصیت جهان اسلام انتخاب کرد. جناب استاد واعظ زاده خراسانی دبیر کل وقت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، در تقریظ خود به کتاب سلفیه البوطی در وصف ایشان می گویند: او مردی مودب و با اطلاع و آشنا به مذاهب اسلامی و به مذهب شیعه است و تا نیمه راه تقریب مذاهب پیش رفته است. از ایشان بیش از ۶۰ عنوان کتاب نیز به یادگار مانده است که مهم ترین آن ها عبارتند از: المرأه بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشریح الربانی. ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه. لا یأتیه الباطل. فقه السیره النبویه. شخصیات استوفتتی. الحکم العطائیه شرح وتحلیل. علامه محمد سعید رمضان البوطی روز پنجشنبه اول فروردین ماه سال ۱۳۹۲ش، در عملیاتی انتحاری در مسجد ایمان در وسط دمشق کشته شد.

شهر دمشق بود. هشام متوجه شد که برخی حقایق و بخشی از حوادث تاریخی به صورتی نامطلوب گفته شده است. پس این کتاب را تألیف نمود تا پیچیدگی و تشویش تاریخی را از برخی مسائل برطرف سازد و در آن نقدهایی بر گفته های دکتر بوطی در برخی مسائل مطرح کند.

در این اثر پس از مقدمه و معرفی مولف، مسائلی را به نقل از دکتر رمضان البوطی عنوان نموده و سپس در چهار فصل به شرح ذیل در خصوص گفته های البوطی نکاتی را یادآور شده است.

فصل اول: دیدگاه شیعه در خصوص صحابه

فصل دوم: تناقض آیه اکمال با شورای انتخاب خلیفه، حدیث منزلت و...

فصل سوم: دلایل قران به تصریح خلافت امام علی علیه السلام، دلایل تصریح حدیث نبوی به خلافت امام علی علیه السلام و...

فصل چهارم: سکوت امام علی علیه السلام در برابر حقش و عدم جنگ با خلفا و.....

این اثر در سال ۱۴۱۷ ه.ق (۱۹۱۷ م.) از موسسه ی محجۀ البیضا بیروت چاپ شد.

۲- گفتگو و مناقشه کتاب عایشه ام المومنین دکتر بوطی: مولف در مقدمه می گوید: این بحثی که پیش روی توست، بررسی یک حادثه تاریخی مهم و مفصل از جزئیات تاریخ اسلامی است که شهرت و اعتبار زیاد و جایگاه مقدسی را کسب نموده است. از این رو کوشیده است تا حوادث مربوط به عایشه را روشن کند. مولف کوشیده است تا در برخی آراء دکتر بوطی تأمل کند، سپس

ص: ۱۴۵

موضوعیت آن را به مناقشه بکشد و گفتگوی علمی ایجاد کند. از جمله موضوع‌هایی که مخالفت بر آن صورت گرفته است، عبارتند از:

- تهمت‌هایی بر صاحب کتاب

- نبوت در دو صحاح

- سرقت القاب صدیق و فاروق و قرار دادن آن برای ابوبکر و عمر

- مجموعه‌ی ملامت‌ها و سرزنش‌ها بر دکتر البوطی

- نقش شیعه در رشد علوم اسلامی

- معرفی مالک اشتر

- حدیث ده مبشر بهشت

- تحقیق در قضیه‌ی ابن سبأ

شایان ذکر است که مؤلف چنان بر سیره عایشه تسلط داشته است که به تبیین جوانب متعدد که به عایشه ارتباط داشته، پرداخته است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

قضیه‌ی فضیلت عایشه بر بقیه‌ی زنان مومن

حسادت عایشه نسبت به زنان پیامبر^۱

برخی از مواضع عایشه در زمان رسول خدا^۲

ارث عایشه از پیامبر^۳

رهبری اش در جبهه‌ی مخالف در عصر عثمان

مخالفت بزرگ عایشه در زمان امام علی علیه السلام

سبب اختلافات احادیث شیعه (همان، ۵۳۸-۵۳۹).

این اثر در سال ۱۴۱۸ ه. ق (۱۹۹۸ م) از موسسه محجّه‌البیضاء بیروت لبنان و موسسه ی رسول اکرم^۷ چاپ شد.

۳- و من الحوار اکتشف الحقیقه: مولف در این کتاب به ذکر مراحل انتقال فکری سخت و دشوارش در مذهب و دین پرداخته است. برخی از این مراحل بدین ترتیب است:

- مرحله ی تردید و شک که آزادی از آن، با تلاش زیاد در بررسی و مطالعه و ملاقات زیادی که با سید علی بدری، صورت گرفت و از میان آن آفاق ذهنی اش بر حقایق روشن شد و طریق هدایت بر او تابناک گردید.

- مرحله ی توجه به تشیع و برخی از علما و روشن فکران اهل سنت و نقش افرادی که در بیداری و آزادی از غفلت، نقش داشتند.

- مرحله ی آگاهی و هوشیاری نسبت به این که وی قربانی احادیث جعلی سیاست اموی شده بود، سپس شروع به پاکسازی افکارش از آن نمود تا این که به مرحله ی پاکی فکر رسید. در این هنگام بود که خودش را مستعد قبول یافت.

- مرحله ی خطا دانستن شایعاتی که بیان او و شیعه تاثیر می گذارد (همان، ۵۴۰).

مؤلف در ادامه علت های تغییر عقیده و انتقالش به مذهب اهل بیت علیهم السلام سپس برخی از ادله از جمله احادیث منزلت، ثقلین، خلفا ۱۲ گانه، سقیفه و... را ذکر می کند.

- ذکر مهمترین حوادث تاریخی که او را به آشکار کردن تشیع واداشت از قبیل: مصیبت روز پنج شنبه، حادثه صحابه در صلح حدیبیه، سریه ی اسامه، جریان شورای ساختگی.

ص: ۱۴۷

و در پایان کتاب، شماری از ادله و نصوصی که موجب پیروی از حضرت علی علیه السلام شد آمده است.

این اثر در سال ۱۴۲۱هـ.ق (۲۰۰۰م) از سوی موسسه المنتظر بیروت چاپ شد.

۴- المتحولون حقائق و وثائق: این کتاب در سه بخش و در معرفی بسیاری از شخصیت های قابل ستایش که از مذهب اهل سنت به مذهب اهل بیت علیهم السلام روی آوردند، همراه با ذکر مختصری از زندگی شان و فعالیت فکری و فرهنگی شان، و اشاره به برخی کتبشان و جمع آوری مسائلی که پیرامون داستان بصیرت یافتن آنها وجود دارد، تألیف شده است. همچنین انگیزه ها و ادله علمی که آنها را به این مسیر تشیع سوق داده در این کتاب جمع آوری شده است.

علاوه بر آن در این کتاب برخی از مناظره ها و گفتگو ها و ملاقات نوشتاری که آنها داشتند همراه با تصاویر و کتب صحافی شده ایشان، مخصوصاً در مرکز مباحث اعتقادی (صفحه ی بصیرت یافتگان) و مجله ی المنیر و کتاب المستبصرون و بقیه ی روزنامه ها و مجلات آمده است (همان، ۵۳۸-۵۴۰).

این اثر در سال ۱۴۲۶ق از سوی موسسه ی دارالمحجۀ البيضاء بیروت منتشر گردید.

۲-۳-۳- محمد سلیم عرفه

اشاره

از جمله مستبصران سوری که به مکتب اهل بیت علیهم السلام پیوست محمد سلیم عرفه می باشد. وی در سال ۱۹۶۵م در دمشق سوریه، به دنیا آمد و در خانواده ای حنفی مذهب رشد نمود.

ص: ۱۴۸

تحصیلات دانشگاهی را تا مدرک دستیاری مهندس تخصصی برق ادامه داد. ولی به واسطه ی مطالعه و خواندن، ذهن او بر گستره عظیمی از معارف و اعتقادات اسلامی باز شد تا اینکه باعث شد که او مذهب اهل بیت علیهم السلام را بپذیرد.

محمد سلیم می گوید: «از کودکی به مساجد و حلقه های درس دینی رفت و آمد داشتم. از این رو به مطالعه فقه توسط شماری از مشایخ دمشق مشغول شدم. همچنین به بررسی ادیان آسمانی و مباحثه با برخی از کسانی که آنها را پذیرفته بودند اهتمام داشتم.» (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳ / ۲۲۱).

– زمینه های تحول فکری

۱- آشنایی با شخصیت شیعی

وی راجع به آغاز شناختش از مذهب اهل بیت علیهم السلام می گوید: «پیش دایی ام که بنگاه ملکی داشت کار می کردم، و در طی فعالیتم در این بنگاه با برخی از شیعیان که از قطر و عراق به عشق زیارت حضرت زینب سلام الله علیها می آمدند، برخورد می کردم. این بنگاه در مسیر عبور و مرور به حرم حضرت زینب سلام الله علیها بود. به همین علت جمع زیادی از آنها برای اجاره خانه ای نزدیک این منطقه تردد می کردند. یکی از آن ها به بنگاه آمده بود تا خانه ای را اجاره کند. او به من گفت که در حوزه درس می دهد. او از من پرسید از معنای شیعه چه می دانی؟ به او گفتم: جز اینکه یکی از مذاهب اسلامی است از آن چیزی نمی دانم. آنها سادات، حضرت علی علیه السلام و اهل بیت را تقدیس می کنند و اعتقاد دارند که حضرت علی علیه السلام افضل از همه ی صحابه است. با وجود اینکه آنچه را که از اساتید در رابطه با بدنامی شیعه شنیده

بودم پنهان می کردم و این مرا در تنگنا قرار می داد. ولی او شروع به صحبت با من در مورد برخی امور اختلافی بین شیعه و اهل سنت نمود و از آنچه می شنیدم و قبلاً آن را نشنیده بودم تعجب می کردم. وقتی دید کلامش را تصدیق نمی کنم گفت: آیا نگرانی مطالعه را دوست داری و مانعی برای مطالعه هر کتابی که باشد نداری؟ گفتم: بله. سپس توصیه کرد کتاب المراجعات را بخوانم. او به من گفت این کتاب گفتگوی بین شیخ اهل سنت و شخصی شیعی است و هرچه در آن آمده از کتب و صحاح اهل سنت است. خیلی تلاش کردم که این کتاب را در کتابخانه هایی که در دمشق می شناختم بیابم ولی به نتیجه مطلوبی نرسیدم.»

۲- خواندن کتاب المراجعات

گویا پس از مدتی یکی از دوستانش را ملاقات می کند که کتاب المراجعات را به همراه داشت. علی رغم مخالفت های دوستش کتاب را از او قرض می گیرد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۲۲۳).

او می گوید: «به او گفتم: نگران نباش، به سرعت آن را مطالعه می کنم و فردا باز می گردانم. کتاب را خواندم و در ساعات پایانی همان شب به اتمام رساندم. کتاب را برای بار دوم جهت اطمینان یافتن از حقیقت روایات و احادیث اثبات کننده در حاشیه کتاب و آنچه که سید شرف الدین به آن استناد کرده بود مطالعه کردم. با خود گفتم اگر این روایات در کتب اهل سنت و تاریخ ها و تفاسیر آنها موجود باشد در دلایلم تجدید نظر خواهم کرد. اهمیتی ندارد که این کتاب دروغ باشد یا صحیح، چرا که هدف آن چیزی است که در آن آمده و غیر آن نیست. از وجود این احادیث در صحاح و کتب به تفسیر و تاریخ اطمینان یافتم آنچه که

سید عبد الحسین شرف الدین از دلایل روشن گفته امکان انکار آن وجود ندارد مگر این که کسی نخواهد که نور خورشید را ببیند.» (همان).

– علل گرایش به تشیع

۱ – خطبه حضرت زینب سلام الله علیها

بر طبق گفته محمد سلیم، برادرش در همین ایام کتاب صد زن مقدم از زنان را برای او آورد. در آن خطبه ی حضرت زینب سلام الله علیها در دربار یزید ستمکار بود بعد از واقعه ی عاشورا رخ داد. او از این حادثه چیزی نمی دانست و از کسی در این رابطه چیزی نشنیده بود. بعد از آن فهمید کتبی که می خواند کتاب هایی غرض دار است که می کوشد که مانع فهم آنها از این امور شود. بعد از اینکه از این خطبه آگاه شد، کوشید که درباره واقعه عاشورا تحقیق کند و هنگامی که این حادثه را در تاریخ طبری خواند شگفت زده شد. این حادثه عزم او را بر انگیخت تا بداند چگونه یزید ستمکار به خلافت رسید و در رابطه با اسلام و امور مسلمانان تصمیم گرفت و بر دختر پیامبر^{جسارت کرد} (همان، ۲۲۲).

۲ – واکنش جامعه نسبت به او پس از مطالعه کتب شیعی و تأمل در کتب اهل سنت محمد سلیم

که بعد از رسیدن به دلایل تازه با سختی هایی مواجه شد چنین می گوید: «آنها حکم گمراهی مرا دادند، چنان که یکی از مشایخی که در درسهایش حاضر می شدم صراحتاً چنین نظری داد و حتی مباحثه با من در این امور را ترک نمود (همان، ۲۲۴).

«شیخ دیگر مردم را به دوری جستن از من نصیحت می کرد و این زمانی بود که یکی از شاگردانش که نزد من می آمد نقل کرده بود که من به آنها برخی کتب

برای مطالعه داده ام مثل کتاب ثم اهدیت از دکتر تیجانی و کتاب المراجعات از علامه شرف الدین. تنها کاری که شیخ انجام داد این بود که در خطبه ی روز جمعه بر بالای منبر رفت و گفت: یکی از زنادقه کتابی توزیع می کند که در آن سب و دشنام به صحابه است. سپس برادران را نصیحت کرد که این کتاب را مطالعه نکنند. در عوض کتاب عواصم من القواصم را به آنها توصیه نمود (عرفه، ۱۴۲۷: ۳۳-۳۴). زمانی که کتاب عواصم من القواصم را خواندم متوجه دشنام به صحابه و خراب نمودن آنها و در پایان کتاب فتوی به قتل شیعه و هرکس که مخالف مذهب عامه باشد را داده است. به همین جهت تصمیم گرفتم که روز جمعه نزد شیخ بروم، از این رو کتاب عواصم من القواصم و همچنین کتاب التشیع تألیف سید عبدالله الغریفی را نیز به همراه بردم.

روز جمعه به مسجد الزهراء در منطقه ی المزه وارد شدم و به خطبه گوش دادم. سپس با آنها نماز جمعه خواندم. بعد از پایان خطبه، شیخ به جمع توجه نمود و شروع به جواب دادن سؤالات آنها کرد. در پایان در حالی که جمع ایستاده بودند به شیخ رو کرده و به او گفتم:

ببخشید ای شیخ! چند سؤال دارم و هنگامی که کتاب عواصم من القواصم را در دستم دید گفتم:

آیا کتاب را خریده ای؟

گفتم: بله، این همانی است که از برادرت طلب کردی. سپس از من خواست تا کتاب را به او بدهم تا در آن تأمل کند. پس از دستم گرفت و شروع به ورق زدن کرد و هر صفحه را که می دید آثار خوشحالی در چهره اش آشکار بود. در این هنگام پرسید سؤال... چیست؟

ص: ۱۵۲

به او گفتم: آیا کتابخانه یا مکتبی هست که بتوانم سؤالم را با آرامش پیرسم؟ گفت: نه همین جا در برابر برادرانت پیرس. به او گفتم: ببخشید شیخ، آیا خدا همه ی ما را به چنگ زدن به ریسمان الهی امر نکرده است؟ رسول خدا به تکفیر نکردن همدیگر امر ننموده است؟ فرموده است هر کس که مسلمانی را کافر بشمارد کافر گشته است؟ پس چگونه مردم را امر به خواندن کتابی می کنی که فتوا داده است به قتل نیمی از مسلمانانی که شهادتین می گویند و نماز به پا می دارند و در ماه رمضان روزه می گیرند؟ (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۲۲۵).

این کتاب حاوی دشنام هایی به صحابه است به گونه ای که برخی از ایشان مانند عمار بن یاسر و ابوذر غفاری و محمد ابن ابی بکر و محمد ابن ابو حذیفه توسط عبدالله بن سبا یهودی به بازی گرفته شدند و به نیرنگ علیه حکومت اسلامی پرداختند و فتنه ای را پدید آوردند که به قتل مسلمان منجر شد. در این جا شیخ سخن مرا قطع کرد و گفت: داخل بیا تا با هم حرف بزنیم. نماز گزاران پیرامون ما جمع شده بودند و سپس شیخ مرا به اتاقی که در سمت مصلی بود هدایت کرد و جمع زیادی از نماز گزاران همراه ما داخل شدند. گوینده ای رو به من کرد و گفت من این کتاب را نخوانده ام، شاید که در آن توطئه ای باشد.

خطاب به آن فرد گفتم: «مشکل ما این است که نسبت به شیعه جاهلیم جز آنچه که مغرضان و بدگویان در رابطه با شیعه به ما می گویند. کتابی برایت آورده ام که ریشه شیعه و اصول مذهب آنها را شرح می دهد. از تو می خواهم که با نگاه منصفانه بخوانی. سپس دانستم در ذهن او چه می گذرد. به او گفتم: من حنفی مذهب بودم و اکنون پیرو مذهب اهل بیت علیهم السلام هستم. کتاب التشیع تألیف سید عبدالله الغریفی را به او دادم و از او خواستم هر مشکلی برایش به وجود آمد

با من در میان بگذارد. در موعد مقرر به مسجد رفتیم. در طی این هفته با من ارتباطی نداشت و هنگامی که بعد از نماز با او رو به رو شدم عذر خواهی کرد و گفت: چون گرفتار و مشغول بوده نتوانسته کتاب را بخواند (همان، ۲۲۶). او دوره ی حفظ قرآن کریم را به عهده داشت. در هفته ای که می آمد با او قرار گذاشتم؛ ولی متأسفانه او زمانی که دیده بود نماز می خوانم رفته بود و توجهی به من نکرده بود. پس دانستم که او کتاب را نخوانده و هرگز نخواهد خواند. با او قراری نگذاشتم و با من ارتباطی نداشت. ولی نظر او را از نگاه برخی دوستانم و نفرت آنها در سخن گفتن در رابطه با خود دانستم: چرا مذهب و اعتقادات گذشته ات را رها کردی و من دائماً برای آنها توضیح می دادم و حق را به آنها می شناساندم. برخی هدایت می شدند و بقیه دوری می کردند. چرا که آنها سخن مشایخ خود را قبول کرده بودند، اگرچه دلیلی نداشتند. اگر هزار دلیل از کتاب و سنت برای آنها می آوردم کلام مراد می کردند. فرموده خدا را فراموش کرده بودند که «عالمان دینی خود، یهود و نصاری را به عنوان خدایان خود غیر از خداوند گرفتند.» {اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ} (سوره

توبه/۳۱) روشن است که مسیحی ها، اسقف ها و راهبان را نمی پرستیدند بلکه در آنچه می گویند اطاعت می کنند و تصدیق نکرده و بدون دلیل و بدون تعقل یا به کار بردن فهم، تسلیم آنها می شوند. از این رو خدا آنها را توصیف کرده که غیر خدا را می پرستیدند. پس آیا کسی از ما هست که مثل آنها باشد در حالی که خدا امر کرده بر اساس عقل خود و صفت رسول خدا حکم کنیم. خداوند فرموده «آیا در قرآن تدبر نمی کنند یا بر قلوب آنها قفل زده شده است؟» (سوره

محمد/۲۴). از این رو عقل خود را آزاد کردم و در راه خدا گام نهادم در حالی که از سرزنش کننده ای نمی ترسیدم. تعصب کورکورانه و آنچه را که از گذشتگان به من ارث رسیده بود را از خود برداشتم. بر من روشن شد آنچه تلاش شده بود برای پنهان کردن حقایق در گذر زمانها بوده و چقدر نیاز داریم اکنون این تاریخ که به خاطر نزاع سیاسی و کشمکش قبیله ای پنهان گشته است در پرتو تحقیق علمی صرف، بدون تعصب و جانبداری کورکورانه، بررسی واقعی گردد. تا حقیقت روشن گردد و حقیقت، شایسته تر است که پیروی شود. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۲۲۷).

آثار:

افادات من ملفات التاريخ:

کتابی است در کشف ظلم هایی که مکتب اهل بیت علیهم السلام از سوی حکام جور و کسانی که در مسیرشان بودند. از علما و واعظان و سلاطین و نویسندگان مزد بگیر، رو به رو شدند.

نویسنده کیفیت شناخت راه نجاتش را آورده است. سپس دلایلی را که به قبول مکتب تشیع رسانده است، بر می شمرد. در ادامه تاریخ اسلام بعد از وفات رسول خدا... و ظلمت هایی که ساحت اسلام بعد از وفات رسول خدا دیده روشن می نماید. در فصل آخر، گوشه هایی از زندگی ائمه اهل بیت، تعیین نمودن اوصیا و مسلمانان توسط پیامبر را توضیح داده است. (همان، ۲۲۸). این اثر از مؤسسه ی مرکز الابحاث العقائديه که در سال ۱۴۲۷ هـ.ق به چاپ رسید.

ص: ۱۵۵

اشاره

یکی دیگر از زنان مستبصرخانم لمیاء حماده است. او در سال ۱۹۶۵ م در کشور سوریه به دنیا آمد و در فضایی حنفی مذهب رشد کرد. (موسوعه، ۳: ۱۳۷/۱۴۲۴)

- شخصیت علمی

مطالعات دانشگاهی اش را ادامه داد تا اینکه در سال ۱۹۸۷ م از دانشکده الهیات دانشگاه دمشق در مقطع لیسانس فارغ التحصیل شد. (همان)

- زمینه های تحول فکری

اشاره

خانم لمیاء از دوره ی مطالعاتش در دانشگاه می گوید: روزی دانشجویی جدید که شخصیت متینی داشت پیش ما آمد. در حالی که در چهره اش نشانه های شرافت و خیر و صلاح

بود. پرس و جو کردیم دانستیم او (بتول) فردی عراقی است که مطالعاتش را در دانشکده ی پزشکی در عراق ادامه داده است. ولی بعد از آمدن به سوریه ترجیح داد، تا در دانشکده ای الهیات جهت بالا- بردن سطح علمی اش در رابطه با امور دینی مطالعه نماید. (همان)

۱- پیروی از گذشتگان

خانم لمیاء می گوید: برای من و بقیه طلاب روشن شد که خواهر بتول به مذهب تشیع گرویده است. عادت ما دعوا، مسخره و استهزای وی بود چون ما بر حسب اعتقاد خود او را غیر مسلمان می دانستیم. شیعیان کسانی هستند که حضرت علی علیه السلام را می پرستند و به جبرئیل امین تهمت خیانت در ابلاغ پیام

وحی به رسول خدا^۱ می زنند. آنها امامانشان را تا سرحد خدایی بالا می برند و به جای خدا سنگ را سجده می کنند. آنها از یهود و نصاری نسبت به اسلام دشمن تر هستند.

ولی خواهر بتول، علی رغم همه ی تهمت هایی که به او می شد، با روح پاک خود با همه ی آن اتهامات مقابله می کرد. و با همه با نرمی و مدارا برخورد می کرد. و می کوشید تا از برانگیختن هر نوع حساسیتی بین او و دیگران دوری کند. (همان)

۲- ملاقات با شخصیتی شیعی

وضع بر همین منوال بود، تا این که روزی حماده در رسیدن به زمان سخنرانی، تاخیر داشت، پس جایی برای نشستن بجز نزدیک این دختر شیعه (بتول) که از نشستن کنار او دوری می کرد، نداشت.

حماده می گوید: «از این وضع ناراحت بودم، چرا که در نتیجه نزدیک شدن به او، حالتی از تنفر بر وجودم احاطه کرد، ولی سعی کردم بر احساساتم چیره شوم و با خود گفتم: من را با او چه کار، هر کس بر دین و مذهب خود است. پس هر انسان نتایج اعتقادی را که برگزیده، به دوش می کشد».

اتفاقاً موضوع سخنرانی استاد در آن روز، پیرامون شیعه و تشیع بود. استاد به شیعه طعنه می زد و افکار آنها را مسخره می نمود. وضع این گونه بود تا این که سخنرانی تمام شد، خواهر بتول از وضع موجود شاکی بود و در چهره اش عدم رضایت از سخنرانی نقش بسته بود. پس رو به او کرده و گفتم: چرا ناراحت می بینم، آیا آنچه سخنران در رابطه با شما گفت صحیح نبود؟ (همان، ۱۳۸)

بتول لبخند زد و گفت: اگر سطح فکری استاد این است بر دانشجویان سرزنجی نیست، و اگر این سطح آگاهی دانشجویان است بر مردم عوام سرزنجی نیست. به او گفتم: منظورت چیست؟ گفت: آنچه استاد پیرامون شیعه و مکتب تشیع گفت، جز صرف خیالات و ادعاهای دروغین نیست. تشیع از همه ی این امور مبری است. ازین رو خواهر بتول کوشید که بر احساساتش غلبه کند و آمادگی اش را برای بحث با لمیاء نشان داد و از او فرصتی بیشتر خواست تا حقایق بیشتری را برای او روشن سازد. (همان)

– علل گرایش به تشیع

مسیر صحیح شناخت تشیع

در مناظره ای که بین آنها پیش آمد بتول از او پرسید: آیا کتابی در باره ی تشیع خوانده ای تا قضاوت تو در باره ی ایشان از روی دلیل و برهان باشد نه از روی تبعیت و تقلید؟ لمیاء گفت: بله، برخی از کتب از قبیل کتاب های احمد امین و...

بتول معتقد بود در حقیقت برای شناخت تشیع، تکیه بر این کتاب ها صحیح نیست. برای این که در دل نویسندگان نسبت به تشیع شک وجود دارد. اینها از افرادی نیستند که توانایی آن را داشته باشند که به طور واقعی در رابطه با مذهب اهل بیت علیهم السلام بنویسند. راه حل این است که انسان سطح علمی اش را در زمینه ی اعتقاداتش بالا ببرد. و در مورد مذهبی قبل از شناخت نظریات آنها از طریق کتابهایشان داوری نکند. (همان، ۱۳۹)

ص: ۱۵۸

شناخت مذهب جعفری در کنار مذاهب اربعه

لمیاء به بتول گفت: مذاهب اسلامی چهار تاست و نه بیشتر، و بغیر آن مربوط به اسلام نمی شود. بتول گفت: برخی از مذاهب اربعه از برخی دیگر شکل گرفته اند. پس احمد ابن حنبل از شافعی گرفته و شافعی از مالک-، و مالک از ابوحنیفه، و ابوحنیفه از امام جعفر صادق، و امام جعفر صادق، امامی است که بدست او بیشتر از ۴۰۰۰ فقیه و محدث شاگردی او را کرده اند. (همان)

رسیدن به جواب برای برخی شبهات خیالی علیه شیعه

خانم لمیاء کوشید تا شبهه ای را که ذهنش را در رابطه با شیعه در گیر کرده است، مطرح نماید. پس به بتول گفت: شنیدم که شما علی علیه السلام را می پرستید و او را تقدیس می کنید. پس علت آن را برای من می گویی؟ بتول گفت: این تهمتی به پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام می باشد. ما به امامت امام علی علیه السلام معتقدیم و او نسبت به بقیه برای خلافت شایسته تر است.

لمیاء: در رابطه با سخنان در مورد خیانت جبرئیل حرف بزن.

بتول: این نیز تهمتی از سوی مخالفین شیعه برای تشویش اذهان مردم است. کسی که کمی شناخت به اعتقادات شیعه داشته باشد می فهمد که آنها معتقد به عصمت انبیا و ائمه علی رغم انسان بودنشان می باشند. اگر این مسئله (عصمت) بر چیزی دلالت کند به طریق اولی به عصمت ملک مقرب خدا جبرائیل دلالت می کند. (همان ۱۴۰)

خانم لمیاء می گوید: سپس به موضوع های متعددی رسیدیم و پس از پایان جلسه فهمیدم به خاطر تعصب نسبت به مذهب خود بسیاری از ادله و مبانی صحیح مذهب شیعه را نمی دانستم. (همان، ۱۴۰) احساس کردم که نیاز دارم که بخشی از وقتم را به مطالعه و تحقیق در باره ی مسائل اعتقادی و دینی صرف کنم. همچنان که بعد از پایان جلسه احساس کردم که هرگونه نفرت، کدورت در رابطه بامذهب تشیع در من از بین رفته است. سپس این سوال در من ایجاد شد: آیا روزی می آید که به مذهب تشیع گرویده باشم؟ پس شانه هایم لرزید و کوشیدم این ذهنیت را از خود پاک سازم و با خود گفتم: این روز نخواهد آمد چرا که در توان من نیست که افکار و آراء پدران و اجدادم را همه بر گمراهی دانسته و تنها خود را از بین خانواده ام بر حق بدانم. (همان)

۵- آگاهی از قضیه ی مصیبت روز پنج شنبه

لمیاء در مقاطع فراغتس بعد از آن به خواندن این کتاب ها با تامل و بررسی پرداخت. هرگاه آنها را می خواند علم و شناخت دینی تازه ای کسب می کرد.

بیشترین قضیه ای که بعد از شناخت آن، اهتمامش را برانگیخت، قضیه مصیبت روز پنج شنبه و موضع صحابه در قبال آن بود و اینکه پیامبر^۱ قبل از وفاتشان در حالی که در بستر بیماری بود از آنها خواست تا دوات و قلم بیاورند تا اینکه بعد از آن حضرت هرگز گمراه نگردند..

خواهر لمیاء می گوید: زمانی که از طریق کتب افرادی که به بصیرت رسیده اند از آن مطلع گشتم از موضع صحابه در شگفت ماندم. ولی دوست

داشتم تا زمانی که به یقین نرسیده ام در قضاوت عجله نکنم. پس به کتب اهل سنتی که این قضیه تاریخی را ذکر کرده اند از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند امام احمد و تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر مراجعه کردم. بعد از تلاش صحت آن را در کتب معتبر خودمان یافتیم، و فهمیدم که بایستی خیلی از اعتقاداتم را پاکسازی کنم و از طریق بررسی، درست و غلط بودن آن را مشخص سازم. (همان ۱۴۱)

۶- بصیرت یافتن و از بین بردن انگیزه های تعصب وهمی

لمیاء مطالعات و بررسی هایش را ادامه داد تا اینکه حقیقت برایش روشن شد و خود را به صورت تدریجی به فکر اهل بیت علیهم السلام نزدیک یافت.

مدتی نگذشت تا این که تصمیم گرفت به مذهب اهل بیت علیهم السلام روی آورد و در برابرش جز موانع نفسانی نیافت. (همان، ۱۴۲)

پس با اخلاص روی به پروردگارش کرد و از خداوند خواست که قدرت عبور از گردنه هایی که بر راهش چیره گشته اند، به او بدهد. بعد از آن احساس کرد که قادر به شکست این نزاع نفسانی که اخیراً او را ناراحت کرده بود می باشد. پس تصمیم نهایی اش را گرفت و به مذهب اهل بیت علیهم السلام روی آورد. خواهر لمیاء پیرامون دوره ای که بصیرت نداشت می گوید: بر گذشته ای که در آن بدون بصیرت و آگاهی زندگی کردم تاسف می خورم. پس خدا را برای آماده کردن شرایط مناسب برای بصیرت یافتن و هدایت به راه حق شکر می گویم. (همان، ۱۴۳)

– آشکار ساختن استبصار خود

بصیرت یافتن لمیاء مصادف با ایام ده روز اول ماه محرم شد، وقتی لمیاء بتول را ملاقات کرد او را محزون و ناراحت دید. درحالی که آثار در هم ریختگی در چهره اش هویدا بود. علت را پرسید. بتول او را از حماسه عاشورا و طاغیان و نحوه ی شهادت امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحابش به دست ظالمان و ستمگران آگاه کرد. لمیاء تحت تاثیر آن قرار گرفت و اشک هایش جاری گشت. سپس بصیرت یافتن خود را به بتول اعلام کرد و از او خواست با هم به مراسم عزای حسینی بروند.

سپس لمیاء همراه با بتول برای شرکت در مراسم عزای حسینی رفت. او مراسم عزا را چنین توصیف می کند: مردم را می بینم که در عزای حسینی گریه می کنند و اشک فراوانی می ریزند. (همان، ۱۴۳)

با آنها گریه کردم و در آن مجلس عزای حسینی بسیاری از معانی ارزشمند از جمله قدرت، شجاعت و فداکاری را آموختم. وجودم با سیره ی امام حسین علیه السلام منور گردید و احساس کردم که اشک هایی که می ریزم همه ی ناپاکی ها و ناخالصی های قلبم را می شویند و بعد از پایان مجلس در وجودم احساس پاکی قلب، زلالی بصیرت و روشن شدن عقل و آرامش نفس را احساس کردم.

– ایستادگی در برابر جریانات مقابل

خانواده لمیاء و نزدیکان و دوستان او بعد از اطلاع از بصیرت یافتن او با شیوه های مختلف سعی در باز گرداندن او به مذهب اهل تسنن داشتند. ولی همه ی تلاشهای آنها با شکست مواجه شد. لمیاء برای دعوت نزدیکان به مذهب

اهل بیت علیهم السلام اقدام کرد و برای آنها دلایلی را که سبب گرویدنش به تشیع شده بود، روشن نمود. بنابراین توانست دو نفر از خواهرانش را به تشیع رهنمون شود. (همان)

آثار:

- «اخيراً اشرفت الروح»: مولف در آغاز کتاب قصه بصیرت یافتن خود را می گوید، سپس در بقیه کتاب به زندگی عایشه، زوجه پیامبر^ص می پردازد.

سپس در دو باب به حیات عایشه پرداخته است که هر کدام چند فصل دارد:

باب اول: عایشه در زمان حیات پیامبر^ص

فصل اول: همسران پیامبر و عایشه

فصل دوم: صفات عایشه

فصل سوم: بیهوده بودن راه عایشه

باب دوم: عایشه بعد از وفات پیامبر^ص

فصل اول: فتنه در پشت شتر

فصل دوم: بخش های پایانی سیره عایشه

این اثر در سال ۱۴۲۱ ه. ق (۲۰۰۰ م) از موسسه دار الخلیج عربی للطباعة و النشر چاپ گردید. (همان، ۱۴۴)

۲-۳-۵- یاسین المعیوف بدرانی

اشاره

او از مستبصران معاصر سوری است که در شهر دیرالزور به دنیا آمد و در خانواده ای شافعی مذهب رشد یافت.

ص: ۱۶۳

اشاره

در ابتدای بلوغش فهمید که اسلام تقلید را کافی در دنبال نمودن اصول عقاید نمی داند. بلکه بر هر فرد واجب است که از صحت این عقاید آگاه شود. بنابراین این سوال به ذهنش خطور کرد؛ اینکه چرا نمی کوشیم در باره ی مذهب حقیقی تحقیق و بررسی کنیم تا به آن تمسک جویم. و چرا اسلام را از یک محل واحد می گیریم در حالی که طرق و راههای مختلفی وجود دارد؟

بنابراین به این نتیجه رسید که همه ی مسلمانان نیاز به بررسی تاریخ و بررسی عمیق مذاهب فقهی و سیاسی آن هم به صورت علمی دارند تا بتوانند خطاها را آشکار نمایند.

۱- تجدید نظر در مطالعات گذشته

آقای یاسین درباره ملاقاتهایش در زمانی که تحقیق و بررسی انجام میداد، می گوید: با نخبگان اهل شهرها و روستاهای مجاور دیدار کردم. بین من و آنها برخی مناقشات و گفتگوها صورت گرفت و باعث شد تا انگیزه تازه ای برای تجدید نظر در مطالعات گذشته ام ایجاد شود. تصمیم گرفتم که با پایداری و استقامت، در بررسی حقیقت و شناخت آن فعالیت کنم. (موسوعه، ۳: ۵۵۳/۱۴۲۴-۵۵۴)

او در پژوهش هایش دانست که مصالح سیاسی و هواهای شخصی نقش مهمی در تشویش حقیقت

داشته اند و این که حاکمان ظالم کوشیده اند تا بر نظام تاریخ احاطه یابند و محتوایش را با مصالح شخصی شان که مناسب است دارد، وفق دهند. و از آنجا که شیعه موضع محکمی در برابر حاکمان از صدر اسلام تا امروز

داشته است؛ این موجب تشویش چهره شیعه و بر چسب تهمت های گوناگون به آنها شده است. (همان)

۲- اهمیت به کار گیری عقل در بررسی های تاریخی

یاسین اهمیت اعمال عقل را در هنگام پژوهش و کنکاش حقیقت دریافت. او در این زمینه می گوید: بی اعتنایی به عقل و رد آن باعث می شود که فرد به تقلید گذشته تمسک جوید آن هم هرگونه که باشد. او را به این سمت سوق می دهد.

۳- اهمیت بررسی نجات نفس از انحراف

یاسین درباره ی اهمیت توجه به پژوهش به منظور تبرئه ی خود و نجات وجود از افتادن در تورهای ضلالت و گمراهی می گوید: «با گذشت زمان، با وجود تاریکی و شرایط خفقانش، مردم زشتی ها را می پذیرفتند. بنابراین حق را باطل و باطل را حق می دانستند. وجود اشتباه و آشفتگی را در مسیر ائمه اطهار علیهم السلام وارد می دانستند و با مرور زمان، این چنین نعمت الهی از میان مردم رخت بریست. تا این که روزی آمد که مسلمان ساخته ی کارخانه جات دروغ سازی شد و شکار آسانی برای خطاها و گمراهی ها گشت. و او بیچاره و مغرور بود. پیوسته گمان می کرد که مؤمن حقیقی است و پاک و طاهر است آن هم در واقعه ای که بسیار دور از خط رسالت و طهارت و پاکی بود. (همان، ۵۵۵)

۴- دشمن طایفه ای

یاسین معتقد است که از مهمترین موانعی که برخی علما را به خود مشغول داشته و آنها را بر می انگیزاند تا مانعی برای درک حقایق شوند، دشمنی قبیله ای و

تعصب کورکورانه است. و نیز می گوید: جای تاسف و درد است که جاهل و ضعیف الایمان هر چه زمان بر او بگذرد؛ تعصب و ضعفش زیاد می شود.

بنابر این به زبان حق سخن نمی گوید و آن چیزی دردناک است برای ما و در وجودمان، تاسف و اندوه را ایجاد می کند.

یاسین می گوید: یکی از انگیزه هایی که باعث آشفتنگی در حقیقت و کتمان حقیقت بر دیگران می شود، میل به منفعت دنیوی می باشد. در این زمینه می گوید: برخی از مزدوران، عادت کرده اند که در نفاق زندگی کنند و نفاق مقدمه زایش فکری است برای اجتماعی که در آن به حالت دروغ و ساختگی زندگی می کند و آن به خاطر فایده دنیوی و ناچیز است. (همان)

– تصدی دعوت پس از بصیرت یافتن

یاسین، بعد از بصیرت یافتن و منتقل شدنش به مذهب اهل بیت علیهم السلام برای نجات فرزندان جامعه اش و دعوت آنها به بازگشت به راه هدایت، وجودش را به خدمت گرفت. اما با سختی های زیادی روبرو شد. وی در باره ی روبرو شدن با این موانع می گوید: این راه سخت، طولانی و عبور از آن دشوار است. آن هم برای جامعه ای که عقل را به کار نمی بندد و حقیقت را نمی شناسد، امت در سرایشی، انحراف و در مسیر تاریک قرار گرفته است که در آن مستعمران و طمّاعان و ستمگران، کسانی که برای امت اسلامی ما کمین کرده اند، در راه دعوت کننده، موانع و مشکلات قرار می دهند که گذشت و غلبه بر آن دشوار می نماید.

در ادامه، یاسین، پیرامون تجربه اش در دعوت می گوید: ۲۰ سال تلاش کردیم تا با فرزندان سرزمینمان در گفتگوی استقامت منسجم شویم. چرا که دریافتیم عذرهایی که دیروز بود، همین عذرهای امروز است که ذاتش با آن فرقی ندارد. اما خدای سبحان می فرماید:

« اگر حادثه نزدیک بود و سفر راحت، از تو پیروی می کردند اما آنها سختی را از خود دور داشته اند و به ذات خدا قسم خواهند خورد که اگر استطاعت داشتیم با شما خارج می شدیم. خودشان را نابود می کنند و خدا از دروغ آنان آگاه است» (التوبه: ۴۲). (همان ۵۵۶)

آثار:

یا لیت قومی یعلمون:

مؤلف در این کتاب تجربه ی شخصی اش را در تحول از مذهب اهل سنت به مذهب شیعه بیان می کند که شامل ذکر مهم ترین دلایلش جهت گرایش به تشیع بوده است..

محتوای کتاب از موضوعات چندی تشکیل شده است: حقانیت امامت، حب اهل بیت علیهم السلام، چرا واژه ی شیعه ناشناخته مانده است، نظریه ی عدالت صحابه، ظهور مذاهب، اختلافات حاشیه ای میان اهل سنت و شیعه، عرفان و ریشه اش، شناخت ائمه ی اطهار علیهم السلام. (همان، ۵۵۷)

این اثر از سوی مؤسسه المعارف للطباعه والنشر بیروت و بی تا به چاپ رسیده است.

ص: ۱۶۷

اشاره

او یکی از مستبصرین دهه های اخیر است که در سال ۱۹۶۹م در شهر حلب سوریه دیده به جهان گشود و در خانواده ای حنفی مذهب رشد کرد.

– محیط تربیتی

باسل راجع به خودش می گوید: «در طی تحقیق، متوجه شدم در شرایطی زندگی می کنم که تاریکی و گمراهی و انباشته کردن علم بر آن چیره شده و اعتقادی که بر آن هستم جز از طریق وراثت و تقلید و پیروی کورکورانه به من نرسیده است. خودم را مصداق سخن خدای تعالی درباره ی پیروی کورکورانه یافتیم {إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّهٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ} (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۱۶۵).

سپس شرایطی فراهم گشت تا در دایره ی پژوهش و تفحص در تاریخ اسلام وارد شوم. دقت کردم و پیروی و سوال نمودم تا سرانجام بر اموری که از آنها دور بودم و از عمق آن غفلت داشتم، آگاه گشتم (همان، ۲/۱۶۶).

– شخصیت علمی

وی تحصیلات دانشگاهی را ادامه داد و با مدرک فوق دیپلم از موسسه مرکزی برق فارغ التحصیل شد (همان، ۱۶۶)

ص: ۱۶۸

۱ – گشوده شدن افق های بیداری

باسل درباره ی آغاز گشوده شدن ذهنش به سوی افق های وسیع هوشیاری و معرفت می گوید: «در مرحله تحقیق مقدماتی بودم تا این که آگاهی ام نسبت به پیرامونم آغاز شد. شعور و معرفت این که چه کسی هستم، آغاز گردید. سپس به تدریج، به کشف کردن گذشته و حال حیات (دنیا) پرداختم. به مفهوم رایج، متعصب نبودم. شیوه ام این گونه بود که هرگامی که برمی داشتم یا هر سخنی را که می گفتم حسابرسی می کردم» (همان).

– اهتمام به کتاب های دینی

باسل در یکی از سفر هایش در دمشق با کتاب النهایه فی الفتن و الملاحم، اثر ابن کثیر دمشقی آشنا شد که محتوی مجموعه ای از احادیث نبوی پیرامون حوادثی است که بعد از خودش تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد. این کتاب از جمله کتب موثق شمرده می شود و نویسنده اش از افراد مشهور قدیم است. این ظاهراً اولین بار بود که وی کتابی اسلامی حاوی احادیث رسول خدا را یافته بود (همان، ۱۶۷).

– مطالعه کتاب المراجعات

وی از علاقه مندی خویش به کتاب المراجعات با شگفتی فراوان یاد می کند. این کتاب شامل مناظره ای بین سید شیعوی و شیخ سنی است و باسل بر طبق اذعان خویش دلایل و استدلال های سید را منطقی تر و پسندیده تر می داند.

یکی از ایرادات اصلی سید به شیخ این بوده که صحابه در برابر نصّ سر تسلیم فرود نیاوردند. این مطلب را باسل در نامه ۸۶ کتاب مشاهده کرده و نقل می کند (الحسنی، ۱۴۲۵: ۷۱).

وی می گوید: «مواردی که صحابه در برابر نصّ تعبد نکردند بسیار زیاد است که فقط ماجرای روز پنجشنبه به عنوان نمونه کافی است، زیرا از مشهورترین قضایا و بزرگترین مصیبت ها است که در کتب صحاح و سنن آمده است و تمامی ارباب سیر و مورخان آن را نقل کرده اند که تنها نقل بخاری ما را از بقیه کفایت می کند. بخاری این حدیث را از طریق عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه بن مسعود از ابن عباس چنین نقل کرده است: هنگامی که پیامبر^۱ در خانه (بستری) بود عده ای از اصحاب از جمله عمر بن خطاب نیز حاضر بودند. پیامبر^۱ فرمود: بیایید تا برایتان چیزی بنویسم که هرگز پس از آن گمراه نشوید. پس عمر گفت: تب بر پیامبر غلبه کرده است و قرآن در نزد شما است و قرآن ما را بس است. پس اهل خانه در این باره با یکدیگر مشاجره کردند. عده ای می گفتند: نزدیک بیایید تا پیامبر^۱ چیزی برایتان بنویسد که هرگز گمراه نشوید، ولی عده ای دیگر سخن عمر را تکرار می کردند. پس چون سرو صدا و اختلاف بالا گرفت پیامبر فرمود: بیرون روید. ابن عباس می گفت: مصیبت بزرگ آن بود که نگذاشتند پیامبر آنچه را قصد داشت بنویسد. اصحاب سنن این حدیث را نقل کرده اند ولی در عبارت آن تغییر ایجاد کرده اند؛ چرا که در اصل عمر گفت: پیامبر^۱ هذیان می گوید، اما ایشان آن را با جمله «تب بر پیامبر غلبه کرده است» عوض کردند تا عبارت، مناسب تر (محترمانه تر) شود.»

باسل بعد از مطالعه بخش مذکور سخت پریشان حال گردید و به منظور اطمینان از صحت روایت اکثر مجلدات صحیح بخاری را مطالعه و بررسی کرد (الحسنی، ۱۴۲۵: ۷۱-۷۴).

– علل گرایش به تشیع

۱- آیه ی تبلیغ

بر طبق سخنان وی موارد متعددی او را به طرف تشیع کشاند؛ از جمله: ثابت بودن این مطلب که اهل بیت علیهم السلام تنها فرقه ی ناجیه هستند، نص صریح پیامبر اکرم^۱ مبنی بر این که جانشینانش دوازده تن اند، این حقیقت که اهل

سنت به سنت تمسک نمی کنند و افتراوات متعددی بر پیامبر^۲ و اهل بیت او و پیامبران دیگر می زنند، همچنین به آنان نسبت خطا و گناه می دهند و نیز تاکید پیامبر^۳ بر تمسک به قرآن و عترتش یعنی اهل بیت او که در منابع اهل سنت موجود است.

او می گوید: «مهمترین دلیلی که مرا به سوی تشیع کشاند «آیه ی تبلیغ» بود آنجا که می فرماید { يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ } . این آیه ی کریمه در غدیر خم بر پیامبر^۴ نازل شد. مفسران سنی و شیعه اجماع دارند که در شأن امام علی علیه السلام فرود آمده است. این آیه دستوری الهی برای نصب امام علی به عنوان جانشین رسول الله^۵ و فرد واجب الاطاعه است (همان، ۲۳۴-۲۳۶).

۰۲- اولین حدیث نبوی که مرا به تشیع نزدیک نمود

اولین حدیثی که توجه باسل را در این کتاب به خود جلب کرد، اشاره ی پیامبر^۱ به ۱۲ جانشین قریشی که امر امت اسلامی را به دست خواهند گرفت و ولایت خواهند کرد، بود. او برای پی بردن به هویت ۱۲ قریشی با بزرگان اهل سنت و افراد متعدد دیگری به گفتگو پرداخت. از جمله با مدیر موسسه ی شرعی در منطقه اش "دوما" گفتگوی زیادی پیرامون این حدیث نمود. اما میزان صادق بودن این احادیث یا نفی آنها روشن نشد. بعد از آن به سوی بزرگان اهل سنت رفت تا درباره ی این حدیث گفتگو کند، افراد سرشناسی مثل دکتر محمد رمضان البوطی، شیخ الارناؤوط، شیخ البانی و شیخ محمود الحوت مدیر موسسه ی شریعت در حلب، شیخ زکریا خطیب مسجدی در روستاهای حلب، درباره ی احادیث موجود در صحیح بخاری و درستی آنها به گفتگو پرداخت. سپس در جلد ششم کتاب البدایه و النهایه ابن کثیر دمشقی حوادث سال های ۴۰هـ- تا ۶۱ق را که به کشته شدن امام علی علیه السلام، امام حسین و اهل خاندانش اشاره می کند، مورد مطالعه قرار داد. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۱۶۸).

۳- ادامه ی تحقیق

باسل در ادامه پژوهش هایش پیرامون خلفای بعد از رسول اکرم^۲، به حدیث ثقلین و خطبه ی پیامبر^۱ در روز غدیر خم و مصیبت روز پنجشنبه اشاره می کند. بعد از تحقیق و بررسی و گفتگو با علما اهل سنت در نهایت با یکی از دانشمندان اهل سنت یعنی سید عبدالمحسن سراوی ملاقات کرد. شک های خود را با وی در میان گذارد و برای او روش صحیح و فکر و اندیشه

بالغ و رشید اهل بیت علیهم السلام را بیان کرد. سپس شبهاتش برطرف شده و به مسلک مذهب شیعه وارد شد.

در ادامه می افزاید بعد از این حق برایش روشن شد و مسلک صحیح را از غیر صحیح باز شناخت. به مقام حضرت سیده زینب سلام الله علیها رفته و اذن دخول خواست و دوستی اش را نسبت به اهل بیت علیهم السلام و برائتش را از دشمنانشان و کسانی که به آنها ظلم کردند، اعلام کرد (همان، ۱۶۹).

آثار:

و من النهایه، کانت البدایه: مولف در این کتاب چگونگی انتقالش از مذهب حنفی به مذهب شیعه اثنا عشری را ذکر می کند. همچنین مسائلی که در این انتقالش به مذهب شیعه مواجه شد و نیز گفتگوها و بحث هایی که میان او و مشایخ اهل سنت وجود داشت و موانع و سختی هایی را که در این راه انتقال مذهبش با آن رو به رو شد، شرح می دهد.

این کتاب که نشر آن را مرکز الابحاث العقائديه عهده دار شد در ۲۶۷ صفحه در قطع رقعی در سال ۱۴۲۵ ه.ق به بازار آمد (همان، ۱۷۰).

۲-۴- کشور ترکیه

۲-۴-۱- محمد کوزل الحسن الآمدی

اشاره

یکی دیگر از مستبصرین که در دهه هشتاد (۱۹۸۸م) به مکتب اهل بیت پیوست، محمد کوزل است. وی در سال ۱۹۶۸م در ترکیه به دنیا آمد و در شهر میافارقین از توابع دیاربکر در خانواده ای شافعی مذهب رشد کرد.

ص: ۱۷۳

او بعد از اتمام دوره دبیرستان به مطالعه ی دینی روی آورد و فقه را زیر نظر شیوخ برجسته آموخت. سپس با توسل به فکر اسلامی خواست مسلمانان را از خواب غفلت بیدار کند.

– زمینه های تحول فکری

۱– تحقیق در تاریخ مسلمانان

محمد کوزل می گوید: در ذهنم جرقه ای ایجاد شد به این که تحقیقی پیرامون اسباب شکست مسلمانان و خضوعشان در مقابل سلطه ی استعمار حاکم بر سرزمینشان، انجام دهم. (موسوعه، ۱۴۲۴، ۳/۴۰۱).

وی تحقیق و تفحص را با تأمل بر تاریخ مسلمانان شروع کرد. در حلول بررسی هایش به تاریخ صدر اسلام پرداخت و به عواملی که باعث شد مسلمانان پس از وفات پیامبر^۱ عزت قبلی خود را به دست نیاورند توجه کرد.

وی اظهار می کند که بعد از بررسی و جستجو در صفحات تاریخ اسلامی از ابتدا، برایم روشن شد که این شکست به حادثی مربوط می شود که بعد از وفات پیامبر^۱ اتفاق افتاد. حادثی که بعد از آن امت دچار اختلافات ریشه ای شدند. بنابر این، متفرق شدند و به خاطر تفرقه های داخلی شان از درون متلاشی گشتند.

۲– پژوهش درباره ی علل ایجاد اختلاف دینی

او در پژوهش های خویش به دنبال خواستگاه این اختلافات بود. در نهایت به این نتیجه رسید که امت اسلامی پس از وفات پیامبر^۱ دچار شدیدترین

اختلافات شده اند و علت آن عدم التزام به روش صحیح است. به این خاطر از حقیقت به دور مانده اند و به ویژه عصمت مذهبی حقیقت را برای آنها پنهان کرده است.

محمد کوزل بعد از بررسی اش در عقاید اسلامی دریافت که برخی مسائل اعتقادی به مرور زمان به مسلمانی تبدیل می شود که نفوذ کردن در آن یا اثر گذاشتن بر آن یعنی تحقیق پیرامون آن را غیر ممکن می سازد.

۳- آزادی از تقلید کورکورانه

محمد کوزل می گوید: از خودم پرسیدم: انگیزه ی تعصب در پیوستن به عقیده ی اشعریه چیست که من بر آن عقیده هستم؟ اشعری کیست؟! آیا او بشری نبود مانند من که در عقاید اجتهاد کرد و به این اعتقاد رسید؟ بلکه اشعری خودش در آغاز کارش معتزلی بود. سپس عقیده اش را بر روش اهل حدیث بیان کرد و به مدح احمد بن حنبل پرداخت و عقاید و نظراتش را تایید کرد. زمانی نگذشته بود که عقیده اش تغییر کرد. کتاب المع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع را نگاشت و در نزدش، عقیده ای مرکب از افکار معتزله و حنابله متبلور شد.

از این رهگذر، محمد شروع کرد به پژوهش در عرصه ی عقیده بدون این که از مخالفت احدی بترسد، و باور کرد که «دین خدا به رجال شناخته نمی شود، حق را بشناس، اهل حق را می شناسی.» (همان، ۴۰۲).

ص: ۱۷۵

۱- ضعف روش اهل سنت در بررسی تاریخ

محمد در ابتدا اقدام کرد به غربال کردن مسائلی که گمان می کرد از حقایق قطعی است و برخی قضایایی که آن ها را از مسلمات تاریخ می شمرد. بنابراین بعد از تحقیق و جستجو به این نتیجه رسید که حقیقت بر خلاف آن چیزی است که وی تصور می کرد.

او دریافت که روش عامه (اهل سنت) در بررسی تاریخ گذشتگان تلاشی است برای توجیه اشتباهات به وقوع پیوسته و مشروعیت بخشیدن به آن به خاطر ترس از اذعان به این امور که قداست گذشتگان را دچار اخلال می کند. این آن چیزی است که منجر به انحراف از صراط مستقیم می گردد (همان، ۴۰۳).

۲- عبور کردن از حجاب ها و هدایت یافتن به هدایت عترت علیهم السلام

محمد کوزل در خلال پژوهش پیرامون حق دریافت که تعصب، بصیرت انسان را از دیدن نور حق مانع و حجاب می شود. بنا بر این بانفسش مبارزه کرد تا از این حجاب رها شود تا بتواند به دید روشن برسد.

در نهایت وی فهمید که مذهب اهل سنت و جماعت مبتنی بر اصول و ارکان های غیر محکم است و یقین پیدا کرد به اینکه اسلام حقیقی همان هدایت یافتن به هدایت ائمه ی اطهار از خاندان رسول^۳ است. این که صراط مستقیم همان سیر کردن در راه آنان است و این که آن ها پناهگاهی هستند از این که امت فرقه فرقه نشوند و گمراه نشوند و کشتی نجات هستند از هلاکت و گمراهی. (همان، ۴۰۴)

محمد در میان پژوهش بر نصوص بسیاری که در قرآن آمده و در سنت متواتر است توجه کرد. این نصوص بر خلافت امیر المومنین و ائمه ی معصومین علیهم السلام تأکید می کنند و فرمان می دهند که به آنها اقتدا و بر منهج و شیوه ی آنها سیر شود و از مخالفتشان و دشمنیشان نهی شده است. وی دریافت که علی رغم تلاش سلاطین مبنی بر مخفی کردن این نصوص خداوند عزوجل بر این امت نعمت ارزانی داشت، یعنی بسیاری از این نصوص حفظ شد تا سببی در هدایت کسانی باشد که در راه خداوند، برای رسیدن به حقیقت، مجاهدت می کنند. (همان، ۴۰۵).

آثار

۱- المسح فی وضوء الرسول^ص

مطالعه ای مقایسه ای است میان مذاهب اسلامی، پیرامون اختلاف فقها در مسئله ی مسح در وضو. مولف در این کتاب اقوال پیشوایان مذاهب و نظرات بزرگان علما و تابعان و غیر آنها از منابع اهل سنت و جماعت را ذکر کرده است.

نویسنده، مطالعه اش را به دو مبحث اساسی تقسیم نموده، و مجموعه ای از سوالات را در ذیل هر یک از آنها آورده است.

این اثر در سال ۱۴۲۰ از سوی دارالمصطفی لاحیاء التراث در قم به چاپ رسید.

۲- الهجرة الی الثقلین: این کتاب، مباحث متعددی درباره ی مسائل اعتقادی را در بردارد که مؤلف آنها را از حقایق و قضایای تاریخی به حساب می آورد و از

مسلمانان (مسائل قطعی و یقینی) می داند. (یعنی قبلاً آنها را از حقایق تاریخی می شمرد و از مسلمات و یقینات می شمرد). اما بعد از تحقیق و بررسی روشن شد که حق، خلاف آن است (همان).

اثر فوق در سال ۱۴۲۱ق در ۴۲۷ صفحه قطع رقعی از سوی مرکز پژوهش های عقایدی (مرکز الابحاث العقائديه) چاپ شده است.

۲-۵- کشور فلسطین

۲-۵-۱- سعید یعقوب

اشاره

یکی از مستبصرین معاصر و متخصص در علوم انسانی و تجربی دکتر سعید یعقوب است وی در سال ۱۹۴۷م در عکای فلسطین از خانواده ای شافعی مذهب حجازی الاصل که از سال ۱۸۹۹ م به آنجا مهاجرت کرده بودند، زاده شد. در سال ۱۹۸۹ م پس از مدت ها جستجو و محرز شدن حقانیت تشیع به مذهب اثنا عشریه گروید.

— شخصیت علمی

سعید یعقوب تحصیلات دانشگاهی خود را تا مقطع دکترا در رشته فلسفه در آمریکا ادامه داد و در کنار آن به تحصیل پزشکی نیز پرداخت که در این مقطع نیز تخصص بیماری های عصبی و روانی را دریافت کرد.

وی غیر از این، فعالیت های دیگری نیز داشته، به جز مقالات خود ۱۴ کتاب منتشر کرده است. وی همچنین در اتحادیه نویسندگان عرب و عضو موسس در

ص: ۱۷۸

زمینه‌های تحول فکری

۱- پژوهش‌های دینی

به عقیده سعید یعقوب فکر باید زنده، سیال و به دور از جمود باشد و این از طریق بحث و جدل در عقاید اسلامی صورت می‌گیرد. او اعتقاد دارد این موضوع اشتباه است که فکر انسان محدود به هر گونه چارچوبی شود که نتوان از آن عبور کرد یا از آن برگشت؛ چراکه این موضوع موجب قفل شدن عقل می‌شود و این امر انسان را از پیشرفت علمی و کارآزمودگی در همه زمینه باز می‌دارد. به عقیده وی شایسته است عقل هر انسانی با دقت فراوان با توجه به ویژگی‌های هر دوره و هر مکان در پی شناخت امور باشد.

سعید یعقوب با این منطق شروع به تحقیق در تمامی زمینه‌های دینی کرد و با همین روش پیش رفت تا عقائدش مستند به دلیل و برهان باشد. وی در کتب غور و بین ادله مذاهب اسلامی مقایسه کرد و با خبرگان و اهل فن به گفتگو نشست و ذره‌ای در این راه کوتاهی نکرد چرا که معتقد بود خیر فراوان در آن است که این گونه بحث‌هایی در میان مسلمانان تداوم داشته باشد و بستن باب گفتگو کاملاً اشتباه است چرا که تحقیق چشمه‌گوارایی است که تشنه‌ی شناخت حقیقت را سیراب می‌کند (همان، ۳۹۸)

۲- رهایی از تقلید کورکورانه

سعید یعقوب در مورد تقلید کورکورانه و دریافت کردن عقاید موروثی پدران و اجداد بدون دقت و تفکر به تحقیق پرداخت چرا که این امر راه محقق را سد کرده و او را از شناخت حقیقت باز می‌دارد؛ از طرفی پدران ایشان روش یا اصول یا سازمان‌هایی برپا می‌کنند که معتقدند که این همان دینی است که نباید از آنها گذشت. افراد مقلد قدرت جستجو ندارند؛ چرا که به اقتباس از دیگران بدون تحمل زحمت جستجو و دقت، عادت کرده‌اند و قوه جستجو و کنجکاوی در درونشان مرده است. از این رو سعید یعقوب تقلید کورکورانه عقاید موروثی اش را رها کرد و هرگونه رابطه اش را با آنها کنار نهاد و به صورت کاملاً عینی به تحقیق پرداخت تا دلایل و براهین او را به جاده صواب بکشاند (همان، ۳۹۸).

– علل گرایش به تشیع

۱- موضوع امامت

امامت یکی از مهمترین موضوعاتی بود که سعید یعقوب بدان توجه کرد چرا که دریافت این امر نقش مهمی در زندگی مسلمانان دارد و تحقیق درباره آن بخش بزرگی از تفکر بشری را از زمان‌های دور به خود معطوف کرده است و امامت یک ضرورت انسانی شخصی است نه یک ضرورت مذهبی یا دینی. یعقوب در این باره می‌گوید که جدال حول این موضوع در فرهنگ اسلامی جایگاه متمایزی دارد به گونه‌ای که عده‌ای حتی سخن گفتن از آن را جایز نمی‌دانند و نزدیک شدن بدان را خطر بزرگی می‌پندارند (همان، ۳۹۹).

او به سخنان بی پایه توجهی نشان نمی داد و به جستجوی خویش ادامه داد تا به سیره امام علی علیه السلام به عنوان نمونه
اعلای امامت در نزد مسلمانان رسید. امامت ایشان از چنان قدسیتی برخوردار است که اگر کلمه امام

بدون هیچ گونه قید و شرطی بیاید، نخستین چیزی که بلافاصله به ذهن انسان متبادر می شود کلمه علی علیه السلام است، به
سبب آن که حضرت از صفات انسان کامل بهره تمام داشت.

مدتی از تحقیق یعقوب حول شخصیت امام علی علیه السلام نگذشت که او دریافت پیروی از علی علیه السلام تنها راهی است
که انسان را به خدا می رساند و هرکس به راه علی علیه السلام هدایت شود به شهر علم پیامبر^۱ و میدان رحمت محمدیه وارد
می گردد.

از این رهگذر بود که سعید یعقوب با اندیشه مکتب امام علی علیه السلام تعامل برقرار کرد و از چشمه سار آن نوشید و
دانست که او را بسوی حق هدایت می کند. او جانشین به حق رسول خدا است و کسی است که پیامبر^۲ در موارد متعدد امامت
ایشان را صریحاً اعلام کرد.

پس از آن که حقیقت برای سعید همچون خورشید در وسط آسمان آشکار شد همه ی عقاید سابقش را به کناری نهاد و
مذهب اهل بیت را پذیرفت (همان، ۳۹۸-۴۰۰).

- معراج الهدایه دراسة حول الامام علی ومنهج الامامة: این اثر حول سه محور اصلی می گردد:

الف- بیان ماهیت امامت از جهت فردی و اجتماعی

ب- انطباق نتایج این ماهیت بر عده ای از شخصیت ها

ج- شیوه ای که امام علی علیه السلام در محکم نمودن اسلام انسانی در پیش گرفت.

این کتاب توسط مرکز الابحاث العقائدية در سال ۱۴۲۴ در مجموعه عزیمت به تقلین به چاپ رسیده است.

از دیگر آثار او می توان به موارد زیر که در زمینه پزشکی به نگارش در آمده اند، اشاره کرد:

۱- دراسة فی آیات التلاؤم النفسی

۲- آفاق النفس البشریة

۳- علم النفس والطب النفسی عند العرب

۴- السیرة التاریخیة للحضارة العربیة

۵- جدلیة النفس والشعر عند العرب

۶- علم نفس الاطفال

۲-۵-۲- اسعد وحید القاسم

اشاره

یکی از مستبصرین سرشناس فلسطینی که در دهه های اخیر به مکتب اهل بیت علیهم السلام پیوست اسعد وحید القاسم می باشد. وی در سال ۱۹۶۵ از خانواده حنفی مذهب به دنیا آمد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/ ۱۴۸).

ص: ۱۸۲

– شخصیت علمی

وی لیسانس را در مهندسی شهری و فوق لیسانس را در اداره شهرسازی و دکتری را در اداره عمومی گرفت. پس از آگاهی از بعضی از کتب وهابیت که هجمه خود را متوجه مذهب اهل البیت قرار داده بود، به مطالعه ی بعضی کتب شیعه روی آورد. سپس فضایل اهل البیت را با آنچه در صحاح سته آمده بود مطابقت داد. همین امر سبب شد وی پس از جستجوی چندین ساله تشیع خود را اعلام کند (همان).

– محیط تربیتی

وی می گوید: من در فلسطین اشغالی از پدر و مادری سنی متولد شدم. اکثر مردم آن محل پیرو اهل سنت و جماعت اند. من با اینکه در اوایل به صحت مذهب اهل سنت اعتقاد داشتم ولی شیعه را هم کافر نمی دانستم. با وجود اینکه می دانستم شیعیان به افضلیت علی علیه السلام بر سایر صحابه قائل هستند و این بر خلاف عقیده ی اهل سنت و جماعت است و سنی ها از این حد تجاوز نمی کنند که علی چهارمین خلیفه از خلفای راشدین و یک فرد عادی از صحابه است و منزلت او با سایر صحابه حتی معاویه و عمرو بن عاص یکسان است. ولی عقیده ی من با دیگر سنی ها فرق داشت اگر چه من شیعه را در عقیده ی خود درباره ی علی علیه السلام غالی می دانستم. ولی آنها را به خاطر چنین عقیده ای تکفیر نمی کردم (القاسم، ۱۴۲۱: مقدمه).

ص: ۱۸۳

۱- بررسی و مطالعه مطالب خلاف اهل تسنن

اسعد مطالعه مطالب خلاف تسنن را در سال ۱۹۸۷م در ایام مطالعه دانشگاهی در فیلیپین؛ یعنی در هنگام ملاحظه حملات تکفیری بر ضد تشیع آغاز کرد. و طبق گفته خودش تا آن زمان اهمیتی برای اطلاع از این مسائل اختلافی نداشته چون نیازی برای شناخت آن احساس نمی کرده است. تمام آنچه وی از شیعه می دانست همین بود که آنها مسلمان اند هرچند در بعضی از مسائل که موجب تکفیر آنان می شود (مانند برتری دادن علی بر دیگر صحابه و اهتمام آنان به زیارت قبور ائمه) با اهل سنت اختلاف دارند (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۱۴۸).

از این رو انگیزه‌ای در خود برای جستجو در تفاوت های میان شیعه و سنی احساس نمی کرد چرا که این گونه بحث ها را ورود به چرخه‌ی باطلی دانست که هیچ نتیجه‌ای در بر ندارد. (همان)

۲- ایمان و اعتقاد به گفتگو و تعامل میان فرق اسلامی

وی متصور بود در جامعه اسلامی می باید تعامل و گفتگو میان مذاهب مختلف بر اساس احترام متقابل و پرهیز از توهین به مقدسات فرق دیگر صورت پذیرد و از هرگونه تعصب و خود پرستی خودداری شود تا از رهگذر آن فضایی روشن برای دستیابی به حقیقت فراهم گردد. لکن در این میان بعضی از پیروان مذهب وهابی این اعتقاد دکتر اسعد را به دیده انکار نگریسته و می کوشیدند به هر طریق ممکن به وی فشار وارد کرده تا از این اعتقادات دست بردارد.

او می گوید: معنای سخن وهابیان این بود که من باید یا سنی متعصبی باشم که شیعه را تکفیر می کند یا شیعه ای باشم که به تمام اعتقادات شیعه پایبند است و لذا می باید یک راه روشن را در پیش می گرفتیم که هیچ گونه آمیختگی و حد وسط در آن نباشد. وهابیان پیوسته کتبی را بین دانشجویان توزیع می کردند که حاوی تکفیر شیعه بود و آنها را برای امت اسلامی خطرناکتر از یهودیان جلوه می داد بدین ترتیب وی در پی پاسخگویی به سوالات پیش آمده، بر آمد، به ویژه درباره مساله خلافت و نظام حکومت در اسلام و تاریخ اسلام به بررسی پرداخت (همان، ۱۴۹).

علل گرایش به تشیع

۱- وجود ادله‌ی شیعه در صحاح سته

پس از آنکه اسعد کتب متعددی علیه شیعه را مطالعه کرد خواندن بعضی از کتب شیعی را شروع کرد تا جواب شیعه را به سوالات در آن کتب بیابد. به ویژه کتاب المراجعات را که حاوی گفتگوهای نویسندگان شیعی با دانشمندان سنی الازهر است، در نظر قرار داد.

اسعد در این زمینه می گوید: آنچه بیش از همه توجه مرا در این کتاب و دیگر کتب بر انگیخت استدلال آن بر اساس آیات قرآنی و احادیث موثق نزد اهل سنت به ویژه در صحاح بخاری و مسلم است. از آنجا که بعضی روایات صحیح بخاری کاملاً روشن و واضح است بعضی وهابیان ناچار شدند بگویند اگر این روایات واقعاً در صحیح بخاری یافت شود واجب است به این کتاب کافر گردند و آن را از جمله کتب اهل سنت خارج کنند. چون در نزد هیچ یک از ما نسخه ای

از این کتاب پیدا نمی شد، پس جستجو کردیم تا نسخه ای از آن را در پژوهشگاه بررسی اسلامی در یکی از دانشگاه های فلیپین یافتیم. تلاش خود را برای جستجوی مصادر روایات مهم که در کتاب المراجعات به آن استناد شده بود نهادم. تمامی آن احادیث را همان گونه که نویسنده ی المراجعات اشاره کرده بود در آن یافتیم. در این هنگام یقین کردم ادعای شیعه بر این که خلافت ائمه دوازده گانه اهل بیت که از علی علیه السلام شروع شده و به مهدی ختم می شود مستند به حقانیت است.

۲- انتخاب مذهب نزدیکتر به سنت پیامبر'

اسعد درباره ی کیفیت تغییر مذهب به تشیع و ترک تسنن می گوید: از ابتدا گمان نمی کردم که من مذهب تسنن را ترک کنم و گمان نمی بردم که اعتقاد من به حقانیت اهل بیت در خلافت پیامبر منجر به ترک مذهب تسنن گردد. بلکه آن را تعدیل آگاهی های تاریخی و تصحیح سیر تاریخ اسلام می دانستم (همان، ۱۵۰).

اگر منظور از مذهب سنی تمسک به سنت پیامبر است این تمسک موجب افزایش آگاهی من به روش اهل بیت گردید زیرا آنها نزدیکترین مردم به سنت نبوی هستند. علی رغم اینکه کسانی که در اطراف من بودند مرا شیعی می خواندند، از این مسئله پشیمان نمی شدم و آن را بد نمی دیدم چرا که من پیش از این کینه ای نسبت به این نام نداشتم. من تقسیم مسلمانان را براساس مذهب صحیح نمی دانم بلکه بر اساس راستی قوم و اصالت عمل و اخلاص می دانم. در نظر من اسلام به دو گونه خواهد بود، یا اسلام ظاهری موروثی که در آن جز

شعائر جدا از معنا و تعصبات کورکورانه دیده نمی شود، یا اسلام واقعی که پیروان آن با روح و قلب خود ایمان آورده اند و با عمل خود بر اساس محبت و اخلاص عمل می کنند و تعصب در عقیده خود راه نمی دهند.

– پاسخ به عملکرد خانواده و جامعه

اسعد درباره ی آنچه که پیرامون پاسخگویی به عملکرد خانواده و جامعه با آن رو به رو شده است می گوید: لحظه ای فکر نمی کنم که پاسخ به عملکرد خانواده و جامعه ام چگونه است؛ چرا که این مسئله ای کاملاً شخصی است و ارزشی در آن جز آنچه عقل در آن می بیند وجود ندارد و خداوند نیز بر اساس همین ما را مورد بازخواست قرار می دهد. در روز حساب، نه خانواده و نه قبیله کسی را شفاعت نمی کند. در هر حال بر اساس حسن ظن من، خانواده ام حقیقتاً متوجه اصل مسئله شده اند و ارتباط من با آنها فقط یک تعصب است.

اما در مورد پاسخ به عملکرد جامعه، ما پیوسته تحت سیطره تفکر قبلی و تعصب دینی و مذهبی هستیم و دگرگونی در دین و مذهب همواره از مبدا وارد می شود و کسی که آن را مرتکب شود مورد کینه دیگران قرار می گیرد. دین و مذهب در جوامع ما موروثی هستند و اندک هستند کسانی که آن را مورد مذاقه و بررسی قرار می دهند، از این رو برخی دوستانم را از دست دادم، لکن دوستانی دیگر به دست آوردم. (همان).

آثار:

۱- ازمه الخلافة و الامامة و آثارها المعاصرة

این کتاب مشتمل بر چهار قسم است.

ص: ۱۸۷

الف) موضع قانون گذاری اسلامی در برابر مسئله خلافت و امامت.

ب) رویارویی واقعه تاریخی با دولت خلافت و امامت در صدر اسلام.

ج) روش دست یابی به شناخت هویت خلفا و ائمه.

د) آثار بحران خلافت و امامت در دین اسلام و امور مسلمانان در طول تاریخ.

این اثر از سوی دارالمصطفی در سال ۱۴۱۸ هـ.ق به چاپ رسید.

۲- حقیقه الشیعه الاثنی عشریه

این کتاب به شرح ذیل در شش فصل به بازار آمد.

فصل اول: نصوص امامت فصل دوم: عدالت صحابه

فصل سوم: شیعه در قرآن کریم

فصل چهارم: موقعیت فریقین در سنت نبوی

فصل پنجم: ازدواج موقت

فصل ششم: حضرت مهدی و فتنه ها

این اثر در سال ۱۴۲۱ق از سوی دارالمعارف الاسلامیه چاپ و توسط سید محمد جواد مهری به فارسی ترجمه شده است.
(همان، ۱۵۱).

۲-۶- کشور عراق

۲-۶-۱- صباح علی البیاتی

اشاره

او یکی از مستبصران معاصر عراقی است که در سال ۱۹۵۳م در شهر موصل به دنیا آمد و در خانواده ی شافعی رشد کرد.
(موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۵۰۵)

ص: ۱۸۸

– شخصیت علمی

تحصیلات دانشگاهی اش را ادامه داد تا اینکه از دانشکده ی تربیت بخش زبان عربی دانشگاه صلاح الدین اربیل فارغ التحصیل شد.

سپس در سال ۱۹۹۵م در شهر موصل عراق به مذهب اهل بیت علیهم السلام گرایید.

– زمینه های تحول فکری

به گفته ی صباح در گذر پژوهش تاریخی کشف کرد که بازی های سیاسی نقش مهمی را در سيطرة اش بر نظام تاریخ و تصوفش در سیره ایفا می کند. و این آن چیزی بود که او را به شک پیرامون بسیاری از آنچه که کتب تاریخ گردآوری کرده بودند، برانگیخت. اما با خود اندیشید که تاریخی که در برابر ماست، اگرچه دروغ ها و تحریف های فراوانی را در بر دارد اما از حقایقی که محقق با آن به اطمینان می رسد، خالی نیست.

از این رو بر پژوهش و تتبع اصرار داشت تا این که بسیاری از حقایقی که حکام جور کوشیده بودند، ویژگی های آن را از بین ببرند، بر وی روشن گردید. (همان)

– علل گرایش به تشیع

– مطالعه نهج البلاغه

البیاتی کتاب نهج البلاغه را خواند و شرح ابن ابی الحدید را مطالعه نمود. زمانی که به خطبه ی شقشقیه رسید، حوادثی که در بین امت اسلامی بعد از وفات رسول اعظم^۱ رخ داده بود به خاطر آورد. او در اهداف توطئه هایی که در

سقیفه نسبت به اهل بیت علیهم السلام صورت گرفت و عزل ایشان از ساحت اسلامی تأمل کرد. از این حوادث بسیار متأثر گشت. و از کارهایی که برخی از صحابه انجام دادند، تعجب نمود. (همان)

استاد صباح می گوید: در این زمینه به مدت دو سال غرق در بررسی بودم و نوعی از موازنه میان آرای شیعه و اهل سنت در مسائل دینی، به خصوص مسئله امامت و خلافت ایجاد نمودم. تا این که برایم روشن گردید که تشیع تنها مذهب است که می توانم بر آن تکیه کنم. زیرا مذهبی است که دستان سلطه در بازی کردن با آن دخالت نداشته است. بلکه به صورت پاک در قلوب عترت رسول^۳ باقی مانده است. عترتی که این مذهب را در بین امت اسلامی نشر دادند.

بنابراین، تصمیم نهایی را گرفت و عضویت به این مذهب را اختیار نمود. مذهبی که علومش را از چشمه های معارف اهل بیت رسول خدا^۳ می گرفت. سپس تشیعش را در سال ۱۹۹۵م در شهر موصل اعلام نمود و کوشید تا معلوماتی که در طی پژوهش، حاصل نموده را تنظیم کند تا بعد از آن به صورت برخی تالیفات آن را منتشر نماید. (همان، ۵۰۶)

آثار:

۱- لا تخونوا الله و الرسول:

این نوشته، پژوهشی انتقادی بر آرای محمد بن عبدالوهاب در کتابش: «رساله فی الرد علی الرافضه» می باشد. در مقدمه ی مولف برای کتاب آمده: ... و رساله ی شیخ محمد بن عبدالوهاب از ۳۲ مطلب و خاتمه تشکیل شده است. و برخی

ص: ۱۹۰

از مطالب آن، تکرار ملائت آور در برخی موارد غلبه می کند. من برخی از مطالب یا برخی از فصل هایش را در مطلبی واحد که ادله اش را به عهده می گرفت؛ جمع نمودم که این مطالب به حول و قوت خدا، نقض کننده ی دروغ ها و گمان هایی که در آن است؛ می باشد. خواننده ی بزرگوار، میزان یاوه سرایی این رساله را ملاحظه خواهد نمود. و ضعف ادله ی شیخ را نیز می بیند که شیخ برای پوشاندن عجزش به وسیله ی سیلی از دشنام ها که عادت ضعیفان است، دفع می کند.

مؤلف موضوع های کتاب را در ۱۳ فصل فهرست کرده است که عبارتند از:

خلافت، خلافت خلفا، صحابه، ام المومنین عایشه ناقص بودن قرآن، جنگ امیر المؤمنین علیه السلام، عصمت ائمه علیهم السلام، احکام مخالفان، رجعت، شهادت دادن سوم در اذان، ازدواج متعه (موقت)، قضا و قدر.

این اثر در سال ۱۴۲۱ هجری، از مرکز الابحاث العقائديه در ضمن مجموعه ی «الرحله الی الثقلین» چاپ شد.

۲- الصحوه (رحلتی الی الثقلین): این کتاب، پژوهشی در میراث اسلامی و نقد برخی از توقفگاه هایش می باشد که مناقشه ی قاضی ابن العربی در کتابش (العواصم من القواصم) و برخی دیگر از مؤلفین و علمای قدیم و معاصر را در بردارد.

این کتاب توسط مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام قم در ۸۰۸ صفحه رقعی و در سال ۱۴۲۶ ق چاپ گردید.

۳- حقیقه التشیع و نشأته: این کتاب، مناقشه ی تهمت غلو در نزد شیعه و بیان موضع شیعه و امامان علیهم السلام آنها را نسبت به غلات و از دیگر سو مسیر تشیع از ابتدا تا تکامل این مذهب را به شرح ذیل مورد بررسی قرار می دهد. (همان، ۵۰۷)

فصل اول: اسلام و تسلیم

فصل دوم: مرجعیت دینی

فصل سوم: بذر تشیع

فصل چهارم: مسیر تشیع

فصل پنجم: حقیقت تشیع

این اثر از انتشارات مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با ترجمه حسین علی عربی با نام هویت تشیع در فروردین سال ۱۳۹۰ ش به بازار آمد.

۴- التبرک: این اثر موضوع تبرک نزد مسلمانان از عهد پیامبر و همچنین مناقشه ی آراء برخی از مخالفان این امر را در بردارد

از انتشارات مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام تا کنون سه نوبت اقدام به چاپ این اثر نموده است که چاپ سوم آن در سال ۱۴۲۷ ق بوده است.

این مستبصر دارای تالیفات دیگری نیز می باشد.

۲-۶-۲- صائب عبد الحمید

اشاره

یکی از مستبصرین معاصر و صاحب قلم صائب عبد الحمید می باشد. وی در سال ۱۹۵۶ م در شهر «عانه» عراق به دنیا آمد و در خانواده ای سنی مذهب رشد یافت. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲ / ۴۴۱).

پدر بزرگ وی آشنایی کامل با علم انساب داشت و در این علم از تبحر والایی برخوردار بود، پدرش شیفته مطالعه بود، و از کودکی او را به مطالعه کردن تشویق می کرد. (سایت جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله وسلم - miu.ac.ir)

ص: ۱۹۲

تحصیل دانشگاهی را تا مدرک لیسانس در رشته فیزیک ادامه داد و سپس به تدریس در همین رشته در یکی از دبیرستان ها پرداخت.

در آن زمان فرصت مناسبی برای رشد فکری وی فراهم شد و او از این فضا استفاده کرد و آن را راهی برای رسیدن به بالاترین مراتب درک دینی قرار داد، پس اندیشه اش را نسبت به قضایایی که آگاهی یافته بود، تغییر داد. آنگاه مدتی نگذشت که در خود اشتیاق فراوانی نسبت به مذهب اهل بیت یافت و تصمیم نهایی را در پیروی از مذهب اهل بیت گرفت و در این کار از سرزنش ملامتگری نهراسید (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲ / ۴۴۱).

— زمینه‌های تحول فکری

صائب عبد الحمید دانست که تعصب یکی از موانع و گردنه‌هایی است که بر سر راه محقق قرار گرفته و او را از حق باز می‌دارد. تعصب بر بسیاری از مفاهیم هاله‌ای قدسی ایجاد می‌کند در حالی که آن سرابی بیش نیست و چه بسیار بزرگانی که از رسیدن به حقیقت با همین مانع باز مانده‌اند (همان، ۴۴۳).

صائب هرچند دشمن تعصب بود ولی تعصب تأثیر منفی خود را در مسیر حرکت او به طرف حقیقت برجای نهاد.

اما اینجا نوع دیگری از عاطفه نیز وجود داشت که او را به عقب می‌کشید و آن یادآوری خاطرات خود بود، اما پس از ترک تقلید کورکورانه و رسیدن به بصیرت و بینش در تحقیق می‌گوید: «با خاطرات گذشته ام دوستی کردم و تا نهایت راه با آنها رفتم.» این امر بدان سبب بود که وی گذشته را به عنوان

مرحله ای مهم در نظر می گرفت که در نهایت می توان بدان وسیله، به حقیقت دست یافت. او پس از آگاهی از حقائق در پی آن برآمد تا دیگران نیز از آن بهره مند گردند. بنابراین شروع به تألیف و انتشار کتاب هایی کرد.

– علل گرایش به تشیع

– متأثر شدن از امام حسین علیه السلام

درباره تأثیر از شخصیت امام حسین علیه السلام، او می گوید: « با حسین علیه السلام - چراغ هدایت - راه روشن شد؛ با حسین علیه السلام - کشتی نجات - رهایی آغاز گردید. آغازی که من آهنگ آن را نداشتم، بلکه او به سراغم آمد و خدا مرا به استقبال نیک از آن موفق داشت و برای گام نهادن به آن آستانه دستم را گرفت. همان روزی که صدایی در سراسر وجودم طنین انداز شد. صدایی که در گذشته، بارها به گوشم می خورد، اما به آن توجه نمی کرد و از آن اعراض می کرد و پرده ی ناشنوایی بر آن می انداخت و از شنیدن آن سرپیچی داشت.»

آن ندا، داستان مقتل امام حسین علیه السلام با صوت دلربای شیخ عبدالزهرای کعبی در روز عاشورای محرم سال ۱۴۰۲ هجری بود. سخنان او را به دقت گوش دادم از زبان او فریادهای امام حسین را شنیدم... اعضايم به لرزه در آمد، اشکهايم روان، خونم به یاد شور حسینی به جوش آمد، و پاسخ: لبیک یابن رسول الله از تمام اعضايم، برخاست. پرسشهای بی شماری، در ذهنم به وجود آمد. گویی نوری در پس پرده، نهان بود که یکباره با درخشیدنش، فضای پهناور را روشن ساخت. آزادی! آزادی که جلودارش حسین علیه السلام یادگار مصطفی، سردار امت و پرچمدار دین است. آزادی، تمام اسلام از نو شروع می شود و رسول خدا^۱

به وسیله ی ریحانه ی خود و نوه اش حسین علیه السلام آن را رهبری می فرماید. اینها فریادهایی بود که اسلام هر جا قدم می گذاشت آن ها را سرمی داد و همه ی مسلمانان با اینها آشنا بودند و برای اسلام معنایی جز همین، شناخته نبود. این اندیشه ها مرا به یاد سال های گذشته انداخت که در دوران کسب دانش تسلیم گفته های معلم بودم... با خود گفتم: ای کاش در آن زمان، چنین حقایقی که تشنگی مرا برطرف کند، می شنیدم... اما، این، گناه آموزگارم نبود، چرا که او هم مثل من بود و هرچه من می شنیدم او هم می شنیده است... ای کاش برنامه های درسی ما در آن روز با این دستاورد بی نظیر هماهنگ می شد! و ای کاش برنامه های ما هرچند به طور گذرا به چنین سرفصل های مهم، اشاره ای می داشت حتی بدون این که به تمجید از آنها بپردازد. چرا که این وقایع مهم نیازی به تمجید و احترام ندارند، چون قهرمانان این وقایع بر قله هایی فراتر از مدح و ثنا قرار دارند. چنان که وقتی به آنها توجه می کنی گویی بلندی های عظمت و ستایش خاضعانه چشم به آنها دوخته و آنان بر فراز آسمان در پروازند.

او درباره تأثیرش از واقعه کربلا- چنین می گوید: «چرا برای چنین فاجعه و مصیبتی جگرها نسوزد؟ ای دنیا، عوض اینکه از یادواره ی این مصیبت جانگداز، در سالی یک بار سر پیچی کنی، بهتر است که هزار مرتبه در هر روز آن را بپا داری و آن را زیاد از حد نپنداری.»

صائب عبد الحمید با نگاهی محققانه به واقعه کربلا، این حادثه را چنین تحلیل می کند: اینکه در آن جریان گروهی امام حسین علیه السلام را مرجع اصلی خود می دانستند و به عنوان پیشوا و الگو و راهنمای راه رستگاری به او تمسک می جستند و حتی خود و فرزندان شان را در سطحی پایین تر از آن می دانستند که

دستشان به دامن آن حضرت برسد. گروهی هم بر عکس اینها، نامردانی بودند که سر (بریده ی) امام را به عنوان هدیه پیش یزید بردند!!» میان این دو گروه متقابل نیز از جهت قرب و بعد از تعلیمات امام حسین علیه السلام مراحل مختلفی به چشم می خورد. (عبد الحمید، ۱۴۱۴: ۳۴).

- پس از بیداری

این مرحله بیداری دیدگان وی را در مقابل آفاق گشود به طوری که توانست با نگاه استوار و ذهنی آماده و باز، به فضای اسلامی بنگرد و مشاهده کرد که فضای اسلامی بر اثر اختلافات تنگ و سخت گردیده است. پس با خود چنین گفت: «چقدر خوب است که به همه انحراف ها و عوامل و انگیزه های اختلاف میان مسلمانان آگاه شویم و بفهمیم که موضوع مهم یافتن روش اصیل حنیف است نه غلبه یکی از این راه ها بر دیگری.»

از این رو صائب به مسافرت پرداخت تا حقیقت را به طور کامل دریابد و سفرش مدت زیادی ادامه یافت که ثمره اش دست یافتن به تجارب و موفقیت های بسیاری بود؛ هرچند که با مشکلات و سختی های زیادی هم روبرو شد، صائب می گوید: «گاه تجربه ها در میدان عقیده ارزشمند نیست. چه بسا عده بسیاری به آن دست یابند، ولی یقین و حقیقت عاری از عاطفه که از این تجارب حاصل شود، ارزشمند است.» (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲ / ۴۴۴)

آثار:

۱- منهج فی الانتماء المذهبی:

ص: ۱۹۶

مؤلف در این کتاب تجربه شخصی اش را از تغییر مذهب خود ارائه کرده است و در آغاز کتاب چنین گفته است: «بر خودم لازم دیدم که تجربه ام را با امانت کامل ثبت کنم تا به واسطه آن عده ی زیادی را از تحمل درد و رنج آن باز دارم و به بسیاری از سوالاتی را که در این باره وجود دارد، بپردازم.»

پس این کتاب را نوشتم ولی در تألیف آن از بیم طولانی شدن مطلب و یادآوری حوادث تلخی که بر اسلام گذشته است به شواهد تاریخی اندکی پرداختم و برای آن دو مقدمه نوشتم:

مقدمه اول: درباره ماهیت تغییر مذهب و اثر آن در وحدت بین مسلمانان و مقدمه دوم: اشاره ای مختصر به آغاز داستان استبصار در این مرحله.

کتاب شامل موضوعات متنوعی است؛ از جمله:

فضائل اهل بیت علیهم السلام، ضرورت امامت، آراء چهار مذهب سنی درباره امام، دلایل امامت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر^۲، مجمل حوادثی که پس از رحلت پیامبر اکرم^۳ رخ داد، موضوع صحابه مؤلف در پایان کتاب در عنوانی با نام «خاتمه مسیر» به تعدادی از سوالاتی که ذهنش را به خود مشغول کرده بود و چاره ای جز پاسخ به آنها نداشت، سخن گفته است.

سپس شماری از این گردنه های دشوار را که به سلامت از آن گذشته بود، ذکر می کند و بدین ترتیب کتاب را به پایان می برد؛ کتابی که به سبب قوت بیان و مضمون، تا سال ۱۴۱۳ ق پانزده هزار نسخه از آن منتشر گردید (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۴۴۴).

ص: ۱۹۷

چاپ نخست آن توسط موسسه قائم آل محمد و تحت نظر جناب شیخ فارس حسون، مدیر مرکز الابحاث العقائديه، منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۸۱ ه.ش توسط آقای حبیب روحانی ترجمه و از سوی انتشارات آستان قدس رضوی نشر گردید.

۲- ابن تیمیه، حیات، عقائده: در این کتاب، مولف مطالب را از زبان خود ابن تیمیه بیان می کند تا صدا و نحوه بیان را به خواننده بشناساند. در ابواب دیگر سعی می کند تصویری کامل از عقاید ابن تیمیه ارائه دهد. آنچه که در این کتاب، اهمیت دارد این است که فرد از خود و از اصول عقایدش سخن می گوید نه از عاشقان و حسودان اطرافش. بنابراین، این کتاب در این دوره ی اخیر در میان کتاب های دیگری که در این موضوع نوشته شد، نمونه شد. این کتاب، همان حلقه ی مفقوده و تاریخ عقیده است.

کتاب مشتمل بر ۴ باب است:

باب اول: شخصیت علمی ابن تیمیه، عصر و زندگی اش که شامل دو فصل است:

فصل اول: ابن تیمیه... خانواده و محیط

فصل دوم: زندگی

باب دوم: میدان های عقاید، که دارای سه فصل است:

فصل اول: اجتهاد و تقلید

فصل دوم: ویژگی ها و تفسیر

فصل سوم: همراه با صوفیه

باب سوم: همراه با شیعه، با سه فصل:

ص: ۱۹۸

فصل اول: علامه ی شیعه، ابن مطهر

فصل دوم: کتاب منهاج السنه

فصل سوم: عدم موفقیت های ابن تیمیه در معرفی شیعه

باب چهارم: اهل بیت علیهم السلام در اعتقاد ابن تیمیه، با شش فصل:

فصل اول: اعتقاد به مقدم داشتن اهل بیت علیهم السلام

فصل دوم: همراه با فضایل اهل بیت علیهم السلام

فصل سوم: همراه با ویژگی های حضرت علی علیه السلام

فصل چهارم: حضرت علی علیه السلام و خلافت

فصل پنجم: قیام امام حسین علیه السلام و به شهادت رسیدنشان

فصل ششم: کسانی که پیروان اهل بیت علیهم السلام می باشند (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲ / ۴۴۵-۴۴۶).

این اثر در سال ۱۴۱۷ق از سوی مرکز الغدیر به چاپ رسید.

۳- تاریخ فرهنگی و سیاسی اسلام: این کتاب در حقیقت، پژوهشی تحلیلی و مطالعه ای در وقایع تاریخ است و تلاشی برای شناخت حقایق مهم در اوضاع امت و ایجاد آگاهی و فهم نسبت به حوادث تاریخ به حساب می آید.

نویسنده در این اثر به معرفی مورخان، شیوه ی پژوهش تاریخ نزد مسلمانان می پردازد. از طرفی به نقد و تصحیح نسبت به مواضعی که نیازمند این تعامل هستند، نظر دارد. او از منشأ فرقه ها و مذاهب و گرایشات و زد و خوردهای سیاسی و تحریف ها و جعل ها و تاثیرهای سیاسی که به این فرقه ها و مذاهب امتداد پیدا می کند، سخن می گوید. همچنین جنبش های اصلاح و انقلاب ها و گرایش های فکری و مذهبی بزرگ را می شناساند.

ص: ۱۹۹

مؤلف این پژوهش را به پنج باب تقسیم نموده است، فصل های هر باب را بر اساس گزارشات تاریخی قرار داده است.

در باب اول مجموعه ای از آثار و ارقام مهم است که گواه اغتشاش و تناقضات زیادی در منابع است.

در باب دوم به دید سیاسی مسلمانان از زمانی که این دید سیاسی به وجود آمد پرداخته شده است. یعنی هنگامی که این دید سیاسی در روز اول ایجادش، کلیدی برای اتفاق جدیدی که بعد از وفات پیامبر^ص به وجود آمد گردید.

مؤلف در باب سوم به شرح ویژگی های مسیر جدید از نظر سیاسی، دینی و اجتماعی پرداخته است. سپس از ویژگی های سیاست گذشته و به ویژگی های حرکت دینی می پردازد که این حرکت دینی در موضعش از قرآن و سنت تقلید می کند و تصویری کامل از نقش قرآن و سنت در زندگی سیاسی و اجتماعی را بیان می کند. همچنین در این باب به موقعیت اجتهاد و تحولاتش و ویژگی های حالت اجتماعی و نیز به جنبش فتوحات اسلامی اشاره شده است.

باب چهارم، به مرحله ی جدیدی انتقال می یابد که تاریخ اسلامی این مرحله را گذرانند. این مرحله به خاطر تلاش برای اصلاح و تصحیح اشتباهات سیاسی، دینی، اجتماعی و بازگرداندن اسلام به مسیر اولش متمایز است. همچنین در این باب از مشکلات و سختی هایی که این حرکت اصلاحی با آن رو به رو شد و مشکلاتی را که در راهش حادث شد، توجه شده است. البته مشکلاتی که ارتباط موکدی با مرحله ی قبل داشت (همان، ۴۴۷-۴۴۸).

اما باب پنجم و آخرین باب به ویژگی های مرحله ی جدید اختصاص دارد. این مرحله شامل انعطافی مهم در مسیر تاریخ است، که مملوء از اختلافات

و درگیری‌هایی است که علل بدون واسطه‌ای در ایجاد فرقه‌ها و مذاهب‌ها هستند،

همچنین در این باب، عوامل خاص داخلی در ایجاد و تکوین هر کدام از این فرقه‌ها و مذاهب مورد بحث و فحص قرار می‌گیرد. اثر مذکور در سال ۱۴۱۷ق از سوی مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه (پژوهش‌های اسلامی) چاپ شد.

۴- حوار فی العمق من اجل التقرب الحقیقی: مولف در آغاز بررسی‌اش، اشاره‌ای به ضرورت گفتگو در جهان معاصر می‌کند. وی این راز را که چنین گفتگویی در جهان معاصر مورد هجران واقع شده، بیان می‌کند.

سپس موضوع «تفسیر» و «حدیث» و «تاریخ» را برمی‌گزیند، و اقدام به بررسی ریشه‌های نزاع می‌کند. در پایان بررسی‌اش، نتیجه می‌گیرد که ریشه‌ی آن اختلافات میان مسلمانان همان مجموعه‌ی اخبار دروغین و احادیث ساختگی و عقایدی است که در روزگار درگیری سیاسی، این عقاید ترشح یافت. در خاتمه، برخی نتایجی را که در خلال تحقیق به آن رسیده بود، ذکر می‌کند، از جمله:

- تقریب حقیقی نمونه، همان تقریبی است که از طریق تصحیح میراث اسلامی محقق می‌شود.

- وجود اسرائیلیات و احادیث ساختگی در منابع مسلمانان، امری مسلم بین همه است و نیز متدین بودن و اعتقاد به این اسرائیلیات و احادیث ساختگی، امری حرام در بین همه‌ی مسلمانان است.

- غلات و نواصب (ناصبی‌ها) نقش کاملاً مهمی را در ایجاد نزاع میان فریقین بازی کرده‌اند.

- آزادی تفکر، حقی است برای همه، و اجتهاد کردن حقی است برای هر کس که شایسته‌ی آن (اجتهاد) باشد. لیکن آیا صحیح است که داعیان این فتنه، از این

حق برخوردار باشند و احدی هم به چگونگی دعوتشان آگاه نمی باشد. صائب این مقاله را برای شرکت در هفتمین کنفرانس وحدت اسلامی، (که در تهران ۱۵ و ۱۷ ربیع الاول ۱۴۱۵ه، برگزار شد) به نگارش در آورد. بنابراین، در آنجا بر اساس همان کنفرانس چاپ شد و موسسه الغدیر نشرش را اعاده کرد و به او پیشنهاد کردند که آن را گسترش دهد. بنابراین به این پیشنهاد پاسخ داد و به شرح مفصل تر مطالب همراه با نمونه و مثال اهتمام ورزید. (همان، ۴۴۹).

۵- تاریخ السنه النبویه، ثلاثون عاماً بعد الرسول؟ در معرفی کتاب باید گفت: سنت پیامبر^۷ دومین منبع قانون گذاری در اسلام بعد از قرآن کریم و حجیتش از بزرگترین ضروریات دین در نزد مسلمانان است. مولف این مساله بدیهی را ترک می کند و در این کتاب، آنچه را که سنت نبوی شریف بعد از سی سال از وفات پیامبر^۷ به آن منتهی می شد، مورد بررسی قرار می دهد. پس او می فهمد که دو مرحله را شناخته است. مرحله اول، خلافت ابوبکر، عمر و عثمان (۱۱-۳۵ه-)، و دوم رسیدن امام علی علیه السلام به خلافت و رهبری سیاسی و اجتماعی و دینی در میان مردم. (۳۵-۴۰ه-) بود. این اثر در سال ۱۴۱۸ه-ق از سوی مرکز الغدیر به چاپ رسید.

۶- ابن تیمیه فی صورته الحقیقه: در مقدمه ی کتاب آمده است که پیرامون مسائلی همچون زیارت و توسل، میان انجام دادن زیارت و توسل و مشروعیت این اعمال، فضیلت های این امور و اهداف و نتایجش حدود و آداب زیارت که شریعت آن را به ما شناسانده است، که شایسته است با این تعلیمات شریعت، دیگران را هدایت نمود، همچنین درباره ی شبهه هایی که در ذهن های برخی افراد پیرامون زیارت ایجاد شده بحث و جدل وجود دارد. بنابر این مانع شدند که به

این عمل مشروع عمل شود، از این رو صورت زیارت را تحریف نمودند و این به خاطر اشتباه در فهم و نیز به خاطر تقلید و پافشاری و بر پیروی هوای نفس می باشد.

این کتاب در دو قسمت تنظیم شده است. قسمت اول در چهار فصل به مباحث زیارت می پردازد:

فصل اول: زیارت، مشروعیت، اهداف و فضیلت‌هایش، فصل دوم: زیارت رسول اکرم^۱ و اهل بیت علیهم السلام در حدیث شریف.

فصل سوم: زیارت در میراث سلف.

فصل چهارم: آداب زیارت و رد شبهاتی که پیرامون آن وجود دارد.

قسمت دوم: مباحث توسل که در دو فصل آمده است:

فصل اول: اقسام توسل.

فصل دوم: توسل به انبیا و صالحان

اثر فوق از سوی مرکز الغدیر در سال ۱۴۱۵ه.ق به چاپ رسید (همان، ۴۵۰-۴۵۱).

۷- الوهاییه فی صورتها الحقیقه: این کتاب کوچک حاوی مسائل متعددی درباره ی وهابیت می باشد. از جمله موسس این جریان، اصول فکری آنها، عقیده ی آنها در مورد صحابه، وهابیت و مسلمانان، وهابیت و خوارج و پاره ای در باره ی آنچه که در زیارت و توسل صحیح است و در نهایت فهرست کتاب هایی که برای رد بر وهابیت نگاشته شده است.

این اثر در سال ۱۴۱۵ه.ق به وسیله مرکز الغدیر بیروت منتشر گردید.

ص: ۲۰۳

۸- خلافت رسول میان شوری و نص: در مقدمه ی کتاب آمده است: برخی در امتداد تاریخ سیاسی مان تلاش نموده اند که نظریه ی شوری اصلی را به عنوان اسلام در نظام اسلامی مطرح کنند و به نمونه های تاریخی متعددی در اسلام استناد کرده اند تا نمونه هایی برای شوری بسازند و در کتب عقاید و احکام هم به دنبال مواردی است تا به آنها استناد کند.

سپس می کوشد تا اصالت این نظریه را از منابع تشریح (قانون گذاری) اسلامی جدا کند، تا به این وسیله، نظریه ی شورا اصالت دینی خود را جلوتر از شاهدان تاریخی اش، کسب کند.

بحث در دو قسمت مهم واقع می گردد: قسمت اول، نظریه ی شورا را از همه ی جوانب و وجوهش در بر می گیرد. این که شورا در قرآن و سنت، تعلیم داده شده، شورا در حقیقت تاریخی اش و در فقه سیاسی اش، همراه با مهم ترین چیزهایی که به این عناوین مرتبط می شود مورد، بررسی قرار گرفته است.

قسمت دوم، نظریه ی نص بر طبق شیوه ی خودش را در بر می گیرد. از این رو همه آن چه را که به این موضوع از نظر پژوهش و نقد تعلق دارد، به طور کامل آورده است (همان، ۴۴۷-۴۵۳).

مرکز الرساله در سال ۱۴۱۷هـ. آن را در ضمن سلسله ی معارف اسلامی چاپ نمود.

مقالات:

۱- «هویة التاریخ اسلامی، عیون التاریخ، الاتجاه و أجواء التدوین»: این مقاله پژوهشی تاریخی است که در آن نویسنده، چگونگی تحریف تاریخ اسلام را از

ص: ۲۰۴

سوی مورخان متصل به حاکمانی را که با اهل بیت علیهم السلام دشمن بودند، شرح و توضیح می دهد.

در نتیجه ی بحث آمده این همان سرنوشت سنت است، هنگامی که تاریخ با قلم های بهانه ای، و برای رضایت عامه و جلب رضایت غلبه کنندگان، نوشته شد.

این یک شکاف بزرگ است میان مسیر اسلام (همچنان که خداوند متعال و رسولش^۲ آن را اراده کردند) و میان مسیری که واقع شد، مسیری که تاریخ آن را شهادت داد و بر اساس آن تدوین یافت.

این مقاله در شماره های ۳۸ و ۳۹ مجله ی تراثا موسسه ی آل البیت لاحیاء التراث در قم در سال ۱۴۱۵ هـ.ق انتشار یافت.

۲- «اساس نظام الحکم فی الاسلام بین الواقع و التشریح، رویه فی التراث الفکری»: در این مقاله، بنیان های که نظام حکومت اسلامی واجب است که بر مبنای آن برپا شود، بررسی و مورد پژوهش واقع شده است.

در نتیجه ی بررسی آمده: ما «به خاطر استقراء نسبت به مقولات اهل سنت» در ایجاد نظریه ای منسجم در موضوع امامت، شکست خورده ایم. علت حقیقی این شکست، پیروی از امر واقع و تلاش برای توجیه آن بود و این که آن را منبعی مهم در توصیف نظام سیاسی قرار دهیم.

در این نظریه، تناقضاتی در طی دوره های متعدد پیدا شده است که این ارزشش را از بین می برد. از جمله اینکه نص شرعی اساس حکومت اسلامی را آورده، اما (سیاسیون) به نص شرعی و شروط و حدودش ملتزم نشدند از طرفی به وسیله ی شورا اساس حکومت اسلامی روشن می گردد، که آن شورا هم در برابر نص خلیفه ی قبل قرار داشت و هم در برابر صلاحیات شورا بود و در

برابری قهر و غلبه با شمشیر بود. همچنین این که اساس حکومت اسلامی را نظام اهل حل و عقد، بیان می کرد، مورد دشواری است. از نظر صائب اساساً تاریخ سیاسی و دیدگاه های مذهبی و غفلت، احیاناً در زیاد کردن پیچش ها و گنگ بودن مسئله ی حکومت اسلامی سهیم بودند و بسیاری از این پیچیدگی ها برای یافتن مسیر صحیح اسلام بوده است.

این مقاله در مجله ی تراثنا در دو قسمت انتشار یافت: قسمت اول در دو شماره ی (۴۱ و ۴۲)، و قسمت دوم در شماره (۴۳) و (۴۴) سال یازدهم ۱۴۱۶ه.ق منتشر شد.

۳- «تاریخ السنه النبویه، ثلاثون عاما بعد الرسول^۱»: مولف در مقاله خویش به طور خلاصه به موارد ذیل پرداخته است:

۱- تدوین حدیث یک کار آشکار، آشنا و مالوف (عادت شده) در زمان پیامبر^۲ بود.

۲- در عهد ابوبکر، اولین فرمان منع حدیث آشکار شد.

۳- ابوبکر کتابی را که ۵۰۰ حدیث داشت و با دستن خود آن را نوشته بود، سوزاند و این اولین کتابی است که سوزانده شد.

۴- عمر منع حدیث را ادامه داده در حالی که تأکید کرده بود این مساله را به وسیله ی عهد و پیمان هایی که بر کارگزارانش گذاشته بود و نیز به وسیله ی زندانی کردن بعضی از صحابه در مدینه، (هنگامی که اطمینان نداشت که آنها به فرمانش عمل می کنند) اجرایی کنند.

۵- عمر علاوه بر سوزاندن کتاب های حدیث، این کتاب ها را از شمار زیادی از صحابه نیز جمع کرد.

۶- عثمان سیرتش را در مورد موضوع حدیث با این سخن آغاز نمود: برای احدی جایز نیست، حدیثی را که نه در عهد ابوبکر شنیده و نه در عهد عمر، آن را روایت کند.

۷- تعداد کمی از صحابه با منع حدیث، موافق خلفا بودند که از چهار نفر تجاوز نمی کرد، عبدالله بن مسعود، ابو سعید خدری، ابو موسی اشعری و زید بن ثابت.

۸- امام علی علیه السلام اولین حاکمی بود که به نوشتن سنت فرا می خواندند و کاتبان را تشویق می کرد و بر آنها حدیث املا می کرد تا بنویسند. در حالی که احادیث پیامبر^۱ یک ربع قرن بر مردم ممنوع شده بود. این عمل در خود همان زمان، باب ها را بر دروغ گویان و شبهه افکنان می بست.

این مقاله در مجله ی تراثنا، در شماره های (۴۵ و ۴۶) سال دوازدهم، ۱۴۱۷ ه. ق انتشار یافت.

۴- «معجم مورخی الشیعه حتی نهایتاً القرن السابع الهجری»: مجله ی تراثنا این مقاله را در ۶ قسمت از سال ۱۴۱۹ ق تا ۱۴۲۱ ق انتشار داد.

۵- «التدوین التاريخی عند المسلمین، نشأته و تطوره حتی نهایتاً القرن الرابع الهجری»: مقاله ایست که در آن، چگونگی شروع تاریخ هجری ذکر شده، سپس اولین کتاب هایی که در باره ی تاریخ نوشته شده بیان شده و در ادامه عوامل موثر در حرکت تدوین تاریخ در نزد مسلمانان را مطرح شده است.

این مقاله به بیان مراحل تدوین تاریخ، نزد مسلمانان پرداخته شده است که شامل ۴ مرحله، است. همچنین مشهورترین مورخان در هر مرحله ذکر شده اند.

مرحله ی اول: مرحله ی تدوین شخصی اولیه، که مشهور ترین مورخان آن: سعید بن سعد بن عباده خزرجی و سهل بن ابی خثیمه انصاری بودند.

مرحله ی دوم: مرحله ی تدوین تاریخ جزئی، که مشهور ترین مورخان در این زمینه: عبیدالله بن ابی رافع کاتب امیر المومنین علیه السلام و عروه بن زبیر بن عوام بودند.

مرحله ی سوم: مرحله ی ظهور مدونات تاریخی است، و از معروفترین مورخان می توان به محمد بن اسحاق، لوط بن یحیی، سیف بن عمر التیمی و نصر بن مزاحم المنقری و ابن قتیبه دینوری اشاره کرد.

مرحله ی چهارم: مرحله ی یگانه کردن تاریخ اسلامی و تاریخ بشری است و از معروف ترین مورخان این دوره می توان به ابو حنیفه دینوری، احمد بن یعقوب یعقوبی، محمد بن جریر طبری و مسعودی اشاره کرد.

مقاله فوق در مجله ی فکر اسلامی که از سوی مجمع فکر اسلامی چاپ می شد در شماره ی ۱۸ و ۱۹، سال پنجم، در سال ۱۴۱۸هـ - انتشار یافت.

۶- «الامام محمد باقر الصدر مفسرا»: این مطالعه، در پی کشف ویژگی های روش تفسیری و علاوه بر آن مسائلی بود که اقتضا می کند که در باره ی آنها نیز سخن گفته شود. این اثر در سه قسمت تنظیم شده است.

قسمت اول: گفتگو درباره ی پایه هایی که باید قبل از تفسیر باید آنها را مشخص کرد. مولف این قسمت را «المفسر و المنهج» نامیده است.

قسمت دوم: در باره ی ویژگی های شیوه ی کلی تفسیر است که سید شهید (محمد باقر صدر) در مباحث خاص تفسیری اش آنها را معین کرد.

قسمت سوم: در شناساندن شیوه‌ی جدید تفسیر است که سید شهید شکل آن را استوار نمود و آن «تفسیر موضوعی یا توحیدی» نام نهاد.

این مقاله در مجله‌ی قضایای اسلامی از سوی موسسه الرسول الاعظم در شماره دوم، سال ۱۴۱۶ق چاپ شد.

۷- «آفاق الاجتهاد المعاصر لدی بعض العلماء المسلمین»: مقاله‌ای است که در آن برخی از دستاوردهای فقهای معاصر از قبیل شهید محمد باقر صدر، علامه شمس‌الدین و علامه مغنیه و غیره... ذکر شده است که از افق‌های این نوآوری، فهم اجتماعی نسبت به نص به جای فهم فردی می‌باشد. (یعنی یکی از مواردی که از نوآوری به شمار می‌آید، این است که در برابر نص قرآن فهم اجتماعی به جای فهم فردی قرار داده شود.)

این مقاله در شماره چهارم مجله قضایای اسلامی، در سال ۱۴۱۷ق منتشر شد.

۸- «الوحده الاسلامیه و المسار الاحدب»: از نظر مولف سیاست، سوای اینکه آن را دوست بداریم یا متنفر باشیم، باز هم همان سیاست است که واقعیت ما را ترسیم کرده و رقم می‌زند و نسبت به آینده مان حکم می‌دهد. بنابراین، سیاست، بذر اختلاف اولی را کاشت. (مقصود اختلاف در خلافت است) بنابراین سیاست، مسیر اسلام را از هسته‌ی تجمع اولی اش خارج نمود. آیا خواهیم دانست که چگونه با سیاست برخورد کنیم تا پراکندگی مان را بر اساس اصول جمع کنیم. اصولی که ما را و تا امروز و تا ابد ما را جمع می‌کند.

او معتقد است که نظریه‌ی نسبیت صحیح، و بر خطوط مستقیم حاکم است. زیرا اثبات کرده است که در هستی، خط مستقیم وجود ندارد. همه‌ی خطوط منحنی می‌باشند و همه‌ی آن چه آن را که می‌بینیم و در حقیقت همه‌ی هستی

محدب است و در مسیر محدب جریان دارد. از طرفی هرچه قدر یک خط امتداد پیدا کند به پایانش نزدیک می شود.

پس چرا مسیر سیاست محدب نباشد، تا این که هرگاه امتدادش زیاد شود به نقطه ای که از آن شروع شده، بدان برگردد و پایانش را از نو ملاقات کند، تا اینکه یک نقطه ی تجمع واحد ایجاد کند که از همان سنخ هسته ی اولیه در عهد رسول اکرم^۳ بوده است؟

این مقاله در سال ۱۴۱۵ق در شماره هفتم مجله رساله التقریب به چاپ رسید.

۹- «الفرق و المذاهب، تحقیق فی النشأه و المعالم»:

در ابتدای مقاله آمده است که بحث به حسب تقسیم عوامل مهم در ایجاد فرقه ها و مذهب ها تقسیم می شود. البته فرقه ها و مذاهبی که از نظر تاریخی برای ما ثابت است و آنها به ۳ قسمت تقسیم می شوند:

حادثه تاریخی که برای خلافت ایجاد شد، نظام حاکم و طرح فرهنگی که حادثه تاریخی خلافت و نظام حاکم را همراهی می کرد.

کلام و فلسفه

افراط یا تفریط کردن دینی.

شایان ذکر است که گاهی یک عامل در ایجاد فرقه نقش دارد و گاهی دو عامل یا عوامل سه گانه در ایجادش تاثیر دارد.

به طور کلی باید گفت که در این پژوهش، سخن در باره ی مهم ترین فرقه ها و مذاهب اسلامی و شرایط ایجاد و عوامل مهم در به وجود آمدنشان، مورد توجه قرار گرفته است.

ص: ۲۱۰

این مقاله در دو قسمت در مجله ی المنهاج از سوی مرکز الغدير در شماره‌های ششم و هفتم، سال دوم، تابستان و پاییز ۱۴۱۸ ه. ق انتشار یافت.

۱۰- «مشروع الاحياء الدينی عند الامام الخمينی آفاق و معالم»: نویسنده در این مقاله به ویژگی های نهضت امام خمینی+ و چگونگی روبه رو شدنش با مستکبران و طاغوتیان و تخلف و جمود می پردازد. همچنین چگونگی روبرو شدنش با دوری گزیدن و از بین بردن تاثیرات استعمار غربی در دانشگاه ها و موسسه های تربیتی مورد توجه قرار گرفته است.

سپس به تلاش های امام خمینی در ایجاد و مورد مذاقه قرار دادن مسائل فقهی، کلامی و سیاسی حکومت اسلامی و همچنین تلاش های امام در حفظ و استمرار این مسائل فقهی و عقایدی و سیاسی در گذر تجدید در اجتهاد اشاره شده است.

این مقاله در شماره چهاردهم، سال چهارم، تابستان ۱۴۲۰ ه. ق المنهاج به چاپ رسید.

۱۱- «التفسير الاسلامی للتاریخ و دور الشهید الصدر فیه»: مولف در این مقاله، سهیم شدن های مسلمانان در تفسیر حرکت تاریخ را ذکر می کند. به وسیله ی برخی خطبه ها و نامه هایشان در نهج البلاغه و خصوصاً عهدشان با مالک اشتر (هنگامی که بر مصر ولایت می کرد) این حرکت را آغاز کرد. از دیگر کسانی که در تفسیر حرکت تاریخ سهیم بوده اند، می توان به آراء برخی علمای گذشته و معاصر، همچون ابوبکر طرطوسی، ابن خلدون، مالک بن نبی و عماد الدین خلیل اشاره کرد. آن ها بودند که در مسیر تاریخ و چگونگی تفسیر حادثه هایش نقش داشتند. سپس به سهم شهید سید محمد باقر صدر به واسطه

ی

بحث‌های دقیق و مفصلش درباره‌ی سنت‌های تاریخ در قرآن کریم اشاره شده است.

در خلاصه‌ی مقاله آمده است که نگاه شهید صدر در فلسفه‌ی تاریخ در نکات زیر خلاصه می‌شود:

-اساس در حرکت تاریخ محتوای درونی انسان است.

-حرکت تاریخ، حرکت غایی است که مربوط به هدف می‌باشد و فقط یک حرکت سببی نیست.

-آینده فعلاً نیست و متعلق به عدم است، اما از میان وجود ذهنی آینده حرکت می‌کند. سپس وجود ذهنی در این هنگام محرک است و محرک و مدار حرکت تاریخ است.

-در وجود ذهنی فکر و اراده باهم امتزاج می‌یابند. و با امتزاج فکر و اراده، فاعلیت آینده محقق می‌شود و آن را به فعالیت تاریخی در صحنه‌ی اجتماعی تحریک می‌کند.

-رابطه میان محتوای درونی انسان (فکر و اراده) و بنای فوقی و تاریخی جامعه، رابطه‌ی تبعیت است. یعنی رابطه‌ی سبب با مسبب، پس هر تغییری در این بنای فوقی و تاریخی جامعه، مربوط به تغییر محتوای درونی انسان یعنی فکر و اراده است.

مقاله‌ی فوق در مجله‌ی المنهاج، شماره‌ی هفدهم، سال پنجم، بهار ۱۴۲۱هـ.ق منتشر شد.

۱۲- «المسعودی المورخ امام المورخین و فلاسفه التاریخ»: در این مقاله، زندگی مسعودی، مذهب و مصنفاتش و نیز شیوه‌ی نقد تاریخی اش مورد بررسی

ص: ۲۱۲

قرار گرفته است. همچنین آراء و نظرات فلسفی وی را درباره ی تاریخ بیان می کند.

در خاتمه ی مقاله آمده، این همان مسعودی، مورخ بزرگ، امام مورخان و فلاسفه ی تاریخ است.

به تحقیق دیده ایم که مسعودی چگونه استاد آرنولد توینبی بود، حال چه توینبی این مسئله را احساس کرده یا احساس نکرده است. این که چگونه او، استاد فیلسوف تاریخ ابن خلدون بود و دانش آموزش با عزت خود را به ابن خلدون منسوب می کند. مسعودی، علاوه بر این، مورخ یکتایی است که حق تاریخ سیاسی و اجتماعی و تاریخ ادیان و مذاهب و فرقه ها را کاملاً ادا کرده است، همچنین امتیاز دیگر ایشان برتری است که از نظر ادبیات بر دیگر مورخان دارد، پس او ادیب و مورخی بلا منازع است.

این نوشته در مجله ی المنهاج شماره ی نوزدهم، سال پنجم، پاییز ۱۴۲۱ ه.ق منتشر شد.

۳-۶-۲- سعید السامرائی

اشاره

یکی دیگر از مستبصرین عراقی آقای سعید السامرائی است. او در شهر سامراء عراق در نیمه ی دهه ی پنجاه به دنیا آمد و در خانواده ای حنفی مذهب و معتقد رشد نمود. گفته شده است که به لحاظ مذهبی فردی متعصب نبود بلکه هرگاه ادله و براهینی دست می یافت که با واسطه ی بحث و پژوهش برایش حاصل می شد، به آن گرایش پیدا می کرد. به همین دلیل بود که در نیمه ی بیستم عمرش، پس از تمام کردن تحصیلات دانشگاهی اش به تشیع گرایید. سپس برای رهایی از

ص: ۲۱۳

نظام بعثی به خارج از عراق مهاجرت کرد. وی اکنون مقیم لندن می باشد. (موسوعه ۱۴۲۴: ۲/۳۵۹)

– زمینه های تحول فکری

۱– راه شناخت عقیده ی حق

دکتر سعید معتقد است، دو راه برای شناختن عقیده ی حق وجود دارد. راه اول، تو را به حقیقت می رساند و راه دیگر این است که گمان می کنی و توهم می کنی که به حقیقت رسیده ای. راه اول: شناختن حق پس از به کارگیری فکر و دقت نظر است.

اما راه دوم: تقلید از کسانی است که بر عدالت آنها اتفاق نظر وجود دارد و اگر از آراء و احوال و افعال آنها پیروی شود، فرد را به حق می رساند. در غیر این صورت، این راه شخص را به ضلالت می کشاند. و در این زمان وصف چنین شخصی اینگونه است: {وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا} (الکهف/ ۱۰۴) {أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ} (بقره/ ۱۲) (همان)

از دیگر سو راه اول، راهی است که حضرت امیر المومنین علیه السلام در جواب سوال کننده ای که در روز جنگ جمل درباره ی این که کدام طرف بر حق است (اصحاب جمل یا حضرت علی) این راه را بیان می کنند. امام علیه السلام فرمود من بر حق هستم (هرچند که اگر می گفت هم، صادق بود) بلکه فرمود: «حق را بشناس تا اهلش را بشناسی». دکتر سعید معتقد است که انسان پژوهشگر اگر از گروه اول باشد (گروهی که ابتدا تفکر می کنند سپس به شناخت می رسند) و کتاب های صحیح و حق را مطالعه کند فایده می برد اما در صورتی که از گروه دوم باشد

(اهل تقلید) و از غیر مومنین تقلید کند، هنگامی که کتاب را مطالعه می کند نفسش را سخت و سینه اش را تنگ می یابد تا مسائل را بفهمد. هر چند که وی عباراتی را می خواند که حقایق را بیان می کند و نصوصی را می خواند که آشکار و واضح است و گردن ها در برابر آن خم شده است. نفس این فرد تحریک می کند که آن را تکذیب کند، البته این عادت انسان ها ی ضعیف است که در برابر حق بهت زده می شوند اما جوابی پیدا نمی کنند. بنابراین به او هام و توهمات پناه می برند. اگر خداوند متعال دست آنها را بگیرد این حالت آنها از بین می رود و روش شان تغییر کرده و بر نفسشان غلبه می کنند. (همان)

۲- کنار گذاشتن تعصب قبیله ای

دکتر سعید سامرائی معتقد است که امور طایفه ای از مهم ترین موانع برای شناخت حق است و از مهم ترین گردنه هایی است که توجه انسان را نسبت به قبول حق هنگامی که حق برایش روشن شد، تغییر می دهد. از نظر او تعصب طائفه ای، احساساتی چند در قلب هاست، و چهار چوب دروغینش را بر تاریخ ایجاد نموده است. تعالیمش، همه جهل و نادانی است. و بر اساس دشمنی و نفاق ایجاد شده است و سیاست از این مسئله ی قبیله ای بودن دفاع می کند چرا که وجود تفرقه میان مردم، فرمانروایی شان را آسان می کند.

به بیان دیگر قبیله ای بودن، همان احساسات سنی است. یعنی احساسات سنی کینه جو یانه نسبت به شیعه است؛ زیرا شیعه بدون دلیل، امامان اهل سنت را دوست ندارند. یا این که طایفه ای بودن، همان احساسات شیعی

نسبت به اهل سنت است؛ زیرا که اهل سنت امامان شیعه را دوست ندارند و ظالمان را دوست

دارند و این که سنی ها بر علیه شیعیان به ظالمان کمک می کنند. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۶۰)

دکتر سعید اضافه می کند: «طائفه ای (قبیله گرا) همان شخصی است که این احساسات را باخود حمل می کند. احساساتی که مبنی بر اساس های خیالی و واهی است که بر جهالت و نادانی اهل آن بنا شده است. یا این افکار طائفه ای، توجیهی زشت است که حاکمان آن را بیان کرده اند». بنابراین شخص طایفه ای کسی است که معتقد بر مواضع غیر صحیح باشد و این اعتقادش یا از روی آگاهی و یا غیر آگاهی و بر اساس این احساسات بنا شده است.

– علل گرایش به تشیع

۱- میراث شیعه

دکتر سعید پس از چندی به خواندن میراث شیعه روی آورد و هیچ قلمی همچون قلم سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی وی را شگفت زده نکرد. بعد از این که از بحث هایش (بحث های کتابش) خارج می شد تاثیرش به اندازه ای بود که هر بحث دیگری، تاثیرش بر روی او به آن اندازه نبود. این تاثیر بزرگ به خاطر روشش در بحث و تحقیق است که عقل ها را می گیرد و آنها را زیاد می کند.

دکتر سعید اضافه می کند: سید شرف الدین به علت تلاش مداومش به خاطر تقریب میان پیروان ادیان شناخته شده است و روشش در آن، نقل و طرح مشکل بود. ازین روآلودگی ها را از قلب ها زایل کرده و دروغ هایی را که این جا و آنجا شایع شده بود از بین برده و نابود می کرد. (همان، ۳۶۱)

ص: ۲۱۶

در پایان سیر بحث دکتر سعید، دلایل و براهینی بر او تحمیل شد، بنابر این چاره ای جز تسلیم شدن در برابر امر واقع و اذعان به حق نداشت. دکتر سعید، حالت انقلاب در اعتقاد را توصیف می کند، در حالی که می گوید: «انقلاب در اعتقاد هنگامی ایجاد می شود که صفاتی چند در فرد به وجود بیاید:

اولاً: فرد صاحب حالت تغییر و انقلاب، تعصب های ناشی از یادگیری از زمان کودکی و رشد در وجودش را از بین برده است.

ثانیا: صاحب این حالت تغییر و انقلاب، برای قبول نظر و دیدگاه دیگری، انسانی دارای دیدگاه باز و گشاده است.

ثالثاً: چنین فردی تنها حقیقت را جستجو کرده و هیچ گاه آن را ترک نمی کند.

رابعاً: صاحب آن نیازی به تشویق برای خدمت به حق ندارد. زیرا با شیعه شدن، فایده ی دنیوی برایش حاصل نمی گردد و احدی شیعه نمی شود مگر این که با مطالعات و دقت نظرهایش در دل تاریخ تشیع را بپذیرد و رضایت دهد. چرا که همواره دنیا از قرن اول هجری، به شیعه پشت کرده و این مذهب پیوسته محل برخورد تیرهای بلا و مصیبت و طعنه ها بوده است.

– پیوستن به تشیع

دکتر سعید پیرامون پذیرفتن مذهب اهل بیت علیهم السلام می گوید: «من در لندن یا پاریس یا نیویورک شیعه نشدم، بلکه در بغداد، محل طاغوت صدام به شیعه روی آوردم. جایی که شیعه غیر از زندان و تبعید و رانده شدن و قتل چیزی نیافت. من

در اوج ظلم و ستم صدامیان نسبت به شیعه، شیعه گشتم. و این در اواخر دهه ی ۷۰ و اوایل دهه ی ۸۰ بود. بنابراین شیعه شدنم به منظور حساب و کتاب دنیایی نبوده است. (همان: ۳۶۲)

آثار:

۱- الحجج النهج، المختار من نهج البلاغه:

نویسنده در مقدمه علت تألیف کتاب را به خاطر دو موضوع دانسته است: موضوع اول: فضیلت امام علی علیه السلام نسبت به همه ی معاصرین اش و وجود نص بر این که ایشان بر همه ی معاصرانش، فضیلت داشت و دوم وجود وصیت (سفارش) پیامبر^۷ بر وجود این فضیلت برای حضرت بود و این سبب شد که امام علی علیه السلام مستقیماً جانشین پیامبر^۷ تعیین گردند.

کتاب علاوه بر مقدمه، مشتمل بر چهار باب است.

باب اول: آنچه که از خداوند نهج البلاغه، یک فرد می یابد.

باب دوم: گزیده ی خطبه ها و کتابها و مواعظ و کلمات (سخنان) و شرح آنها و موضوعات مرتبط.

باب سوم: ملحق بر گزیده که در فصل هایی قرار می گیرد. از جمله مناقب و صفات امام، وصیت و نصّ و تفضیل داشتن، کنار زدن امام علی علیه السلام از حقش در خلافت بعد از پیامبر^۷، شوری، عایشه و پیروانش و روز جمل، معاویه و عمر و صفین، کینه جویمان و منحرفان

ص: ۲۱۸

باب چهارم: منابع برگزیده از کتاب «مصادر نهج البلاغه» از عبدالله نعمة. در سه فصل تنظیم گردیده و آن مشتمل بر منابع برخی خطبه ها و غیره... می باشد (همان: ۳۶۳)

این اثر در سال ۱۴۰۷ هجری از سوی موسسه ی فجر در بیروت چاپ شد.

۲- الطائفیه فی العراق، الواقع و الحل: نویسنده علت تألیف کتاب را روشن کردن مسائلی برای اهل تسنن عراق و همچنین مظلومیت شیعیان عراق دانسته است.

این کتاب مشتمل بر مقدمه و ۴ باب است که در هر باب چندین مقاله و خلاصه وجود دارد. و این باب ها عبارتند از:

۱- آیا در عراق مشکل طایفه ای هست؟ ۲- پیمان طایفه ای ۳- طریقه ی حل آن ۴- اسلامیون داخل در مثلث ایدئولوژی و حضور گذشته واقعیت فرض شده.

اثر فوق در سال ۱۴۱۳ه.ق/۱۹۹۳م از سوی موسسه ی فجر لندن چاپ شد.

۳- صدام و شیعه العراق: کتاب از مقدمه و ۷ فصل و خاتمه تشکیل شده است. این فصل ها پیرامون برخی موضوعات دور می زند، از جمله روحیه ی عربی شیعه و تشیع از نظر اصل و هستی و تاریخ، موضع ایرانی نسبت به عراق و عرب، فاسدان چه کسانی هستند؟ (همان: ۳۶۵)

این اثر همچنین از سوی موسسه الفجر، در سال ۱۹۹۱م در لندن به چاپ رسید.

ص: ۲۱۹

وی در سال ۱۹۶۷ م در شهر موصل عراق در ناحیه بعشيقه، که فرقه ی یزیدیه (۱) در آن وجود دارد، به دنیا آمد. وی در سال ۲۰۰۱ م به مکتب اهل البیت علیهم السلام پیوست. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/ ۵)

– سلطه ی دینی یزیدیه

عامر پیرامون سمت تولیت درمسائل دینی در طائفه یزیدیه می گوید: «در فرقه ی یزیدیه سلطه ای دینی بر فرقه وجود دارد و آن راخانواده یا بیت الامیر به عهده دارد که نسبت آنها به عدی بن مسافر الاموی العوفی که نسبتش به بنی امیه می رسد و به خاطر سبقت در این منصب، عده ای سعی در نشر سیاست پنهان کردن، بین افراد یزیدیه دارند تا همه چیز مبهم بماند. آنان همه چیز را برای خود مباح می دانند و بقیه چیزها را برای افراد زیر دست خود تحریم می نمایند. از

ص: ۲۲۰

۱- – برادر عامر پیرامون اسباب نامگذاری یزیدیه به این اسم می گوید: برخی از کتب آیین ما ذکر کرده است که سبب نامگذاری آن در ستایش به یزد، شهری در ایران است. بعضی نیز نسبت آن را به یزید بن معاویه (که لعنت خدا بر او باد) احتمال داده اند. ولی حقیقت چنین نیست. یزیدیان معتقدند شیطان پیامبری بود که خدا برای کل عالم مبعوث کرد. ولی مسلمانان آن را لعنت می کرده و از او پیروی نمی کنند. به خاطر همین مسلمانان منحرف شده اند و یزیدیون پیوسته از این پیامبر خرافی تبعیت می کنند. در اعتقاد آنها چندین اسم از جمله ملک طاووس و یزید به عنوان وجه تسمیه یزیدیه نام برده اند. از اینجا نامگذاری آنها به یزیدیون مشخص می گردد. ولی نباید فراموش کرد که موسس این فرقه نسبش به شخصی از دودمان یزید بن معاویه لعنت الله علیه می رسد. یزیدیه نیز مانند مسلمانان حج دارند. ولی با قبر منسوب به بلال حبشی حج کرده و بدان تقرب می جویند. آنها اعتقاد دارند آبی که در نزدیکی آن قبر است آب زمزم است که از مکه به سوی منطقه آنها می آید. همچنین بر طبق اندیشه ایشان، مسلمانان از آنها آیه الكرسی و عید قربان را سرقت نموده اند (موسوعه من حياه المستبصرین، ج ۳، ص ۵ - ۶).

جمله، تحقیق را بر یزیدیه حرام دانسته تا در جهل مطلق بمانند، اما از طرفی آموزش و یادگیری را برای خودشان مباح دانسته اند. تا این که مردم پی به دروغ آنها بردند و اخیراً از سال ۱۹۸۰ م به همکیشان خویش اجازه پژوهش داده اند. (همان)

– شخصیت علمی

پس از اینکه نور حق در قلب او تابید، با برخی از جوانان شیعه مرتبط گشت و نزد آنها فقه شیعه را از طریق رساله‌ی عملی خواند، به اضافه‌ی اینکه یک دوره عقائد و اخلاق و زبان عربی را از ایشان آموخت و از آن زمان به بعد بود که حقیقت شیعه را شناخت. (همان، ۹)

– زمینه‌های تحول فکری

۱- اثر پذیری از اسلام

عمر پیرامون آغاز تأثر از اسلام می‌گوید: «دیدم علی رغم این که یزیدیه در ماه رمضان، روزه نمی‌گیرند، مادرم روزه دار است. علت مسأله را پرسیدم. در آن زمان ده ساله بودم. جواب داد: برای ما مشکلی بسیار مهم به وجود آمد. سپس به ملک طاووس (شیطان در عقیدیه یزیدیه) توسل جستم. تا این رنج حل شود ولی فایده‌ای نداشت. سپس به پیامبر مسیحیان، عیسی بن مریم علیه السلام، توسل جستم. پس نتیجه‌ای نگرفتم. خطر نزدیکتر می‌شد. سپس به فکرم رسید که به پیامبر مسلمانان حضرت محمد^ص توسل جویم و نذر کردم که ماه رمضان را همچنان که مسلمانان روزه می‌گیرند، روزه بگیرم اگر از این مشکل به برکت پیامبر^ص

ص: ۲۲۱

رهایی یابم. در عالم رؤیا حضرت محمد^ص را دیدم که نورانی و با شکوه بودند و بشارت به حل مشکلم دادند و از آن زمان ماه رمضان هر سال را روزه می گیرم. (همان، ۶)

این داستان ارادت عامر را به پیامبر اعظم^ص بیشتر کرد، و اعتقادش را به ملک طاووس ضعیف نمود.

۲- انگیزه های روی آوری به بررسی اسلام

بر طبق سخنان عامر روی آوردن وی به اسلام این گونه بود که فردی از قومش اسلام آورد. از طرفی این فرد از علاقه مندان به بررسی درباره مباحث تاریخی متعلق به یزیدیه بود. او پسر یکی از معروفین قوم وی (پسر یکی از مشایخ یزیدیه) و پیروی تندرو بود که به یزیدیه علاقه فراوانی داشت. او در این راه از نوشته ها و مطبوعاتی که از یزیدیه بود تغذیه می کرد که البته بعدها همه آنها را باطل خواند و در رابطه با مصادیق مشابه آن نیز چنین کاری نمود. ازین رو مدتی را در سکوت سپری کرد. این حالت او حاکی از راه محکمی بود که به برخی از حقایق آن تاکید داشت. بهترین نشانه هایش این بود که فرقه ی یزیدیه که تاریخ آن معلوم نیست، پایه های مشخص و قومیت ثابتی نداشته و اعتقادات آن قابل فهم نیست. آنها جز مقداری خرافات، تمدن و فرهنگ قابل افتخاری نداشتند. هفته ها و ماهها گذشت و این فرد عذاب ها و مشکلات را تحمل می کرد. تا این که خبر رسید که دیارش را ترک کرده و اسلام آورده است. پس از چندی تصمیم گرفت برای زیارت مرقد نورانی امام علی علیه السلام و ادای شهادتین به نجف اشرف برود. برادر عامر می افزاید: «تحت تاثیر این فرد قرار گرفتم و مدتی

سرگردان ماندم و خواستم از ادله ای که این شخص را به اسلام رسانده است تبعیت کنم. (همان، ۷)

سپس خواستم تا از برخی از دوستانم که یزیدیه هستند سؤال بپرسم. کتاب مقدس آنها کجاست؟ در آن چه چیزی است؟ چرا چاپ نمی شود؟ چرا اجازه دیدن کتاب مقدس را مانند سایر ادیان نمی دهند؟ سپس جواب منفی شنیدم و این که دخالت در این موضوع نکنم چرا که آن خاص خانواده امیر می باشد و آنها فقط صلاحیت نظر دادن در کتاب مقدس را دارند. کتابی که بر آن اسم «مصحف رش» اطلاق می کنند و به معنای «کتاب سیاه» می باشد. آن کتاب فقط از هفت صفحه تشکیل شده است. ولی من بررسی و سؤال از مردم را دنبال کردم حتی از نزدیکان خانواده امیر پرسیدم تا به این نتیجه قطعی رسیدم که این کتاب وجود خارجی ندارد. و آن صرفاً اکاذیب است که خانواده امیر آن را درست نموده است تا هاله ای تصنعی برای این دین خرافی ایجاد کند. سپس یقین کردم که به چیزهایی ایمان آورده بودم که وجود خارجی ندارند. سپس با یکی از مسلمانان که کتب اسلامی را برایم فراهم کرده بود مرتبط گشتم. سپس اول کتاب را خواندم که در رابطه با قصص انبیا بود. از داستان آقایمان حضرت محمد^ص تحت تأثیر قرار گرفتم، طوری که احترام و قداست و شگفتی خاصی برای ایشان قائل شدم. جز این که مرد مسلمان سنی مذهب در صدد بود تا من را از شیعه بر حذر دارد تا این که تأکید او بر این مسئله انگیزه ام را برای سؤال پرسیدن از حقیقت شیعه و خواندن کتب شیعه آنها بیشتر کرد. سپس برخی از آنها را قرائت کردم». (همان، ۸)

ص: ۲۲۳

کتاب شیعه

از جمله مهمترین کتبی که عامر را به مذهب اهل بیت علیهم السلام سوق داد مقتل امام حسین علیه السلام بود، هرگاه آن را می خواند تحت تأثیر زیادی قرار می گرفت و از آن فاجعه ناراحت می گشت. همیشه از درستی این کلام در شگفتی بود. آیا آن حقیقت داشت یا نه؟ و اگر حقیقت داشت چطور اهل سنت یزید بن معاویه جنایتکار را احترام می کنند؟ چرا از تراژدی خونین حسین علیه السلام سخنی نمی گویند؟ (همان)

قلبش به شدت از این تراژدی وحشتناک اندوهناک می شد و ناگهان گریه می کرد... عامر به واسطه ی این حرکت بصیرت یافت و مذهب اهل بیت علیهم السلام را پذیرفت. سپس به نشر حقایق روی آورد تا آن را به قوم خود برساند و آنان را به مدرسه عترت رسول^۳ خواند. (همان)

آثار:

من الظلمات الی النور: مؤلف خلاصه نتایجش را طی مطالعه اش در باره ی فرقه ی یزیدیه آورده است و به اصول دینی یزیدیه پرداخته، و فتنه هایی را که منجر به رشد آنها شده است کشف کرده و بر ادله محکم و مستند از منابع بی طرف اعتماد نموده است. این کتاب از سوی مؤسسه فرات به چاپ رسیده است.

(همان، ۹)

ص: ۲۲۴

اشاره

او یکی از مستبصرین دهه های اخیر است که در سال ۱۹۶۸ م در کشور یمن در شهر «اب»، روستای «الصبارة» به دنیا آمد. در خانواده ای سنی که متأثر از جریان سلفی وهابی بود، بزرگ شد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۸۱).

– محیط تربیتی

عصام العماد در محیطی بزرگ شد که تنها منابع برای شناخت تشیع در آن هنگام کتاب های احسان الهی ظهیر و محمد مال الله و محبّ الدین خطیب بود. اینها کتاب هایی بودند که دشمنان شیعه علیه آنها به نگارش درآوردند. از این رو در ذهنش تصویر زشتی از این مذهب شکل گرفته بود و دلش پر از حقد و کینه نسبت به تشیع شد. نفرت عصام نسبت به تشیع منجر به جدایی کامل او از شیعیان و امور مربوط به آنان شد و او را واداشت تا کتابی بر ضد شیعه با عنوان الصلّة بین الشیعة و الغلو (۱) را

تألیف کند (همان، ۸۳).

– شخصیت علمی و اجتماعی

بر طبق سخنان خود وی از شش سالگی وارد حوزه ی علمیه ی وهابیت شد و به تحصیل علوم دینی پرداخت (العماد، پرسمان، ۱۳۸۶: ۸/۶۰).

پس از گذشت مدتی تحصیلات دانشگاهی را آغاز کرد و مدرک لیسانس را در بخش مطالعات اسلامی گرفت و سپس مدرک کارشناسی ارشد و مدرک دکترا را در رشته علوم قرآن و حدیث اخذ کرد. دکتر عصام به سبب توجهی که به مطالعات دینی داشت در کنار تحصیلات دانشگاهی شروع به آموختن مذهب

ص: ۲۲۵

۱- – شایان ذکر است که مولف به چاپ آن اقدام نکرد بلکه پس از روی آوردن به مذهب اهل البیت علیهم السلام آن را از بین برد.

وهابی در مراکز دینی کرد. از جمله در مرکز علمی صنعاء که بزرگترین مرکز وهابی یمن است، مدرک دوم را از بخش شرعی این مرکز اخذ کرد و در همان زمان موفق به حفظ ده جزء از قرآن کریم شد. سپس نزد علماء یمن در مساجد حاضر شد و در دروس بعضی از شخصیت های علمی برجسته از جمله علامه عمرانی در جامع زیبری در صنعاء شرکت کرد. آنگاه خود به تدریس فقه سلفی پرداخت و کتاب فقه السنه را در جامع اسطی تدریس نمود و در مساجد صنعاء به خطابه پرداخت و متولی امامت جمعه در جامع اسطی و یکبار نیز امام مسجد جامع باب القاع شد. سپس به عربستان سعودی رفت و وارد دانشکده اصول الدین، بخش حدیث دانشگاه امام محمد بن سعود شد. یک سال در عربستان ماند و در این مدت در درس های ابن باز، مفتی این کشور، شرکت جست.

وی پس از قبول تشیع در سال ۱۹۹۰م به ایران مسافرت کرد و وارد حوزه علمیه قم شد و دروس مقدمات و سطوح را تا رسیدن به سطح خارج در فقه در همان جا به اتمام رساند. پس از آن که عصام به مرتبه بالایی از علم رسید شروع به تبلیغ تشیع کرد و به تدریس در حوزه علمیه و تألیف کتب پرداخت و در کنار آن به مناظره با اهل سنت پرداخت تا حقایق را که خود بدان ها دست یافته بود به دیگران هم منتقل سازد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۸۲-۸۶).

– زمینه های تحول فکری

۱ – آشنایی با تشیع

اولین حادثه ای که موجب تجدید نظر وی در عقیده اش نسبت به شیعه شد، مطالعه کتاب الامام صادق حیات و عصره، تألیف محمد ابوزهره بود. این کتاب

به عصام اجازه داد تا از زاویه دیگری به شیعه بنگرد. خود عصام درباره این کتاب می گوید: «این کتاب - اگرچه در نقد مذهب شیعه جعفری است - ولی در شیوه محققانه اش و بررسی ریشه ای مبانی و عقائد مذهب شیعه با اسلوب کتاب های احسان الهی ظهیر و دیگران تفاوت داشت که آثارشان را با اسلوبی غیر تحقیقی و سست نوشته بودند». از این جا بود که عصام از روش ابوزهره در بررسی تشیع پیروی کرد و به مطالعه غیر متعصبانه روی آورد تا این که به مجله رساله الاسلام که یک مجله مصری قدیمی بود دست پیدا کرد و در آن بحث هایی درباره تشیع یافت (همان، ۸۳).

مطابق سخنان عصام العمداد بزرگترین اتفاقی که در حین مطالعه مذهب شیعه (احتمالاً به هنگام مطالعه مجله رساله الاسلام) برایش رخ داد، آگاهی از فتوای مشهور شیخ محمود شلتوت بود که در آن شیعیان را مسلمان و مذهب اثنا عشری را پنجمین مذهب در اسلام شمرده بود. عصام از این فتوا متعجب شد و تصمیم گرفت تا به طور عمیق به بررسی مذهب شیعه پردازد تا دلایلی را که موجب صدور چنین فتوایی از سوی شیخ شلتوت شد، دریابد. (۱)

ص: ۲۲۷

۱- - محمود شلتوت (۱۳۱۰ - ۱۳۸۳)، با عنوان مشهور «شیخ شلتوت» از بزرگان اهل سنت، محقق، مفسر، فقیه اصولی، ادیب لغوی مصری، و از رؤسای دانشگاه الازهر و از مؤسسان دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه. وی از مدافعان و از فعالان وحدت بين شیعه و سنی بوده است. فتوای معروف شیخ محمود شلتوت: از شیخ محمود شلتوت سؤال شد که: بعضی از مردم چنین می اندیشند برای آنکه مسلمان عبادات و معاملاتش صحیح باشد حتماً باید به یکی از مذاهب چهارگانه معروف عمل کند و در بین آنها مذهب شیعه امامیه و مذهب زیدیه نیست. آیا شما با این رأی به طور کلی موافقت دارید، و تقلید از مذهب شیعه امامیه را جائز نمی شمارید؟ ایشان در جواب چنین فرمودند: ۱. دین اسلام بر احدی از پیروانش متابعت از مذهب خاصی را لازم نمی شمرد، بلکه ما می گوئیم: برای هر فرد مؤمن چنین حقی است که بتواند در ابتدای امر از هر یکی از مذاهبی که صحیحاً نقل شده و در کتابهای مخصوص احکام آن مذهب نوشته شده است پیروی کند و همچنین کسی که از یک مذهب از این مذاهب پیروی می کرده می تواند عدول به مذهب دیگر بنماید، هر مذهبی باشد، و در این عمل باکی بر او نیست. ۲. مذهب جعفری معروف به مذهب امامی اثنا عشری، مذهبی است که شرعاً پیروی از آن مانند پیروی از مذاهب اهل سنت جایز است. و سزاوار است مسلمانان این مطلب را بدانند و از عصبیت و طرفداری های بیجا و بدون حق و حمایت از مذهب معینی خودداری کنند. دین خدا و شریعت او تابع مذهبی نیست یا منحصر در مذهبی نیست. هر کس به مقام اجتهاد فائز گردد عنوان مجتهد بر او بار، و در نزد خدای تعالی عملش مقبول خواهد بود. و جایز است برای کسی که اهلیت نظر و اجتهاد را ندارد از ایشان تقلید کند و به آنچه در فقه شان مقرر داشته اند عمل بنماید، و در این مسئله بین عبادات و معاملات تفاوتی نیست.

او در سال ۱۹۸۸م به دانشگاه ملک سعود که در نزدیکی محل سکونتش در «الدریه» بود، رفت و در کتابخانه آنجا به مطالعه پرداخت. در این کتابخانه بخشی اختصاص به آثار گروه تقریب بین مذاهب اسلامی داشت که قسمتی از این آثار درباره مذهب شیعه جعفری بود. عصام به مطالعه این آثار پرداخت ولی به مرور دریافت که این آثار غرض او را برآورده نمی کند؛ چرا که به شیوه ای سطحی به مطالعه فکر شیعی پرداخته بودند و تصویری کوچک و ضعیفی از این مذهب ترسیم می کردند و به شیوه هایی متمسک می شدند که هدفش زشت گردانیدن چهره تشیع بود (همان، ۸۴).

- علل گرایش به تشیع

وی در خصوص تحقیقات اولیه شیعه شدنش می گوید: من ابتدا با کتاب های مرجع بزرگ شیعه، شیخ مفید شروع کردم و وقتی این کتاب ها را خواندم دیدم که به تمام شبهات و مشکلات در آنها پاسخ داده شده است. حتی شبهاتی

که در قرن معاصر مطرح شده است و بعد از خواندن این کتاب ها کاملاً شیعه شدم (العماد، پرمسان، ۱۳۸۶: ۸/۶۰).

اما با توجه به اقوال خود وی و سخنان محققان، علل گرایش فکری عصام العماد را به تشیع می توان در عوامل زیر خلاصه کرد:

۱- او دریافت که علمای اهل سنت در شناخت شیعه دچار اشتباه شده اند و میان شیعه و غالیان خلط کرده اند و تفاوتی میان تشیع و غلو ننهاده اند. (همان)

۲- از طرفی علماء جرح و تعدیل با امام علی علیه السلام به مانند دیگر صحابه رفتار نکرده اند. می توان مشاهده کرد که امام علی علیه السلام مظلوم واقع شده و بسیاری از نویسندگان و مؤلفان از ترس متهم شدن به تشیع از ایشان دفاع نکرده اند. از این رو شروع به تحقیق درباره این موضوع کرد و در تاریخ به دنبال علت این امر گشت و ریشه های این موضوع را در دولت بنی امیه یافت. (همان)

۳- وی دریافت که که بیشتر علما در دامی که امویان برای آنها تنیده اند، افتاده اند و بسیاری از متفکران به همان روشی رفته اند که بنی امیه برای ایشان ترسیم کرده اند و از شیوه برخورد ایشان با اهل بیت پیروی کرده اند. از اینجا بود که متوجه توطئه ای برای کنار زدن اهل بیت و دور کردن مردم از احادیث ثقلین و اثنا عشر و غیره... شد. از بارزترین شواهدی که عصام از کنار زدن عمده اهل بیت علیهم السلام یافت، هنگامی بود که نزد عالم وهابی، محمد بن اسماعیل عمرانی به مطالعه علوم اسلامی می پرداخت. این عالم وهابی، اقوال ده ها تن از فقها را حول مسئله ای فقهی نقل می کرد و اسامی ده ها تن از ائمه (سنی) حفاظ (حدیث) و علماء را تا دوره معاصر یاد می کرد و در پایان می گفت: «و گفته شده که یکی از اهل بیت در این باره چنین گفته است»، ولی مستمعان طاقت شنیدن این سخن را

که اهل بیت نظری درباره مسائل فقهی داده اند نداشتند و به شدت به او اعتراض می کردند. از اینجا بود که وی دریافت بنی امیه هنوز هم بر این ماجرا تسلط دارد و فرهنگ دشمنی با اهل بیت رایج است. وجود چنین رویکردهایی سبب شد تا به طور جدی و عمیق به مطالعه مکتب اهل بیت بپردازد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۸۴-۸۵).

– پذیرش تشیع

هنگامی که دکتر عصام علاقه و جستجوی خود را نسبت به مذهب اهل بیت دریافت، دیگر نتوانست به همان مذهب سابق خود باقی بماند و در آن هنگام که در دانشگاه امام محمد بن سعود مشغول به تدریس بود، تغییر عقیده داد و مذهب اهل بیت علیهم السلام را پذیرفت. سپس تصمیم به ترک دانشگاه و مهاجرت به جایی گرفت که در آنجا عقیده خود را با ادله و براهین استوار سازد. پس به یمن بازگشت و سپس به سوریه سفر کرد و به حوزه علمیه «سیده زینب» پیوست (همان، ۸۶).

آثار

۱- رحلتی من الوهابیة الی الاثنی عشریة: مولف در این کتاب چگونگی انتقالش از وهابیت به شیعه اثناعشری را ذکر کرده است. این کتاب به زودی از سوی مرکز الابحاث العقائدیة در ضمن «سلسله الرحله الی الثقلین» منتشر خواهد شد.

۲- المنهج الجدید و الصحیح فی الحوار مع الوهابیین: این کتاب مشتمل بر موضوعات متنوعی؛ از جمله: چگونگی معرفی مذهب شیعه به وهابیان، مشکل

درهم آمیختن در نزد وهابیت، نظر اثناعشریه درباره عقاید مشرکانه غلات و غیره است. همچنین تلاشی برای تقریب بین اثناعشریه و وهابیت است.

این اثر در سال ۱۴۲۲ ق توسط مؤسسه الکوثر للمعارف الاسلامیه قم به بازار آمد.

۲-۷-۲- یحیی طالب مشاری الشریف

اشاره

او یکی از مستبصرین جوان و تحصیل کرده یمنی است. وی در سال ۱۹۷۴ در یمن در استان جوف به دنیا آمد و در خانواده ای که مذهب زیدی داشتند، رشد یافت. تحصیلات دانشگاهی را تا مقطع لیسانس پیش برد.

— محیط تربیتی و شخصیت علمی

سید یحیی از کودکی به امور دینی و گوش دادن به آیات خداوند و قصص انبیا علیهم السلام و عرفا اهتمام داشت. سپس زمینه ی توجه به تحقیقات علوم دینی برایش فراهم شد. بنابراین از منطقه اش مهاجرت کرد و به منظور فراگیری علوم دینی در مؤسسه ی دینی در منطقه دیگری رفت.

سید یحیی بعد از آغاز مطالعاتش، متوجه شد که از قضایای دینی دور افتاده، پس از اینکه فواید مطلوبی بدست نیاورد. مطالعات را در مؤسسه ادامه داد تا این که دوره تحصیلی اش تمام شد. سپس کوشید تا از مدیر مؤسسه استاد حسن داهرق استفاده نماید. از این رو مدت یکسال نزد او به صورت خصوصی تلمذ کرد. و نزدش یک سال کامل، مطالعه کرد. این دوره برایش دارای فایده بود علاوه بر بهره مندی از علوم استاد، استفاده ی زیادی از همنشینی با شاگردانش داشت.

ص: ۲۳۱

پس از مدتی تعدادی از علمای صعده به منطقه ی او آمدند که در رأس آنها، سید علامه عبدالله بن صلاح العجری بود. بنابراین برایش فرصتی پیش آمد تا از آنها بهره مند شود و علوم و معارف دینی را از آنها بیاموزد. مدت زیادی در این وضعیت بود تا اینکه به خاطر تبلیغ تصمیم گرفت به منطقه ی خودشان برگردد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۵۷۳-۵۷۴).

بعد از اینکه مدتی از فعالیتش در زمینه ی تبلیغ گذشت، احساس کرد احتیاج به تعمق بیشتری در علوم دینی دارد. بنابراین تصمیم گرفت به صعده مهاجرت کند. لذا به آنجا سفر کرد و در خانه ی برخی نزدیکانش ساکن شد. سپس از طریق آنان از علمای مشهور صعده آگاه گردید. بعد از آن به یکی از مدارس دینی زیر نظر علامه متعیش (از علمای صعده) رفت و یک سال در آنجا ماند. بعد از آن جا به مدرسه سید علامه عبدالله بن صلاح العجری رفت و مطالعاتش را در مدرسه ی احمد صلاح الهادی ادامه داد. (همان، ۵۷۴)

– زمینه های تحول فکری

(۱) شناخت امامت

شناخت سید یحیی در اثر آشنایی با یکی از امامیه که از اهالی احساء بود، شروع شد. در طی آن از مذهب امامیه ی اثنا عشری آگاهی یافت و دانست که در گذشته تصور اشتباهی از این مذهب داشته است. از این رو شروع به مطالعه ی کتب شیعه ی جعفری نمود. این امر او را متوجه میراث اهل بیت علیهم السلام کرد (همان، ۵۷۴).

ص: ۲۳۲

۲) اشتیاق برای شناخت بیشتر اهل بیت علیهم السلام

سید یحیی در این حالت بود تا این که برخی از شیعیان اثنا عشری که را از ایران آمده بودند، در یکی از کنفرانس های اسلامی شناخت. زمانی که آنها، اشتیاق وی را در آموختن علوم و معارف اهل بیت دیدند، به او پیشنهاد کردند که جهت مطالعات دینی به ایران مسافرت کند.

سید یحیی با یکی از دوستانش به ایران سفر کرد. به حوزه ی علمیه ی قم رفت. در همین ایام سید علامه بدرالدین الحوثی (یکی از علمای بزرگ زیدیه) به قم آمد. در نتیجه نزد وی شروع به درس خواندن نمود. بعد از یک سال استادش از او خواست تا به منطقه شان برود. او تصمیم گرفت از ترس انکار اهل منطقه اش که از وهابیت تأثیر پذیرفته بودند، به منطقه اش نرود. در پایان به سمت

یمن روانه شد و بعد از آن به جوف رفت. یک هفته بعد از رسیدن شان، برخی از مقامات رسمی، خواستار خروج سید بدرالدین الحوش از جوف شدند و تعهد کردند که از وی حمایت نمایند و اجازه ی تعرض وهابیت نسبت به وی را ندهند. سید الحوش، با امنیت و آسودگی به سرزمینش بازگشت و به تفکر درباره اختلافات زیدیه و جعفریه پرداخت. (همان، ۵۷۷)

بر طبق سخنان وی سؤالات مردم از مکتب جعفری و عادت و مذهب آنها، تفکر وی را بیشتر می کرد. برخی از او می خواستند تا مکتب جعفری را بد نام و مورد اتهام قرار دهد اما وی تنها حقیقت را بیان می کرد. بنابراین سبب مخالفت برخی با وی شد.

بر طبق گفته های سید یحیی از آنجایی که معلوماتش از مذهب امامیه ی اثنا عشری به حد مطلوب نرسید، لذا قادر به پاسخگویی به سؤال برخی از روشنفکران در رابطه با مسائل اعتقادی و فکری پیرامون مذهب شیعه نبود. این امر او را تحریک کرد تا شناخت عمیق تری از این مذهب داشته باشد. از این رو بود که به صورت جدی به مطالعه پیرامون مسائل اختلافی بین مذهب زیدیه و جعفری روی آورد. به مرور زمان، نتیجه ی بررسی آشکار کرد که اساس اختلاف بین قبایل اسلامی مسئله ی خلافت و حکمیت است (همان، ۵۷۶).

— علل گرایش به تشیع

— بررسی روایات درباره اهل بیت علیهم السلام

او در پژوهش خود به سه قسم روایات وارده در رابطه با اهل بیت علیهم السلام نزد زیدیه برخورد کرد:

قسم اول روایات عامه (اهل سنت): در این گونه روایات آنان همنشین با قرآن و امامان اهل زمین و سفینه ی نوح و غیره هستند، این روایات و امثال آن نزد آنها بسیار زیاد است و آنها بخش اساسی اعتقادی نزد آنها را شکل می دهند و احدی درباره ی آنها شکی ندارد.

قسم دوم: روایاتی که مخصوص به وصف (ائمہ علیهم السلام) می باشند و به طور کلی مقبول زیدیه هستند. در آنها صفات عظیمی از جمله این که آنان علیهم السلام افضل خلق پس از رسول خدا^۱ هستند، این که آنان از علم و دانش رسول خدا^۱

بهره برده اند. این که آنان به دستان امت خود کشته می شوند و غیره... نسبت می دهند. (همان)

این روایات به صورت عام از پایه های اعتقادی زیدیه محسوب می شود؛ ولی محقق منصف برای آن روایات مصادیقی در خارج قائل نیست. چرا که ملاحظه می شود که پیشوایان زیدیه آن مقامات را ادعا نکرده و به آن علم ندارند؛ لذا با برخی از آنها، برخورد می کردند همانند برخورد با مجتهدان.

قسم سوم: روایات معین شده با عدد، و این روایات بسیار کم است و اغلب زیدیه آنها را بخشی از اعتقاداتشان نمی دانند. اما برخی از قدمای آنها تلاش کرده اند تا این روایات را تأویل نمایند. از جمله ی این احادیث، حدیثی است که در آن ائمه ی بعد از پیامبر^{۱۲} نفر گفته شده است. برخی از علمای زیدیه در طی آن کوشیدند تا ائمه علیهم السلام را به ۶ نفر از اولاد امام حسن علیه السلام و ۶ نفر از اولاد امام حسین علیه السلام منسوب نمایند. اما این قسم از حل مشکل عاجز بود. مهم این است که محقق، بداند که آن روایات از قسم اول و دوم، مصداقی قابل تطبیق با خود ندارند و معتقد باشد که قسم سوم می تواند آن مشکل را حل کند و آن اشاره به ائمه برگزیده از سوی خداست و آن امامان دوازده گانه می باشد (همان، ۵۷۷).

– قبول حقیقت

به علت وجود این روایات صحیحه بنا بر اصول و مسائل دیگر باعث شد که از آن روایات با نگاهی کلی دوری کند. دانست که حق روشن است و اهل عناد

ص: ۲۳۵

در آتشند. بنابراین به گزینش الهی که در ائمه دوازده گانه متجلی گشته است، ایمان آورد و تسلیم امر خدا شد و در برابر حکم خدا تکبر نکرد (همان، ۵۸۸).

– کشف حقیقت

در طی پژوهش، برایش روشن گردید که دلایل علی رغم تلاش ارباب مذاهب و واعظان سلاطین و حکام جور در محو کردن حقیقت شانه های آشکار، از بین نرفته است.

محقق منصف می داند چگونه از آن متون (نصوص) پراکنده ای که در جاهای مختلف است، استفاده کند.

سید یحیی می گوید: در خلال جمع آوری متون پراکنده به یقین رسیدم که امر الهی و خلافت الهی در امام علی علیه السلام و اولاد طاهرین آن حضرت، قرار داده شده است. برایم روشن گردید که راویان اهل سنت تمام تلاش خود را نموده اند تا متون دال بر امامت آنها را محو نمایند. اما آنچه در این باره ذکر شده است به حدی زیاد است که نمی توان همه ی آن را پنهان نمود. سپس ایشان تلاش کردند تا آنچه از آن نصوص به تواتر رسیده است به قدر توان آنها را نابود و پراکنده کنند. (همان)

آثار:

۱- فی ظلال الاسلام، السر الکامن وراء الاختلافات بين المسلمين:

مؤلف مدعی است که اختلاف میان مسلمانان را مداوا می کند. وی در این اثر اختلاف دینی که هستی مسلمانان را از بین برده بررسی می نماید و آنها را از ضعیف ترین امت ها در مواجهه با دشمنان شان می داند.

ص: ۲۳۶

این کتاب شامل چندین موضوع از جمله اختلاف میان مسلمانان، سرّ تفرقه ی بین آنها، قصه ی آدم و ابلیس، جایگاه قریش در اسلام و انتخاب الهی بعد از وفات رسول خدا^۱ است.

این اثر از سوی مرکز الابحاث العقائديه ضمن مجموعه ی «الرحله الى الثقلین» چاپ خواهد شد.

۲- اسئله و حوارات حول المهدي المنتظر:

موضوع آن عقاید و مسائلی در خصوص حضرت مهدی است. این کتاب توسط مرکز الطباعه و النشر در سال ۱۴۲۷هـ.ق منتشر گردید.

۳- به نور القرآن اهتدیت:

مولف در این اثر پس از مقدمه پیرامون آدم و ابلیس در قرآن، اولاد حضرت یعقوب علیه السلام و قوم بنی اسرائیل در قرآن قلم فرسایی نموده است. این اثر در سال

۱۴۲۵ه.ق توسط مرکز الآفاق للدراسات منتشر گردید.

۲-۷-۳- حسینہ حسن الدریب

اشاره

او از مستبصرین زن معاصر است که به مکتب اهل بیت علیهم السلام پیوست. وی در یمن متولد شد و در خانواده ای زیدی مذهب رشد نمود، لیکن به خاطر محیط مناسبی که داشت به تحقیق پیرامون امور دینی و مذهبی روی آورد. در نتیجه متوجه شد حق با مذهب شیعه اثنا عشری است. بنابراین از مذهب سابقش دست کشید و با تمام شوق و اشتیاق به مذهب اهل بیت علیهم السلام روی آورد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۲۵۶).

ص: ۲۳۷

– محیط تربیتی

حسینه در خانواده متدین مذهبی به دنیا آمد. پدرش مذهب زیدیه را بسیار دوست می داشت و دائماً و از زمان کوچکی فرزندان، نماز و احکام در پرتو مذهب زیدی را به ایشان می آموخت. تا از معلومات و اجتماعی که پیرامون شان بود متأثر نشوند.

او در گذشته معتقد بود که فرقی میان یک مذهب و مذهب دیگر نیست و حسن خلق، حسن تعلیم، راستی، امانت و التزام و ملزم بودنشان به اخلاق فاضله برای او اهمیت داشت (الدرب: ۴، ۱۳۸۷).

او می گوید: «روزها گذشت. عقیده وهابیت در منطقه مان به شکل وسیعی گسترش می یافت. پدرم دائماً ما را از آنها بر حذر می داشت و حقایق آنها را برایمان روشن می نمود. حب پنج تن اهل کسا علیهم السلام، امامان زیدیه، امام خمینی و انقلاب و جانشینش را در دلها یمان می کاشت. بر این منوال بزرگ شدیم و رشد یافتیم تا این که به مدرسه وارد شدیم. هنگامی که استاد به ما می گفت: معاویه رضی الله عنه ما این رضایت الهی را از او رد می کردیم و می گفتیم: پدرمان به ما گفته، معاویه با حضرت علی علیه السلام جنگید و او شایسته ی رضایت الهی نیست» (همان، ۱۴).

– شخصیت علمی

وی به خاطر شدت محبت به اهل علم و میل و علاقه به اهل علم و اخلاق و علاقه به مجالست با آنان، حاضر می شد تا گفتگوهای استاد وهابی را در نزدیکی منزل شان بشنود. در سخنرانی هایش، چیزهای زیادی بر طبق مذهب وهابیت

ملاحظه نمودم. حسینه به آن مسائل معتقد نبود، اما علمی نداشت تا با او مناقشه کند. بنابراین تصمیم گرفت برای حل این مشکل، به بررسی و مطالعه بپردازد. پس به صورت غیر مستقیم از علی داهوق که معلم دین در مذهب زیدی در منطقه شان بود خواست تا در عرصه ی علوم دینی به وی تعلیم دهد.

استاد نیز دعوت او را اجابت نمود و برای تدریس به منزل آنها می آمد. به خاطر علاقه زیاد به تحصیل مورد اعتماد استاد شد. یک سال گذشته بود که استاد از او و خواهرش و یکی از همکلاسی هایشان، خواست تا در تدریس برخی از مسائل اعتقادی و غیر، مانند طهارت و نماز و تجوید او را یاری دهند.

از این رو حسینه با تمام تلاش و اخلاص به مدت چهار سال به تدریس نحو و فقه و قرآن پرداخت. در همان زمان در توحید و عدل و امامت و غیره تحقیق می نمود. همچنین پیرامون تشبیه و قضا و قدر در عقاید و هابیت و رد آنها بحث و پژوهش می کرد.

– زمینه های تحول فکری

۱– افزایش سوالات و نیافتن پاسخی بر آنها

حسینه در طی مطالعاتش، مکتب جعفری را دشنام نمی داد و با وجود تفاوتی که با مذهب آنها داشت بین آنها و خود جدائی احساس نمی کرد. احساس می کرد که مذهب جعفری، برادر مکتب زیدیه است و درست نیست که بین آن دو تا فرق بگذارد.

در طی این مدت سوالاتی در ذهنش عبور می کرد اما جوابی برای آنها پیدا نمی کرد و کسی نبود که با او مباحثه کند. او می گوید: «یک بار با یکی از آنها

(شیعه ی اثنا عشری) پیرامون اهل بیت علیهم السلام سخن گفتم و ذکر کردم که

من یکی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام هستم. به من گفت شما اهل بیتی هستید، شما بزرگید و ما پیرو شما هستیم. تعجب کردم و پرسیدم آیا ما امامان اهل زمین هستیم آیا ما اهل نجات هستیم. آیا ما...؟ بنابراین با تعجب سکوت کردم اما با او مناقشه نکردم تا این که نفسم این حیرت را از بین برد و خداوند برایم مقدر کرده بود که در آینده، همه ی مسائلی که در وجودم هست درباره ی آن تحقیق خواهم نمود.»

بر طبق گفته او روزی در مجلس عزا هنگامی که آیه {فاسئلو اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون} قرائت شد، یکی از خواهران مقصود از اهل ذکر را حسینیه دانست او می گوید: «از این سخن متعجب شدم چرا که علما این صلاحیت را ندارند چه برسد به من. طبعاً من در این مذهب شکی نداشتم اما درباره ی این که اهل بیت و اهل سفینه چه کسانی هستند متحیر بودم و چیزی نمی دانستم. (موسوعه: ۱۴۲۴، ۲/۲۵۹)

۲- ازدواجش با فردی از مکتب جعفری

پس از گذشت ۴ سال از مدت تدریس اش با یکی از نزدیکانش به نام یحیی طالب که شایع شده بود، شیعه است در ۱۲ ذی الحجه سال ۱۴۱۸ هـ. مطابق با ۶/۴/۱۹۹۸ م ازدواج کرد و تقریباً بعد از ۵ ماه به ایران اسلامی مسافرت کردند.

او علت مسافرتش به ایران را علاقه شدید به این کشور ذکر می کند. بعد از رسیدن به ایران دانست که میان مذهب زید و جعفری تفاوت وجود دارد. همسرش از او خواست که مذهب جعفری را جز با ادله ای قاطع نپذیرد. او را

ص: ۲۴۰

سوگند داد که هر گاه با ادله ی محکمی بتواند عقاید او را رد کند همسرش به مذهب زیدیه برمی گردد (همان، ۲۶۰).

– علل گرایش به تشیع

۱ – دلایل موجود در صحاح سته و کتب زیدیه

حسینه امید داشت که همسرش را به مذهب زیدیه برگرداند. اما دانست که وی در سخنش جدی است. او فرد مومنی بود و تمایلی به دنیا نداشت و همین مسئله باعث شد که وی را تصدیق کند. از این رو مناظره ای میان خودش و همسرش برپا شد و وی می گوید: «من به او چیزی نگفتم جز اینکه سوالاتی را مطرح کردم. مانند اینکه چرا از آنها تبعیت کنم، ادله ی آنان چیست؟ وی گفت: بیشترین اختلاف میان انسان ها، اختلاف در ولایت یا برتری در زمین است. و این کلام را با تفصیل در کتابش فی ظلال الاسلام، حقیقه النزاع ذکر کرده است و به من گفت که مسلمانان، بر صحت اصول دین اجماع دارند و فروع دین از این اصول پیروی می کنند و بیشترین اختلاف بین مکتب زیدیه و جعفریه، حدس های باطل در امامت است. او گفت مکتب جعفریه می گوید، ائمه ۱۲ نفرند. گفتم: دلیلشان چیست. همسرم گفت: احادیثی که در کتاب های زیدیه و اهل سنت و جعفریه وجود دارد. گفتم: آیا یک منبع برایم می آوری که آن را ذکر کرده باشد؟»

در نتیجه این مناظره همسر او را به کتب صحاح سته اهل سنت ارجاع می دهد از جمله به دنبال در خواست حسینه به احادیثی در این باره از کتب ائمه زیدیه همانند: التحف شرف الزلف و لوامع الانوار اثر مجد الدین مویدی، سیره ی

الامام المرتضى، الحقائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، الشافعی و البحر الزخار اشاره می کند (همان، ۲۶۰).

۲- حق بودن مذهب جعفری

حسینه پس از سه سال تحقیق و پژوهش سرانجام به حقانیت مذهب تشیع پی برد. وی در طی چند بار رفت و آمد به یمن، با برخی از نزدیکانش مباحثه کرد و کوشید تا از اطلاعات آنها استفاده کند. اما آنها تعصب ورزیده و به او تهمت جعفری بودن می زدند. بنابراین در برابر آنها سکوت کرد (همان، ۲۶۱).

یک بار در صنعا، از سوی یکی از علمای زیدیه ی برای غذا دعوت شد. عالم مذکور به او سفارش کرد که از جعفریه متأثر نشود. وی می گوید: «به او گفتم، عیبتان چیست؟ گفت: به خدا سوگند آنها از زیدیه در هر چیزی بهترند جز آنکه آنها یا حسین، یا علی، و یا فلان می گویند و این شرک است.»

سید همسر حسینه به او جواب داد و گفت: شیعه ی جعفری به آنان (ائمه) متوسل می شوند برای خدا. و جعفری را نمی یابی که بگوید، برای اهل بیت علیهم السلام نیرو و قدرتی بدون اذن خداست و فردی که این را بگوید در عقیده ی آنها مشرک به خداست و مسلمان نیست. وی گفت: بسیار خوب، این خوب است. سپس رفت و چیزی نگفت. (همان)

بعد از آن به ایران سفر کردند و تحقیق و پژوهش در کتاب ها را ادامه داد. از شخصیت های علمی در یمن استفاده نکرد. زیرا گمان می کرد که آنها در بحث برای او فایده نخواهند داشت.

ص: ۲۴۲

سال‌ها طول کشید تا این که به همسرش حقیقت مذهبش و ایمانش را اعلام کرد. همسرش بر او سخت نمی‌گرفت. بلکه به وی می‌گفت: اگر در نزد تو، چیزی است برایم سودمند است از تو سپاسگزار خواهم بود. او بیان می‌کند که همواره می‌کوشید با حقانیت مذهب شیعه رانشان دهد و علی‌رغم اینکه بسیار از پدرش می‌ترسید با این حال پدرش و اعضای خانواده اش به او احترام زیادی می‌گذاشتند. از این رو خودش را در دفاع از شیعه و مخالفت با وهابیت مصمم تر دید (همان، ۲۶۳).

– مسئولیت‌های اجتماعی – سیاسی

حسینه علاوه بر تدریس، برخی فعالیت‌هایی تبلیغی نیز انجام می‌داد. از جمله برخی سخنرانی‌ها و مجالس مذهبی مانند ولادت‌های پنج تن اهل کسا علیهم السلام و امام زید و وفات‌هایشان بر پا می‌کرد. ولی با روشی متفاوت از اسلوب‌های شیعه‌ی امامیه. به طور کلی فرقی بین مجالس ولادت و عزا وجود نداشت، چرا که در هر دوی این مجالس، از زندگانی آن امام و داستان ولادت یا وفاتش سخن به تمام و کمال گفته می‌شد. همچنین مجالس با برنامه اضافه‌ی دیگری همچون سخن گفتن از وهابیت و بطلان مذهب آنان همراه بود. اما متأسفانه، معرفت حقیقی نسبت به اهل بیت علیهم السلام وجود نداشت.

با همیاری عده‌ای دیگر به نشر مجله‌ای به نام الزهرا پرداخت. مدیر تحریریه مجله بود. سید یحیی طالب مشاری و استاد علی وحید و غیره... از دیگر همکاران او بودند. در زمان قبل از تاسیس مجله، با گروه خیریه‌ای به نام «گروه

زنان خیریه» کار می کرد که اعضای آن دانش جویان علم شریف در شهر جوف بودند که هزینه انتشار مجله را پرداخت می کردند (همان، ۲۵۸).

آثار:

وَعَرَفْتُ مِنْهُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

این کتاب مشتمل بر داستان بصیرت یافتن حسینه حسن الدریب می باشد و نیز ادله ای که او را به پذیرش مذهب اهل بیت علیهم السلام سوق داد، می باشد. این اثر، موضوع های اعتقادی چندی را در بر دارد، از جمله: منابع علوم ائمه زیدیه، برخی از تهمت های علیه شیعه، گریه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام، شفاعت، توسل، زیارت قبور، عدم قول به تحریف قرآن کریم، علم ائمه علیهم السلام بداء، تقیه و رجعت.

این اثر در سال ۱۳۸۵ ش توسط مرکز جهانی علوم اسلامی قم در ۲۳۶ صفحه به بازار آمد.

این مستبصر چند کتاب دیگر از جمله: کتاب دور القدوة و کتاب المرأة والحریة در دست چاپ دارد.

ص: ۲۴۴

اشاره

یکی از بزرگترین مستبصرین عصر حاضر که آثار وی انقلابی در جهان تسنن به پا نمود محمد تیجانی می باشد. وی در سال ۱۹۴۳م در شهر قفصه در کشور تونس در خانواده ای سرشناس و مذهبی به دنیا آمد. مذهب وی مانند سایر مردم تونس سنی مالکی است.

– محیط تربیتی

طایفه وی به نام سماوی معروف است که از سماوه ی عراق به قفصه تونس کوچ کرده بودند. بدین جهت شهرت آنان «سماوی» نام گرفت. پدر او نیز، نام تیجانی را برای پسر خویش برگزید، تا وی همانند «شیخ تیجانی» صاحب طریقه ی صوفی و صاحب فکر و اندیشه گردد.

مادرش از همان دوره کودکی به وی قرآن و حدیث تعلیم می داد به گونه ای که قبل از یازده سالگی نیمی از قرآن و بسیاری از احادیث و روایات نبوی^۱ و احکام دینی را آموخت. همچنین مدت ها او را به شاگردی امام جماعت شهرشان می برد تا آنجا که در یازده سالگی، وی را به امام جماعت برای نماز تراویح گذاشت (تیجانی، ۱۴۱۲: ۱۰).

– شخصیت علمی

وی تحصیلات آغازین خود را در یکی از شعبه های دانشگاه زیتونیه گذراند و پس از استقلال تونس و بسته شدن دانشگاه زیتونیه به مدارس فرانکو (فرانسه

عربی) رفت و برای طی مدارج علمی بالاتر وارد دبیرستان شد و به تحصیل در مرحله ی پیش دانشگاهی پرداخت.

در پایان این دوره، استادیار موسسه پیش دانشگاهی شهر یوبسای تونس شد و حدود ۱۷ سال به تدریس پرداخت. سپس وارد دانشگاه سوربن و موسسه تحصیلات عالی در پاریس شد و بیش از ۸ سال به بررسی و تطبیق میان ادیان توحیدی پرداخت. پس از گرفتن لیسانس تحقیقات تخصصی در این زمینه، در رشته فلسفه و علوم انسانی و سپس در رشته تخصصی تاریخ و مذاهب اسلامی از این دانشگاه دکترای درجه سه و سپس دکتری بین المللی را اخذ کرد. رساله دکتری وی در این دانشگاه، اندیشه اسلامی در نهج البلاغه امام علی علیه السلام بود. او یک سال در دانشگاه سوربن و سه سال هم در موسسه بالزاک در پاریس به تدریس پرداخت و بعد از آن به تالیف و نوشتن روی آورد (همان، ۱۴۱۱: ۴۴).

– زمینه‌های تحول فکری

تیجانی به منظور زیارت خانه خدا به عربستان سفر کرد. در کشتی که از مصر عازم بیروت بود با یکی از شیعیان به نام منعم آشنا شد که در بغداد استاد دانشگاه بود. (تیجانی: ۱۴۱۷، ۴۴)

این ارتباط سبب آشنایی تیجانی با علمای نجف و بغداد شد. از جمله حضرات آیات خویی و محمد باقر صدر و از طریق آنها فهمید که، آنچه در باره ی شیعیان گفته می شود همه خرافات و سخنان بیهوده و تبلیغات است. پس از این، به بحث با آنان پرداخت و این بحث سه سال طول کشید.

ص: ۲۴۷

در این زمان شهید صدر کتب زیادی از جمله کتب ذیل را برای تیجانی به تونس فرستاد.

المراجعات سید شرف الدین

الغدیر علامه امینی

الامام الصادق والمذاهب الاربعه اسد حیدر

السقیفه شیخ مظفر

فدک فی التاریخ سید محمد باقر صدر

نص و الاجتهاد سید شرف الدین

ابو هریره سید شرف الدین

شیخ المضیره شیخ محمود ابوریه و...

پس از سه سال بحث، دقت و مقایسه دریافت که مذهب اهل بیت صحیح است و به همین دلیل مذهب شیعه را پذیرفت و آغاز به تبلیغ و نشر آن کرد و به نوشتن آثاری در این زمینه پرداخت تا اهل بیت را به شیوه ای که خودش کشف و دریافت کرده بود، معرفی کند (تیجانی، ۱۴۱۱: ۳۱۵).

– علل گرایش به تشیع

اشاره

تیجانی علل اصلی شیعه شدن خود را موارد ذیل می داند: (تیجانی: ۱۴۱۷، ۲۴۷-۲۲۳)

ص: ۲۴۸

او می گوید: «من از آغاز بحث بر خود لازم می دانستم جز به مطالبی که مورد اعتماد هر دو گروه است استناد نکنم. بدین ترتیب درباره ی تئوری برتری بین ابوبکر و علی بن ابی طالب بحث کردم و اینکه خلافت منحصرأ حق علی بوده، همان طور که شیعیان معتقدند یا اینکه انتخابی و شورائی بوده، آنچنان که اهل سنت بر آن باورند.

پژوهشگر حقیقت، در این میان، بی گمان نص روشن و واضحی را درباره ی علی بن ابی طالب می یابد، مانند سخن پیامبر^۱ که فرمود: «هر که من مولای اویم، پس علی مولای اوست».

این سخن پیامبر پس از بازگشت از «حجه الوداع» بود که در نتیجه آن ابوبکر و عمر برای عرض تبریک و تهنیت نزد ایشان آمدند و گفتند: «مبارک باد بر تو ای فرزندان ابوطالب، همانا تو مولای هر مومن و مومنه شدی».^(۱)

این روایت را شیعه و سنی نقل کرده اند، او به منابع اهل سنت استشهاد کرد. گرچه در کتاب الغدیر علامه امینی تمام راویان این حدیث را از اهل سنت شمارش کرده است.

در این کتاب آمده است ادعای اجماع بر ابوبکر در سقیفه و بیعت با او در مسجد، ادعایی است بدون مدرک، زیرا چگونه ممکن است چنین اجماعی تحقق

ص: ۲۴۹

۱- به نقل از مسند امام احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۲۸۱- سر العالمین امام غزالی، ص ۱۲- تذکره الخواص ابن الجوزی، ص ۲۹- الریاض النظره «طبری»، ج ۲ ص ۱۶۹- کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۷- البدایه و النهایه ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۲- تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۵۰- تفسیر رازی، ج ۳، ص ۶۳- الحاوی للفتاوی و سیوطی، ج ۱، ص ۱۱۲

یابد در حالی که علی، عباس و سایر بنی هاشم از بیعت سرباز زنند و بسیاری دیگر غیر از اینان، تخلف کردند.^(۱)

۲- نزاع فاطمه سلام الله علیها و ابوبکر

این رویداد نیز مورد اتفاق و اجماع هر دو گروه سنی و شیعه است. زیرا هر کس این مصیبت را با کنجکاوی بنگرد و تمام جوانبش را مورد بررسی قرار دهد، یقین پیدا می کند که ابوبکر عمدا بنا بر اذیت حضرت زهرا سلام الله علیها و تکذیبش داشت تا اینکه آن حضرت با روایت های غدیر و دیگر روایت ها بر ابوبکر احتجاج نکند، چنانکه در باره خلافت علی علیه السلام، قرائن زیادی بر این امر دلالت دارد. از جمله آنچه تاریخ نگاران نگاشته اند که آن حضرت بر مجالس انصار وارد می شد و از آنان درخواست یاری و بیعت برای پسر عمویش می نمود و آنها پاسخ می دادند: ای دختر رسول خدا! بیعت ما با این مرد تمام شد و اگر شوهرت و پسر عمویت قبل از ابوبکر، خلافت را گرفته بود، قطعاً غیر از او را بر نمی گزیدیم. و حضرت زهرا می فرمود: «ابو الحسن (حضرت امیر) کاری نکرد جز آنچه سزاوارش بود و آنان جرمی مرتکب شدند که خداوند خودبازخواستشان می کند و آنان را به حساب می کشد».

اگر ابوبکر از روی حسن نیت اشتباه کرده بود، پس قطعاً فاطمه زهرا او را قانع می کرد. (همان، ۲۴۷-۲۲۴)

ص: ۲۵۰

۱- به نقل از تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، تاریخ الحلفاء تاریخ الخمیس، الاستیعاب و تمام کسانی که بیعت ابوبکر را یادآوری کرده اند.

از انگیزه های او برای گرایش به تشیع سنجش عقلی و نقلی میان علی بن ابی طالب و ابوبکر بود.

همان گونه که در بخش های پیشین ذکرش گذشت، تکیه ی او بر اجماعی است که مورد توافق سنی و شیعه باشد. پس از کنکاش در کتب فریقین، اجماع و اتفاقی ندید جز بر علی بن ابی طالب، چرا که سنی و شیعه بر امامتش، وحدت نظر دارند و این از متن سخنان و نوشته های هر دو گروه به اثبات رسیده است، در حالیکه امامت ابوبکر را تنها یک گروه از مسلمانان، اقرار دارد: (همان) بسیاری از فضائل و مناقبی را که شیعیان درباره ی علی بن ابی طالب نقل می کنند، دارای سند و مدارک واقعی است که در کتاب های صحیح و مورد اطمینان اهل سنت نوشته شده و نه تنها از یک راه بلکه از راه ها و سندهای گوناگون نقل شده است که دیگر جایی برای تردید باقی نمی ماند و به تحقیق، بسیاری از اصحاب، روایتهای بی شماری را در فضایل امام علی نقل کرده اند، تا آنجا که ابن حنبل گوید: «هیچ یک از اصحاب رسول خدا، جز علی بن ابی طالب دارای این همه فضیلت نیست»^(۱).

قاضی اسماعیل و نسائی و ابو علی نیشابوری گویند:

روایت های مستندی که در حقانیت علی آمده است در حق هیچ یک از اصحاب، نیامده است.^(۲)

ص: ۲۵۱

-
- ۱- - به نقل از مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷- مناقب خوارزمی، ص ۱۹۳ و ۱۹۴، -تاریخ خلفاء سیوطی ص ۱۶۸- صواعق المحرقة، ص ۷۲- تاریخ ابن عساکر، ج ۳، صلی الله علیه و آله وسلم ۶۳- شواهد التنزیل حسکانی حنفی، ج ۱، ص ۱۹.
- ۲- - به نقل از ریاض النظره، طبری، ج ۲، ص ۸۲- صواعق المحرقة، ابن حجر- ص ۱۱۸ و ص ۷۲

از شافعی در این باره نقل شده است که: «در شگفتم از مردی که دشمنان، کینه توزانه، فضائلش را پنهان داشتند و دوستانش، از ترس آن را آشکار نکردند، با این حال، آنقدر فضیلت برای او ذکر شده که زمین و آسمان را پر کرده است.»

او همچنین در مورد ابوبکر، در کتاب های دو گروه بسیار جستجو کرد و جز در نوشته های اهل سنت و گروهی که او را برتر می دانند، فضیلت هایی به اندازه ی فضایل امام علی نیافت، گرچه فضیلت هایی که در باره ی ابوبکر در کتاب های تاریخی نقل شده، یا به روایت دخترش عایشه است یا به روایت عبدالله بن عمر است که او نیز از امام علی دوری می کرد.

از نظر او حال اگر از فضایل بگذریم و به سیئات و بدی ها روی آوریم، یک گناه یا سیئه را از علی بن ابی طالب در کتاب های دو گروه نمی یابیم، در صورتی که برای دیگران بدی ها و تبهکاری های زیادی در کتاب های اهل سنت مانند صحاح و کتاب های سیره و تاریخ وجود دارد.

بنابراین، اجماع فریقین تنها مخصوص علی است، چنان که تاریخ تاکید دارد بر اینکه بیعتی راستین در تاریخ جز با علی تحقق نپذیرفته است، زیرا خود حضرت امتناع ورزید و مهاجرین و انصار بر آن اصرار کردند و عده کمی هم که بیعت نکردند، حضرت آنان را مجبور نمود، اما بیعت ابوبکر امری ناگهانی بوده است که به گفته ی عمر، خداوند شرش را از سر مسلمین کوتاه کند. خلافت عمر به وصیت و سفارش ابوبکر بوده و خلافت عثمان که یک مسخره ی تاریخی است، چرا که عمر، شش نفر را برای خلافت انتخاب کرد و آنان را مجبور ساخت که باید یک نفر را از میان خود برگزینند و گفت: اگر چهار نفر اتفاق نظر داشتند و دو نفر مخالفت کردند، آن دو را بکشید و اگر دو گروه شدند، سه نفر

در یک سوی و سه نفر در طرفی دیگر، پس از آن گروه سه نفری که عبدالرحمان بن عوف با آنها است، اولویت دارد. اگر مدتی گذشت و هر شش نفر به نتیجه ای نرسیدند، همه را بکشید!! و این داستانی عجیب و غریب است. (همان)

۴- روایت‌های وارده درباره‌ی وجوب پیروی از علی علیه السلام

از جمله روایت‌هایی که پیروی از امام علی را ملزم کرده، روایت‌هایی است که در صحاح اهل سنت آمده و شیعیان ده‌ها برابر آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند. از جمله این احادیث:

الف- حدیث «انا مدینه العلم و علی بابها»^(۱)

ب- حدیث «یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی»:

این حدیث بر خردمندان پوشیده نیست که دارای چه ویژگی‌هایی برای امیر المومنین علی از نظر وزارت، جانشینی و خلافت است، همان‌گونه که هارون، وصی و وزیر و جانشین موسی بود. در اینجا هم به همان معنی است. جز اینکه پیامبری در هارون بود و در علی نیست که این را هم خود حدیث مستثنایش کرده و در این حدیث نیز نهفته است که علی برتر و افضل اصحاب است و هیچ کس جز پیامبر^۲ از او برتر نیست.

ح- حدیث «من کنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و ادر الحق معه حیث دار»:

این حدیث به تنهایی برای ابطال و رد ادعاهایی که ابوبکر و عمر و عثمان را ترجیح می‌دهد بر آنکس که پیامبر^۲ او را ولی مومنین پس از خود، نصب و

ص: ۲۵۳

۱- به نقل از مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۲۷- تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۵۸- و احمد بن حنبل در مناقب

تعیین نموده کافی است. هیچ اعتباری ندارد سخن آنان که «ولایت» را به معنای دوستی و «ولی» را به معنای دوست گرفته اند زیرا این معنی از معنای اصلی که هدف پیامبر^۱ بوده، به دور است. این نص واضح و آشکاری است در جانشین قرار دادن علی بر امتش. (تیجانی: ۱۴۱۷، ۲۴۷-۲۲۳)

د- حدیث «علی منی و انا من علی، و لا یوَدی عَنی الا انا و علی»^(۱):

این حدیث شریف نیز تصریح دارد به اینکه امام علی تنها کسی است که رسول خدا، او را به جانشینی خود برگزیده است. این سخن را روزی فرمود که علی را همراه با سوره ی براءت در روز حج اکبر به جای ابوبکر فرستاد (که سوره را تبلیغ کند و به مردم برساند)، و ابوبکر برگشت در حالی که می گریست و می گفت: ای رسول خدا، به من هم اجازه بده که مطلبی را از سوی تو بیان کنم، حضرت فرمود: «خداوند به من دستور داده است که یا خودم یا علی به جای من، مطلبم را ادا نماید یعنی علی سخنگوی من است.»

این شباهت دارد به سخنی که پیامبر^۲ در مناسبت دیگری به علی فرمود: «ای علی، تو هستی که برای امتم بیان می کنی، آنچه پس از من در باره اش اختلاف کنند.»^(۲)

ه-- حدیث دار، در روز انذار:

«ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی من بعدی، فاسمعوا له و اطیعوا»^(۳)

ص: ۲۵۴

-
- ۱- - به نقل از سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴-خصائص نسائی، ص ۲۰- صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۰-جامع الاصول ابن کثیر، ج ۹ ص ۴۷۱، جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۵۶- ریاض النظره، ج ۲، ص ۲۲۹
 - ۲- - به نقل از تاریخ دمشق ابن عساکره، ج ۲، ص ۴۸۸، کنوز الحقائق مناوی، ص ۲۰۳- کنز العمال، ج ۵، ص ۳۳.
 - ۳- - به نقل از تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۱۹- تاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۲- سیره ی حلبیه، ج ۱، ص ۳۱۱- شواهد التنزیل حسکانی، ج ۱، ص ۳۷۱- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۵- تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۸۵- تفاسیر خازن نوشته علاءالدین شافعی، ج ۳، ص ۳۷۱، - حیاة محمد، نوشته حسنین هیکل، چاپ اول، باب «و انذر عشیرتک الاقربین».

این برادر من، وصی من، و جانشین من بعد از من است، پس به او گوش فرا دهید و از او اطاعت نمایید. (تیجانی: ۱۴۱۷، ۲۴۷-۲۲۳)

آثار:

تیجانی در حال حاضر ۱۱ کتاب برای نشر و گسترش مذهب اهل بیت و دفاع از آن نوشته و در آنها به بیان حقانیت اهل بیت علیهم السلام و وفاداری به آنها پرداخته است. تمامی این کتب پس از استبصار به نگارش درآمده است. عناوین و شرح بعضی از کتب وی به قرار ذیل است:

(۱) ثم اهدیت

این کتاب شامل مطالب گوناگونی من جمله موارد ذیل میباشد:

الف- گذری کوتاه بر زندگی آقای تیجانی ب- مسافرت موفقیت آمیز: در این سفر زمینه دیدار تیجانی با علماء عراق به ویژه آیت الله خویی و شهید سید محمد باقر صدر فراهم می گردد. که این دیدار نقطه ی عطفی در استبصار وی به شمار می رود.

ج- اصحاب در قرآن و سنت: در این قسمت اصحاب از نگاه قرآن، پیامبر و از نظر خود صحابه مورد بررسی قرار می گیرند.

د- در ژرفای پژوهش: در این بخش اصحاب از نظر شیعه و اهل سنت بررسی و نمونه هایی از اصحاب مورد ارزیابی واقع می شوند.

ه- - آغاز تحول

ص: ۲۵۵

و- علت شیعه شدن: در این بخش تیجانی علل اصلی شیعه شدن خود را نقل کرده و با مثال‌هایی تکمیل می‌کند.

ز- احادیثی که پیروی اهل بیت را واجب می‌داند.

ح- اجتهاد در برابر نص: در این بخش مصیبت مسلمانان را اجتهاد در برابر نص می‌داند.

ط- دعوت ازدوستان برای بحث: در این قسمت استبصار سه نفر از دوستان تیجانی و اعلام استبصار خود ایشان و نهایتاً راهنمایی به حق را بیان می‌کند.

تیجانی سماوی درباره‌ی تالیف کتاب ثم اهدتیت می‌گوید:

بعد از استبصارم تصمیمی درباره‌ی نگارش کتابی با این موضوع نداشتم، تا شبی در عالم رویا، امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمودند: «این سفر خود را بنویس.»

سپس دست به قلم شدم و کتاب آنگاه هدایت شدم را به رشته تحریر در آوردم. (تیجانی، ۱۴۱۲: ۱۲)

تا کنون عالمان وهابی، هفت اثر در رد این کتاب نوشته و آن را نشر داده اند که مهمترین آنها کتاب بل ضللت (بلکه گمراه شده‌ای!) است که گروهی از علمای وهابی عربستان سعودی آن را نوشته اند اما هویت اصلی این کتاب را می‌توان از گفتار رهبر فرزانه‌ی انقلاب اسلامی - دامت برکاته - دریافت.

تیجانی می‌فرماید: در دیدار با مقام معظم رهبری، ایشان به من فرمودند: «من کتاب آنگاه هدایت شدم را سه بار کامل خوانده‌ام و بسیار از آن لذت برده‌ام. خدا را شکر می‌کنم که شما را از مدافعان اهل بیت قرار داده است و این منصبی است

ص: ۲۵۶

که جز مردان خاص بدان دست پیدا نمی کنند و این کتاب، کتاب شما نیست بلکه نفخه ای از نفخات اهل بیت است...».
(همان، ۱۴)

کتاب ثم اهدیت برای نخستین بار به وسیله انتشارات موسسه فجر لندن به چاپ رسید و توسط سید محمد جواد مهری به فارسی ترجمه و توسط بنیاد معارف اسلامی قم منتشر گردیده است.

۲) فسیروا فی الارض فانظروا

این اثر حاوی خاطره های تلخ و شیرین تیجانی از سفر به ۲۲ کشور جهان است.

مقدمه کتاب شامل ۳۶ بخش است که مهمترین قسمت آن زندگی نامه تیجانی می باشد. بخش اول کتاب سفر در کشورهای عربی و بخش دوم کتاب سفر در کشورهای اسلامی و غربی را توضیح می دهد.

این اثر در سال ۱۴۱۲ق از سوی موسسه فجر لندن و دارالمجتبی قم به چاپ رسید. و همچنین با عنوان «گشته ام در جهان» توسط سید ابوالحسن فهری به فارسی ترجمه گردید و بوستان کتاب آن را منتشر کرد.

۳) فاسئلوا اهل الذکر

در این کتاب پس از مقدمه ی مترجم و پیشگفتار نامه سرگشاده تیجانی به آقای ابوالحسن ندوی دانشمند اهل سنت هندی آورده شده و در آن نامه، آقای ندوی را به کتاب خدا و سنت رسول خدا و به حق دعوت کرده و سوالات زیادی را از ایشان جویا می شوند و در ادامه تفسیر آیه {فسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون} (۱) آورده شده است:

ص: ۲۵۷

بخش اول سوالاتی در رابطه با ذات اقدس احدیت

بخش دوم سوالاتی پیرامون رسول اکرم^ص

بخش سوم در خصوص اهل بیت پیامبر^ص بخش چهارم کتاب در ارتباط با اصحاب پیامبر^ص و سخن اهل ذکر درباره ی برخی اصحاب

بخش پنجم در خصوص خلفای سه گانه ابوبکر، عمر و عثمان و نیز حضرت فاطمه سلام الله علیها

بخش ششم: به سوالاتی که از تیجانی پرسیده شده پاسخ می دهد.

بخش هفتم: در خصوص پیامبر و تهمت هایی که به حضرت زدند و نیز نهایتاً بحثی در رابطه با کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم و شخصیت بخاری آمده است.

نشر این اثر ابتدا توسط موسسه فجر لندن انجام گردید سپس با عنوان: از آگاهان پرسید توسط سید محمد جواد مهری در دو جلد به فارسی ترجمه گردیده و بنیاد معارف اسلامی قم آن را در سال ۱۳۷۹ش منتشر کرده است.

۴- لأکون مع الصادقین.

مؤلف در مقدمه کتاب نوشته است: «چون کتاب آنگاه هدایت شدم مورد استقبال خوانندگان عزیز قرار گرفت که ملاحظات مهمی درباره ی موضوعات متفرق در کتاب داشتند از من توضیح بیشتری در باره ی مسائلی که در فهم شیعه و سنی اختلاف دارند خواستند و من برای رفع شبهه و دشواری های آن برای کسانی که به دنبال تحقیق و آگاهی از واقعیت امر دارند این کتاب را به همان

ص: ۲۵۸

شیوه تألیف کردم تا بر محقق منصف، رسیدن به حقیقت از نزدیکترین راه هایش ممکن شود همچنان که خود من از طریق بحث و مقایسه بدان دست یافتم.»

این کتاب شامل چهار فصل است:

فصل اول: قرآن در نزد سنیان و شیعیان امامی

فصل دوم: سنت نبوی در نزد سنیان و شیعیان امامی

فصل سوم: عقائد در نزد شیعه و سنی

فصل چهارم: عقائدی که اهل سنت شیعیان را بدان متهم می کنند.

این اثر چندین بار چاپ شده و چاپ دوم آن از موسسه ی الجامعیه للدراسات الاسلامیه سال ۱۹۹۳ میلادی است. ضمناً این کتاب به چندین زبان ترجمه شده است:

۱- به فارسی توسط سید محمد جواد مهری که توسط موسسه المعارف الاسلامی تا سال ۱۹۹۶م هشت بار به چاپ رسیده است.

۲- به انگلیسی توسط حسن نجفی که توسط موسسه انصاریان در قم منتشر شده است.

۳- به اردو توسط روشن علی صاحب که توسط موسسه انصاریان در قم منتشر شده است.

۴- به ترکی (استانبولی) توسط موسسه انصاریان

۵) الشیعه هم اهل سنّه

مؤلف در مقدمه متذکر شده است که: «این کتاب که در دست مسلمانان محقق قرار دارد و در ادامه، سه کتاب پیشین من است، (یعنی ثم اهدیت- لا کون مع الصادقین- فسیروا فی الارض فانظروا) بدین منظور تألیف شده است تا بدانند که

فرقه مورد اتهام یعنی شیعه امامیه، فرقه ناجیه است و شیعه، اهل سنت واقعی اند و منظور من از سنت حقیقی، سنت محمدیه است که پیامبر از جانب خداوند از طریق وحی بیان کرد.»

تیجانی در این کتاب موضوعات مختلفی را مورد بحث قرار داده است؛ از جمله: شیعه و اهل سنت و علل تفرقه و اختلاف، سنت نبوی بین حقایق و اوهام، علت انتشار مذاهب سنی، حدیث ثقلین در نزد شیعه و سنی، مرجعیت و تقلید در نزد شیعه و سنی، امامان اهل سنت و جماعت و بزرگان ایشان، صحابه در نزد شیعه و سنی این اثر چندین بار به چاپ رسیده و در ایران توسط موسسه انصاریان در قم منتشر شده است. به زودی چاپ جدیدی از آن از سوی مرکز الابحاث العقائديه با تحقیق جدید و تعلیقات و رد بر شبهاتی که در اطرافش پدید آمده در ضمن سلسله الرحله الی الثقلین منتشر خواهد شد.

همچنین این کتاب به زبان های مختلفی ترجمه شده است از جمله به:

۱. اردو: ترجمه نثار احمد زین پوری، موسسه انصاریان، ۱۹۹۳ م.

۲. انگلیسی: ترجمه حسن محمد نجفی، موسسه انصاریان، ۱۹۹۵ م.

۳. فارسی: ترجمه عباس علی براتی، موسسه معارف اسلامی، این کتاب تا سال ۱۳۷۶ ش پنج بار به چاپ رسیده است.

۶) اتقوا الله

این کتاب گفتگویی است که بخش اعظم آن در موضوع امامت و سزاواری امام علی علیه السلام و سپس اهل بیت علیهم السلام است. در مقدمه ناشر آمده است: «این کتاب گفتگویی است بین دکتر محمد تیجانی سماوی با عده ای از علمای سنی در تونس. به خاطر این که این گفتگو در دسترس هر کسی که به فکر و دقت در

ص: ۲۶۰

امور اهمیت می دهد قرار گیرد، اقدام به تحقیق کتاب و یافتن منابع آن به شکل مفصل گرفتیم تا هرگونه شبهه ای از بین برود.»

این اثر چاپ دارالمجتبی، بیروت، در سال ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م می باشد. نیز این کتاب را لطیف راشدی به فارسی ترجمه کرده و توسط انتشارات قدس در قم چاپ شده است.

(۷) اعرف الحق

. در مقدمه ناشر چنین آمده است: این کتاب، گفتگویی اشتیاق برانگیز میان دکتر تیجانی و شماری از مسلمانان تشنه حقیقت است. ما منابع اصلی کتاب را ذکر کردیم تا برای محققان رسیدن به آنها به ساده ترین شکلی میسر شود.

چاپ اول آن در سال ۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م توسط دارالمجتبی و چاپ دوم آن در ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م توسط مکتبه باب الحوائج در قم صورت گرفت.

(۸) کل الحول عند آل الرسول

مؤلف در مقدمه چنین نوشته است: «در این کتاب کوشیده ام از قضایای حساسیت برانگیز که عده ای را ممکن است تحریک کند دوری گزینم؛ هرچند معتقدم که شیوه تحریک آمیز که طباع بلند را به حرکت در می آورد و این روش را در کتب سابق خود به کار بستم، نتایج مفیدی به بار آورد، ولی این موضوع مانع از به کارگیری شیوه نرم و ملایم که عده بیشتری را قانع می کند و میوه هایش لذیذ تر و شیرین تر است، نمی شود.» کتاب شامل چندین موضوع از جمله موارد زیر است:

۱- اهل بیت امتداد طبیعی رسالت جدشان، پیغمبرند.

۲- آیا اسلام تطور را می پذیرد؟

ص: ۲۶۱

۳- شیعه در چند سطر

۴- شیعه و اهل سنت، وهابیت را رد می کنند.

۵- چاره در مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

چاپ این کتاب در سال ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م توسط دارالمجتبی در بیروت صورت گرفته و نیز آنرا سید محمد جواد مهری به فارسی ترجمه کرده است که در قم توسط انتشارات موسسه معارف اسلامی در سال ۱۳۷۶ ش به چاپ رسیده است.

۳-۱-۲- الهاشمی بن رمضان

اشاره

یکی دیگر از شیعه شدگان تونسسی الهاشمی بن رمضان می باشد، وی در سال ۱۹۶۸. م در شهر قابس در تونس در خانواده ای مالکی مذهب دیده به جهان گشود.

- محیط تربیتی

الهاشمی از کودکی ارتباطی محکم با دین و مذهب داشت و مذهب مالکی را برترین مذاهب اسلامی چهارگانه می دانست. وی می گوید:

«افتخار می کنم به این که مذهب مالکی روح و چکیده ی اسلام است. این مذهب نه به سوی معتزله گرایش دارد که بیش از حد به عقل تکیه می کرد، و نه به سوی حنابله که قائل به تجسم و خرافات بودند، تمایلی دارد. اما در حقیقت نه از مذهب مالکی و نه از مؤسس آن هیچ چیز نمی دانستم.»

از این رو، هاشمی هیچ نیازی به کنکاش و تحقیق در خود نمی دید، زیرا او خود را بر حق می دانست و می گفت: مالکی متولد شدیم، مالکی زندگی می کنیم و مالکی می میریم (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۵۰۷)

ص: ۲۶۲

– شخصیت علمی

هاشمی در این تعصب خود باقی ماند تا هنگامی که وارد دبیرستان شد. در دبیرستان، معلمان، دانش آموزان خود را به شدت به مطالعه تشویق می کردند. وی می گوید: «معلمان، ما را به مطالعه تشویق می کردند تا بهره علمی ما از زبان عربی و فرانسوی افزایش یابد».

او که در ابتدا مطالعه خود را با رمان آغاز کرده بود، پس از چندی، مطالعه این قسم کتاب ها را کنار نهاد و به سمت مطالعه آثار ادیبان معاصر پرداخت. در سال ۱۹۹۴ موفق به کسب لیسانس زبان انگلیسی و ایتالیایی شد. البته وی به زبان فرانسه نیز به خوبی آشناست.

– زمینه های تحول فکری

هاشمی با آغاز مطالعه منابع تاریخی، گم شده خود را در آن یافت. مطالعه تاریخ، چشمان او را به سوی حقیقتی بزرگتر گشود و موجب تغییر عمده ای در زندگی اش شد.

– رویارویی با حقایق تاریخ اسلام

هاشمی در هنگام مطالعه ی تاریخ اسلام که تناقضاتی عجیب در آن یافت؛ از آن جمله اختلاف صحابه و مخالفت برخی از آنان با کتاب و سنت رسول خداست. (همان، ۵۰۸)

در این هنگام، وی شکافی بزرگ میان آنچه که عقایدش بر پایه ی آن شکل گرفته بود از یک سو، و حقایقی که با چشم خود می دید از سوی دیگر، احساس می کرد. روزی در سر کلاس درس از استاد تاریخ که درباره ی جنگ صفین سخن

می گفت، شنید که: عمرو بن العاص پیشنهاد بر سر نیزه کردن قرآن ها را داد تا سپاه علی علیه السلام را فریب دهند و از شکست رهایی یابند. هاشمی می گوید: «این سخن مرا آتش زد، با خود گفتم: آیا عمرو بن العاص این کار را انجام داد؟ آیا این صحابی جلیل که او را جزء بزرگان صحابه می شناختیم، مکر و حيله می کند؟ پس تقوا و اخلاص صحابه که استادانمان از آن برای ما سخن می گفتند کجاست؟ ازین رو شکاف بزرگی میان فرهنگ اسلامی خود و حقایق اسلامی احساس کردم». به خانه برگشتم با ناراحتی، و از برادرم درمورد این مسئله سؤال کردم، وی گفت: این مسائل، ارتباطی به ما ندارد، پس در آن دخالت نکن، چرا که خود صحابه به مسائل زمان شان آگاه تر بودند. این سخن مرا قانع نکرد، چرا که مکر و حيله برای مؤمن عادی نیز جایز نیست، چه رسد به صحابه».

هاشمی در مورد این مساله جستجوی بسیار کرد، اما پاسخی برای آن نیافت، و سر انجام از یافتن جواب نا امید شد. (همان، ۵۰۹)

– علل گرایش به تشیع

– آشنایی با شخصیتی شیعی

از این مسئله چند سال گذشت، تا اینکه پس از مدتی زیاد با یکی از دوستان قدیمی خود که گفته می شد به تشیع گراییده مواجه شد. هاشمی پس از اینکه شیعه شدن دوستش را زشت می شمرد می گوید: «مذهب شیعه را باطل می دانستم و شنیده بودم که آنان بر حسین علیه السلام گریه کرده و صحابه را لعن می کنند، از خدا آرزو می کردم که روزی با یکی از شیعیان رو به رو شوم تا او را بر نادرستی این کار، قانع کنم یا دست کم بدانم چرا اینگونه اند». از اینجا بود که مناقشات و

مباحثات متعدد و طولانی هاشمی با دوستش آغاز گردید تا اینکه حقانیت مذهب اهل بیت برای او آشکار شد. سرانجام مذهب تشیع را مذهبی عقلانی و پر از احتجاجات بر گرفته از قرآن و سنت نبوی یافت که جایگاهی برای خرافات و تحریفات در آن وجود ندارد.

هاشمی همه فرزندان پیرو اهل سنت را به کنکاش در باره ی تشیع فرا می خواند. وی می گوید: مطالعه ی شیعه ی اثنی عشری را تجربه کنید که ضرری در آن نیست و شایسته نیست که کسی از ما در حالیکه افتخار می کند آثار و یکتور هو گو یا شکسپیر را مطالعه کرده، اما نسبت به عقاید برادران شیعی اش ناآگاه باشد. (همان، ۵۱۰)

آثار:

۱- الصحابه فی حجمهم الحقیقی:

این اثر شامل بررسی عقیدتی و تاریخی در زمینه عدالت همه صحابه با استفاده از قرآن و سخنان رسول اکرم، نظرات صحابه در باره ی یکدیگر و نظر تابعین در باره ی صحابه است.

این اثر از سوی مرکز الابحاث العقائديه در مجموعه کتاب های «الرحله الی الثقلین» در سال ۱۳۷۸ در قم به چاپ رسید.

۲- حوار مع صدیقی الشیعی:

مشمول بر خلاصه بحث ها و گفتگوهای صورت گرفته میان او و یکی از دوستان شیعی اش در شهر «قابس»، در باب مهمتری عقاید شیعه ی اثنا عشری از جمله: تقیه، متعه، توسل، امام مهدی و عدالت صحابه است (همان، ۵۱۱)

ص: ۲۶۵

این اثر نیز از سوی مرکز الابحاث العقائديه در مجموعه کتاب های «الرحله الی الثقلین» در سال ۱۳۸۲ ش در قم به چاپ رسیده است.

۳-۲- کشور سودان

۳-۲-۱- محمد علی المتوکل

اشاره

او در اوایل دهه ی شصت در سودان متولد شد و در خانواده ای سنی مذهب رشد نمود. (موسوعه: ۱۴۲۴، ۳/۳۰۹)

- شخصیت علمی

وی در سال ۱۹۸۳م به دانشکده ی حقوق دانشگاه قاهره در خرطوم ملحق شد. در آنجا با جریان های فکری و سیاسی متعددی رو به رو شد. اما او قصد کرده بود که از تعامل با همه ی آنها دوری کند. (همان، ۳۱۰) با این

وجود تحصیلاتش را ادامه داد تا این که در سال ۱۹۸۸م از دانشگاه قاهره در مقطع لیسانس فارغ التحصیل شد. (همان)

- زمینه های تحول فکری

اشاره

بر طبق گفته ی محمد علی، میان معلومات اولیه که قبل از تحصیل در ذهنش نفوذ کرده بود (از جمله ی این معلومات اولیه، تقدیر و مقدس شمردن اولیا و صالحان بود) و معلوماتی که از طریق مطالعات و پژوهش هایش به دست آورد تناقض آشکاری وجود داشت که جماعت های دینی گذشتگان همه ی این مطالعات و

ص: ۲۶۶

پژوهش‌ها را شرک و خرافات می‌دانند. بنابراین سوالات حیرت‌انگیزی که پایانی نداشت برایش به وجود آمد. هر مرحله‌ای که از مطالعات و پژوهش‌هایش می‌گذشت، بر حیرانی و شگفت‌زدگی و ویرانی معلومات قبلی‌اش اضافه می‌شد. (همان)

۱- بالا بردن آگاهی در جامعه

اشاره

او دائم در حال مناظره و بحث بود و میان روزنامه‌ها به جولان می‌پرداخت و همه رامی‌شنید و می‌خوانند. بنابراین زمانی که به جریان‌ها علم پیدا نمود، تصمیم گرفت که به حرکت اسلامی سودانی ملحق شود.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، این اتفاق نگاه جنبش‌های جهان اهل سنت را به سمت تشیع متوجه ساخت. این که روش دینی انقلابی (یعنی انقلاب اسلامی در ایران) می‌تواند و قادر است که موازین کشمکش‌ها و درگیری‌های تمدن‌ها را بر سطح جهان تغییر دهد. در این هنگام بود که نوعی از عاطفه نسبت به این انقلاب ایجاد شد و یک حالت تسامح فکری نسبت به بزرگداشت این گرایش‌ها به وجود آمد.

در فوریه‌ی سال ۱۹۸۶ میلادی هنگام انتخابات قانون‌گذاری، حوادث خونینی در دانشگاه اتفاق افتاد. در این بحبوحه، ضربه‌ای به وی اصابت کرد که نزدیک بود جان‌ش را از دست بدهد. بنابراین مقرر شد که از خرطوم در شمالیه منتقل گردد و در آنجا به منظور رهبری حمله‌ای خاص در جبهه، مشارکت کند.

۱- متاثر شدن برخی از دانشگاهیان از تفکر شیعی

محمد علی در این باره می‌گوید: در آن دوره یکی از قدیمی‌ترین دوستانم همراهم بود که با مجموعه فرهنگی شیعی در دانشگاه ارتباط داشت. دوستم از

طریق آنان بر برخی ملاحظیات شیعه در تاریخ اسلامی آشنایی یافت. بنابراین برخی میانه روی های تاریخی خاصی در وجودش شکل گرفت. (همان، ۳۱۱)

دوستم علاقه مند بود که مرا از نتایجی که به آن رسیده، آگاه کند. اما من در شرایطی بودم که نمی توانستم برای گوش کردن به این مسائل، فراغتی به دست آورم. انتخابات به پایان رسید آن هم با موفقیت کاندیدمان. به خاطر این مسئله بسیار خوشحال شدم. اما سرمستی این پیروزی زیاد دوام نیاورد. زیرا من قراری با دوستم داشتم تا مرا نسبت به برخی از نتایج که حاصل بحث هایی بود که در تاریخ اسلام جریان داشت، مطلع سازد.

۲- گفتگو با شخصیتی شیعی

در هنگام ملاقات، دوستم سخنش را با کلام درباره ی تعدد مذاهب در سایه ی اسلام، آغاز نمود. بنابراین از طریق کلامش دانستم که او برای داخل شدن در موضوعی که چه بسیار غریب باشد، آماده می شود. وی از فتنه هایی که بعد از عهد رسالت به وجود آمدند، شروع کرد. از این رو پیرامون این واقعه، علل و نتایج و تبعاتش مسائلی را مطرح کرد. به او گفتم، ابری از غم و اندوه مرا در برگرفته و پوشانده، ای برادر ما نمی توانیم این مسائل پیچیده را باز گشایی کنیم. آیا بهتر نیست که جوانبی از زندگی صحابه را می فهمیم نظر افکنیم و مسائلی که بر مافوق فهم هایمان است به اهل خودش واگذار کنیم. وی گفت: اگر تو بفهمی آن شکاف بزرگ که در میان مسلمانان به وقوع پیوست، نتیجه ی آن حوادث است و به مقتضای آن حوادث مذاهب مختلفی به وجود آمد، ولی مذاهب اهل سنت را که به آن پیوسته ایم نتیجه ی آن حوادث نشماریم، خواهی فهمید که آثار این

وقایع تنها بر آن دوره و مردم آن نبود. بلکه تا زمان ما و دوره ی ما امتداد دارد. و همواره شیعه را که بخشی از مسلمانان هستند کم اهمیت نمی شناسند و امام علی علیه السلام را در همه ی خلافت تاریخیشان، یاری می نمایند.

به دوستم در حالی که خشم و غضبم به نهایت رسیده بود گفتم: ... این موضوعات که می خواهی آن را بحث کنی، رها کن زیرا علما بیشتر از ما حقیقت این شبهات تاریخی را می دانند. و این که من وقوع آن فتنه ها در تاریخ را نفی می کنم دروغ نسبت دادن به مورخان برایم آسان تر است تا نسبت ناروا به صحابه و مدیون شدن به آنها. (همان، ۳۱۲)

برادر محمد علی اضافه می کند: سپس به پایتخت برگشتیم، در آنجا با مجموعه ای برخورد کردیم که شیعه بودند. دانستم که شیعه اصرار می ورزد در این مسئله که حلقه هایی در تاریخ اسلام مفقوده شده و واجب است به دور از عواطف و نظرات گذشته آن را خواند. بنابراین میان من و آنها گفتگوهای متعددی صورت پذیرفت تا این که برایم روشن شد که من نیاز به کنار زدن نقاب و حجاب از حقایقی دارم که از من مخفی است. بنابراین با گروهی از جوانان قرار گذاشتم که شجاعت کافی را به کار ببریم به این که به پژوهش فرو رویم و نتایج این پژوهش هرچند که سخت باشد و با مسائل موروثی مان برخورد و تعارض داشته باشد، نسبت به آن سر تسلیم فرود آوریم.

۳- سختی های پژوهش و تحقیق

ازین رو تصمیم بر ادامه ی پژوهش و تحقیق گرفتیم، اما مشکل اساسی که در مسیرمان با آن برخورد کردیم، عدم وجود منابع شیعه بود و در مقابلمان

مجموعه ای از کتابهای کوچک بود که هدفمان را کفایت نمی کرد؛ زیرا بسیاری از مسائل اختلافی را بیان نکرده بودند.

بنابراین تلاش کردیم تا با برخی که احتمال دارد اطلاعاتی درباره ی مسائل تاریخی و عقاید داشته باشند، رابطه برقرار کنیم. اما احدی مستعد شنیدن از ما و جواب دادن

به سوال های ما نبود. از طرف دیگر، نیاز داشتیم تا از شیعه بشنویم و بر عقایدشان اطلاع یابیم و این نیاز بیشتر از گوش سپردن به دشمنانشان بود. (همان، ۳۱۳)

– علل گرایش به تشیع

۱ – آگاهی نسبت به جایگاه اهل بیت علیهم السلام

در آن دوره، از طریق برخی کتاب های شیعه، متوجه جهلیمان شدیم. جهلیمان نسبت به یک جایگاه بزرگ از تاریخ اسلامی. و آن مردان و زنانی بودند که از رحم رسالت به دنیا آمدند و از درخت نبوت متفرع شدند و در محل فرود وحی، رشد نمودند. مردانی که آنها را طلبیدیم، و در باره ی آنها جستجو کردیم به خاطر این یقین که رسالت پیامبر^۱ ناگزیر نیازمند امثال آنان است. و هنگامی که از آنها یاد نشود و بحث و پژوهش و گفتگو نشود ویژگی های آنان را بر غیرشان می افکنیم و غیرشان را به آن صفات حمل می کنیم. (منظور صفات ائمه علیهم السلام را بر غیر ایشان قرار می دهیم). عصمت را از آنها می گیریم کسانی که عدالت به آنها نیاز دارد. و صفت علم را به کسی می دهیم که جهلش او را کور ساخته است.

چه قدر وهم و توهم که آن را می بافیم بر همان منوال گذشتگانمان و آن را از نظر تدین و وفاء مقدس می شماریم. آن کتاب ها، پنجره هایی بود که افق های

جدید از آفاق معرفت و هدایت را برای ما می‌گشود. و ما ناگزیر هستیم که گامی را برداریم برای کشف مجهول و از بین بردن حجاب‌ها که گمراهان آن را بر چهره‌ی حقیقت آویخته‌اند.

۲- تمسک به دعا

آقای محمد علی می‌گوید: در این حال نیاز به کسی داشتیم که دستمان را بگیرد و در سردرگمی‌هایی که در تاریخ است راهنمایمان باشد. بنابراین به مولایمان جل و علا رو نمودیم. و فهمیدیم تنها راه خارج شدن از ادامه‌ی شک و حیرت، دعا می‌باشد. (همان، ۳۱۴)

کمی نگذشت که خداوند متعال، دعایمان را استجاب نمود. و گشایش و فرج از جایی آمد که گمان نمی‌کردیم. محمد علی بیان می‌کند که در آن زمان سعی نمی‌کرد به مذهب جدید گردن نهد یا از مسائل ثابت شده‌ی مذاهب اهل سنت در عقاید و فقه و تاریخ خالی گردد. همه‌ی آن‌چه که می‌خواست، رهایی از شبهاتی است که پیرامون اختلافات میان صحابه بعد از وفات پیامبر^ص برایش به وجود آمد.

از جهت دیگر می‌خواست معلومات و حقایق بیشتری پیرامون اهل بیت علیهم السلام به دست آورد، معلوماتی که در مطالعات جای آنها خالی است و همراه با مسائل غٹ و سمین در سیره و اخبار است.

۳- دیدار اول با شخصیت شیعی

خداوند متعال دعای این گروه پاک را استجاب کرد و برایشان مردی را از ایران به سودان فرستاد که شیخ حسین کربلایی خوانده می‌شد. وی می‌خواست

تا با تجربه ی دموکراسی سوم در سودان آشنا شود و با برخی

از رهبران اسلامی پیرامون قضایای همبستگی و گروه گرایی تبادل افکار و نظر کند.

محمد علی می گوید: تقدیر، شیخ حسین کربلایی را به سمت ما سوق داد. وی به مسافرخانه ای که در آن کار می کردم، آمد. دوست داشتم که وی را بشناسم. بنابراین شبی کنارش در حیاط مسافرخانه نشستیم. هدفم این بود که به تدریج باب گفتگو با وی را باز کنم. این اتفاق افتاد و بین ما گفتگوی آرامی صورت گرفت. من از وسعت فهم و دقت نظرش در معلومات متعجب شدم. و در طی صحبتش به ذهنم خطور کرد که او باید شیعه باشد. (همان، ۳۱۵)

بعد از تردید از وی پرسیدم: آیا تو شیعه هستی؟ توقع داشتم که سوالم را با آرامش جواب بدهد، اما زمانی که از وی پرسیدم که تو شیعه هستی، گویا که من پرسیده ام آیا تو زندقی؟ بنابراین او بدون این که پلک هایش را بر هم بزند گفت: بله شیعه هستم. با خود گفتم: سبحان الله، او شیعه بودنش را اظهار می کند، بدون این که احساس گناه یا سختی و مشقتی کند. آیا او گمان می کند که کار خوبی می کند؟

– ترس از گفتگو کردن با شیعه

شیخ به محمد علی رو کرد و گفت: تو در باره ی شیعه چه می دانی؟ برادر محمد علی گفت: من فقط می دانم که از اهل سنت و جماعت جدا شده اند و جسارتشان نسبت به صحابه را می دانم و نیز درباره ی امام علی علیه السلام غلو می کنند. سپس به سخنش ادامه داد و گفت: من اخیرا آراء و اعتقادات و مواضع شیعه را

نسبت به صحابه، اطلاع پیدا کردم و امیدوارم که با یک شیعه برخورد کنم و از درستی و صحت آن چه که به آنها نسبت می دهند، پرسش نمایم.

محمدعلی می گوید: تلاش می کردم تا از وی احساساتم را در آن لحظه مخفی کنم در حالی که روبروی فردی شیعه ایستاده بودم؛ زیرا از این که وی با ادله و برهان تمام معقداتم را باطل کند، می ترسیدم.. (همان، ۳۱۶)

– اسلوب شگفت انگیز در گفتگو

محمد علی المتوکل می گوید: گویا شیخ حسین کربلایی، عمق قید و بندهایی که با آن زندگی می کنم را درک کرد. از این رو با مهارت و باهوشی تعصبم را از من بیرون کرد. پند و نصیحت شیخ حسین به او، پژوهش درباره حقیقت بود و اینکه فرد باید عقلش را از اسارت تقلید و مسائل موروثی آزاد کند.

– پژوهش در خلال کتابها

متوکل امیدی نداشت که بعد از این دیدار، دوباره وی را ببیند. زیرا او روزها در مسافرخانه نبود. از وی خواست که لیستی از کتاب های ضروری به منظور پژوهش تاریخی و عقایدی برایش آماده کند. بنابراین دو کتاب المراجعات سید شرف الدین و کتاب الغدیر علامه امینی را به او معرفی کرد. بعدها توانست این دو کتاب را به دست آورد. در نتیجه مدتی به مطالعه و بررسی آنها پرداخت. (همان، ۳۱۷)

تأثیر شدید از کتاب المراجعات

محمد علی در باره تأثیرش از کتاب المراجعات چنین می گوید: «کتاب المراجعات مرا به نقطه ی صفر مراجعه داد. و همه ی گذشته را از ذهنم پاک و محو کرد. چه قدر نیازمندم که کسی دستم را بگیرد و مرا از ورطه ای که در آن هستم خارج نماید.»

– دیدار های این گروه با شیخ

در اولین ملاقات گروه با شیخ، یک احساسی مشترک همه را در بر می گرفت. جلسات آنها با وی (شیخ) یک ماه ادامه یافت. آنها گاهی، چاره ای نداشتند جز این که تسلیم دیدگاه های وی و موافق با او شوند. گاهی نیز با وی معارضه می کردند. روز به روز بینش حاصل از این جلسات زیاد می شد و قضایای تاریخی، برای آنها روشن تر می شدند. (همان، ۳۲۰)

– روشهای شیخ در طرح بحث ها

محمد علی می گوید، شیخ از مسائلی که موجب تحریک احساسات ما می شد، دوری می کرد. از طرفی به صورت گسترده از اهل بیت علیهم السلام سخن می گفت. به طوری که ما خسته نمی شدیم. بلکه خواستار بیش تر گفتن این مسائل بودیم زیرا درباره ی اهل بیت علیهم السلام چیزی نمی دانستیم و کسی که اهل بیت علیهم السلام را شناسد، چیزی از اسلام را نشناخته است. کم کم فهمیدیم که بسیاری از حقایق کشف شده را نمی توان پذیرفت، مگر اینکه ذهنمان را از معتقدات پیشینیان خالی کنیم.

ص: ۲۷۴

از دیگر روش های شیخ در مباحث، احتجاج به احادیث اهل سنت بود زیرا سبب می شد راحت تر شبهات را درک کرده و برطرف نمائیم. پس از چندی شیخ تصمیم به سفر گرفت، در حالی که سبب استبصار پنج نفر شده بود. (همان، ۳۲۱)

آثار:

- ودخلنا التشیع سجداً: کتابی است که تجربه گروهی را، در هدایت به سوی مذهب اهل بیت علیهم السلام به نمایش می گذارد. همچنین شبهاتی را همراه با جواب مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

کتاب شامل ۶ فصل می باشد:

فصل اول: در مسیر به سوی دژ ولایت

فصل دوم: شبهات روشمند: امامت در قرآن، اهل بیت، ولایت، عدالت صحابه

فصل سوم: بشارت دادن به امامت همراه با نبوت

فصل چهارم: امامت و خلافت

فصل پنجم: سقیفه دوران طولانی سوم

فصل ششم: امر به آغازش برگشت. (همان، ۳۲۲)

این اثر در سال ۱۴۲۲ق از سوی موسسه خلیج عربی منتشر شد.

۲-۲-۳- معتمد سید احمد

اشاره

یکی دیگر از مستبصرین سودانی آقای معتمد می باشد. وی در روستای «ندی» واقع در شمال سودان، در سواحل رود نیل به دنیا آمد و در خانواده ای مسلمان و شافعی مذهب رشد کرد.

ص: ۲۷۵

معتصم از دوران کودکی التزام و تمایل شدید به دین داشت. بنابراین همه ی تمایلات خود را در این مسیر ظاهر نمود و به جستجوی شخصی نمونه و شایسته برای اقتدا می گشت. در مقطع متوسطه از طریق درس تاریخ با تاریخ دولت مهدویه در سودان آشنا شد. در آنجا بود تحت تأثیر یکی از رهبران ارتش مهدی سودانی قرار گرفت. ازین رو شروع به ترسیم آرزوهایش در این مسیر کرد و تصمیم گرفت به رهبری جنبش های جهادی بر ضد طغیان گران و ظالمان برسد. او دانست که تنها راه رسیدن به این هدف ورود به دانشکده ی نظامی ارتش است تا فنون جنگ و استفاده از اسلحه را یاد بگیرد. بنابراین با این آرزو، مدتی از عمرش را سپری کرد تا این که به مقطع دبیرستان رسید (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۴۵۹).

معتصم در حالی که هنوز گرایش به جریان خاصی نداشت، گاهی به وهابیت نزدیک و گاهی از آن دور می شد. تا این که فهمید، تنها راه حل این قضیه به جای تحصیل در دانشکده ی ارتشی، تحصیل در دانشکده ی اسلامی است (همان، ۴۶۱). زیرا خودش را نیازمند بالا بردن سطح شناخت در عرصه ی دینی یافت. در نتیجه، تلاشش را صرف ملحق شدن به یکی از دانشگاه های اسلامی کرد. از این رو در دانشکده ی مطالعات اسلامی و عربی دانشگاه «وادی النيل» سودان قبول شد. در آنجا به پژوهش و تعمیق و به دنبال گشتن آراء و مبانی مذاهب اسلامی پرداخت. سرانجام توانست در مقطع کارشناسی رشته اقتصاد اسلامی فارغ التحصیل شود.

معتصم درباره ی اثر پذیری اش از وهابیت چنین می گوید: «به همراه آنان، حرکت را ادامه دادم و بین من و آنها مناقشه های بسیاری رخ داد. در حقیقت برای برخی از این سؤالاتی که برای من پیش می آمد، جواب هایی بود که مرا در آن مرحله راضی می کرد و سوال هایی نیز بود که جوابی برایشان پیدا نمی کردم. این امر در برخی موارد سبب توجه من به وهابیت می شد. البته برخی ملاحظه ها وجود داشت که مانع می شد که به طور کل به منهج وهابیت التزام پیدا کنم.» (همان، ۴۶۰).

– علت عدم گرایش به وهابیت

از مهمترین اموری که سبب می شد معتصم در فکر وهابیت ذوب نشود، این بود که وی این مذهب را عبارت از قواعد و قوانین دارای جمود می دانست که انعکاس های روشنی در زندگی انسان و تعاملش با این دنیا، و حتی در چگونگی ارتباط با خداوند متعال نداشت. از نظر او قوانین وهابیت انسان را در عزلت اجتماع قرار می دهد و این سندی است که همه ی بخش های وهابیت را حمل بر تکفیر می کند. او همچنین می گوید: «از وهابیت حس غرور و خود بزرگ بینی را احساس نمودم. زیرا آنها مردم را از یک جای بلند می نگرند، با آنها تعامل ندارند و در زندگی شان مشارکت نمی کنند.»

معتصم همچنین می دید که گروه زیادی از جوانان که در طی مدت زمان اندکی به خط وهابیت پیوسته اند، آن هم بدون فهم و پژوهش، پس از گذشتن مدت زمان کمی، از آن دور می شوند. این امر نتیجه ی عقلی بود و افرادی که بدان گرایش پیدا می کردند به آن می رسیدند. بنابراین علی رغم اینکه از بسیاری از

افکار آنان تاثیر پذیرفته بود، این امر سبب عدم گرایش کامل او به این جریان فکری شد.

– زمینه های تحول فکری

۱- آشنایی با تشیع

معتصم بر این منوال ادامه داد تا این که روزی با یکی از خویشاوندش به نام عبدالمنعم برخورد کرد. او فارغ التحصیل دانشکده ی قانون بود. این ملاقات در منزل پسر عمویش در شهر عطبره صورت گرفت. در آن هنگام، گفتگویی میان عبدالمنعم و یکی از میهمان ها پیرامون برخی از مسائل اعتقادی رخ داد. معتصم به خاطر اشتیاقش به مباحث دینی نزدیک آنها شد و عبد المنعم علی رغم تحریکات طرف مقابل و هجوم هایش با آرامش کامل برخورد کرد. معتصم می گوید: «حقیقت مناظره را تماماً نفهمیدم تا این که آن میهمان گفت: شیعیان کافر و زندیق هستند...!! در اینجا متوجه شدم و در ذهنم این سوال ایجاد شد که شیعه چه کسانی هستند؟! و چرا کافرند؟ گفتگو به همین منوال ادامه یافت. و عبدالمنعم، در هر مساله ای که در مناظره مطرح می کرد طرف مقابل را زبان بند می کرد. و این امر به دلیل منطق و قوت دلایلیش بود.»

بعد از پایان یافتن گفتگو، معتصم با عبدالمنعم به گفتگو پرداخت و شروع به سوال پرسیدن در باره ی تشیع کرد، بنابراین عبدالمنعم تجربه اش در انتقال از مذهب اهل سنت به مذهب اهل بیت علیهم السلام را برای او شرح داد و اسبابی که او را به بینایی و شیعه شدن دعوت کرد، ذکر نمود. سپس او را به پژوهش و کنکاش در کتابخانه ی دانشگاه دعوت کرد. معتصم از او پرسید که کتابخانه ی ما سنی

است، چگونه در آن درباره شیعه جست و جو کنم؟ عبدالمنعم در پاسخ به او چنین می گوید: «از دلایل درستی تشیع، امکان استدلال بر مبانی آنها از طریق کتب و روایات علمای اهل سنت است.» سپس او شروع به ثبت اسم های کتب سنی که به او املاء کرده بود، پرداخت؛ خصوصاً صحاح سته با ذکر جلد و صفحه، تا به آنها رجوع کند.

۲- جستجو در منابع اهل سنت

در نزدیکترین فرصت، معتصم، خودش را به کتابخانه ی دانشگاهش رساند و شروع به یافتن آن احادیث در کتب صحاح سته و غیره... کرد. معتصم می گوید: «بعد از یافتن آن احادیث در صحیح بخاری، مسلم و ترمذی، درستی سخنش برایم مشخص شد. همچنین با احادیث دیگری روبرو شدم که بیشتر آنها دلالت بر وجوب پیروی اهل بیت علیهم السلام می کرد.»

۳- عدم توجه علمای اهل سنت به برخی از احادیث

معتصم از نشنیدن این احادیث و نیز عدم پرداختن علما به آنها در محفل های علمی و کتاب های دینی که به دستش افتاده بود، دچار حیرت و تعجب شد. سپس این احادیث را برای برخی از همکلاسی هایش طرح کرد تا در بحث با وی مشارکت کنند. نتیجه این بود که برخی با او تعامل می کردند و برخی دیگر تحریک نشده و تحت تاثیر قرار نگرفتند. اما او مصمم شد که با وجود سختی اش به بحث ادامه دهد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۴۶۲-۴۶۳).

۱- عدم دلیل قانع کننده

برخورد با یکی از استادانش که علی رغم گرایشش به مذهب مالکیه، نسبت به اهل بیت علیهم السلام انعطاف پذیر بود و آنها را دوست می داشت، او را به کتاب اصول کافی رهنمون شد. از آن پس بود که به گفتگو با همکلاسی ها و استادانش پرداخت. بنابراین از میان دلایل و هجوم هایی که بر شیعه داشتند؛ آنچه او را از پیوستن به مذهب اهل بیت علیهم السلام باز می داشت، نیافت.

۲- مطالعه کتب شیعی

وی پس از اینکه به کتبی همچون کتاب المراجعات و معالم المدرستین، دسترسی پیدا کرد، با تأمل در آنها بینش و آگاهی اش بیشتر شد. زیرا در این دو کتاب، دلایل وبرهان هایی وجود داشت که حق بودن مذهب اهل بیت علیهم السلام را ثابت می کرد. از آنجا بود که معتصم، توانست تصمیم نهایی را با تمام قدرت و متانت برای شیعه شدن و پیوستنش به مذاهب اهل بیت علیهم السلام بگیرد.

آثار:

۱- حقیقه الضائعه (رحلتی نحو مذهب اهل البیت):

این کتاب شرحی مفصل از تحول مذهب مولف یعنی از مذهب اهل سنت به مذهب اهل بیت علیهم السلام را در بر دارد. همچنین از موانع و سختی هایی که در این سفر سخت در راهش بوده، سخن می گوید. به طور کلی دارای ۹ فصل است که مشتمل بر موارد ذیل می شود:

ص: ۲۸۰

فصل اول: شامل گزیده ای از زندگی مولف است که در آن از بینش های زمان کودکی اش و تأثیر پذیری اش از شخصیت های اسلامی و ورود به دانشگاه و پژوهشش پیرامون مذاهب اسلامی، و توجه اش به تشیع در اثر پذیرفتن از یکی از اقوامش، سخن می گوید. سپس بازتاب های استبصارش را در دانشگاه ذکر می کند و پاسخ هایی را که به مخالفان در محل زندگی اش می داد، بیان می کند. همچنین برخی از مناظراتی را که بین او و برخی از وهابیان منطقه رخ داده است، در این فصل می آورد.

فصل دوم: با عنوان کشف باطل است. در آن به ضعف حدیث «کتاب الله و سنتی» در مقابل حدیث متواتر «کتاب الله و عترتی» می پردازد. در نتیجه اسنادی برای آن از خود کتب اهل سنت ذکر می کند. همچنین مناظره ای را که با یکی از شیوخ شام در این موضوع داشته، می آورد.

فصل سوم: راجع به حدیث کتاب الله و عترتی در منابع اهل تسنن است. در این بخش، به بیان مطالب بیشتری همراه با ذکر راویان این حدیث از صحابه، تابعین و حافظان حدیث، و دفع برخی از شبهات که متوجه حدیث مذکور بوده، می پردازد.

فصل چهارم: در باب مقام اهل بیت علیهم السلام در قرآن است. در آن به آیاتی دال بر ولایت امیر المومنین علیه السلام و شأن حضرت از جمله به آیه ی ولایت و منابعی اثبات کننده آن و آیه تبلیغ اشاره می کند.

فصل پنجم: عنوان این بخش «شورا و خلافت اسلامی» است که مولف در آن به مباحث مهمی همچون دلالت آیه ی شوری، شورای سقیفه و حوادثی که در آن

جریان پیدا شد، هجوم بر دختر رسول خدا^۱ ذکر آیه ی انقلاب و چگونگی بازگشتن صحابه به اعقابشان بعد از وفات رسول خدا^۲ می پردازد.

فصل ششم: او در این فصل به بحث و بررسی درباره مبحث تحریف در دین که قبلاً از طرف برخی محدثان و مورخان و نویسندگان مطرح شد، می پردازد. سپس اهمیت تاریخ و نقش سلاطین را در تحریف دین ذکر می کند. از دیگر مباحث مطرح شده در این بخش می توان به مسائلی همچون منع تدوین حدیث، تحریف حدیث و حذف فضیلت های اهل بیت علیهم السلام، ذکر فضایل ساخته شده برای خلفا، نقش برخی از نویسندگان معاصر در مخالفت با تشیع و ولایت اهل بیت علیهم السلام و غیره... اشاره کرد.

فصل هفتم: عنوان آن مذاهب چهارگانه (اربعه) زیر ذره بین است. مولف در این بخش اختلاف میان مذاهب و طعن های وارد بر ائمه ی مذاهب چهارگانه را ذکر می کند. همچنین نقش سیاست و سلطان در انتشار اختلاف را شرح می دهد. در ادامه اشاره هایی به فقه شیعه می کند. سپس مناظره ی یوحنا با علمای مذاهب چهارگانه (اربعه) را آورده است.

فصل نهم: در آن عقاید سلفیه، وهابیه و اشاعره و عقاید بزرگان آنها همانند احمد حنبل، ابن تیمیه، اشعری و محمد بن عبدالوهاب را بیان کرده، سپس با تکیه بر قرآن و سنت در این عقاید مناقشه کرده است (همان، ۴۶۶-۴۶۷).

این اثر در سال ۱۴۱۷ هـ.ق از سوی موسسه معارف اسلامی قم، به چاپ رسید.

۲- حواری: تجربه‌ی عملی در گفتگوی شیعی و سنی: این کتاب دربردارنده مجموعه‌ای از گفتگوها و مناظره‌های مولف و گروهی از علمای اهل سنت و جماعت است.

او در مقدمه‌ی این کتاب شکوفا شدن را آغاز گفتگو و مناظره می‌داند. هدفش از تألیف کتاب نشر و فرهنگ گفتگو بوده، به طوری که آن را حاصل تجربه شخصی اش دانسته است. گویا این مناظره‌ها و گفتگوها در محیطی متفاوت از محیط فکری سودان، انجام پذیرفته است. زیرا جدال شیعه و سنی با تاخیر وارد آنجا شد. برطبق سخن وی علی‌رغم اینکه سال‌های کمی از ورود تشیع به سودان می‌گذشت، شایسته است که به تجربه اش اعتماد شود زیرا این تجربه از تجربه‌های شیعی دیگر متفاوت بوده است (همان، ۴۶۹).

این اثر در سال ۱۴۱۹ق از سوی انتشارات دارالرساله و التفاضل بیروت به چاپ رسید.

۳-۲-۳- عبد المنعم الحسن

اشاره

وی از مستبصرین کشور سودان است که در سال ۱۹۶۹م در روستای «مسما» واقع در شرق این کشور، در خانواده‌ای اهل تواضع و مالکی مذهب به دنیا آمد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۶۳).

– محیط تربیتی

پدرش امام و شیخ روستا بود و منزلت خاصی در بین ساکنان روستا داشت. زیرا او از نزدیکان و یاوران رهبر طریقه‌ی ختمیه (از طایفه‌های صوفیه‌ی بزرگ در سودان) بود. عبد المنعم در نُه سالگی پدرش را از دست داد، سپس

ص: ۲۸۳

خانواده اش به منطقه ی «الکریه» نقل مکان کردند. در آنجا تحصیلات ابتدایی اش را پایان داد، سپس به دلیل شرایط تحصیلی و زندگی به شهر «بورتسودان» منتقل شد (عبدالمنعم، ۱۴۲۰: ۳-۴).

– شخصیت علمی

بر طبق گفته های وی در بورتسودان بود که، مرحله ی جدیدی از زندگی اش را بین هیاهوی شهر و اطرافش که تماماً با روستا متفاوت بود؛ شروع نمود. متوسطه و دبیرستان را گذراند و هدف او از تحصیلات دانشگاهی، اشتغال به کار و کمک به برادر در تأمین مخارج خانه بود.

پس از مدتی به واسطه گذراندن امتحان، وارد دانشکده حقوق دانشگاه قاهره شد. از آنجایی که به امور اجتماعی اهتمام داشت با افراد زیادی آشنا شد و توانست از تجربه های آنها استفاده کند.

بعد از آن، رئیس اتحاد عام دانشجویان سودانی در ولایت شمالی شد. از این رو از خدمت کردن به دانشجویان احساس خوشبختی می کرد و آن را توشه های نیک برای آخرت می دانست. او می گوید: «به خاطر آن خوشبختم که شاید به دانشجویان خدمت می کنم و چیزی را برای سرای آخرتم می فرستم. اغلب مردم در غفلت زندگی می کنند، در حالی که قیامت نزدیک است و نمی دانیم که چه زمان، مرگ ما را در می یابد. در آن هنگام تقوای پدرانمان سودی برای ما ندارد، مگر نصیحت ها و راهنمایی ها و تربیت نیرومندی که برای ما فایده داشته است.» (همان)

۱ – آشنایی با شخصیتی کامل

بر طبق گفته های خود عبدالمنعم، پس از اینکه تحصیل دانشگاهی خود را در خارطوم شروع کرد، تصمیم گرفت که با اقوام و خویشان زندگی کند. از این رو با یکی از پسر عموهایش که به تنهایی در آن شهر به کار و تحصیل مشغول بود، همنشین شد. مطابق توصیف های عبدالمنعم پسر عمه اش فردی متدین بود و زندگی سعادت‌مندانانه ای داشت؛ علی رغم این که چیزی از وسایل مادی نداشت و گاهی اوقات غذایش را به یک وعده در روز مختصر می کرد.

به استمرار او را زیارت می کرد. به دلیل شگفتی بسیار از اخلاق و زهدش با او هم صحبت می شد و به گفتگو با وی درباره ی مسائل دین و مرگ و آخرت می پرداخت. وی می گوید: «چشمه ای از علم بود و سخنش در من روحی ایمانی و انگیزه ی معنوی مضاعف ایجاد می کرد و آن به خاطر رویارویی با زندگی زهدانه در دنیا بود. من از تدینش شگفت زده بودم، زیرا از اخلاص فراوان او سرچشمه می گرفت، چیزی که در این زمان بسیار کم در دیگران یافت می شود. احساس می کردم هنگامی که با او سخن می گویم در برابر یکی از کسانی که همراه پیامبر^۱ در غزوات بدر، احد، حنین و غیره... جهاد کرده اند، ایستاده ام. سخن از قلبش جاری می شد و من آن را در اعماق وجدانم حس می کردم. روزه بسیار می گرفت و دائماً در حال عبادت بود. گاهی به همراهش شبهای کاملی را شب زنده داری می کردم. او را در شب قائم به نماز و قنوت می دیدم. و قرآن می خواند، هنگام صبح کلماتی از او می شنیدم که از قول رسول اکرم^۲ است و

تا کنون آن را نشنیده بودم. همچنین آن ها را در حین درس و تحصیل کتاب های اسلامی نخوانده بودم. بنابراین مجبور شدم که بیرسم این چیزی که می خوانی چیست؟ وی جواب داد که آن دعای صباح از حضرت امیر المومنین علیه السلام است. در حالی که بهت زده شده بودم، خاموش شدم. بنابراین فکر می کردم او شیعه است، بر آن شدم تا به گفتگو و مباحثه با او پردازم و سرانجام برایم مشخص شد که او شیعه اثناعشری است».

عبدالمنعم به عنوان فردی متمسک به تعالیم سنت و جماعت شروع به گفتگو و مباحثه با پسر عمه خویش کرد. به طوری که مناقشه آنها ادامه می یافت و هر کدام بر طبق منابع و تعالیم خویش به احتجاج و صدق ادعای خویش می پرداختند.

۲- عدم تسلیم نسبت به حق

بر طبق اذعان عبد المنعم به رغم این که سخنان و دلایل طرف مناقشه اش و برخی از کتبی که می خواند، در وی جنبش درونی (آشوب درونی) ایجاد می کرد، اما هنوز کبر می ورزید و چیزی در خود نشان نمی داد... همچنین در جمع های دوستانه بر حال او تأسف می خوردند و مسکین اش می خواندند.

- علت گرایش به تشیع

- خطبه ی حضرت زهرا سلام الله علیها

روزی عبدالمنعم برای عرض شاد باش و سخن گفتن نزد پسر عمویش رفت. توجهش به صدای خطیبی که از دستگاه ضبط بیرون می آمد، جلب شد.

ص: ۲۸۶

خطیب درباره خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها که برای اثبات حقشان در فدک ایراد کرده بودند، سخن می گفت. سپس با صدای آرام زیبایی شروع به خواندن خطبه کرد، او می گوید: «شعاع کلماتش به اعماق وجدانم رسوخ کرد. برایم روشن شد که این سخنان از سوی شخص عادی خارج نمی شود حتی اگر عالمی باشد که هزاران سال درس خوانده باشد، بلکه معجزه است. سخنانی بلیغ، عباراتی محکم، دلایلی کوبنده و تعبیری قوی... با تمام وجودم به آن گوش دادم، دیگر نفسم به حال خود نبود. اشک هایم فرو ریخت. از این کلمات قوی که خطاب به خلیفه بود شگفت زده شدم. آنچه بر حیرتم می افزود این بود که آن کلمات را دختر رسول خدا ایراد می کند، پس چرا اتفاق افتاد و چرا... و چگونه... و حق با که بود؟ قبل از هر چیزی، آیا این اختلاف حقیقتاً اتفاق افتاده بود؟ و در واقع من درستی این خطبه را نمی دانستم و لیکن احساساتم در آن لحظه به جنبش درآمد».

بر طبق گفته عبدالمنعم، این سخنان به شدت او را تحت تأثیر قرار داد از این رو تصمیم گرفت تا به مطالعه و جستجو در تاریخ بپردازد. در همان مجلس به گفتگو و سوال و پرسش از پسر عمویش مشغول شد. بنابراین مجموعه ای از سوالات را از او پرسید. آخرین سوالش این بود: «اگر آنچه در برخی مقاطع خطبه آمده صحیح باشد آیا همه ی این ها به خاطر فدک بوده که قطعه ای زمین بود؟» پسر عمویش در پاسخ وی این گونه می گوید: «اولاً- بر توست که حضرت فاطمه سلام الله علیها را شناسی، سپس باید پژوهش را آغاز کنی و اولین منبعی که در آن، ابتدای این ریسمان را می یابی، صحیح بخاری است». سپس کتاب صحیح را به او می دهد. عبدالمنعم آن را رخدادی ناگهانی برمی شمرد که توقع آن را نداشت. گفتگوی او با پسر عمویش، تقریباً دو سال ادامه یافت که در تمام این مدت پسر

عمویش برای او دلیل و حجت صحیح اقامه کرد. در پایان، پس از جستجو و تعمق فراوان حقایق بر او کشف شد و چاره ای جز تسلیم نداشت (عبدالمنعم، ۱۴۲۰: ۶۴-۶۷).

عبد المنعم حالتی را که هنگام تحول و بینا شدنش به وی دست داد، این گونه توصیف می کند: «ناگهان احساس سرما کردم، صورتم سرخ شد. در روزی از روزهای فصل تابستان هوای سودان به شدت گرم است. به رغم درجه حرارت بالا در آن روز، احساس می کردم که دما به زیر صفر رسیده است. این احساس گذشت و گرمای حقیقت را حس نمودم... و به وسیله ی نوری که مقابلم کشف شد و هاله ای قدسی مرا در بر گرفت. هنگامی که حجاب هایی که بر پشتم سنگینی می کرد از بین رفت و برق حقیقت در مقابل نظرم درخشید، در آن هنگام اولین گام هایم را در مسیر صحیح شروع نمودم. با عرض تاسف، در حین تجربه ام دریافتم که توده ی عظیمی از مسلمانان بر راهی غیر از راه خداوند متعال می روند و دچار ضلالتند که آن سرنوشتی غیر از بهشت توصیف شده خداوند است. این نتیجه، چیزی است که بعد از پژوهش و تعمیق در میان میراث دینی و تاریخی اسلامی ام به آن رسیدم (همان، ۶۸-۶۹).

آثار:

- بنور فاطمه اهتدیت:

این کتاب مشتمل بر موضوعاتی چون ضرورت پژوهش درباره تاریخ، شیعه و تشیع، امامت و خلافت، انقلاب و کربلا، امتداد سقیفه است. اثر فوق در سال ۱۴۲۰ق از سوی دار الخلیج العربی به چاپ رسیده است.

ص: ۲۸۸

اشاره

یکی از شخصیت های مستبصر معروف در حال حاضر احمد راسم النفیس است. وی در سال ۱۳۷۲ ق (۱۹۵۲م) در شهر منصوره مصر به دنیا آمد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۵۱).

– محیط تربیتی

پدر وی معلم و پدربزرگش یکی از علمای الازهر بود که در روستا کانونی درست کرده و به فرزندان روستائیان علوم دینی، فقهی و ادبی درس می داد. او از پدرش مطالعه معرفت را آموخت و هرآنچه را در اطرافش بود جز یک کتاب (که قادر به ادامه دادن مطالعه آن نبود) خواند. این کتاب، فرزندان پیامبر در کربلاء نام داشت که نوشته نویسنده مصری، خالد محمد خالد است. هرگاه شروع به خواندن کتاب می کرد اشک از چشمانش جاری می شد و قادر به ادامه کار نبود. (راسم النفیس، ۱۴۱۸: ۷-۸)

– شخصیت علمی و فرهنگی

احمد در سال ۱۹۷۰ در دانشکده طب شهر منصوره پذیرفته و به همراه خانواده اش عازم آنجا شد. در دانشکده به انجمن دانشجویان پیوست، و از این طریق با حرکت های سیاسی و فکری که در اواخر دهه ۷۰ میلادی مصر آشنا شد. وی در نisan سال ۱۹۸۴ در امتحانات دکتری تخصصی داخلی شرکت کرد (همان).

– شرایط اجتماعی و سیاسی

وی اوضاع آن برهه زمانی را چنین توصیف می کند: «جریان کمونیستی در زمان ناصری (جمال عبدالناصر) فعال ترین جریان بود. ولی در واقع حجم تبلیغی اش بیش از حجم حقیقی آن بود. جریان دینی در این هنگام به صورت خجولانه ای می کوشید جایگاهی برای خود بیابد و طبیعی بود که در برخورد میان این دو جناح، جریانی متضاد ظهور خواهد داد، مخصوصاً جریان چپ که تحریک کننده تمام مردم بود». بر طبق گفته راسم النفیس در سال ۱۹۷۵ م بعد از مجموعه ای از فعالیت های چپی ها، در انتخابات دانشجویی تحت لوای جریان اسلامی، در برابر جریان چپ شرکت کرد. این انتخابات با شکست سنگین جریان چپ و پیروزی آشکار جریان اسلامی خاتمه یافت و ریاست دانشجویان در دانشکده طب منصوره برای دو سال متوالی به آنها رسید. (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۵۲).

– جایگاه اجتماعی و سیاسی

اندکی پس از پراکنده شدن خبر استبصار او اشخاص کوتاه فکر شروع به متهم نمودن وی به انحراف فکری و خلل عقلی کردند. این توطئه به مرور شکل دیگری به خود گرفت تا اینکه عده ای برای اخراج او از دانشگاه برنامه ریزی کردند و تمام تلاش شان را به کار بستند. به همین سبب دکتری او شش سال به طول انجامید (همان، ۵۲).

احمد علاوه بر تخصص و تدریس در طب و فیزیولوژی، نویسنده ای پرکار و پر تلاش در موضوعات فرهنگی و مباحث دینی است. مجله ای به نام "الندا" را

منتشر می کند. او از نویسندگان منتقد نشریات مصر است و با مقالات متنوع خود به پاسخگویی شبهات و سوالات مختلف درباره‌ی مذهب شیعه می پردازد. یکی از آثار برجسته‌ی وی کتاب نفحات من السیره است که در آن خلاصه‌ای از سیره رسول اکرم^۱ و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام به نگارش درآمده است (مجله معرفت، ۱۳۸۰: ۴۹/۱۱۸).

النفیس هم اکنون پزشک و رئیس حزب التحریر و استاد دانشگاه المنصوره‌ی مصر است (اخبار شیعیان، ۱۳۹۱: ۸۱/۱۶).

زمینه‌های تحول فکری

۱- انقلاب اسلامی ایران

او به شدت تحت تأثیر مقاومت و پیروزی ملت ایران در جریان انقلاب قرار گرفت. و این زمینه‌ای برای تحول فکری وی بود.

۲- اتهام عمومی علیه تشیع

احمد در موضع خودش درباره انقلاب اسلامی ایران باقی ماند. در همین زمان کتاب‌هایی علیه مسلمانان شیعه و ردّ عقایدشان در مصر وجود داشت که تلاش داشتند چنین القاء کنند در پشت تشیع جمهوری اسلامی یک خط اصلی فارسی در مواجهه با اسلام عربی وجود دارد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۵۳).

ص: ۲۹۱

– آشنایی با کتب شیعه و مستبصرین

وی درباره گرایشش به تشیع می گوید: « در سال ۱۹۸۴ م در یکی از کتابخانه ها به کتاب "لماذا اخترت مذهب اهل بیت" برخورد کردم و متعجب شدم که چگونه یکی از علمای الازهر، شیخ محمد مرعی امین انطاکی، مولف کتاب، به مذهب اهل بیت تغییر مذهب داده است. پس از یک سال کتاب "خلفاء الرسول الاثنی عشر" را خواندم. سپس نمایشگاه کتابی در دانشکده پزشکی منصوره برگزار شد و با کتابی با عنوان "الامام جعفر الصادق" تألیف مستشار عبدالحلیم الجندی، چاپ مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۹۷۷ م آشنا شدم. این کتاب درباره امام صادق علیه السلام و تألیف نویسنده ای مصری و سنی است و از جانب موسسه ای رسمی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است (راسم النفیس، ۱۴۱۸: ۲۱). و طبق گفته خودش پس از مطالعه کتب مذکور به بحث و فحص دعاوی نویسندگان در منابع اهل سنت پرداخت تا به طور کامل از صحت آنها اطمینان یافت. پس از چند هفته تحقیق و بررسی و انجام مقایسه بین تشیع و تسنن به مذهب شیعه روی آورد.

آثار:

۱. الطريق الی مذهب اهل البیت علیهم السلام: می توان کتاب را به دو قسمت تقسیم کرد: قسمت اول به نحوه شناخت تشیع و مراحل شیعه شدنش می پردازد. دربخش دوم به مبحث امامت و اثبات امامت اهل بیت از قرآن و سنت اختصاص دارد.

این کتاب در سال ۱۴۱۸ ق/۱۹۹۷ م از سوی انتشار مرکز الغدیر، بیروت به چاپ رسید.

۲. علی خطی الحسین علیه السلام در فصل نخست شبهات مربوط به حکمیت و دلایل فتنه میان مسلمانان را بیان می کند.

فصل دوم از ظهور ارباب سوء و اصول روش که آن ها از کوشش هایی که در مقابل این شیوه جعلی پدید آمد و برای برپایی اصول اسلام تلاش کرد سخن گفته است.

در فصل سوم از انقلاب حسینی به عنوان اقدامی برای حفظ دین سخن گفته شده است. مراحل آن تحت عناوین: آماده شدن، تصمیم و برنامه ریزی، تکمیل عناصر حرکت، هجرت دوم: از مکه تا کوفه، در راه کربلاء تبیین شده است. در این قسمت نظریات ابن کثیر که کوشیده است حقیقت را مخفی کند رد شده است.

در فصل چهارم نشان می دهد که موضع حسینی معیار و الگو است و این موضع را در مواجهه امام حق در برابر امام باطل نشان می دهد.

این کتاب در سال ۱۴۱۸ ق/۱۹۹۷ م از سوی مرکز الغدیر به چاپ رسید.

مقاله:

فهم تغییر از نگاه سید قطب و سید محمد باقر صدر: همان طور که از نام آن پیداست به مسأله تغییر در امت اسلامی از نگاه سید قطب و سید محمد صدر پرداخته است. همچنین در بخشی از مقاله بحث تغییر در مکتب اهل بیت را با مبحث تاریخ در نگاه سید قطب مقایسه کرده است.

ص: ۲۹۳

این مقاله در مجله منهاج، شماره ۱۷، سال ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م منتشر شده است.

۳-۲-۳- صالح الوردانی

اشاره

نویسنده، روزنامه نگار و فعال سیاسی مصری، از معروفترین شخصیت های مستبصر معاصر است. وی در قاهره پایتخت مصر در سال ۱۹۵۲ در خانواده ای شافعی مذهب به دنیا آمد. در عرصه ی روزنامه نگاری و مطبوعات در مصر کار کرد. او صاحب تألیفات و انتشارات و مقاله های نشر یافته ی بسیار در روزنامه های مصری و غیر مصری و موسس دار الهداف الاعلام و النشر قاهره است (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۴۷۷).

– محیط تربیتی

صالح در فضای اسلامی مصر بزرگ شد و پرورش یافت. این دوره مصادف با جریان های اسلامی در دهه ی هفتاد در قالب فکر سنی بود و وی با این جریانات ارتباط برقرار کرد. آن هم ارتباط یک ناقد، نه اینکه تسلیم اندیشه آنها شود. ازین رو به دلیل تناقضات موجود در این جریانات به فکر جایگزینی برای آنها بود (همان).

– زمینه های تحول فکری

۱- آشنایی با شخصیت شیعی و خانواده وی

در پایان دهه ی هفتاد (۱۹۷۷م) سفری به عراق داشت. در آنجا به خانه یکی از دوستانش که فردی با فرهنگ، اهل پژوهش و شیعی بود، رفت. در خلال حضورش در عراق به زیارت مرقد خاندان اهل بیت در بغداد و مساجد شیعه

ص: ۲۹۴

رفته و به دروس و سخنرانی‌ها و گفتگو با جوانان شیعه گوش سپرد. در نتیجه بسیاری از اوهام و تصوراتی که در باره‌ی شیعه داشت و صحیح نبودند از ذهنش دور شد.

۲- آشنایی با کتب شیعی

او سپس به کویت رفت و با برخی از جوانان شیعی ملاقات نمود و تعدادی از کتب از جمله کتاب السقیفه، کتاب عقاید الامامیه، کتاب المراجعات را مورد مطالعه قرار داد. در اثر جستجو و تلاشش برای او روشن شد که الگوی بدی بعد از رسول^۳ بر سرکار آمده است. که از آن الگو، همه‌ی اندیشه‌هایی که حقیقت اسلام را ناصحیح جلوه داد آشکار شد. همچنین نصوص را جعل کرد و با اقوال و تفسیرهایش، حقیقتش را از مردم پوشاند. در ادامه خودش را در تحکیم باطل و ضعیف و سست کردن حق سهیم کرد. همچنین راه‌های مختلفی را اختراع کرد که امت را از راه خدا گمراه ساخت.

۳- پژوهش در باره‌ی اسوه‌ی حق

هنگامی که کشف اسوه‌ی حق به پایان می‌رسد، الگوی باطل در مقابلمان روشن خواهد شد و حکم درباره‌ی آن، نسبت به نصوص می‌باشد نه نسبت به رجال از این رو سوالات متعددی به ذهنش رسید که اولین این سوالات تعیین حدود ماهیت حق بعد از رسول^۳ بود (همان، ۴۷۸).

۱- ویژگی های میراث شیعه

بر طبق نظر صالح اینکه شیعه براساس قضیه ی امامت بنا شده است، میراث شیعه است که از میراث اهل سنت متمایز و جدا شده است. همچنین باعث ایجاد بسیاری از اجتهادها و دیدگاه ها شده که در فقه و کلام منعکس گشته است. از بارزترین نتایج آن (شیعه بر اساس قضیه ی امامت بنا شده است) انحصار مصدر فراگیری در دایره ی خاندان اهل بیت و طرد خطوط دیگری که مخالف با روششان بود می باشد. در رأس آن خطوط، خط صحابه است که ستون هایش را ابوبکر و عمر محکم کردند. زمانی که فرد به خط اهل بیت ملتزم شود، در حقیقت ملتزم به نص شده است نه افراد.

۲- جایگاه امام علی علیه السلام در نزد اهل سنت

جایگاهی که اهل سنت برای امام علی علیه السلام قرار داده اند سبب شگفتی الوردانی شد. این که عثمان را علیرغم کارها و منکراتی که انجام داده بود بر امام علی علیه السلام مقدم داشتند. برابردانستن امام علی علیه السلام با معاویه ای که جزء طلقاء بود و نسبت دادن گناهان کوچک و بزرگ به حضرت از دیگر عوامل تعجب او بود. از نظر او همه این امور عذری برای رمیدن از فقه قوم و رساله شان و بی میلی نسبت به جستجوی حقیقت در دایره ی رساله های دیگر بود و سبب توجه او به اندیشه هدایتگرانه شیعه شد. به خصوص به جایگاه و خصوصیت امام علی علیه السلام در اعتقاد شیعه، آگاهی یافت.

مسئله‌ی فتح باب اجتهاد که همواره از قرون متمادی در نزد طرف دیگر (اهل سنت) بسته بود، موجب جلب توجه او در طرح شیعه گشت (همان، ۴۷۹). برای مثال موسسه دینی معاصر شیعه که بر خلاف اهل سنت که در برخی مسائل چون بانک و ربا دچار اشتباه می‌شوند، در زمینه اجتهاد بسیار متفاوت از اهل سنت عمل کرده‌اند.

وردانی پس از مطالعه و تحقیق فراوان به حقانیت مذهب اهل‌البیت و بطلان مذاهب اهل سنت واقف گردید و به شیعیان پیوست و با قلم و با بیان خویش مشغول به تبلیغ و ترویج مذهب اهل‌بیت شد. کتاب‌های بسیاری نوشت که بعضی از آنها چاپ شده و بعضی از آنها هنوز به زیور طبع آراسته نشده است (الوردانی، ۱۴۱۶: ۳۳۸).

آثار:

صالح وردانی دارای آثار فراوانی است که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

نخستین تألیف وی کتاب الشیعه فی مصر بود که در آن تشیع را در پرتو تاریخ و واقعیت‌های موجود، بحث کرد. در این کتاب وی اثبات می‌کند شیعه و اهل‌بیت در مصر ریشه‌هایی بس عمیق دارند و مذهب تشیع در میان مردم این سرزمین بیگانه نیست (الوردانی، ۱۴۱۴: ۶).

۱- الکتاب الشیعه فی مصر من الامام علی علیه السلام حتی الامام الخمینی: کتابی است که تاریخ شیعه در مصر را از روزگار امام علی علیه السلام ذکر می‌کند. از شیعیان

نخستین در مصر همانند مالک اشتر و محمد بی ابی بکر و حوادثی که ایجاد شد، سخن می گوید، سپس حوادث و شخصیت ها را به دنبال هم (سلسه وار) می آورد. این اثر به لحاظ تاریخی از روزگار امام علی علیه السلام تا دوره ی حاکمان فاطمی در مصر و انقلاب صلاح الدین و ایوبیان علیه فاطمیان و تلاش آنها برای فرو افتادن فاطمیان را در بر می گیرد. سپس تقارب شیعه و سنی در بین علمای الازهر و علمای شیعه را بیان کرده و حوادث و جریان هایی که بعد از انقلاب اسلامی در ایران بر شیعه اتفاق افتاد را مورد بررسی قرار می دهد.

این اثر در سال ۱۴۱۴ ق از مکتبه مدبولی الصغیر به زیور طبع آراسته شد.

الکلمه و السیف محنه الراى فى تاریخ المسلمین:

کتابی است که مسائل گذشتگان در رأی، اعتقادات و همچنین برخورد نص و رأی را بیان می کند. همچنین از توقیف کردن رای و شهیدانی که در راه آرائشان جان سپردند سخن می گوید.

اثر فوق در سال ۱۹۹۷ م از سوی مرکز الحضاره العربیه قاهره به چاپ رسید.

عقائد السنه و عقائد الشیعه، التقارب و التباعد:

این کتاب، پژوهشی در مقایسه عقاید اهل سنت و شیعه، با هدف تقریب آنها می باشد. مولف بحث را با تعریف عقیده منشأ سنی و شیعه، آغاز و سپس در چهار قضیه ی اساسی توحید، نبوت، امامت و رجال به بحث می پردازد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۴۸۰).

این کتاب در سال ۱۴۱۹ هـ.ق از سوی مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه بیروت، به زیور طبع شد.

السيف و السياسه، صراع بين الاسلام النبوی و الاسلام الاموی:

ص: ۲۹۸

این کتاب درگیری و برخوردی را که بعد از وفات رسول اکرم^۱ بین اهل بیت علیهم السلام و مخالفانشان از خلفا ایجاد شد، مورد بررسی قرار می دهد. سپس از بنی امیه گزارش می دهد که از اسلام منحرف شدند و داخل در اموری شدند که خیری در آن امور نبود.

این اثر در سال ۱۹۹۶ م از سوی دارالجسام قاهره منتشر شد.

اهل سنت، شعب/...المختار:

این کتاب پژوهشی در فساد عقاید اهل سنت است که در آن به رشد و تحولات و انتشارش بین مسلمانان می پردازد. سپس به ظهور جریان وهابیت توجه می کند. در خاتمه نیز به نتایج این عقیده از جمله: اهمال عقل (رها کردن عقل)، مقدس شمردن حاکمان، بیم دادن مردم، بزرگ داشتن رجال (افراد) و ترور فکر و اندیشه اشاره می کند.

این اثر در سال ۱۴۱۷هـ.ق از سوی انتشارات کئوته منتشر شد (همان، ۴۸۲-۴۸۳).

دفاع عن الرسول^۲ ضد الفقهاء و المحدثین:

در این اثر نویسنده به اموری می پردازد که این امور اصل و اساسی نداشته اما برخی از فقها این امور را به پیامبر^۳ نسبت داده اند.

قضیه ی اول: علاقه ی پیامبر^۳ به عایشه که بچه ای بوده و عشق ورزیدنشان به او دلباختنشان به او.

دوم: خارج شدن رسول اکرم^۴ از دایره ی تبلیغ و تبیین به دایره ی تشریح (قانونگذاری)

سوم: توصیف رسول اکرم^۴ به جهل و ترس و مسامحه کاری.

ص: ۲۹۹

چهارم: رسوایی رسول اکرم^۲ از نظر جنسی و هتک کردن پوششان

پنجم: مهر ورزیدن پیامبر^۳ نسبت به عمر از مهمترین ویژگی های ایشان.

ششم: پیامبر^۳ از ظلم خبر می داد.

هفتم: اهانت به انبیا و جاهل دانستن آنها

این اثر در سال ۱۴۱۸هـ.ق از سوی انتشارات تریدنیکو للطباعه در بیروت منتشر شد.

۶- الخدعه، رحلتی من السنه الى الشيعه:

کتابی است که در آن متعرض به سرشت ذاتی خویش می گردد و این که بعد از شک در عقیده ی اهل سنت و روشن شدن فساد این عقیده، به مذهب تشیع منتقل گشته است (الوردانی، ۱۴۱۶: ۴۸۳).

این اثر در سال ۱۴۱۶هـ.ق از سوی دار النخل بیروت منتشر شد.

۷- زواج المتعه حلال، محاکمه المنهج الفقهي عند اهل السنه:

این کتاب پژوهشی است درباره ی ازدواج متعه که اهل سنت آن را به پیروی از عمر حرام کردند. در آن نصوصی (متونی) که حلال بودن ازدواج متعه را نشان می دهد، آورده شده و نیز اقوالی که اهل سنت در تحریم ازدواج متعه وارد کرده اند، نیز بیان گردیده است.

این اثر در سال ۱۴۱۷هـ.ق از سوی انتشارات کنوته منتشر شد.

۸- فقهاء، النفط، رایه الاسلام ام رایه آل سعود:

این اثر به بررسی اعمال خاندان سعود در خرید مسئولیت های فقها برای خدمت به مصالحشان با پول نفت و اینکه چگونه به دلیل پیرویشان از هواهای

ص: ۳۰۰

نفسانی و دور شدن از اسلام اصیل دچار تناقضات شدند می پردازد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۴۸۶)

این اثر در سال ۱۹۹۴ م از سوی انتشارات مدبولی الصغیر منتشر شد.

۱۰- الحركه الاسلاميه و القضيه الفلسطينيه: این اثر پژوهشی در اسلوب موضع جریان های اسلامی در مصر از قضیه ی فلسطین و خصوصاً اخوان الصفا است.

این اثر در سال ۱۴۱۱ هـ.ق از سوی دارالشرقیه منتشر شد.

۱۱- فتاوی ابن باز: کتابی است که در آن به بیان فتوهای ابن باز (رئیس کل اداره های پژوهش های علمی و فتوا دادن و دعوت و ارشاد) در سرزمین عربستان سعودی و اینکه چگونه فتوهای ابن باز به تکفیر مسلمانان و توجیه رسوایی های آل سعود انجامید، می پردازد.

این اثر در سال ۱۴۱۹ هـ.ق از سوی دارالهدف، قاهره انتشار یافت.

۱۲- المناظرات بین فقهاء السنه و فقهاء الشيعه: مولف در این کتاب، برخی از مناظره هایی را که بین علمای شیعه و علمای اهل سنت اتفاق افتاده، جمع نموده است. از

جمله مناظره ی شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی با یکی از شیوخ حلب، و مناظره ی شیخ مفید پیرامون ازدواج متعه با یکی از اسماعیلیان بیان کرده و از سویی مناقشه بین ابن تیمیه و علامه حلی را تکذیب کرده است.

این اثر در سال ۱۹۹۹ م از دارالهدف بیروت منتشر شد.

۱۳- النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم: این کتاب در اصل اثر تقی الدین مقریزی (۸۴۵-۷۷۶ هـ.ق) است که صالح الوردانی آن را تصحیح کرده و بدان تعلیقاتی افزود.

این اثر از سوی دارالهدف قاهره منتشر شد.

۱۴- تثبیت الامامه: اصل کتاب را قاسم رسی (۱۶۹-۲۴۶ه.ق) در وجوب امامت به نگارش درآورده است. که صالح الوردانی آن را تصحیح کرده است.

این اثر در سال ۱۴۱۹ه.ق، از دار الغدیر چاپ شد.

۱۵- علی سیف الله المسلول، التاریخ الجهادی للامام علی

مضمون کتاب درباره نقش جهادی امام علی علیه السلام از آغاز اسلام تا پس از وفات حضرت رسول^ص است. از نظر او شایسته نیست که این نقش از ایشان (امام علی) سلب شده و به افرادی که هیچ ارزشی نداشته اند نسبت داده شود. وی معتقد است که حضرت علی علیه السلام به حق، شمشیر بیرون کشیده ی خدا و رمز حق در طول زمان است که با شمشیرش راه هدایت و ارشاد و نجات در دنیا و آخرت را شکافته است. (همان، ۴۸۸-۴۹۰).

این اثر در سال ۲۰۰۱م از سوی دار الهدف بیروت به چاپ رسید.

کتاب آماده چاپ:

۱- تصحیح العبادات: وی در این اثر بر ۴ عبادت اصلی نماز، حج، روزه و زکات متمرکز شده و می گوید تا صورت حقیقی آنها را که سیاست سبب نابودی و از بین رفتن مضمون حقیقی آنها شده است، از نو ترسیم کند. این کتاب حاوی مواضع زیر می باشد: مفهوم عبادات، عبادت میان دین و سیاست، مذاهب و عبادات، تمرینات تعبدی بین دین و سیاست: اذان، طهارت، غسل و تیمم، نماز، زکات، روزه و حج. این کتاب به صورت دست نویس موجود است و به زودی از مرکز الابحاث العقائدیّه منتشر می گردد..

۲- فرق اهل السنّه (جماعات الماضی و جماعات الحاضر)

ص: ۳۰۲

به عقیده مولف در طول تاریخ اختلافات و درگیری های مسلمانان، منجر به ایجاد فرقه ها و گرایش های متعدد گردید و آن هم از همان ابتدای وفات پیامبر^۷ تا امروز... این درگیری ها و اختلافات بین فرقه های اسلامی ادامه پیدا کرد تا این که به حد تکفیر و ریخته شدن خونها گردید. لذا در این اثر بر آن شده است که چگونگی اعتقاد و فکر این فرقه ها را بررسی کند. علاوه بر بررسی فوق، کشف نقش سیاست و مذهب در محو نمودن حقیقت دین و همچنین پراکندن فرقه ها در میان مسلمانان مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب گامی است در جهت تصحیح بسیاری از

مفاهیم اشتباه که به طور موروثی منتقل شدند و تصحیح این مفاهیم، مقدمه ی اساسی در جهت وحدت مسلمانان است. این کتاب از مرکز الابحاث العقائديه منتشر خواهد شد.

۳- فضل الشیعه علی المصر

مولف در این کتاب کوچک، قسمتی از تاریخ فاطمیان و پیدایش دانشگاه الازهر را شرح می دهد، سپس به اهمیت مرقد های برخی از نمادهای شیعه که از فرزندان پیامبر^۷ می باشد، اشاره می کند. و نیز شمه ای از گسترش مذهب شافعی در مصر را بیان می کند. در پایان خلاصه ای از نقش جمال الدین افغانی در رخداد مصر سخن می گوید. این اثر از مرکز الابحاث العقائديه منتشر خواهد شد (همان، ۴۹۳-۴۹۴).

ص: ۳۰۳

اشاره

از جمله مستبصران معاصر و صاحب منصب دمرداش العقالی می باشد. وی در سال ۱۹۳۰ م در منطقه میانی صعید مصر در اقلیم اسیوط در روستای عقال زاده شد و دارای مذهب حنفی بود.

- شخصیت علمی

وی تحصیلات دانشگاهی را شروع کرد تا این که در سال ۱۹۵۴ م از دانشکده حقوق دانشگاه قاهره در مقطع لیسانس فارغ التحصیل شد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/ ۳۱۵).

- شخصیت اجتماعی، سیاسی

مدت کوتاهی به وکالت پرداخت سپس به عنوان قاضی در وزارت دادگستری مصر منصوب شد و تا درجه قاضی دادگاه استیناف مصر پیشرفت کرد. در حدود سال ۱۹۵۷ م به عنوان رایزن وزارت کشور عربستان سعودی و معاونت از جانب قاضیان مصری برگزیده شد.

سپس به مصر بازگشت و اندکی بعد به سبب اشتغال به کارهای سیاسی از دستگاه قضاء خارج شد و به حزب عمل مصر پیوست تا این که در سال ۱۹۸۴ م با اجماع اعضاء به عنوان نایب رئیس حزب پذیرفته شد. در سال ۱۹۸۶ م با حکمی از سوی رئیس جمهور مصر به عنوان

عضو مجلس شورای مصر برگزیده شد. و در سال ۱۹۸۷ م در انتخابات مجلس ملی مصر کاندیدا شد. با ۱۲۷ هزار رأی که بالاترین تعداد بود به عنوان عضو پذیرفته شد و پس از آن به مطالعه بر روی امنیت عمومی پرداخت. (همان، ۳۱۶).

۱- قرآن کریم

درداش به قرآن کریم که مقدار زیادی از آن را در کودکی حفظ کرده بود رجوع کرد و آثار و نشانه‌های اهل بیت را در آن جست و به تفاسیر سنی مورد اطمینان مراجعه کرد. وی زمانی که موضع قطعی قرآنی را دید هراسان شد و دانست که برای فهم آن که دارای آیات محکم و متشابه است ناگزیر به دلیلی هدایت‌گر نیاز است تا عقل را در بین آیاتش به دور از نادانی و هوا و هوس راهنمایی کند.

از این رهگذر دریافت که امامت جایگاه محوری در قرآن دارد و بدون آن قرآن در معرض تحریف در فهم، و اشتباه در تأویل قرار می‌گیرد و بدون وجود امامی معصوم که به طرف حقیقت دلالت کند، کتابی دو پهلو می‌شود.

۲- جستجوی حقایق و تفکر در عقاید

در خلال کارهایش در مسئولیت‌های مختلف ناگزیر به اندیشیدن در عقاید موروثی اش گردید و به جستجوی راه حق پرداخت تا این که دلش روشن گشت و حق را در نزد اهل بیت یافت و به سرعت در پی ایشان افتاد و از راه آن بزرگواران دنباله روی کرد. او به جستجوی خود ادامه داد تا این که نسبت به حقائق از طریق منابع عامه مطمئن شد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۱۲/۳۱۸).

۱- نقص در فقه حنفی

دمرداش می گوید: «۲۰ سال از عمرم را صرف کوشش برای شناخت مذهب اهل بیت کردم و عامل حرکت من در آغاز ریفی بودن من (ریف: منطقه مصر سفلی) بود که محبت اهل بیت علیهم السلام را در دلم سرشته بود و ولایت قلبی کاملی به ایشان داشتم.»

او در سال های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷م که در منصب قضاء اشتغال داشت به عنوان قاضی در امور شخصی مسلمانان و مسیحیان در یکی از شهرهای مصر، شهر کومومبو در استان اسوان انتخاب شد، جایی که مسلمانان در صلح و احترام با یکدیگر زندگی می کنند.

یک بار به وی ماجرای طلاق یک زن و مرد مسیحی ارجاع شد که دلیل اقامه دعوا، اتهام زوج به زوجه اش مبنی بر زنا بود؛ چرا که در بین قبطیان ارتدوکس، تنها وسیله برای طلاق دادن، نسبت زنا دادن بود. قانون حکم می کند که قاضی به هنگام رسیدگی به دعاوی مسیحیان از یک عالم مسیحی نیز استفاده کند. کشیشی که در جلسه حاضر بود به سبب اتهامی که مرد علیه زنش وارد کرده بود دچار تنش و اضطراب شده بود. دمرداش می گوید: «من که این حالت را در او مشاهده کردم از روی دلسوزی به شوخی گفتم آیا نمی توانید راه ساده تری برای طلاق پیدا کنید تا نیازی به متهم کردن همسر به زنا نباشد؟ کشیش با سرعت و منفعلانه پاسخ داد: آیا می خواهی طلاق را همانند مسلمانان قرار دهیم که زن را بدون هیچ گونه ضابطه ای طلاق می دهند.»

این سخن تأثیر عمیقی بر روی دمرداش نهاد و دچار صدمه روحی شد که هرگز انتظارش را نداشت. دمرداش بعد از این ماجرا به نزد مرحوم شیخ ابوزهره - که استاد او در دانشکده حقوق بود - رفت و از قواعد طلاق در مذهب ابوحنیفه شکایت کرد. شیخ ابوزهره چنین پاسخ داد که: «ای فرزندم اگر کار به دست من بود در قضاوت و فتوا از مذهب امام صادق علیه السلام عبور نمی کردم.» سپس او را به احکام طلاق در مذهب اهل بیت ارجاع داد.

دمرداش به منابع مذهب امامیه بازگشت و متوجه شد در این مذهب طلاق جز با شرایط و ضوابطی صورت نمی گیرد. پس با خود گفت: «سبحان الله چگونه این مطالب از فقهای غایب مانده است که مذاهبی را بنا نهاده اند که مردم به آنها عمل می کنند و روابطشان را براساس آنها تنظیم می کنند و حلال را با حرام و حرام را با حلال در هم می آمیزند.» (همان، ۳۱۶).

۲- معرفت نسبت به فقه امامیه

این موضوع، نخستین موضع تأمل او بود، سپس تصمیم گرفت تا کتابی را درباره فقه امامیه مطالعه کند. کتاب با عنوان المختصر النافع فی فقه الامامیه تألیف محقق حلی بود. او به سخنان شیخ باقوری اطمینان یافت که هوا و هوس باعث دوری اهل سنت از فقه امامیه شده است با وجود این که علاج بسیاری از دردهای اجتماعی در این فقه است. دمرداش می گوید: «مطالعه این کتاب همزمان شد با خواندن فتوای شیخ محمود شلتوت، شیخ سابق الازهر که فتوا داده بود: «پیروی از مذهب (فقه) جعفری یا همان امامیه اثنا عشریه شرعاً جایز است.» از

همان روز از (فقه) امامیه پیروی کرد بدین امید که خداوند آگاهی و بینش او را بر کتب دیگر نیز بیفزاید (همان، ۳۱۷-۳۱۸).

۳- خواندن کتب شیعه

پس از آن که دمرداش مسئولیت رایزنی وزارت کشور عربستان سعودی را برعهده گرفت، در آنجا از جانب قاضیان مصری به سمت معاون برگزیده شد در آن هنگام عضو کمیته ای شد که وظیفه اش اطلاع بر کتاب هایی بود که پلیس عربستان از حاجیان ایرانی گرفته بود و در موارد مقتضی حکم به مصادره آنها داده بود. هدف دولت عربستان از تعیین این کمیته تظاهر به این موضوع بود که مصادره کتاب های شیعی با نظارت یک کمیته قانونی و علمی صورت می گیرد و اگر کتابی مصادره می شود با آگاهی از ضرر ورود این کتاب به این سرزمین و ضاله بودن کتاب است.

پس از چند روز از تشکیل این کمیته و قبل از آن که اقدام به کار کند تعداد زیادی کتاب از حاجیان ایرانی اخذ شد و دولت سعودی این کمیته را مأمور رسیدگی به این موضوع کرد. بعد از مدت اندکی از این دستور رئیس کمیته سعودی به نزد دمرداش آمد و به او نوشته ای داد که در آن کمیته از این کتاب ها آگاه شده و باید آنها را مصادره کنند و از وی خواستند تا به عنوان یکی از اعضای کمیته، پای آن را امضا کند.

اما دمرداش به او پاسخ داد: «دوست عزیز چگونه می خواهی که حکم به مصادره کتاب هایی بدهم که هیچ اطلاعی از محتوای آنها ندارم.» سپس دمرداش از او خواست تا از این کتاب ها آگاهی مختصری پیدا کند تا بعدا این نوشته را

امضا کند. مسئول کمیته از این موضوع خشنود نشد و ماجرا را به معاون وزارت ارجاع داد تا او امضا کند و از امضای رایزن قانونی مصر بی نیاز شود. دمردش می گوید: «معاون وزارت که این ماجرا به او ارجاع شده بود فرد با انصافی بود، پس مرا فراخواند و خاطر مرا جمع کرد و به من، گفت: تو آزادی که این کتاب ها را مطالعه کنی. ولی اعضای کمیته دوباره گفتند که آنها هیچ یک از اینها را مطالعه نکرده اند، ولی از محتوای آنها با خبرند.»

معاون وزارت به او مدت دو ماه فرصت داد که این کتاب ها را بخواند؛ چرا که او مردی با فرهنگ بود و دریافت مطالعه این آثار دو ماه طول می کشید. وی کتاب ها را گرفت و شروع به مطالعه آنها کرد. او هنگامی که هر سطری از کتاب ها را می خواند، خودش را انسان جدیدی احساس می کرد. آخرین چیزی که مطالعه کرد حدیث ثقلین بود پس پذیرفت که در احادیث خواه احادیث شیعه و سنی تأمل کند.

وی پس از آن به دنبال جستجوی کامل برآمد تا سرنوشت عقیده اش را معلوم کند و بزرگترین تلاش او در این دوره استنباط عقیده از قرآن کریم بود. به تدریج بینش روشنی برای او شکل گرفت و مجالی برای باقی ماندن بر عقائد موروثی اش باقی نماند، از این رو تقلید و پیروی کورکورانه را رها کرد و پیروی از مذهب اهل بیت و تمسک به هدایت ایشان و دنباله روی از راه ایشان را پذیرفت (همان، ۳۱۹-۳۲۰).

آثار

۱- دعائم المنهج الاسلامی:

ص: ۳۰۹

به عقیده مولف پایه های روش اسلامی در رسیدن به خودشناسی برای رسیدن به حق در مقام عبودیت پنهان شده است. به همین سبب وی بحث خود را در دو فصل ارائه کرده است: شناخت و عبودیت. در موضوع شناخت وی با گفتگو از منابع، به طور آشکار اختلاف میان محققان را در مورد منابع شناخت بر اساس اختلاف مکاتب فکری شان نشان داده است تا پس از آن به فطرت، حس، عقل، الهام و وحی پردازد و در پایان به نقش عقل در اطمینان به صدور وحی اشاره می کند. ولی به موضوع عبودیت برخلاف قولی که در مقدمه داده بود نمی پردازد. این اثر در سال ۱۴۱۷ق از سوی انتشارات دارالصفوه بیروت به چاپ رسید.

۲- محاضرات عقائديه: مجموعه سخنرانی هایی که به هنگام دیدار از ایران در سال ۱۴۲۱ ق به دعوت مرکز الابحاث العقائديه ایراد کرد که شامل موارد زیر است:

الف- «عزیمت به ثقلین». در این مقاله وی مختصری درباره زندگی و نحوه شیعه شدنش و بزرگی شأن اهل بیت و این که ایشان یکی از دو ثقلی هستند که دیگری را تفسیر می کند سخن گفته است.

ب- «امامت در قرآن». استدلالی خوب و مستند به آیات قرآن کریم در اثبات امامت اهل بیت علیهم السلام است. در پایان هم به سوالات حاضران پاسخ داده است.

ج- «امام حسین علیه السلام در سفر شهداء»: گفتگویی طولانی درباره تاریخ انبیا علیهم السلام از زمان ابراهیم علیه السلام تا زمان حضرت محمد، حسادت قریش به پیامبر^۱ خاندانش و مقاومت قریش در برابر اسلام که از خارج و سپس از داخل صورت گرفت. وی سپس خروج امام حسین علیه السلام را از مدینه با خروج موسی از مصر به صورت هراسان و نگران مقایسه کرده است. سرانجام درباره مشکلاتی که بنی

امیه پس از شهادت امام حسین علیه السلام با آنها مواجه شدند و آنچه که برای ظالمان پس از ظهور حضرت مهدی رخ می دهد، سخن گفته است.

د- «انتخاب راه از تاریکی ها به سوی روشنی»: در اینجا وی توضیحات دیگری درباره شیعه شدنش غیر از آنچه که در سخنرانی نخست بیان کرده می آورد و در آن ماجرای آگاهی اش از کتاب هایی که حاجیان ایرانی به حجاز می آورند و مسولیتش درباره مصادره این کتب هنگامی که به عنوان رایزن در وزارت کشور عربستان مشغول بود و نحوه استفاده اش از این آثار و پی بردن به نقش اهل بیت از طریق حدیث ثقلین سخن گفته است.

ه- «شیعه کیست؟»: در این سخنرانی درباره امور متعددی سخن به میان آمده، که از جمله آنها می توان به تفسیر تعدادی از آیات قرآن کریم، سیره نبوی و اهل بیت، کیفیت انتقال هدایت الهی بعد از پیامبر اکرم^ص به امام علی علیه السلام و اولادش و به ارث بردن شیعه، و ظهور حضرت مهدی و غیره... اشاره کرد (همان، ۳۲۱).

۳-۳-۴- سعید ایوب

اشاره

او از جمله مستبصرین مشهور مصری است که در سال ۱۳۶۳ ق در شهر قاهره، به دنیا آمد و در خانواده ای سنی مذهب پرورش یافت.

- شخصیت علمی

تحصیلاتش را تا پایان دوره متوسطه ادامه داد آنگاه در عالم اندیشه فرو رفت و متفکر و مولفی گردید که کتابخانه های اسلامی از آثار و تحقیقاتش بهره مند شدند. از جمله مباحثی که پیرامون آن به تحقیق پرداخت دوره تاریخی بعد از

ص: ۳۱۱

وفات حضرت رسول^ص بود. وی در این خصوص معتقد است که حرمت و حریم صحابه و مفهوم صحابی، نباید ما را از درک واقعیات و داوری درست باز دارد گرچه صحابه محترم هستند اما حقیقت محترم تراست (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۳۳۷).

زمینه های تحول فکری

۱- تفاوت تاریخ اسلام و تاریخ مسلمانان

ایوب پس از تحقیق بسیار دریافت که تاریخ اسلام با تاریخ مسلمانان متفاوت است؛ زیرا تاریخ اسلام همان تاریخ فطرت پاک است، اما تاریخ مسلمانان چیز دیگری است. آنچه که با حرکت حضرت محمد^ص برپا شد تاریخ اسلام است، اما نزاع ها و کینه های ناشی از هواهای نفسانی هیچ ارتباطی با اسلام ندارد؛ چرا که آن ناشی از مردم است؛ مردمی که شیطان آنها را فریفته و با آمال و آرزوها ایشان را به قهقرا کشانده است. ایوب توانست با این عقل بیدار ردای تعصب را از تن خارج ساخته و از بیشتر گردنه هایی که بینش انسان را از فهم مطلب باز می دارد، عبور کند. از همین جا بود که به وضوح دریافت که با رهایی از آن می توان به این تاریخ مسلمانان هنگامی که با قرآن و سنت صحیح متعارض باشد، نقد و چه بسا قابل آن را رد کرد. (همان، ۴۳۷-۴۳۸)

۲- بررسی تاریخ اسلام

وی در پژوهش های خویش به دوره تاریخی پس از رحلت پیامبر اکرم^ص پرداخت. بدان سبب که می دانست این دوره اثر مستقیمی در مسیر حرکت

ص: ۳۱۲

اسلامی داشت و منجر به وقوع انشعابات متعدد در امت اسلامی شد و تنها راه، برای دست یافتن به راه درست آگاهی از ریشه های این اختلافات، احاطه علمی به عواملی است که موجب خروج عده ای از دایره التزام به اوامریامبر^۲ درباره طریق پس از او شد. اولین قدم وی احاطه علمی به روش پیامبر^۲ در دعوت و توجه به جریان سیاهی بود که می کوشید دیده مردم را از دیدن نور رسالتش فرو بندد. از جمله این حرکت ها، تلاش مشرکان و کفار و کسانی بود که در دل هاشان مرضی بود. آنگاه از شیوه ای که پیامبر اکرم^۲ برای تشکیل حکومت پس از خود آماده کرده بود، آگاه گردید (همان، ۳۳۸).

– علت گرایش به تشیع

– شناخت واقعه غدیر

او دانست که پیامبر^۲ زمینه را پس از خود، برای اهل بیتش مهیا کرد و این موضوع با دستور خداوند متعال بود و از مهمترین نشانه های این موضوع، ماجرای حجّه الوداع و غدیر خم است که در آن به صراحت بر ولایت و نص بر جانشینی پیامبر تاکید گردید. ولی به محض آن که پیامبر^۲ رحلت فرمود، عده بسیاری از صحابه نص را رها کرد و عمل به مصلحتی را که بدان عقیده داشتند ترجیح دادند و به

این سبب آل محمد^۲ را از امامت خارج ساخته و خلافت را به پادشاهی و جباریت تبدیل نمودند. به این ترتیب تصویری واضح در مقابل ایوب شکل گرفت و گریزی برای او جز پذیرفتن مذهب تشیع باقی نماند (همان، ۳۳۹).

۱- معالم الفتن، نظرات فی حرکة الاسلام و تاریخ المسلمین:

این پژوهش مبتنی بر آیات قرآن و احادیث صحیح است که همگی بر آن اعتماد دارند. مولف میان حرکت اسلامی - الهی پیامبر اکرم^۲، سخنان و افعال و تقریراتش، و حرکت مسلمانان که با رنگ های مختلف ظاهر شد تفاوت می نهد. وی با این پژوهش واقعیت جامعه مسلمانان و خلل هایی که در زندگی مسلمانان تاکنون وارد شده را روشن کرده است. این کتاب مشتمل بر ۲ جلد است.

شماری از موضوعات جلد نخست آن از این قرار است: نوری که پیامبر^۲ آورد و جریان تیره، نور ولایت، ترساندن پیامبر^۲ درباره رموز فتنه ها، اتفاقاتی که پس از رحلت پیامبر^۲ افتاد، راه فتنه، ظهور رأی، منع تدوین حدیث، امراء و فتنه ها، آمدن بنی امیه، حکومت امام علی علیه السلام .

جلد دوم: جنگ های حضرت علی علیه السلام، جنگ جمل، صفین، نهرهای خون، شهادت امام علی علیه السلام، بیعت امام حسن علیه السلام، شهادت امام حسین علیه السلام و آمدن طاغیان، بادهای فرعون

این اثر در سال ۱۴۱۶ ق از سوی مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة منتشر شد و در سال ۱۳۷۶ ش به وسیله حسن اسلامی ترجمه و از سوی مرکز الغدیر به چاپ رسید.

۲- الانحرافات الكبرى، القرى الظالمة فی القرآن الکریم:

پژوهشی درباره قصه هایی است که قرآن کریم از امت های سابق تا زمان رسالت حضرت رسول^۲ بیان کرده است. وی در این اثر متعرض انحرافات قوم نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، بنی اسرائیل و قوم پیامبر اکرم^۲ شده

است و هنگام سخن گفتن از قوم پیامبر اسلام نگاهی به اتفاقاتی دارد که به نام فتنه کبری معروف است؛ موضوعی که محققان زیادی بدان ها توجه کرده اند.

اثر فوق در سال ۱۴۱۲ ق، از سوی انتشارات دارالهادی بیروت به چاپ رسید.

۳- ابتلائات الامم:

اثری است که با بهره گیری از احادیث به حوادث آخر الزمانی پرداخته و در آن مهدی منتظر به عنوان اسوه ی حق، و دجال به عنوان نماینده انحراف و باطل قرار دارند. محقق در این کتاب به مسیر تاریخی بنی اسرائیل با توجه به اخبار غیبی که انبیاء ایشان از جانب خداوند می دادند توجه کرده است و نهایت انحراف آنها را نشان داده است. همچنین برای نشان دادن این انحرافات از آیات قرآنی و احادیث نبوی بهره جسته است. و با توجه به آنها فهم خود را از حرکت تاریخ نشان می دهد.

این اثر در سال ۱۴۱۹ ق از سوی دارالهادی بیروت به چاپ رسید.

۴- الطريق إلى المهدی المنتظر:

بحثی مستدل از کتاب سابقابتلائات الامم است. مولف در این کتاب، بخش مهمی از عقیده امامت را که از ارکان اساسی مذهب تشیع است به بحث می گذارد. این اثر از سوی مرکز الغدیر بیروت در سال ۱۴۱۹ ق منتشر شد.

۵- الرسائلون:

مولف در این اثر سفر انسان را از عالم ذر؛ جایی که فطرت در عالم غیب پنهان بود تا عالم دنیا که محل تقوی و پلیدی است بررسی می کند و در انتها مسیر به اجتهاد و تأویل پس از پیامبر اکرم^۱ و آنچه که بر آن مترتب شد پرداخته است و بابتی را به جنگ های علی علیه السلام با دیگران بر سر تأویل قرآن

ص: ۳۱۵

اختصاص داده است. اثر فوق از سوی موسسه دارالهادی بیروت در سال ۱۴۱۸ ق به زیور طبع آراسته شد.

۶- زوجات النبی: مطالعه ای در زندگی همسران پیامبر^۷ است که با مقدمه ای درباره حکمت قانون چند همسری در اسلام و حکمت تعدد زوجات پیامبر^۷ و اوامر الهی به زنان پیامبر^۷ همراه است. وی به هنگام بررسی سیره ام المؤمنین ها به حوادثی که متعلق به حرکت دعوت بود، توجه کرده است.

اثر فوق از سوی موسسه دارالهادی بیروت در سال ۱۴۱۸ ق به زیور طبع آراسته شد.

۷- عقیده المسیح الدجال فی الأديان، قراءة فی المستقبل:

بررسی ای راجع به تمام آنچه مربوط به مسیح دجال در ادیان اسلامی وجود دارد؛ از روایات و ادله ای که کتاب های سه گانه یهودیان، مسیحیان و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند به همراه بیان تفسیری که اهل کتاب از این مطالب و نیز تفسیر اسلام نسبت به آن دارند. از دیگر سو وی برخی از مسائلی را که اهل کتاب باورمندند بر اساس منابعی که امروز نیز معتبر می دانند به نقد کشیده است.

اثر فوق برای نخستین بار در سال ۱۴۱۱ ق از سوی انتشارات دارالهادی بیروت به چاپ رسید.

۸- فی ظلال، أسماء الله الحسنى:

این اثر مجموعه ای است از اسماء حسناى موجود در قرآن و حدیث نبوی. کتاب با مقدمه ای آغاز می شود که در آن معنای عبادت و بعضی از اصطلاحات مورد نیاز توضیح داده شده است، آنگاه تعدادی از اسماء حسناى الهی که در قرآن و حدیث نبوی آمد و در پایان شماری از اسمامی حسناى منتخب ذکر

ص: ۳۱۶

گردیده اند. این اثر در سال ۱۴۱۶ق از انتشارات دار الفتح للإعلام العربی در قاهره به چاپ رسید.

۹- وجاء الحق:

مقصود از حق در این کتاب، دعوت پایانی یعنی دعوت حضرت رسول^ص است که در خطاب به تمامی بشریت بود و پیام این دعوت به اهل کتاب این است که به سخن عدلی بیایید که ما و شما در آن مساوی هستیم. بدین مضمون که تنها خدا را بپرستیم و از تعلیماتش پیروی کنیم... و این دعوت تمامی انبیا و رسولان از همان آغاز آفرینش بود.

مؤلف در قسم اول کتاب از دعوت پایانی و اهل کتاب سخن می گوید و با توجه به متونی که به آنها استناد می کند بدینجا می رسد که دعوت پایانی در زمانی که درهائش را برای جویندگان حقیقت می گشاید از پیروی کردن هر چیزی که از راه خدا جلوگیری کند، برحذر می دارد.

قسم دوم کتاب به بررسی مجموعه ای از وصایای دعوت پایانی اختصاص دارد. از این بررسی چنین نتیجه می گیرد که امت پایانی نمی تواند اختیار را از انبیاء و رسولان و اوصیاء ایشان بگیرد. وی دایره اختیارات هارون و فرزندانش را در شریعت حضرت موسی علیه السلام با دایره اختیارات امام علی علیه السلام و فرزندانش مقایسه می کند.

مؤلف به همین گونه در تحقیقش جلو می رود و به نتایجی می رسد که پیوسته آنها را با شواهد مستند می کند و راهبر او در این زمینه، دستوری است که خدای تعالی به پیامبرش در این باره داده است که مردم را با حکمت و موعظه حسنه به

ص: ۳۱۷

سوی او فراخواند و بدین صورت مولف کوشیده است تا راه های حق را در مقابل کسانی که در پی استبصار هستند، روشن سازد.

اثر فوق در سال ۱۴۱۹ ق از سوی مرکز دارالغدیر بیروت به چاپ رسید.

۱۰- الأوائل فی أحداث الدنيا وأخبار الآخرة:

سعید ایوب این اثر را قبل از استبصار خود نگاشته است. وی در این کتاب احادیث شریف را که مخصوصاً مربوط به اصول مقدماتی است، گرد آورده است سپس هر حدیث را به هر یک از اتفاقات مهم مسلمانان مرتبط کرده است. کتاب دارای موضوعات متنوعی است، از جمله آداب زفاف، جشن گرفتن برای نوزاد، فقه زن، خشوع، آداب تلاوت، کیفیت حج، نشانه های قیامت، عذاب قبر، رستاخیز، حساب، بهشت و آتش و موضوعات دیگر. این اثر در سال ۱۴۰۵ ق از سوی دارالکتب العلمیه قاهره منتشر شد.

ص: ۳۱۸

فصل چهارم: مستبصرینی از قاره اروپا و آمریکا

اشاره

ص: ۳۱۹

اشاره

یکی از مستبصرین معروف غربی آقای حامد الگار می باشد. پروفیسور حامد الگار در سال ۱۹۴۰ میلادی (۱۳۱۹هـ.ش) در انگلستان، در خانواده ی مسیحی به دنیا آمد. (اخبار شیعیان، ۱۳۹۱: ۸۰/۳۰)

— شخصیت علمی

وی به دلیل علاقه و توانایی که در یادگیری زبان های خارجی داشت، موفق شد زبان های فرانسه و آلمانی را در دوران دبیرستان و پیش از ورود به کالج بیاموزد. وی در دانشگاه کمبریج به مدت سه سال در رشته ی زبان شناسی فارسی و عربی تحصیل کرد و با ادبیات اسلامی و قرآن کریم آشنا شد. الگار در سال سوم تحصیل در دانشگاه کمبریج، مسلمان شد و در سال ۱۹۵۹ برای اولین بار به خاورمیانه و جهان اسلام سفر کرد. وی با دریافت بورس تحصیلی عازم ایران و دانشگاه تهران شد تا تحصیلات مقطع دکتری خود را در این دانشگاه بگذراند. ورود وی به دانشگاه تهران مصادف می شود با تظاهرات دانشجویان انقلابی علیه نظام استبدادی پهلوی. او خود می گوید که چگونه شاهد حمله سربازان گارد به دانشگاه تهران بود و آن را تجربه ای فراموش ناشدنی می خواند. در پی این حوادث پروفیسور الگار از تحصیل در دانشگاه تهران صرف نظر کرده و روی به مسافرت می آورد. یک سال را به گردش و مسافرت به نقاط مختلف ایران می گذراند و به گفته ی خودش هیچ نقطه ی مهمی در ایران باقی نماند که به آنجا سفر نکرده باشد.

سپس الگار برای طی دوره ی دکترا به دانشگاه کمبریج بازگشت و پایان نامه اش را با موضوع نقش سیاسی علمای شیعه در قرن نوزدهم میلادی به رشته تحریر در آورد که به زبان فارسی ترجمه و منتشر شد. وی دلیل انتخاب این موضوع را شروع حرکت انقلاب ایران به رهبری امام خمینی در سال ۱۳۴۲ شمسی می خواند.

از این شیعه شناس شهیر که به بیش از ۵ زبان زنده دنیا و از جمله زبان فارسی تسلط کامل دارد، تا کنون بیش از صد مقاله ترجمه و تألیف به زبان های انگلیسی، آلمانی، ترکی، فارسی و عربی به چاپ رسیده است. وی در مصاحبه ای که در سال ۲۰۰۳ با مجله دانشگاه برکلی داشته است، می گوید کار خود را در دانشگاه برکلی ابتدا با مطالعه و تمرکز بر روی ایران و تاریخ معاصر آن کشور آغاز کرد، اما این تحقیقات به مرور به مناطق و دوره های تاریخی دیگر نیز گسترش پیدا کرد. همچنین وی سفر های متعددی به کشورهای اسلامی از جمله: ایران، ترکیه و افغانستان داشت و می گوید: آنچه تحسین مرا در این سفرها برانگیخت، تنوع فرهنگی بسیار بود. (همان، ۳۱)

– زمینه تحول فکری و علت گرایش به تشیع

– روحیه و فرهنگ مردم ایران

الگار در بخش دیگری از سخنان خود، به دلیل مسلمان شدنش اشاره کرده می گوید:

«روحیه و فرهنگ مردم ایران و کشورهای مسلمان مرا، به دین اسلام جذب کرد و در نتیجه به آن گرویدم و در ایران با افرادی رو به رو شدم که نهایت علاقه را به من نشان دادند و موجب علاقه مندی من به اسلام شدند.»

ص: ۳۲۱

پروفسور الگار، رعایت اخلاق اسلامی را در ترویج اسلام موثر می‌داند و معتقد است: «تجلی اخلاق اسلامی در افراد و جوامع، بهترین وسیله‌ی تبلیغ اسلامی است که اهمیت به‌سزایی در طول تاریخ اسلام داشته است. او می‌گوید: «رفتار نیکو و مکارم اخلاقی بیشتر از صدها کتاب، سخنرانی، و مقاله می‌تواند بر جان و دل مردم اثر گذاشته و مردم را به دین کامل اسلام هدایت نماید.» از نظر او اخلاق انسانی در پیشبرد تعالیم آسمانی اسلام نقش به‌سزایی دارد. به طوری که دین اسلام و تمسک کامل مسلمانان به دین، رفتار و کردار آنان را تحت تأثیر قرار داده و آنان را به نیکویی و ارتباطات سالم اجتماعی امر می‌نماید. از نظر او روح انسانی و رفتار خوب مردم ایران، یکی از عوامل مهم در مسلمان شدن من است که بدانم منشاء این رفتار نیکو از چیست؟ این اخلاق و روح انسانی ایرانیان باعث ترغیب وی به فرهنگ، دین و زبان ایران شد، در حالی که در گذشته علاقه چندانی به بررسی ادیان نداشت.

همچنین این اسلام‌شناس معاصر از نقش شهید چمران در زندگی خود سخن می‌گوید و بر آن است که چمران، نخستین کسی بود که او را در آمریکا با شخصیت امام خمینی آشنا کرد و موجب آشنایی وی با انقلاب اسلامی ایران شد. پس از آن بود که رساله‌ای با عنوان «نقش سیاسی علما در عصر قاجاریه» نوشت و منتشر کرد.

— شخصیت اجتماعی، سیاسی

الگار در سال ۱۹۶۵ م به آمریکا رفت و بیش از ۴۰ سال در دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه برکلی به عنوان استاد در زمینه‌ی پژوهش‌های اسلامی به تدریس

پرداخت. همسر الگار نیز استاد دانشگاه کالیفرنیاست که در این دانشگاه زبان ترکی تدریس می کند. (همان، ۳۲)

الگار از سال ۱۹۶۵م عضو هیأت علمی دانشگاه برکلی بود و در این مدت دروس ادبیات فارسی، تاریخ اسلام، شیعه و عرفان را در این دانشگاه تدریس می کرد. وی مدتی پیش و پس از ۴۵ سال تدریس بازنشسته شد، ولی همچنان به فعالیت های علمی، تحقیقاتی خود ادامه می دهد.

دفاع مستمر و صریح وی از مردم مظلوم فلسطین و همچنین پا فشاری بر دفاع از آرمان های حضرت امام، نظام جمهوری اسلامی، مخالفت صریح و علنی با رژیم صهیونیستی و سیاست های جنگ افروزانه ی دولتمردان ایالات متحده در خاورمیانه، باعث شد نام وی در کتابی به وسیله نویسنده ی صهیونیست دیوید هوروتیز در زمره ی صد و یک استاد خطرناک دانشگاه های آمریکا جای بگیرد.

– جوایز و افتخارات

پروفسور حامد الگار، استاد مطالعات اسلامی و زبان فارسی دپارتمان خاورمیانه دانشگاه کالیفرنیا ی آمریکا، در بخش مجموعه آثار منتشره در زمینه انقلاب اسلامی، به عنوان یکی از برگزیدگان بخش بین الملل دومین جشنواره بین المللی فارابی در دی ماه ۸۷، موفق به کسب رتبه برتر گردید، اما امکان حضور در مراسم را نیافت. دبیرخانه ی این جشنواره، همچنین با اهدای لوح تقدیر ریاست جمهوری، لوح تقدیر آیسکو، لوح تقدیر یونسکو، تندیس فارابی و جایزه نقدی ویژه برگزیدگان خارجی دومین جشنواره بین المللی فارابی، از این

ص: ۳۲۳

استاد برجسته مطالعات اسلامی و ایرانی تقدیر به عمل آورده است. وی علاوه بر این افتخارات و جوایز متعدد دیگری را نیز در کارنامه ی خود دارد. شایان ذکر است که در سال ۸۸ جامعه المصطفی العالمیه مراسم نکوداشتی را برای تقدیر از وی به عمل آورد.

آثار:

اولین دیدار الگار با حضرت امام خمینی در پاریس صورت گرفت. هرچند بعد از انقلاب نیز چندین بار با حضرت امام در قم دیدار کرد. وی منتخبی از نوشته ها و سخنرانی های امام را با عنوان «اسلام و انقلاب» در سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰) ه.ش به زبان انگلیسی ترجمه کرد و حدود دو سال بعد، خود کتابی با عنوان ریشه های انقلاب اسلامی در ایران نوشت. اولین ترجمه انگلیسی کتاب ولایت فقیه حضرت امام و بعدها ترجمه قانون اساسی جمهوری اسلامی و همچنین چند اثر از استاد مطهری از زمره ی دیگر ترجمه های ایشان در رابطه با انقلاب اسلامی ایران می باشد. از منظر وی انقلاب اسلامی ایران مهم ترین، امید بخش ترین و تاثیر گذارترین حادثه کل تاریخ معاصر اسلام بوده است.

انتشار بیش از ۲۰۰ کتاب و مقاله در زمینه ی مطالعات اسلام و ایران، وی را در زمره ی معروفترین اسلام شناسان غربی قرار داده است که در ذیل برخی از این آثار معرفی شده است:

۱- انقلاب اسلامی در ایران: این اثر مجموعه چهار سخنرانی از پروفیسور الگار بوده و موضوع سخنرانی ها شامل موارد زیر است:

ص: ۳۲۴

- ایران و تشیع

- آیت الله امام خمینی: تجسم یک سنت

- اسلام بعنوان ایدئولوژی: اندیشه علی شریعتی

- سال انقلاب

این کتاب به وسیله آقایان مرتضی اسعدی و حسن چیدری ترجمه گردیده و در سال ۱۳۶۰ به وسیله انتشارات قلم به چاپ رسیده است.

۲- در آمدی بر تاریخ فراماسونری در ایران: این کتاب در سال ۱۳۶۰ ش با ترجمه یعقوب آژند در نشر گستره به چاپ رسید.

۳- میرزا ملکم خان: این کتاب در رابطه با شخصیت سیاسی و اجتماعی میرزا ملکم خان با ترجمه آقایان جهانگیر عظیمی و مجید تفرشی، در سال ۱۳۶۹ ش توسط انتشارات مدرس به زینت طبع آراسته گردید.

۴- وهابگیری: پروفیسور الگار در این کتاب به جایگاه و خاستگاه وهابگیری و آموزه های وهابی اشاره نموده است.

ضمناً این اثر در سال ۱۳۸۶ ش با ترجمه آقای احمد نمایی توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی منتشر گردید.

۵- دین و دولت در ایران: نویسنده در این اثر، به نقش علما در دوره قاجار اشاره کرده است. این کتاب در ۱۴ فصل تنظیم شده است. اثر فوق در سال ۱۳۶۹ ش توسط ابوالقاسم سری ترجمه و از انتشارات توس به چاپ رسید.

ص: ۳۲۵

اشاره

یکی از مستبصرین مشهور آمریکایی پروفیسور محمد لگنهاوزن است. وی در سال ۱۹۵۳م در آمریکا و در خانواده ای کاتولیک مذهب متولد شد. (اخبار شیعیان، ۱۳۹۱: ۸۸ / ۲۹)

— شخصیت علمی

وی مدرک لیسانس فلسفه را از دانشگاه شهر نیویورک اخذ کرد. همچنین مدرک فوق لیسانس و دکترا همین رشته را از دانشگاه رایس در تگزاس دریافت نمود. علوم عقلی را به مدت ۱۰ سال در دانشگاه های مختلف در تگزاس جنوبی تدریس نمود. او پس از آشنایی با تعدادی از دانشجویان مسلمان، رغبت پیدا کرد تا به تحقیق و پژوهش درباره اسلام بپردازد. وی پس از تحقیقات طولانی به اسلام گروید. در سال ۱۹۸۴ م به ولایت اهل بیت علیهم السلام تمسک جست.

— سفر به ایران

لگنهاوزن در سال ۱۹۸۹م به ایران مسافرت کرد. و پژوهش هایش را در علوم اسلامی و فلسفی در آنچه که اختصاص به حکمت و فلسفه داشت؛ ادامه داد. سپس به عنوان استاد فلسفه و معارف دینی در موسسه ی امام خمینی برای تدریس و تحقیق، مشغول شد. همچنین

تعدادی از کتب فلسفی و ادبی را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرد. (همان)

– زمینه تحول فکری

– آشنایی با اسلام

لگنهاوزن درباره ی اسلام آوردنش می گوید: گردن نهادن به اسلام، امری آسان نبود. زیرا من ابتدا، مسیحی کاتولیکی بودم. هنگامی که به دانشگاه رفتم، دینم را از دست دادم و ملحد شدم. چندین سال به همین حال گذشت تا این که با تعدادی از دانشجویان مسلمان، آشنا شدم. سپس با اسلام آشنایی پیدا کردم. و گستردگی و شمولش مرا به تعجب واداشت و نگاهم را به داستان های علما و عارفان مسلمان معطوف کرد.

– علت گرایش به تشیع

– مطالعه نهج البلاغه

او پژوهش در دین اسلام را، به مجرد آشنا شدن با آن، همانند یک دین خاص، شروع نمود و فکر نمی کرد که روزی، آن را به عنوان دین خود اختیار کند. اما به تدریج به آن ایمان آورد. خصوصاً هنگامی که نهج البلاغه را خواند، شخصیت امام علی علیه السلام از نظر سیاسی، عرفانی و اجتماعی او را به تعجب واداشت. او می گوید: این که در حیات طیبه ای زندگی کنم برایم شگفت انگیز بود. اما من آن را در اسلام یافتم که دارای عقاید حقه ی والا می باشد و احکامش بر سعادت شخص و اجتماع انطباق دارد. (همان)

ص: ۳۲۷

۱- سیاحت اندیشه در سپر دین: در این کتاب پس از مقدمه مؤلف و مقدمه مترجمان، ۳ بخش با عناوین ذیل آمده است.

بخش اول: حقوق و سیاست

بخش دوم: دین و اخلاق

بخش سوم: فلسفه دین

این اثر در سال ۱۳۸۳ ش به وسیله گروهی از مترجمان از سوی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ترجمه و منتشر شد.

۲- اسلام و کثرت گرایی دین: این اثر مشتمل بر دو بخش است:

بخش اول: لیبرالیسم و کثرت گرایی

بخش دوم: کثرت گرایی دینی غیر فروکاهش اسلام

اثر فوق در سال ۱۳۷۹ ش با ترجمه نرجس جواندل از سوی انتشارات یاران به چاپ رسید.

۳- از جمله کارهای وی سلسله مقالاتی است تحت عنوان «احیای فلسفه دین در ایالات متحده در عصر حاضر»، که در مجله التوحید از شوال ق ۱۴۱۳ شماره ۴ به بعد به چاپ رسیده است.

ص: ۳۲۸

اشاره

یکی از مستبصران مشهور اروپایی که به مکتب اهل بیت علیهم السلام پیوست، رائل گنزالس می باشد. وی در سال ۱۹۶۱م در اسپانیا متولد شد و در خانواده مسیحی رشد یافت. (گنزالس، ۱۳۸۹: ۵/۵۳)

– محیط تربیتی

او تحت سرپرستی پدر و مادری بزرگ شد که به اندیشه و فکر کمونیستی پیوسته بودند. اما او پس از اینکه خودش را از تقلید کورکورانه رها کرد، راهی سخت و طولانی را پیمود تا این که گمشده اش را در مذهب اهل بیت علیهم السلام یافت. رائل می گوید: «دوره ی بلوغم را در فضایی گذراندم که فکر مارکسیستی و عضویت کمونیستی با من اظهار دوستی می کردند. پدرم معتقد بود که تنها راه رویارویی با استکبار و سرنگون کردن ظلم، همان حمایت از جریان کمونیستی است.

وی در ۲۲ سالگی به خدمت ارتش ملحق شد. در آن هنگام تلاش فراوانی کرد تا در جریان های سیاسی فعالیت کند. اما دستگیر و محکوم به یک سال زندان شد. در زندان با گروهی آشنا شد که در عرصه ی سینمایی فعالیت می کردند. از آن زمان این فکر در ذهنش متبلور شد که زندگی سرشار از ظلم، مصیبت، و امتحان ها است. راه مبارزه کردن با ظلم نتیجه ای ندارد تا اینکه سبب هلاکت فرد شود و آن کاری بدون فایده است که راه شانه خالی کردن از احساس مسئولیت یا کم کردن دردهای سرکوب شده همان غفلت نفس در اثر

لهو و لعب است. از این رو دریافت که دنیای فیلم، بهترین عرصه برای تحقیق این هدف است.

پس از گذراندن محکومیت و آزادی از زندان، از افکار کمونیستی چشم پوشی کرد. به تحصیل در عرصه ی سینما روی آورد. تا این که از دانشکده ی هنرهای زیبا فارغ التحصیل شد. سپس به کار در عرصه ی سینما و تئاتر روی آورد و دوره ی طولانی از زندگی اش را در این عرصه گذراند تا این که از فعالیت در این عرصه نیز خسته شد. او می گوید: «از فرورفتن و غوطه ور شدن در این کار به هوش آمدم. حالت کشمکش و سرزنش در وجودم احساس کردم. زیرا آگاه بودم که بر خلاف عقل کار می کنم. این امر همه ی آن چیزی بود که مرا به احساس تردید و فقدان توازن و تعادل وا داشت (موسوعه، ۱۴۲۸: ۱۶۷/۴-۱۶۸).

– شخصیت علمی

در ابتدای جوانی برای تحصیل در رشته مهندسی الکترونیک وارد دانشگاه شد و به مدت سه سال در این رشته به مطالعه پرداخت. در زمان جنگ علیه دیکتاتوری ژنرال فرانکو، این رشته را ترک کرد و وارد عرصه ی سینما شد و تقریباً ده سال به تدوین پرداخت. در سال ۱۹۸۳ مسلمان شد و پس از گذشت سه سال شیعه شد و در اواخر سال ۸۹ میلادی برای درس خواندن و آشنا شدن با دین و مذهب اهل بیت علیهم السلام، وارد ایران شد و تا تابستان ۱۹۹۶ در آنجا درس خواند، سپس به اسپانیا بازگشت. (همان)

ص: ۳۳۰

۱- پوچی کمونیسم

همانطور که گفته شد او نهایتاً در سال ۱۹۷۹ با جدیت تصمیم گرفت کار در عرصه سینما را رها کند و هیچگاه قدمی مخالف میلش برندارد. از این رو به پژوهش پیرامون هدف خلقت بشریت پرداخت. اولین مذهبی که آن را

برای پژوهش اختیار کرد مذهب کمونیست بود. زیرا در گذشته با این مکتب ارتباط داشت. اما این بار، توجهش از روی تقلید کورکورانه و ندانستن های بی هدف نبود، بلکه از روی آگاهی و تعمق بود. بنابراین مدت زمانی را در جستجو کمونیست گذراند و دانست که این مکتب دارای هدف والایی در زندگی نیست.

۲- جمود مسیحیت

در مرحله بعد به دین مسیحیت روی آورد. آن را دینی دارای جمود یافت که روشی کامل برای تنظیم امور زندگی به پیروانش نمی داد. او معتقد بود که مسیحیت دینی است که معنویت چندانی برای پیروانش به ارمغان نداشت از این رو نمی توانست فرد را در برابر فریب های زندگی استقامت ببخشد.

در نتیجه ی مطالعات دانست که تنها راه پیش رو برای شناخت حقیقت همان راه ریاضت نفس است. بنابراین تصمیم گرفت که این مسلک را نیز تجربه کند. سپس به کوه های جنوب اسپانیا در مرز غرناطه (کوه های بخراس)، مسافرت کرد و به مدت ۴ سال در آنجا ماند. در این دوره در خلقت آسمان ها و زمین تأمل و اندیشه نمود. در آفاق سیر می کرد تا این که نوری در وجودش تجلی کرد و در

اعماق قلبش ساکن شد. که به سبب آن احساس راحتی و آرامش نمود و قلبش اطمینان یافت.

او می گوید: « شبی به آسمان نگاه کردم. احساس توجه خاصی نمودم که از جانب خالق هستی مرا در بر گرفته بود. بنابراین قلبم به این خاطر شکست و احساس ضعف کردم. اشک از چشمانم فرو ریخت و گفتم: ای کسی که خلق کردی، پس ابداع کن اگر موجودی، مرا یاری کن و دستم را بگیر و به شناختت مرا هدایت نما تا قلبم اطمینان یابد. بعد از آن وجود پروردگارم را احساس نمودم. لذا با او مناجات نموده و روی به سوی او کردم و وجودش را احساس کردم. و نورش را در اعماق قلبم احساس نمودم. بنابراین به کسانی که با من در جبال (نام شهر یا روستایی است) بودند گفتم: من به وجود خالق برای این

هستی ایمان آوردم. آنان مرا مسخره کردند و گفتند: تو اکنون نمی توانی از آنچه که به تو ارث رسیده از فضایی که در آن بودی، خودت را رها کنی. تو همواره در حالت اسارت امور وهمی زندگی می کنی؛ امور وهمی که از کوچکی آن را دریافت داشته ای و آموخته ای. اما من به آنان گفتم: من وجود الله را حس می کنم، آنها به سختم توجه نکردند.» (همان)

– علل گرایش به تشیع

۱- مطالعه کتب اسلامی

رائول به منظور کشف حقیقت تصمیم گرفت به مدت ۴۰ روز از خوردن غذا امتناع کند. او متوجه کتابخانه ی کوچک در خانه محل ریاضتش شد. کتاب ها را بررسی کرد تا این که چشمش به کتاب کوچکی پیرامون اسلام که نویسنده اش

ص: ۳۳۲

سید قطب بود، افتاد. در این کتاب، مفاهیمی یافت که باعث وحشتش شد. زیرا در گذشته تصور می کرد که اسلام مجموعه ای از آگاهی ها و تقلیدهای عرب است، اما در این کتاب خواند که اسلام همان دین الهی است که خداوند بر پیامبرش محمد مصطفی فرستاده است. این دین، خاتم ادیان است و دینی است که پیامبر^۲ آن را برای تمام بشریت آورده است.

این امر او را به مطالعه کتاب های اسلامی رهنمون کرد و به وسیله آنها با اصول دین و نماز آشنا شد. در نتیجه به حقانیت اسلام معترف گردید. بنابراین روزه اش را قطع کرد. و به همراهانش گفت: «احساس می کنم گمشده ام را در اسلام پیدا کردم.» تصمیم گرفت به غرناطه سفر کند تا از مسلمانان درباره این امر، پرسش نماید. همراهانش از تصمیمی که گرفته بود، تعجب کرده و تلاش نمودند که او را از تصمیمش منصرف نمایند. (موسوعه، ۱۴۲۸: ۴/۱۶۸-۱۷۰)

۲- آشنا شدن با مسلمانان ایران

رائول می گوید: «به شهری که در جستجوی دین اسلام بودم؛ باز گشتم. یکی از دوستانم، به خاطر دوریم از او، آن هم در این مدت زمان طولانی، مرا میهمان کرد. در جلوی مجله ای به زبان انگلیسی یافتم، آن را از وی گرفته و توروک کردم. چشمم به تصویر گروهی از جنگاوران افتاد. به دوستم گفتم آنها چه کسانی هستند؟ (دوستم) گفت: آنها گروهی از مسلمانانند که شیعه می باشند و در ایران هستند و آنان در حال جنگ با عراق می باشند.

به وی گفتم: برای چه؟

گفت: نمی دانم

ص: ۳۳۳

به او گفتم: شیعه چه کسانی هستند؟

گفت: نمی دانم.

به قلبم خطور کرد که به ایران مسافرت کنم تا از نزدیک با اسلام آشنا شوم.»

در حال حاضر، ۶ سال است که در ایران حضور دارد و در شهر قم علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام را می آموزد و با رضایت کامل به حقانیت دین اسلام بر طبق مذهب اهل بیت علیهم السلام، رسیده است (همان).

– شخصیت اجتماعی

او تقریباً ۹ سال برای سازمان مدارس فعالیت اعزامی انجام داد؛ که از جمله آنهایی توان به تاسیس حوزه ی علمیه، نماز جمعه و حسینیه در شهر بارسلونا و جمع کردن شیعیان پرکنده اسپانیا، گفت و گو با ادیان، ترجمه ی متون، تاسیس بخش متون اسلامی و سایت اینترنتی به زبان اسپانیولی برای اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد.

آثار:

۱- ترجمه قرآن: وی پس از سال ۲۰۰۴ به انجام این کار پرداخت و توانست در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ این مهم را به اتمام رساند. این اثر اولین ترجمه قرآن با ۳۰۰۰ پاورقی است که همگی را از «تفسیر المیزان» و «تفسیر نمونه» استخراج نموده است. هدف وی این بود که می خواست قرآن مذکور بیش از یک جلد نباشد تا برای عموم قابل استفاده باشد.

۲- ترجمه الارشاد به زبان اسپانیولی: وی ترجمه کتاب «الارشاد» شیخ مفید را به زبان اسپانیولی به سفارش مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام به اتمام رسانده است.

ص: ۳۳۴

در پاورقی های این کتاب اطلاعات تاریخی هم گنجانده شده است تا مردم پیرامون محیط و اتفاقات آن زمان کمی بیشتر بدانند (گنزالس، ۱۳۸۹: ۵۳ / ۵-۶).

ص: ۳۳۵

در این فصل نویسنده برآن است تا آنچه را که پس از ارزیابی و بررسی علل تشیع مستبصرین بدان دست یافته بصورت دسته بندی در چند علت اصلی بعنوان نتیجه یادآور گردد.

قبل از آن باید متذکر شویم که، بصیرت یافتن از عواطف و احساسات لطیف نشات نمی گیرد، و این که استبصار تصادفی و مردد بودن در مبدا و مسیر نیست، بلکه موضوعی است که شخص بعد از یک بررسی آگاهانه و تفکر و تأمل فراوان، به آن جایگاه رسیده و ثمره اش رضایت کامل است. مستبصر در این مرحله با بسیاری از سختی ها مواجه می شود. مواجهه با مشکلاتی که تمرین و درک آراستگی به صبر را می طلبد ولیکن مستبصر متوسل به نیرویی می شود تا سازگاری اش را در برابر ادله و براهینی که بر او برملا می شود؛ راحت و آسان گرداند. این تحول مذهبی تنها در طی مجموعه ای از علل و عوامل کامل می شود. عواملی که صاحبش را هدایت کرده و در نهایت او را به پذیرش مذهب اهل بیت علیهم السلام می کشاند و

این بحث موضوعی است که در این فصل به بررسی آن می پردازیم.

باید به این حقیقت اشاره کرد که این اسباب و عوامل که بصیرت یافتگان را به پذیرفتن مذهب اهل بیت سوق داده است، بسیار متنوع اند. برخی از آنها به صورت مستقیم عمل کرده و برخی دیگر، به صورت غیر مستقیم، و برخی آشکار و نمایان و برخی پنهان هستند. از طرفی همه ی این عوامل با اثرات متفاوتی عمل می کنند و آثار مختلفی از خود به جای می گذرانند و اثرات برخی از این علت ها در افرادی قوی و در افرادی دیگر ضعیف هستند. اما در نهایت همه ی آنها دارای

اثری غیر قابل انکار هستند. ما از میان این عوامل به اصلی ترین آنها اشاره کرده و آنها را مورد کاوش و بررسی قرار می دهیم.

۵-۱ - علت اول: اهل بیت علیهم السلام و جایگاه آنها

اشاره

ابتدا جهت آشنایی با اهل بیت علیهم السلام و اوصاف آن بزرگواران لازم است از بیان خودشان استفاده نمایم تا آنگاه که از نگاه

مستبصرین معرفی می شوند بهتر به قضاوت بنشینیم.

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه اهل بیت علیهم السلام را چنین وصف می فرماید: «آنان زنده کننده علم و از بین برنده ی جهل اند، بردباریشان خبر از علمشان می دهد و ظاهرشان از باطنشان و سکوتشان از راستی و درستی گفتارشان، با حق مخالفت نمی کنند و در حق اختلاف نمی کنند. آنان ستون های اسلام و ورودی های توسل اند. به وسیله ی آنها، حق به مبدأش بر می گردد. و باطل از مقام حق خارج می گردد و زبان باطل آنجا که حق آشکار شد، بریده می شود. ایشان دین را شناختند. شناختی که از روی دانایی و عمل به آن است نه شناختی که از روی شنیدن و نقل نمودن باشد، زیرا راویان علم بسیارند اما فقیهان و عالمان آن کم اند» (فیض الاسلام، خطبه ۲۳۹).

همچنین امام هادی علیه السلام در فرازهایی از زیارت جامعه کبیره اهل بیت علیهم السلام را چنین معرفی می کند.

ائمه ی اهل بیت علیهم السلام موضع رسالت، محل فرود وحی، معدن رحمت، خزائن علم، نهایت حلم، ائمه ی هدی، پرچم های تقوی، چراغ های تاریکی، صاحبان حجتها، معادن حکمت خدا، حافظان سر خدا، حاملان کتاب خدا، و اوصیای

ص: ۳۳۸

پیامبر^۱ هستند. آنان رهبران هدایت و بزرگان ولایت و مدافع محافظ، اهل ذکر، صاحبان امر و بقیه الله، حزب خدا، علم خدا، حجت خدا، صراط و نور و برهان خدا می باشند. آنان ائمه ی هدایت کننده، معصوم، مکرم، مقرب، متقی، صادق، مطیع امر خداوند، برپادارنده ی امر خدا، عامل به اراده ی خدا و رستگار به کرامت و بزرگی خدا می باشند. خداوند متعال با عملش ایشان را برگزید، آنها را برای سرش برگزید، آنها را با قدرتش جدا و انتخاب کرد و با هدایتش عزیز کرد و... خداوند آنها را از لغزش ها محفوظ داشت و از فتنه ها ایمن داشت، از آلودگی پاک گرداند، ناپاکی را از آنها دور کرد و مطهر گرداند.

روی گردانندگان از آنها علیه السلام مرتدند و ملازمان شان، به ایشان می پیوندند، کوتاهی کنندگان در حقشان، نابود شونده اند و حق با ایشان، در ایشان و به سوی ایشان است. آنان شایسته ی حق و معدن حق هستند. میراث نبوت، و آیات خدا و نور و برهان خدا نزد آنان است.

هر کس آنها را یاری کند، خدا را یاری کرده است و هر کس با آنها دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است و هر کس به آنها چنگ زند پس به خدا چنگ زده است. آنان راه استوار و شاهدان دار فنا و شفیعان دار بقا آنان نور و روشنایی نیکان هستند و هادیان ابرار و حجت های خداوند جبار، به وسیله ی آنان به سمت بهشت راه را طی می کنند و هر کس که ولایتشان را انکار کند، خداوند رحمان خشمگین می شود. سخنشان نور و امرشان متعالی و رشد، وصیتشان تقوی، فعلشان خیر، عادتشان احسان، اخلاقشان کرم و بزرگواری، شأنشان حق و صدق و مدارا و سخنشان حکم و حتم، نظرشان علم و حلم و حزم است. اگر خیر ذکر

شود آنان اول خیر، اصل خیر و فرع آن و معدن و

پناهگاه و نهایت خیرند. (قمی، فرازهایی از زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان)

پیامبر^۱ در حدیث ثقلین، آنان را با کتاب قرین نمود و آنها را الگوی صاحبان خرد و کشتی های نجات قرار داد. ایشان به منزله دستگیره ی محکمی هستند که جدا شدنی نیستند و بابتی که هر کس داخل آن شود؛ ایمن است. اما با تاسف بسیار قدرت های ستمگر در طی دوران های مختلف تلاش کرده اند که با دشمنی و خصومتشان نسبت به اهل بیت علیهم السلام، موازین حقایق را وارونه کنند. شایان ذکر است که برای هر کدام از این قدرتها در دشمنی کردن نسبت به اهل بیت علیهم السلام علی است که بر احدی پنهان نمی باشد.

۵-۱-۱- اهل بیت علیهم السلام از نگاه مستبصرین

اهل بیت علیهم السلام بهترین مسیری هستند که جوینده ی حقیقت می تواند از طریق آنان، راه و عقیده اش را بیابد. زیرا خداوند سبحان آنان را برگزیده است تا بعد از پیامبر^۲، حجت هایی بر مردم و یاران دین و سرشناسان بندگان، راهنمایانش بر صراط خویش، حافظان شریعتش و پناهگاهی برای حل اختلاف و امان امت از غرق شدن در دریا های ظلمانی و خروشان که مملو از انواع خطر هاست، باشند. بنابراین، اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان نصیبی جز کشته شدن، زندانی و تبعید از سوی دشمنانشان نداشتند. از جهت دیگر به دنبال هواهای نفسانی پادشاهان، صاحب قلمان مزدور تلاش می کردند که نسبت به ائمه ی اهل بیت علیهم السلام خود را به تجاهر و نادانی و بی اطلاعی بزنند. متأسفانه این حالت تا امروز هم ادامه دارد به

گونه ای که محمد علی المتوکل یکی از ره یافتگان به مکتب اهل بیت علیهم السلام چنین می گوید:

«خط مشی های مطالعاتی ما از ذکر و یاد اهل بیت علیهم السلام خالی است، در حالی که هر چیزی را از اخبار و سیره ها آورده اند. هر چیز کوچک و بزرگ، از مردان و از زنان از شرق و غرب، و این در حد خودش محرک یک سوال بزرگ است. و آن این که ما دانشگاهیان که به حرکت اسلامی منسوب هستیم، درباره ی امام علی علیه السلام حضرت زهرا سلام الله علیها و امام حسن و امام حسین و فرزندان آنان و حضرت زینب علیهم السلام چه می دانیم؟ چیزی درباره ایشان ذکر نمی شود. در مقایسه با شأن و موقعیت والایشان، نسبت به پیامبر^۷ و جایگاهشان و در مقایسه با دیگران، چیزی درباره ی آنها نمی دانیم.»

از نظر او اساساً برخی در برنامه های مطالعاتی خود نسبت به سیره ی اهل بیت علیهم السلام غفلت ورزیدند، زیرا سیره ی ایشان مرتبط با جرایم دیگران بود و با آن ها ارتباط داشت. بنابراین تربیت کنندگان نخواستند که دیده ی دانش آموزان را به روزگار سیاه تاریخ مسلمانان منعطف کنند و نسبت به این روزهای سیاه تاریخ، خود را به تجاهل و نادانی می زنند. چرا که هنگامی که مسلمانان سیره ی اهل بیت علیهم السلام را بخوانند و جایگاه آنان را بشناسند، دروغ آنها کشف می شود (المتوکل، ۴۰: ۱۴۲۲).

عبد المنعم حسن یکی دیگر از مستبصرین به این حقیقت نیز اشاره می کند و می گوید: «اهل بیت علیهم السلام دارای میراث عظیمی هستند و این امکان را به مردم می دادند که از آن میراث استفاده کنند و بهره ببرند. اما مردم از آن میراث روی گردانده و دور شدند. یکی از معجزه هایشان که مرا شگفت زده نمود، همان

شیوه ی آنان علیهم السلام در دعا و چگونگی تقریبشان به خداوند متعال و ادب والای آنان در مخاطب قرار دادن پروردگار سبحان است. خواننده ی صحیفه ی سجادیتهعجب می کند که چرا علمای اهل سنت به این صحیفه اهتمام نکرده و توجه نمودند. آیا علتش این است که این ادعیه از سوی یکی از ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است؟ یا چیز دیگری است!!؟ (عبدالمنعم حسن، ۲۱۰: ۱۴۲۰).

۵-۱-۲- تأثیر از حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها

تأثیر پذیرفتن از شخصیت حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها از جمله اسبابی است که برخی اهل سنت را به پذیرش مذهب اهل بیت علیهم السلام وادار نمود.

عبدالمنعم حسن مستبصر سودانی از جمله کسانی است که مذهب اهل بیت علیهم السلام را با تأثر از حضرت فاطمه سلام الله علیها پذیرفت. این مستبصر در یکی از آثارش علت بصیرت یافتنش را شنیدن نوار صوتی یکی از خطیبان می داند که در خصوص خطبه ی حضرت زهرا سلام الله علیها در مسجد پیامبر^۷ درباره غصب شدن حقش ایراد شده بود. عبد المنعم حس کرد که این خطبه با تعابیرش، وجودش را شکافته و در سويدای قلبش و درونش مأوا کرده است. او بیان می کند که آن بخش از خطبه ی حضرت زهرا سلام الله علیها که بر روی وی تاثیر گذاشت این مقطع از خطبه است که ایشان فرمودند: «اکنون شما گمان می کنید که ارثی برای ما نیست. آیا به دنبال حکم جاهلیت هستید!!؟ و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که یقین دارند، حکم دهنده است؟ آیا نمی دانید؟! بله برای شما همانند خورشید آشکار شده است که من دختر رسول خدا^۷ هستم. ای مسلمانان!! آیا برای به دست آوردن باید غلبه کنم؟! ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا این گونه آمده که تو

از پدرت ارث ببری اما من از پدرم ارث نمی برم؟! تو چیزی شگفت انگیز و دور از ذهنی را می گویی. آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده اید و آن را به پشت سرتان انداختید؟! هنگامی که قرآن می فرماید: {وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ} (نمل: ۱۶) و نیز هنگامی که قرآن مجید درباره ی داستان حضرت زکریا می فرماید: {فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ} (مریم: ۵-۶) و نیز فرمود: {وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ} (انفال: ۷۵) و همچنین می فرماید: {إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ} (بقره: ۱۸۰). و گمان کردید که بهره ای برای من نیست و ارثی از پدرم برایم نیست و نمی رسد؟ آیا خداوند متعال آیه ای را مخصوص شما فرستاد که به واسطه ی آن پدرم از آن قانون ارث، خارج می شد؟ یا این که می گویند من و پدرم از دو ملت هستیم، لذا افراد از دو ملت مختلف از یکدیگر ارث نمی برند. آیا من و پدرم از اهل یک ملت واحد نیستیم؟ یا شما به عام و خاص آیات قرآن آگاه تر از پدرم و پسر عمویم هستید؟ پس آن را (فدک) بگیرید دیدارت در روز محشر، که حاکمش خداست، رهبر آن، محمد، و موعدهش قیامت است و «عند الساعة يخسر المبطلون ولا ينفعكم اذ تندمون» یعنی: «در هنگام قیامت، اهل باطل زیان می بینند و در این هنگام پشیمان می شوید و سودی این پشیمانی برای شما ندارد» (همان، ۵۹).

عبد المنعم پیرامون تاثیر پذیرفتنش از این مقطع خطبه چنین می گوید: «این کلمات همانند تیر به اعماق وجودم نفوذ کرد و زخمی و جراحی باز شد که گمان نمی کنم به آسانی خوب شود. اشک هایم بر من غلبه کرد هرچند که بسیار سعی کردم که مانع شوم نتوانستم و اشک هایم فرو ریخت. گویا می خواست عار

و ننگ تاریخ را از قلبم بشوید. این درحالی اتفاق افتاد که برای شادباش و گفتگو با پسر عمه ام درباره ی امور کلی و عمومی به نزد وی رفتم. در آن لحظه متوجه صدای خطیبی شدم که از ضبط صوت پخش می شد، پسر عمه ام می گفت: «این خطبه در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده است و حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها آن را برای ثابت کردن حقشان در فدک ایراد فرمودند».

این مستبصر اضافه می کند: در اثنای گوش دادنم به این سخنرانی آمادگی برای فرورفتن در قضایای اختلافی مذهبی نداشتم. مافهمیده بودیم که پسر عمه ام شیعه است و از خدا می خواستیم که وی را هدایت کند و به اندازه ی توانایی مان با او بحث و مناقشه می نمودیم، اما خدا خواست تا محبتش را بر ما اقامه کند (همان، ۶۰).

عبد المنعم حسن، آثاری را که بعد از شنیدن این خطبه در وی ایجاد کرد، چنین توصیف می کند:

«شعاع کلماتش در اعماق وجودم سرازیر شد و برایم روشن بود که این کلمات از سوی یک فرد عادی، خارج نمی شود. حتی اگر عالمی فصیح باشد که هزاران سال تدریس کرده باشد. بلکه در حد خودش، یک معجزه بود. کلماتی بلیغ، عبارات محکم، حجت های کوبنده و تعابیر قوی. وجودم را به آن سپردم و به آن با تمام وجودم گوش دادم و هنگامی که خطبه به آن جایی رسید که این فصل را با آن شروع کردم، دیگر صاحب خودم نبودم و اشک هایم بسیار فرو ریخت.

من از این کلمات قوی و صریح که نسبت به خلیفه ی مسلمانان (ابوبکر) گفته شد، تعجب نمودم. آنچه که بر تعجبم می افزود، این بود که این کلمات از جانب دختر رسول خدا^۱ بود. پس چه اتفاقی افتاده بود؟ و چرا... و چگونه؟! و حق

با چه کسی بود و قبل از همه ی اینها، آیا این اختلاف، اتفاقی حقیقی بود؟ در حقیقت درستی این خطبه را نمی دانستم. اما احساساتم تحریک شد و تصمیم گرفتم که با جدیت به تعمق پردازم و از این جهت نمی خواهم از احدی بشنوم، فقط ابتدای ریسمان هدایتی را می خواهم تا روانه شوم. این خطبه بر مبنای بندهایی که از آن ذکر کردم، به این کوتاهی نیست، بلکه بسیار طولانی است. و در آن بسیاری از امور است برای شناخت تفاسیر مسائلی که جریان داشته و شرایطی که آن را احاطه کرده بود که اراده را تقویت می کند.» (همان، ۶۱).

۵-۱-۳- تأثر از قیام امام حسین علیه السلام

در میان شیعه شدگان تعداد بسیاری از شخصیت، شهادت و انقلاب امام حسین علیه السلام متأثر شده و آن را چراغ هدایت مسیر خود می دانند.

از کسانی که بصیرتش را مدیون امام حسین علیه السلام می داند ادریس حسینی می باشد. این مستبصر مغربی بعد از بصیرت یافتنش کتابی با نام "لقد شیعنی الحسین" را تالیف کرد. وی در آن کتاب آورده است:

«خواندن جریان قتل عام کربلا همراه با مصائب غم بارش را رها نکردم، تا این که، کربلا انقلابی در نفس و فکرم برپا کرد. انقلاب و دگرگونی در همه ی مفاهیم و مسلمات موروثی ام. انقلاب امام حسین علیه السلام در روح و عظم داخل شد.» (الحسینی، ۱۴۱۴: ۳۱۳).

در موضع دیگری از این کتاب، که پیرامون فاجعه ی طف است می گوید: «این حادثه به تنهایی، نقشه ی فکری را در ذهنم دوباره رسم نمود (همان، ۶۰).

ادریس حسینی پیرامون ابعاد تراژدی کربلا در زندگی اش چنین می گوید:

«دائماً قضیه ی امام حسین مظلوم علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام را برای دوستانم مطرح می کردم. و چیز دیگری جز این قضیه مطرح نمی کردم. من تشنه ی تفسیری کامل نسبت به این تراژدی ها و مصیبت ها هستم. زیرا فطرتاً درحالی که یک مسلمان قرن بیستم هستم، تصور نمی کنم که چگونه آن سلف صالح توانستند اهل بیت علیهم السلام را بکشند. آن هم چنین کشتنی؟! اما همراهانم از من به تنگ آمدند و برایشان سخت بود که ببینند فکر من در جایی سیر می کند که کشتی جماعت آنجا را نمی خواهد. همچنین برای آنها سخت است که در نیت هایم مرا متهم کنند. زیرا سالها مرا درک کرده اند و می دانستند که در مسیر دعوت به سوی خداوند متعال بودم. سپس سخنی جاهلانه گفتند که نشان از شدت قساوت قلبشان نسبت به اهل بیت علیهم السلام است. از این جا بود که داستان آغاز شد.»

او می گوید: «از این پس خود را در برابر موجی متلاطم از سوالات یافتم که مرا وادار می کرد که حتما در یک قاعده ی اعتقادی محکم بایستم. من از آن کسانی نبودم که دوست دارند نیرنگ بزنند و دیگران را خواب کنند. راحت نمی نشینم تا مسلماتم را به معالجه و درمان پردازم. و مادامی حرکتی در این مسیر خواهد بود که از روی فکری صحیح باشد. این فکر که عقاید را بررسی و معالجه کنم به لطف خداوند در ذهنم جرقه زد و باعث شد که بیشترین بها در زندگی ام را برای این مسئله قرار دهم و فقر و هجرت و آزار مرا به سختی انداخت و این مسائل تنها ایمان و پافشاری مرا زیاد کرد. این راه، راهی ناهموار است. در این راه، معانی ایثار و فداکاری تجلی پیدا می کند. پیشوایان این مسیر اهل بیت علیهم السلام هستند که قلب ها برای آنان می تپد و جانها برای آنان آرامش ندارد. این بزرگان در طی دوران ذبح شده و مورد پیکار واقع شدند.» (همان، ۶۲).

ادریس حسینی درباره ی سختی هایی که در عرصه ی پژوهش با آن برخورد نمود، چنین می گوید: «گمان می کردم که اسلام، روحی نیرومند برای طلب عدالت به ما داده است اما گمان نمی کردم جریان کربلا- و شناخت اساس این قضیه و محاکمه ی اشخاصش، برخی از ما را برانگیخته نکند. من این افراد را دیدم که به هزاران بند بسته شده اند، همانند من که قبلاً به بندها بسته شده بودم و توانستم این زنجیرها را بشکنم اما غیر من، از این کار عاجز شدند و اسیر تاریکی و ظلمت، باقی ماندند. سپس دانستم که اسلام، بزرگتر از این است که مردم را برای طلب عدالت در تاریخ به زنجیر کشد. دانستم که چیزی جدید، صفای روحی اسلام را آلوده کرده است. در آن وقت دیگر امکان ندارد با آزادی و به طور مستقیم با قرآن و پیامبر^ص تعامل کنم. بنابراین ضروری بود که بندها را از خودم باز کرده و مسیری جدید در پژوهش را پیرامون حقیقت، آغاز نمایم. بارها و بارها به نزد خبرگان اهل سنت و جماعت رفتم و هر زمان که با آنها سخن می گفتم، در چهره هایشان خشم آشکار می شد و آن را غضب خدا می نامیدند». (همان، ۳۱۹-۳۲۰).

ادریس پس از شکستن زنجیرهای نفسش درباره ی حقایقی که به آن دست یافت، چنین می گوید: «ای کاش با امام حسین علیه السلام بودم و به رستگاری عظیمی می رسیدم. در آن جذبه، کسی هست که مرا درک کند اما کسی که برای مجرم کردن تاریخ، اثری در خودش نمی بیند، مرا درک نمی کند.

بنابراین، کربلا- مدخلم به تاریخ، به حقیقت و به اسلام است، لذا چگونه جذب آن نشوم. جذبه ای با احساسات رقیق. این همان توقفگاهی است که

می خواستم سخنم را به آن برسانم، این که می خواستم درباره ی رنج های خاندان اهل بیت علیهم السلام و جنایت تاریخ بر ضد نسل پیامبر^۳ سخن بگویم».

بر اساس نظری در کتابش، شک نیست که شهید کردن امام حسین علیه السلام همان نتیجه ای است که ریشه هایش تا سقیفه امتداد و تصمیمی که بعد از وفات پیامبر^۳ گرفته شد؛ می رسید و این تصمیم قربانی اول خاندان اهل بیت علیهم السلام بود. از خلال حرکت تاریخ اسلامی ملاحظه می کنیم که تلاش برای به حاشیه بردن اهل بیت علیهم السلام و جلوگیری کردن از اسرارشان از سقیفه آغاز شد. اگر حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها مقاومت می کردند خانه را بر سرشان حتما آتش می زدند و حتما چیزی شبیه عاشورا و کربلای امام حسین علیه السلام اتفاق می افتاد. (همان ۳۱۵)

آغاز رشد یا به عبارت مناسبتر بازگرداندن رشد و تکامل برای بنی امیه از زمان خلافت ابوبکر بود و معاویه و یزید دو عامل در شام بودند و نفوذ آن دو (معاویه و یزید) از آن عهد تقویت شد. همه ی مسلمانان در آن عصر، میزان قدرتی را که دستگاه حاکم به مردانی چون معاویه و یزید بخشیده بود، می دانستند. این معادله ی دگرگون شده و این میزان قدرت نابرابر که میان دو حزب اموی و بنی هاشم وجود داشت از وفات پیامبر^۳ آغاز شد. از این رو طایفه ی اهل بیت علیهم السلام مورد قلع و قمع و ظلم واقع شدند.

از نظر ادیس بنی امیه در اسلام داخل شدند درحالی که خوار و ذلیل بودند. اما حضرت^۳ ایشان را بخشید و گفت: «اذهبوا فأنتم الطلقاء»، طلقاء اسلام را در نظر نداشتند و پیامبر^۳ همواره مردم را از خطری که از درگیری میان اسلام و بنی امیه وجود داشت، برحذر می داشتند (همان، ۳۱۶).

ادریس حسینی، علمای اهل سنت را در این خصوص سرزنش و ملامت کرده و می گوید: «چرا اینان (علمای اهل سنت) حقایق را برای مردم کشف نکرده و پرده از حقایق برداشتنند همچنان که واقعیت است؟ چرا در مقابل بزرگترین و مهم ترین مسئله ای که در تاریخ مسلمانان به وجود آمد، تکیه می کنند که بر فهم ناچیزمان باقی بمانیم؟ چرا از فاجعه ی بزرگ طف متأثر نمی شوند؟ بنابراین با حسرت و طلب حق ضایع شده، در پیچ و خم های تاریخ اسلامی سیر می کنم. ویژگی که هرگز آن را انکار نخواهم کرد؛ این است که من نیرنگ زندگان و نادانان را دوست ندارم و آنها را به خداوند و تاریخ واگذار می کنم.» بر طبق گفته ی ادریس در آن مقطع همانند دیگر مردم، اعتقادات ساده ای داشت. اما با وجود سادگی اش، آشکارا از عقیده ای محکم و آگاهی فراوانی برخوردار بود. محیطی که بر او احاطه داشت، شرایط محیط بیداری بود که خواب را از بین می برد. جوی که توجهش را به مواضع بی ارزش منحرف ساخت (همان، ۵۹).

صائب عبدالحمید این ره یافته عراقی از جمله کسانی است که آغاز بیداریش در نتیجه ی تاثیر از امام حسین علیه السلام بود، به گونه ای که وی در کتابش یعنی "منهج فی الأئمة المذهبی" چنین می گوید:

«با حسین علیه السلام، چراغ هدایت، راه برایم روشن شد؛ با حسین علیه السلام، کشتی نجات، رهایی آغاز گردید. آغازی که من آهنگ آن را نداشتم، بلکه او به سراغم آمد و خدا مرا به استقبال نیک از آن موفق داشت و برای گام نهادن به آن آستانه دستم را گرفت. همان روزی که صدایی در سراسر وجودم طنین انداز شد. صدایی که در گذشته، بارها به گوشم می خورد، اما به آن توجه نکرده و از آن اعراض می کردم و پرده ی ناشنوایی بر آن می انداختم و از شنیدن آن سرپیچی

داشتیم. این بار که ذهنم کم و بیش، از هوسها و اوهام خالی بود، این ندا به سراغم آمد، حواس پنجگانه ام تکان خورد، خواهی خواهی تمامی احساساتم آن را پذیرفت، مرا مجذوب خود ساخت، امواج خروشان و زیانه های شعله ور و پراکنده اش در خاطره ام به رفت و آمد پرداخت، تا سرانجام کبر و غرورم فرو نشست و سرکشی ام فروکش کرد. با همان صدا، رفتم تا زندگی ام را از سر بگیرم، با پدیده ها دست و پنجه نرم کنم، با رهروان آن راه همراه شوم و هرجا آنها فرود آیند من نیز فرود آیم و تا آخر از آن گامها پیروی کنم. چه ندایی بود؟ (عبدالحمید، ۱۴۱۴: ۳۱)

آن ندا، داستان مقتل امام حسین علیه السلام با صوت دلربای شیخ عبدالزهرای کعبی در روز عاشورای محرم سال ۱۴۰۲ هجری بود. سخنان او را به دقت گوش دادم از زبان او فریاد های امام حسین را شنیدم، اعضايم به لرزه در آمد، اشکهایم روان، خونم به یاد شور حسینی به جوش آمد، و پاسخ: لبیک یابن رسول الله از تمام اعضايم، برخاست. پرسش های بی شماری، در ذهنم به وجود آمد. گویی نوری در پس پرده، نهان بود که یکباره با درخشیدنش، فضای پهناور را روشن ساخت. آزادی! آزادی که جلودارش حسین علیه السلام یادگار مصطفی، سردار امت و پرچمدار دین است. آزادی تمام اسلام از نو شروع می شود و رسول خدا^۱ به وسیله ی ریحانه ی خود و نوه اش حسین علیه السلام آن را رهبری می فرماید. اینها فریاد هایی بود که اسلام هرجا قدم می گذاشت آن ها را سر می داد و همه ی مسلمانان با اینها آشنا بودند و برای اسلام معنایی جز همان، شناخته نبود. اما، موج انحراف، حریم مرزها را از بین می برد و سد قداستها را در هم می شکنند.

صائب عبد الحمید چنان از واقعه عاشورا متأثر می شود که این واقعه را این گونه تفسیر می کند: «شما ای محافل پند و اندرز و ای سخنان جامع و ای مراکز دین، در این دریای ناپیدا ساحل، چه می کنید؟! من زمان های درازی را با شما سپری کردم، کاش از این قهرمانان و نمونه های کامل، الگوهایی را می گرفتید که مصداق یقین و جهاد یا نمونه ی اقدام و ثبات و قربانی و فداکاری، پیروزی، تسلیم ناپذیری، دوستی، بخشش و امثال اینها بود، از اموری که

صحنه ای از این عطای بی نهایت را پر می کند، چنان که نظایر اینها و آنچه را نزدیکتر از اینهاست فراوان از تو دیده ام. ای دنیا کجایی؟ و ای تاریخ در کدام فلک روانی؟ آیا نمی ترسی که روزی انسانهای آزاد تو را به محاکمه کشند؟ (همان: ۳۲)

این صحنه جلو بسیاری از مردم ظاهر می شد ولی بازتاب آن مایه ی بیداری آنها نبود و فریادش آنها را آگاه نمی کرد!! ولی برای برخی که ظاهر می شدند، از شدت هیجان و فغان چنان دلهایشان از جا کنده و اشکهایشان جاری می شد که قابل جلوگیری نبود. اینان خشم و دشمنی و کینه ی خود را نثار جنایتکاران تاریخ می کردند و دلهایشان به تمام معنا از سوئی پر از دوستی و از دیگر سو پر از دشمنی بود. دوستی خدا و دوستانش و دشمنی با دشمنانش. چرا برای چنین فاجعه و مصیبتی جگرها نسوزد؟»

وقتی که خواستم از این شقاق و اختلاف مسلمانان تعجب کنم، به گذشته ی تاریخ برگشتم و فاجعه را بررسی کردم، دیدم مردم آن زمان ها نیز مانند مردم این زمان گوناگون بودند: گروهی امام حسین علیه السلام را مرجع اصلی خود دانسته و به عنوان پیشوا و الگو و راهنمای راه رستگاری به او تمسک می جستند و حتی خود و فرزندانشان را در سطحی پایین تر از آن می شمردند تا دستشان به دامن آن

حضرت برسد. گروهی هم بر عکس اینها، نامردانی بودند که سر بریده ی امام را به عنوان هدیه پیش یزید بردند!! میان این دو گروه متقابل نیز از جهت قرب و بُعد از تعلیمات امام حسین علیه السلام، مراحل مختلفی به چشم می خورد...» (همان: ۳۳)

سرانجام تمام دنیای اطراف او روشن شد و نشانه های بر جسته ی راه برایش آشکار گشت، مصلحت چنان دید که این مسیر را از نخست مورد تحقیق قرار دهد و گام اول را بردارد تا در پی آن گام های استوار بر پایه ی یقین و بصیرت برداشته شود. علی رغم اینکه گرفتاری های روزانه آدمی را از توجه به خود و خانواده بازمی داشت هرگاه فراغت می یافت، به تحقیق مشغول می شد (همان: ۳۴).

عبدالمنعم حسن نیز پیرامون تاثیرش از امام حسین علیه السلام می گوید: «قضیه ی امام حسین علیه السلام از شایسته ترین قضایایی است که درونم را فرا گرفت و جراحی عمیق گذاشت. از همان لحظه ی اول احساس کردم که حقایق شروع به کشف شدن نمود که جهل و وهمی را که با آن زندگی می کردیم، دور می کرد. جهل و وهمی که با توصیه و برنامه ریزی کسانی که حقایق را بر طبق هواهای نفسانی و گرایشاتشان تحریک می کردند، به وجود آمده بود». (عبد المنعم حسن، ۱۴۲۰: ۱۹۲)

از نظر او قضیه ی امام حسین علیه السلام از قضایایی است که دشمنان اسلام می خواستند برای مردم ماجرای نشود. زیرا حادثه ی امام حسین علیه السلام، نمونه ای از کشمکش و مبارزه ی حق و باطل و از روشن ترین صفحات تاریخ، در مساله ی جهاد و فداکاری در راه خدا است.

از طرفی می توان گفت که قضیه ی امام حسین علیه السلام او را بسیار به تامل وا می داشت. تا جایی که به جستجوی حقیقت پرداخت. درباره ی امام حسین علیه السلام خواند و شنید و با ایشان علیه السلام زندگی می کرد. گاهی زاری کرده و گاهی کسانی را که بر حضرت ظلم کردند را مورد لعن و نفرین قرار می داد. گاهی درباره ی حقیقت این امت یعنی امت زمان امام حسین علیه السلام ، می اندیشید. او این قضیه (ظلم و ستم) را زشت ترین و پلیدترین وقایع تاریخ می خواند به طوری که به چنین موردی در طول تاریخ برنخورده بود. عبدالمنعم از روی عادت درباره ی امویان و عباسیان می شنید. از این رو بر خودش واجب نمی دید که درباره ی آن به پژوهش و بحث بپردازد و از ریشه ی این مشکل نمی پرسید زیرا باعث می شد تا او را به نتایجی هدایت کند که مقدساتش را خدشه دار کند.

قضیه ی امام حسین علیه السلام او را در برابر سوال های زیادی قرار داد. او معتقد است که پاسخ به این سوالات ما را به جایی می رساند که امام حسین علیه السلام در کربلا کشته نشد، بلکه اصل این قضیه به آن ماجرای که بعد از وفات رسول اکرم^ص اتفاق افتاد، برمی گردد. (همان: ۱۹۳)

محمد علی متوکل این شخصیت سودانی از دیگر مستبصرانی است که با خواندن کتابچه هایی راجع به امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا تحت تأثیر قرار گرفت، او می گوید:

«بر من واجب است که از امام حسین علیه السلام در مقابل کسانی که وی را شهید کردند، و پیوسته تا به امروز بر وی ظلم کرده اند؛ دفاع کنم.» (المتوکل، ۱۴۲۲: ۳۴)

وی، با شجاعت کافی به پژوهش در این زمینه پرداخت. از این رو خودش را آماده کرد تا در مقابل عقاید موروثی اش قرار بگیرد (همان).

احمد حسین یعقوب اردنی که زمانی شافعی مذهب بوده، از جمله کسانی است که استبصارش به علت تأثیر پذیری از ماجرا کربلا بود. بدین شرح که در بیروت، به صورت اتفاقی کتاب ابناء الرسول فی کربلاء از خالد محمد خالد، را خواند. با وجود این که مولف با قاتلان امام حسین علیه السلام با انعطاف برخورد می کند و در طلب عذرخواهی از آنها بر می آید. اما احمد حسین یعقوب نسبت به آنچه که بر سر

امام حسین علیه السلام و اهل بیت و یارانشان وارد شد، بسیار ناراحت شد و این جراحت ناتوان کننده نسبت به کشتن امام حسین علیه السلام، همان نقطه ی دگرگونی و تحول در تمام زندگی اش شد. (مجله المنبر، ۱۴۲۱: ۱۰)

در بین مستبصران برخی همانند تیجانی سماوی در اثر سفر به کربلا از شخصیت امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا متأثر شدند و استبصار او بیشتر شبیه به اکتشاف حق بر وی بوده است. او درباره چگونگی استبصارش می گوید:

«دوستم منعم نردم آمد و به کربلا مسافرت کردیم. در آنجا با رنج آقایمان امام حسین علیه السلام زندگی کردیم همچنان که شیعه اش با رنج زندگی می کند. در این هنگام دانستم که سرورمان حسین علیه السلام نمرده است. زیرا مردم گرد ضریحش همانند پروانه به هم فشرده می شوند و ازدحام می کنند و با سوز و گدازی می گریند که مانند آن را مشاهده نکرده بودم. گویا که امام حسین علیه السلام اکنون شهید شده است.

پس گریه کرده و زمام نفسم را رهانیدم. گویا نفسم مهار شده بود. احساس راحتی بزرگی می کردم که قبل از آن روز چنین احساسی را درک نکرده بودم.

گویا در صفوف دشمنان امام حسین علیه السلام بودم و ناگهان به اصحاب امام و پیروانش علیه السلام تبدیل شدم. خطیب، داستان حر را که یکی از رهبران مکلف به جنگ با امام حسین علیه السلام بود؛ بیان می کرد که وی (حر) در میدان جنگ ایستاد و همانند شاخه ی درخت خرما می لرزید، یارانش از وی پرسیدند: آیا تو از مرگ می ترسی؟

حر پاسخ داد: سوگند به خدا نه، نفسم را میان بهشت و جهنم مخیر می بینم. سپس اسبش را برانگیخت و به سوی امام حسین علیه السلام رفت درحالی که می گفت: ای پسر رسول خدا آیا برای من توبه هست؟». (تیجانی سماوی، ۱۴۱۷: ۶۲)

تیجانی با تشبیه ماجرای خودش به حرّ چنین می گوید: «هنگام شنیدن این ماجرا دیگر نتوانستم جلوی خودم را بگیرم و گریان به زمین افتادم گویا نقش حر را بازی می کردم که از حسین علیه السلام می طلبید: آیا توبه ای برایم هست ای پسر رسول خدا؟ مرا ببخش. در این هنگام دوستم صیحه ام را شنید و مرا بغل گرفت و به سینه اش چسباند همانند مادر که فرزندش را بغل می کند و یاحسین یاحسین می گفت و تکرار می کرد. گریه ی حقیقی در آن دقایق و لحظات شناخته می شود و احساس کردم که اشک هایم، قلبم و همه ی جسمم را از داخل شست» (همان: ۶۳).

۵-۱-۴- تفکر مستبصرین در مورد اهل بیت علیهم السلام

ره یافتگان به مکتب تشیع پس از طی مسیر تحقیق و پژوهش به صراحت در خصوص اهل بیت قلم فرسایی کرده که در ادامه، تصریحات برخی از آنان بدین شرح است:

ص: ۳۵۵

تیجانی سماوی این مستبصر تونس‌سی معتقد است که: " هنگامی که مسلمان بخواهد، حق را بشناسد، از گمراهی حفظ شود، در روز قیامت نجات یابد و به بهشت و رضای خدا برسد؛ راهی ندارد جز این که سوار کشتی نجات شود و به اهل بیت علیهم السلام رجوع کند، زیرا آنان امان امت هستند و خداوند متعال، بنده‌ای را نمی‌پذیرد جز از راه آنان و تنها از باب آنان داخل شود و به ایشان اقتدا نماید و سوار بر کشتی شان شود. این همان چیزی است که رسول خدا^۱ از سوی خداوند متعال مکلف شدند و مامور شدند تا به مردم ابلاغ کنند." (تیجانی سماوی، ۱۴۱۶: ۱۳۶).

عبدالمنعم حسن معتقد است که کلمات و سخنان اهل بیت علیهم السلام نوری است که در نزد دیگران آن را ندیده‌ام. روش آنان در تربیت و راهنمایی و هدایت مردم باعث می‌شود که معنای خلافت الهی در زمین را احساس کنی. تاریخ مشاهده نکرده است که ایشان زیر نظر کسی تعلیم یافته باشند بلکه همه ادعا می‌کنند که به اهل بیت علیهم السلام رجوع می‌نمودند. (عبدالمنعم حسن، ۱۴۲۰: ۲۰۹).

یاسین معیوف بدرانی نیز بر شناخت اهل بیت علیهم السلام تأکید می‌کند و معتقد است که باید جایگاه ایشان را در قرآن فهم کنیم. او بر آن است که قرآن را بایستی با عقل‌های گشاده و باز و قلب‌های مومن بخوانیم تا این آیات را که جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام را روشن می‌کند، دانسته و درک کنیم. (معیوف البدرانی، بی تا: ۳۴)

اشاره

بعد از تأثیرپذیری از شخصیت اهل بیت علیهم السلام و تأثر گرفتن از مکتب فکری و عقیده ای ایشان، از مهمترین عوامل تغییر عقیده یک مستبصر، مسئله آشنا شدن و شناختش با ضعف های مذاهب اهل سنت و واقعیات این مذاهب است. در زیر تصریحات برخی از مستبصرین پیرامون مذهب اهل سنت آورده شده که آنها بعد از به دست آوردن جایگزین مناسب از مذهب گذشتگان کناره گرفتند.

صالح وردانی مستبصر معروف مصری بزرگترین ضعف اهل سنت را همراهی ایشان با حکومت می خواند. از نظر او ساده ترین چیزی که در باره ی عقیده ی اهل سنت گفته شده، این است که عقیده ی اهل سنت، عقیده ی حکومتی است. چرا که از زمان به وجود آمدنش تا به امروز در آغوش حاکمان زندگی کرده و از این حاکمان حمایت و مشروعیت گرفت و این حمایت و مشروعیت به اهل سنت اجازه می داد تا اعتقادشان استمرار پیدا کند و در میان مردم منتشر شود و باقی بماند.. (الوردانی، السیف و السیاسه، ۱۴۱۶: ۵)

به لحاظ تاریخی نتیجه ی این حالت، امنیت و حمایت خلفای عباسی بود که سبب توجه مردم به این عقیده و گرویدن اکثریت به آن شد. از طرفی با سرکوب و حمله و عقوبت کردن دیگر عقاید و گرایشات که با عقیده ی اهل سنت رقابت داشتند، سرانجام همه آن عقاید و گرایشات از بین رفتند و برخی از این عقاید و گرایشات با فتاوی ترور در کنج تاریکی و محاصره افکنده شدند. نتیجه ی همه ی این ها، این بود که عقیده ی اهل سنت در جایگاه والا و دور از شبهات قرار گرفت. بعدها این اندیشه امتداد عقیده ی پیامبر^۱ و سلف صالح به شمار آمد و به دنبال آن این نتیجه گرفته شد که عقیده ی اهل سنت، عقیده ی فرقه ی ناجیه از

آتش است. هرکس به این عقیده ملتزم گردد از عذاب آتش نجات یابد و هرکس از آن تخلف کند و با خط مشی آن مخالفت کند، از اصحاب دوزخ گردد.

مسلمانان در این توهم و خیال زندگی کردند و حاکمان و فقیهان سلطنتی تحت حمایت چند روایت و فتوی، آن توهم را رونق دادند. از این رو احدی جرات نداشت در این عقیده پژوهش کند. زیرا آن عقیده همانند جزئی از دین بود و دست زدن به آن، دست زدن به دین شمرده می شد.

شایان ذکر است که عقاید و گرایشات دیگر در طی زمان نقد و مورد طعنه قرار گرفتند. در این بین، عقیده ی اهل سنت در برج بلندی باقی ماند که هاله ای از قداست و عصمت آن را احاطه می کند و به احدی اجازه داده نمی شود که به آن نزدیک شود (همان: ۶).

صالح وردانی در کتاب عقائد السنّه و عقائد الشیعه، التقارب و التباعد با مقایسه رویکرد تشیع و اهل سنت، علت حضور و تداوم اهل سنت و به حاشیه رفتن شیعه را بررسی می کند. از نظر او از آنجایی که اهل سنت همراه با حکام و زیر سلطه ی ایشان بودند چه حاکمان نیک و چه حاکمان فاجر و بد کردار، از آنها اطاعت می کردند و این باعث شده بود تا حاکمان به آنها آزادی عمل دهند از این رو با آزادی به دعوت می پرداختند و سبب تداوم حضور آنها گردید. (الوردانی، ۱۴۱۹: ۲۶)

از طرفی شیعه کسانی هستند که پرچم اهل بیت علیهم السلام را حمل می کنند. کسانی که حاکمان از آنها می ترسند و تحت فرمان اطاعت و ولایت ائمه شان می باشند و شیعیان رضایت حاکمان را در نظر ندارند. بنابراین از دایره ی اسلام خارج شدند و از مردم غایب شدند.

چون شیعه، مخالف اهل سنت بود، از انظار مردم دورش کردند. بنابراین شایعات زیادی پیرامونش شکل گرفت و اتهامات متعددی برای او درست کردند که با مرور زمان این شایعات به حقایقی تبدیل شد که مواضع بر اساس آنها بنیان شد و مذاهب به آن نزدیک شدند. تاریخ برای ما قضیه ی اهل سنت و شیعه را که چگونه، بازیچه ی سیاسی در دستان حکام بنی امیه و بنی عباس و سایر حکام شدند، مجسم می کند. مذهب اهل سنت به حاکمان و حاکمان نیز به اهل سنت نیازمند بودند از این رو در سرنوشت با یکدیگر، هم پیمان شده و نتیجه این روابط، قربانی شدن شیعه بود. (همان)

محمد کوزل حسن الآمدی مستبصر ترکی است که روش اهل سنت در بررسی تاریخ را یکی از ضعفهای اهل سنت میدانند، وی در ابتدا به غربال کردن مسائلی که گمان می کرد از حقایق قطعی است و برخی قضایایی که آن ها را از مسلمات تاریخ می شمرد پرداخت. بنابراین بعد از تحقیق و جستجو به این نتیجه رسید که حقیقت بر خلاف آن چیزی است که وی تصور می کرد. او دریافت که روش عامه (اهل سنت) در بررسی تاریخ گذشتگان تلاشی است برای توجیه اشتباهات به وقوع پیوسته و مشروعیت بخشیدن به آن به خاطر ترس از اذعان به این امور که قداست گذشتگان را دچار اخلال می کند. این آن چیزی است که منجر به انحراف از صراط مستقیم می گردد (موسوعه، ۱۴۲۴: ۳/۴۰۳).

به اعتقاد یاسین معیوف، مستبصر سوری، حاکمان مذهبی به واسطه ی مذاهب اهل سنت، مردم را به زور در دهلیزهای پیچ در پیچ وارد کردند که آن را سیطره های سلطان و مصالح دنیوی به وجود آورده، مخصوصاً در روزگار عباسیان و امویان. بنابراین آنها مسیر حق را نابود و اهل حق را عقوبت کردند و از میان

خودشان، جانشینان و رهبرانی قرار دادند. در گذشته و حال چنین بوده است که این حاکمان مذهبی علما را بالا برده و هاله ای از تقدس و بزرگی به این مذهب داده و آن را احاطه می کنند و از مردم می خواهند که نسبت به این مذاهب، وفاداری مطلق داشته باشند و کورکورانه از هر پیشوای صاحب مذهبی که به باطل قیام کند؛ پیروی کنند. از طرفی حاکمان، این پیشوایان مذاهب را که به باطل قیام می کنند از اولیا الهی بر می شمردند که خدا و پیامبر گرامی اش به این پیشوایان، اشاره نموده اند.

معیوف با ذکر چنین نظری، روشن شدن حقیقت را برای مردم با فرهنگ و فهیم لازم می داند تا بدانند که این مذاهب ساخته ی سیاست های حکومت است. عالمان و بیشتر مردم به این حقیقت واقف هستند اما آنها به دنیای باطل میل می کنند و از اظهار حقیقت می ترسند. (المعیوف البدرانی، بی تا: ۸۷)

آقای تیجانی سماوی نیز همانند سایر مستبصران بر آن است که اگر عده ای از اهل سنت را که متعصبان شیعه آنها را به عنوان نواصب می نگرند، استثنا کنیم، اغلب علمای قدیم و جدید شیعه، همواره معتقدند که برادران سنی شان، قربانی مکر و نیرنگ امویان گشتند. زیرا عوام اهل سنت به سلف صالح گمان نیک بردند و بدون پژوهش و بررسی به آنها اقتدا نمودند. بنابراین آنها مردم را از راه راست گمراه نموده و از تقلین دور کردند. ثقلینی که اگر به آن متمسک شوند از گمراهی حفظ شده و هدایتشان را ضمانت می کند. (التیجانی السماوی، ۱۴۲۲: ۶۷)

بنابراین بسیاری از این علمای شیعه را می بینی که برای دفاع از خودشان کتاب می نویسند و اعتقاداتشان را معرفی می کنند و به انصاف و وحدت کلمه با برادران اهل سنتشان، فرا می خوانند. برخی علمای شیعه در مراکز مختلف،

روش‌هایی را جست و جو می‌کنند تا جمعیت‌های اسلامی را برای تقریب میان مذاهب و تلاش برای جمع کردن و وحدت میان مذاهب، تاسیس کنند. عده‌ای دیگر از این علما، شیوه‌الازهر را که گلدسته علم و معرفت در نزد اهل سنت است را پیگیری می‌کنند و با اهل سنت به مقابله و جدال احسن می‌پردازند و تلاش می‌کنند کینه‌ها از بین برود. همچنان که امام شرف‌الدین موسوی هنگام دیدارش با امام سلیم‌الدین بشری انجام داد. نتیجه‌ی این دیدار و نامه‌نگاریها، تولید کتاب با ارزشی به نام المراجعات بود و این کتاب، نقش بزرگی در تقریب دیدگاه‌های مسلمانان ایفا کرد. از این رو تلاش‌های علمای شیعه در مصر به موفقیت انجامید، امام محمود شلتوت، مفتی مصر در آن زمان فتوایش را در جواز مذهب شیعه‌ی جعفری برای عبادت خدا، صادر نمود و فقه شیعه‌ی جعفری از مواردی شد که در الازهر تدریس می‌شد. (همان: ۶۸)

در نتیجه هرگاه که به هر خانه‌ای از خانه‌های شیعیان عادی وارد می‌شدی، کتابخانه‌ای یافت می‌شد که در کنار کتاب‌های شیعه، قسمت بزرگی نیز از کتاب‌های اهل سنت بود، در حالی که نزد علمای اهل سنت، به ندرت کتابی شیعی یافت می‌شد. به همین خاطر آنها به حقایق شیعه جاهل اند و آگاهی ندارند و جز مجموعه‌ای از دروغها که دشمنان شیعه نوشتند، چیز دیگری درباره‌ی شیعه نمی‌دانند اما شیعه به برادران اهل سنتش با نظر مهربانی و عطف می‌نگرد و گویا برای آنها، هدایت و نجات می‌خواهند؛ زیرا بها و قیمت هدایت براساس آنچه که در روایات صحیح آمده، بهتر از دنیا و متعلقات آن است. پیامبر^۱ هنگامی که امام علی^۲ را به فتح خیبر فرستاد، فرمودند: «اگر خداوند به وسیله‌ی تو یک فرد را هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن

طلوع کند یا برای تو بهتر است از این که برای رنگ سرخ نعمت ها باشد». (همان: ۶۹).

اما در مقابل نظر اهل سنت با دیگر مذاهب از جمله شیعه امامیه متفاوت است، صالح وردانی سبب این امر را این گونه می داند که:

حفظ مذهب اهل سنت، اقتضا می کند که با دیگر مذاهب بجنگد و آنها را نابود کند به خاطر همین مسئله باعث می شود که زندگی کردن اهل سنت با دیگران امکان پذیر گردد. از این رو حمله و ترور فکری از جانب اهل سنت نسبت به هر جریان و صاحب فکری که تلاش کند با اهل سنت برخورد کند یا در مفاهیم شان و عقایدشان شک وارد کند استمرار خواهد یافت. این به خاطر دلایل بسیاری است که آنها را ذکر کردیم و در زیر خلاصه ی آن را می آوریم:

۱- اعتقاد به این که شیعه فرقه ی ناجیه در آخرت هستند و در این دنیا بر دشمنانشان پیروز شدند.

۲- اعتقاد اهل سنت به اینکه به عنوان اکثریت هستند.

۳- احساس امنیت دائم در تحت حمایت و قدرت نیروی حاکم.

۴- نابود شدن بیشتر فرقه ها و گرایشات مخالف اهل سنت.

۵- احساس برتری داشتن نسبت به دیگران.

۶- حمله دائم به مخالفان در طی زمان و مهر خوردن افکار و عقایدشان به مهر حکومتی. (الوردانی، ۱۴۱۷: ۲۰-۲۱)

ص: ۳۶۲

برخی از مستبصرین پس از تفحص و تحقیق به این نتیجه رسیده اند که: از جمله اموری که شکوه مذهب اهل سنت را از چشمان منسوبان به این مذهب از بین می برد و علاقه ایشان به این مذهب را کم می کند؛ مساله ی نام گذاری این مذهب به نام و اسم اهل سنت و جماعت می باشد و این امر به این خاطر است که مذهب اهل سنت، عقیده ای حکومتی بود که از زمان به وجود آمدنش در آغوش حاکمان زندگی کرده است. زیرا بسیاری تصور می کنند که این مذهب به دلیل پیروی کردن از سنت رسول خدا^۱ به این نام نام گذاری شده اما واقعیت این چنین نیست.

تیجانی سماوی پیرامون این مبحث می گوید: «چه کسی اصطلاح اهل سنت و جماعت را اطلاق کرد؟! در تاریخ جستجو کردم بنابراین چیزی نیافتم، جز اینکه آنها به نامی عام اتفاق نظر کردند که در این سال نیز معاویه بر حکومت استیلا یافت. در همان ایام، پس از کشته شدن عثمان مردم به دو گروه تقسیم شدند: یکی شیعیان حضرت علی علیه السلام و دیگری پیروان عثمان. زمانی که حضرت علی علیه السلام شهید شد، معاویه پس از صلح که آن را بر امام حسن علیه السلام تحمیل نمود؛ بر حکومت استیلا یافت و امیرالمؤمنین خوانده شد. آن سال به سال جماعت نام گذاری شد. از این رو از نظر تیجانی مقصود این اصطلاح، پیروی از سنت رسول خدا^۱ نیست.

اما ائمه علیهم السلام از ذریه پیامبر^۲ و آگاه تر و داناتر به سنت جدشان بودند تا طلقاء. (مقصود امویان هستند که بعد از فتح مکه پیامبر^۲ آنها را آزاد کرد و به

دلیل کفرشان عقوبتشان نکرد) با این وجود، مردم با ائمه اثنی عشر کسانی که رسول خدا^۱ بر ایشان نص فرمود که از آنها پیروی کنند، مخالفت کردند.

از نگاهی دیگر، تیجانی بر آن است که شاید معاویه که این مذهب را به اهل سنت و جماعت نام گذاری کرد، مقصودش، اجتماع بر سنتی است که آن سنت سبّ حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام پیش گرفته بود. این سنت حدود، ۶۰ سال استمرار یافت و کسی جز عمر بن عبد العزیز نتوانست آن را از بین ببرد. برخی از مورخان بیان کرده اند که امویان بر قتل عمر بن عبد العزیز توطئه و دسیسه چینی کردند، در حالی که وی از امویان بود. علت این امر، این بود که عمر بن عبد العزیز، سنت را که لعن حضرت علی علیه السلام بود، از بین برد» (تیجانی سماوی، ۱۴۱۷: ۱۷۰-۱۷۱).

از نظر صائب عبد الحمید نام گذاری اهل سنت و جماعت در دو مرحله به تکامل رسید: در مرحله ی اول به لقب «الجماعه» شناخته شد، یعنی ابتدا جماعت نام گرفت. این که امویان کلمه ای عام را به آن اطلاق کردند به خاطر این است که در این سال، حکومت به معاویه واگذار شد بنابراین گفتند عام الجماعت، یعنی سال جماعت، لیکن مقصود از جماعت، اجتماعی است که بر اساس غلبه و مصالح یک گروه یاغی و شورش گر ایجاد شد، بدون این که در آن نزاع و درگیری شود. علی رغم آن، عضویت در این اجتماع، در گرو اطاعت از حاکم و تسلیم شدن در برابر فرمانش بود حتی اگر دستورش باطل باشد و هر کس که سنتی را که حاکم از بین برده، زنده کند یا بدعتی که حاکم آورده، محو و خاموش کند؛ بر حاکم شورش کرده است. چنین فردی از اطاعت و اجتماع جدا شده و مستحق همان عقابی است که بر مفسدان در زمین اجرا می گردد.

بنابراین صلاح و فساد را معاویه تعیین می کند و برای خداوند، حکم و شریعت نیست. شأن هر حکم استبدادی این بود که ارتباطی با دین نداشت. همواره کسانی که با هواهای امیران مخالفت می کردند به خروج بر ائمت و

فتنه انگیزی متهم می شدند. حتی اگر مخالف آنها، فرزند پیامبر^۷ و سید جوانان اهل بهشت باشد.

هنگامی که کلمه ی امیر از همه ی اصول و ضوابط شرعی تهی شد تا این که کلمه ی امیر لقبی همانند فرعون و نمرود و قیصر شد. این گونه بود که دین دچار انقلاب و دگرگونی گردید. بنابراین کسانی که به قسط و عدالت امر می کردند، یعنی {الذین یأمرون بالقسط من الناس} مفسد فی الارض شمرده می شدند. مردم همچنان بدون توجه به روش انتخاب جانشین دین یا اخلاق یا عقلش گوش به فرمان خلیفه باقی ماندند.

اما آنچه که برخی از آنها آن را ادعا می کند، این است که کلمه ی جماعت از پیروی کردن از اجماع صحابه و اجماع سلف گرفته شده اما این مسئله ادعایی است که واقعیتهای ندارد. زیرا کدام امر است که سلف و صحابه بر آن اجماع کرده اند. سپس، تنها این طایفه در میان طوائف دیگر به پیروی کردن از این اجتماع متمایز شده اند؟!!

لیکن مشکل در این نهفته است که آنها در عرصه ی سلف منحصر شدند. علت این انحصار در سلف، به خاطر این است که تنها هر شخص غلبه کننده بر مردم، قائل به پیشوایی و رهبری گردد و نیز به این خاطر هنگامی که امیری دچار فساد شده است، امر به معروف و نهی از منکر حرمت دارد. بنابراین علت اینکه

اهل سنت را وادار کرده اند که تنها از صحابه و تابعین و سلف پیروی کنند نه شخص دیگری، تا به این وسیله، به راحتی حکومت کنند.

اما کلمه ی سنت در ابتدای امر، در کنار کلمه ی جماعت نبود. بلکه ابتدا در عهد امویان به صورت تنها یعنی کلمه ی سنت خالی، ظاهر شد تا میان کسانی که بر طبق روال جماعت بودند و میان کسانی که همواره به قداست دین ایمان داشتند و می دانستند که این دین، ابا دارد از اینکه رجال بنی امیه، رهبران دین باشند و به نام دین صحبت کنند؛ تمایز ایجاد کند. بنابراین، کلمه ی سنت خالی برای تمایز میان این دو دسته بود. بنابراین هنگامی که گفته شد «اهل سنت» مقصود افرادی هستند که اهل اطاعت اند و مقصود از جماعت، خودشان هستند. اما دیگران که این گونه نیستند، اهل بدعت می باشند (مجله المنهاج، شماره ۶، ۱۲۱-۱۲۴)..

ادریس حسینی می گوید: «شیعیان از منظر علمای شیعی، کسانی هستند که همراه با سنت پیامبر^۱ که ماخوذ از عترت پاکش می باشد، طی طریق می کنند. در نتیجه ضروری است که درباره آن به صورت عمیق تر پرداخته شود. چرا که این دو اصطلاح، پایه هایش را از عمق تاریخ اسلامی گرفته است. از طرفی دشمنان با حمله بر شیعه هر چیز منفی بیگانه ای را طلب کرده و به شیعیان نسبت می دهند» (الحسینی، ۱۴۱۴: ۲۹)..

سپس ادریس حسینی در باره ی مسئله ی نام گذاری مذهب معتقد است که: «نام گذاری، مشکل و مسئله نیست، بلکه واقعیت عملی دو مذهب، موضوع مناقشه است. هنگامی که به سنت پیامبر^۱ از نظر قولی و فعلی و تقریری نگاه کنیم، روشن خواهیم نمود که کدام فرقه به

سنت رسول^۱ نزدیک تر است.

شیعه بدعت گذار نبودند بلکه مذهبشان قائم بر نص الهی است و بی شک اسلام حقیقی بعد از رسول خدا^۱ در حضرت علی علیه السلام تمثل یافته است و شیعیان حضرت علی در حقیقت شیعیان پیامبر^۲ می باشند.

تأکید حضرت علی علیه السلام بر تعالیم پیامبر^۳ و توصیه هایی که پیامبر در حق ایشان فرمود و این که او (حضرت علی) اسلام است، همه ی اینها دلالت می کند که تشیع حضرت علی علیه السلام تشیع متصل به پیامبر^۴ است. اما اهل سنت با محاصره کردن شیعه از نظر اصطلاحی سوء استفاده کرد، زیرا جریان رایج و حاکم در آن روزگار، دلیل و حجتی نداشت جز بازی کردن بر روی مفاهیم سطحی و امروز که خلافت به پادشاهی تبدیل شده همان اصطلاح عام جماعت است. مقصود این است که سنت به معنای سنت پیامبر نیست بلکه سنت حاکمان و خلفا در قدیم، و پادشاهان در حال حاضر است و جماعت هم یعنی مردمی که بر حکومت این پادشاهان اجتماع کردند و جمع شدند (الحسینی، همان، ۳۱-۳۵).

یکی دیگر از مستبصران بر آن است که در اسلام، مذهب گرایی، شیعه، سنی، شافعی، مالکی، حنفی یا حنبلی نیست. تمام این ها نام گذاری های تاریخی است که از اختراعات نظام سیاسی می باشد و حق این است که اسلام حق و اسلام باطل، اسلام ربّانی و اسلام حکومتی وجود دارد. آنچه که در طی تاریخ فرمانروا شد، اسلام حکومتی بود و آنچه که به آن ضربه زدند و مخفی اش کردند، اسلام ربّانی بود. اسمها و مسماهای آن ها در اینجا، جایگاهی ندارد، مهم همان حق است. در مقابل حق، اسمها و مسماها از بین می رود و تمرکز بر اصل و جوهر انجام می گردد (الوردانی، ۱۴۱۶: ۴۴-۴۵).

از جمله اموری که شخص سنی پس از شناختن مذهب اهل بیت علیهم السلام نگاه مقدسانه اش را نسبت به مذهب اهل سنت از دست می دهد و این امر باعث بازداشتن از چنین نگاه مقدس به مذهبش می کند، مسئله ی وجود بسیاری از شکاف ها در مذهب و میراث سنی و نیز افضلیت و برتری مذهب شیعه بر آن است. این امور باعث می شود تا این فرد نسبت به مذهب اهل سنت نگاه مقدسی نداشته باشد.

صالح وردانی این امر را به صورت مفصل توضیح می دهد و می گوید: «میان اهل سنت و شیعه شماری قضایا وجود دارد که جدایی و دوری شیعه و سنی و عدم تلاقی آنها را واجب می کند. در طی بحث و پژوهش ام در این میراث، روایات، اجتهادها و اقوال مرا به درنگ واداشت و شک در برابر میراث اهل سنت و شیعه را در وجودم برانگیخت. هر دوی آنها، شمار زیادی از روایات ساختگی، تزه های مختلف و متضاد را در درون خود حمل می کردند. بنابراین چه چیزی میراثی را از دیگری متمایز می کند؟ جواب به این سوال اقتضا می کند تا صفات خاص یا نشانه های ویژه ی اختلاف میان دو میراث را معین و مشخص کنیم. در پاسخ باید گفت میراث سنی بر صحابه امامیراث شیعه بر خاندان پیامبر^۱ اعتماد می کند.» (همان، ۴۹)

با این مقایسه برای ما، میزان شکافی که این دو میراث را از هم دور می کند روشن می شود. جز این که میراث شیعه همانند هر میراث دیگری به دلیل انباشته شدن اقوال و اجتهاد های سرچشمه گرفته آن، ناگزیر دچار گرگونی هایی شد به گونه ای که تا حد زیادی به میراث سنی شبیه گردید. از اینجا بود که روایات

جعلی در هر دو طرف (اهل سنت و شیعه) آشکار شد و مذاهب در حلقه ی یک فکر واحد ظاهر شدند. میراث سنی بسیاری از روایات که قدر و منزلت صحابه را بالا می برد، آشکار کرد، اما میراث شیعه، بسیاری از روایات که قدر و منزلت اهل بیت علیهم السلام را بالا می برد، اظهار نمود. و در هر دو طرف (اهل سنت و شیعه) جعل و ساختن احادیث روی نمود. بی شک به کارگیری این قاعده از سوی شیعه برای حفظ و نگهداری روایت، وضع شد و عملیات جعل حدیث را متوقف کرد، به طور کلی این قاعده دقیق تر و مرتبط تر است با نص

نسبت به قاعده ی اهل سنت. بر اساس قواعد شیعه اگر حدیثی مخالف قرآن و عقل بود، باید به دیوار زده شود به عبارتی این قاعده بر متن روایت متمرکز است، در حالی که قاعده ی اهل سنت بر سندش متمرکز است. در پرتو قاعده ی شیعه، بسیاری از روایات از میراث شیعه دور انداخته می شود و روایات دیگر محکوم می شود و در دایره ی بازنگری و ضبط قرار می گیرند. در پرتو قاعده ی اهل سنت به بسیاری از روایات حتی با وجود مخالفتش با نصوص قرآن و برخوردش با عقل اعتماد می شود، به دلیل این که سند این روایات سالم و رجالش، رجال صحیحی بوده اند. همین که عدالت روایات ثابت شود، صحت روایت ثابت شده است، حتی اگر مخالف با قرآن باشد. در نتیجه باید گفت روش شیعه به بازنگری حدیث می انجامد. درحالی که قاعده ی اهل سنت، باقی ماندن میراث بر همان حالت و دوری از قرآن و عقل را در پی خواهد داشت. (همان، ۵۰)

اهم آنچه که بر قاعده ی محکم کردن قرآن و عقل بنا خواهد شد، فرو گذاشتن نقش رجال و اقوال آنها از نصوص و ممانعت کردن این اقوال در این که بر نصوص وارد شود، است. این قاعده از مهم ترین ویژگی های میراث شیعه بر

میراث سنتی می باشد که با فقدان این قاعده، رجال بر نصوص غلبه می کنند. عزل قرآن و عقل از میراث و جدا ساختن آنها بدون توجه به نقش آنها مانند دو حکم می باشد بر میراث (اسلام)، این کنار گذاشتن قرآن و عقل، توطئه و دسیسه ای است که اختراع سیاست می باشد. هدف آن ثبت روایات جعلی و ساختگی است که در ساختار اسلام سهیم خواهند شد و هویت بحق اسلام را نابود کرد. و تبدیل به یک هویت دروغین که به مصالح حاکمان خدمت می کند و بر آنها مشروعیت می بخشد. رأی قرآن و عقل یعنی پیوستگی و انتساب به نص نه به میراث، و نص همان حکم بر میراث است و عکس آن نیست. از اینجاست که رجال نزد شیعه متأثر از نصوص می باشند. (همان، ۵۱)

وردانی می گوید: « هنگامی که به خط مشی اهل بیت علیهم السلام التزام پیدا کردم، به نص ملتزم شدم نه به رجال. یعنی شیعه عقایدش را از رجال نمی گیرد اما اهل سنت عقایدشان را از رجال می گیرند، برای مثال حنبلی ها از احمد بن حنبل و حنفی ها از ابو حنیفه می گیرند. اما شیعه به نص ملتزم و معتقداند که رجال به نص ملتزم هستند. یعنی هرچی که نص یعنی کتاب (قرآن) و سنت قطعی بیان کند، همان درست است و رجال نمی توانند بر خلاف نص اجتهاد کنند». او در مقایسه ی دیگر میان عقیده ی اهل سنت و عقیده ی تشیع، معتقد است که شیعه، به عقل و نص ملتزم اند اما اهل سنت، به اثر و رجال، تشیع پیرو اهل بیت علیهم السلام اند، اما اهل سنت در جنگ با اهل بیت علیهم السلام و در محاصمه با ایشان هستند. تشیع به رأی احترام می گذارد و باب اجتهاد را باز می کند، اما تسنن، رأی را دور می اندازد و باب اجتهاد را می بندند. شیعه، مالک سرمایه ی علمی به ارث رسیده از اهل بیت علیهم السلام است اما اهل سنت جز سرمایه ای از فقیهان که با یکدیگر اختلاف و

نزاع دارند، مالک چیزی نیست. این میراث از واقعیتی منحرف به ارث

رسیده است که بر آن سیاست غلبه کرد، شیعه به حاکمان انعطاف نشان نداد، اما اهل سنت با حاکمان هم پیمان شدند. این همان چیزی است که در عقیده ی تشیع آن را کشف کردیم و شکی نیست در این که این عقیده با این توصیفات، میراث و فرهنگی را به موفقیت رساند. (همان)

صالح وردانی می گوید: «ملاحظه کرده ام که بیشتر وهابیان و غیر آنها در کمین شیعه و تشیع می باشند، مخصوصاً در دوره ی دهه ی ۸۰ در مصر، از کتاب بحار الانوار برخی از روایات را صید کرده و آن روایات را به منظور توطئه علیه شیعه به کار بردند.» کتاب بحار الانوار گرد آمده برای علوم اهل بیت علیهم السلام و نماینده ی میراث شیعی است، لیکن نمایشگر عقیده ی شیعه نمی باشد. ما بنا بر اعتقاد اهل بیت علیهم السلام، معتقدیم که حدیث باید بر قرآن و عقل عرضه شود همچنان امام صادق علیه السلام بر آن تصریح فرمود. اما در میراث اهل سنت، این قاعده یافت نمی شود و این همان فرق اساسی میان این دو مذهب است، زیرا در میراث سنی، عقل به آن حکم نمی دهد در حالی که میراث شیعه عقل به آن حکم می کند.

فرهنگ شیعی همان فرهنگی است که با بالا بردن عقل و آزادی ذهن و برتری داشتن سلوکش، از فرهنگ سنی متمایز شده است. به همین خاطر هنگامی که میان مردم عوام دو مذهب مقایسه می کنیم، این فرق ها را ملاحظه نمی کنیم» (الوردانی، مجله المنبر، شماره ۲۲).

همچنین آشکار شد که فتواها و خطبه ها و تالیفات رایج در اسلام، بیشتر نتایج و اجتهاد ها و موضوع های فقیهان سلف را منعکس می کردند تا نصوص. احساس بر نیرنگ و دروغین بودن طرح های اسلامی معاصر، به سرعت رشد

نمود و قوی شد به گونه ای که مرا واداشت تا میراث را به کناری اندازم و پیرامون دین، از نو به بحث و پژوهش پردازم» (الوردانی، ۱۴۱۶: ۳۹-۴۰).

این دیدگاه نسبت به مذهب اهل سنت بود که باعث شد ادريس حسینی نیز مذهب اهل سنت را ترک کند و به مذهب اهل بیت علیهم السلام رو آورد. این بصیرت یافته به این امر اشاره می کند و می گوید:

«پس قانع شدم و به این نتیجه رسیدم به این که مذهب اهل سنت از ساختن یک امت یا ایجاد فکر یا برپا کردن شخصیت برای یک مسلمان ناتوان و عاجز است. نیز از اینکه عدالت و امنیت و صلح را برای مسلمانان به ارمغان آورد یا عقل را به آرامش رساند و وحدت را ایجاد کند و امت را به پیش براند، راهی به جایی ندارد. بنابراین تصمیم گرفتم که به مذهب اهل بیت علیه السلام منتقل گردم.» از نظر او از مهمترین امور ضروری برای تغییر مذهب، آن هم پس از این که پژوهشگر سنی، عدم صلاحیت مذهبش را شناخت، این است که وی، مذهب اهل بیت علیهم السلام را جایگزینی مناسب برای پذیرفتن می یابد. از این رو وی را به بصیرت یافتن برانگیخت و مذهب سابقش را ترک می کند، در نتیجه مذهب اهل بیت علیهم السلام را می پذیرد (الحسینی، مجله المنبر، شماره ۳).

تیجانی سماوی نیز درباره ی تجربه ی خاصش در شناخت جایگزینی مذهب می گوید: «بسیاری از کتب را مطالعه کردم تا اینکه قانع شدم که شیعه ی امامیه برحق است. بنابراین شیعه شدم و به برکت خدا، سوار بر کشتی اهل بیت علیه السلام شدم و به ریسمان ولایتشان چنگ زدم. زیرا به حمد خدا، ائمه علیه السلام را که خداوند متعال از آنها آلودگی را برده و تطهیرشان نموده و دوست داشتشان را بر همه ی مردم واجب کرده، آنها را جایگزینی یافتم بر برخی صحابه. زیرا برایم

ثابت شد که آنها به جای نخست قهقرای خود بازگشتند و از آنها تنها عده ی قلیلی نجات یافتند». (تیجانی السماوی، ۱۴۱۷: ۱۳۱).

تیجانی سماوی با اشاره به ناجیه بودن فرقه شیعه می گوید: «بله من این جایگزین را به حمد خدا یافتم و مرا به آن هدایت نمود و اگر خدا مرا هدایت نمی کرد، هدایت نمی شدم. حمد خدا و شکر بر این که مرا بر این فرقه ی ناجیه هدایت نمود. فرقه ی ناجیه ای که با اندوه به دنبالش می گشتم و شکی برایم در تمسک به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام باقی نماند، چنگ زدن به ریسمان محکم

که جدایی برایش نیست. نصوص از جانب پیامبر^۷ در مورد این مسئله بسیار است و مسلمانان بر این نصوص اجماع دارند. و عقل خود به تنهایی، بهترین دلیل برای کسی است که گوش فرا دهد و او شاهد است. به حمد الله این جایگزین را یافتم و پس از رسول خدا^۷ به حضرت علی علیه السلام، امیر المومنین و سید اوصیا و به دو سید جوانان بهشت، دو ریحانه ی پیامبر^۷، امام حسن و امام حسین علیه السلام و به پاره ی تن پیامبر^۷ و مادر ائمه و کسی که با غضبش، خدای با عزت و جلال، خشمگین می شود یعنی حضرت فاطمه سرور زنان اقتدا نمودم. استاد ائمه علیهم السلام و معلم امت یعنی امام جعفر صادق علیه السلام را جایگزین امام مالک نمودم. و به ۹ ائمه ی معصوم علیهم السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام تمسک جستیم. اصحابی که عهد پیامبر^۷ را نشکستند همچون عمار یاسر، سلمان محمدی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، خزیمه بن ثابت، که ملقب به ذوالشهادتین بود، ابی بن کعب و غیره را جایگزین صحابه ای کردم که به اعقاب خود برگشتند همانند معاویه، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه، ابو هریره، عکرمه و کعب الاحبار، علمای شیعه که باب اجتهاد را نبستند و در برابر امیران و سلاطین ظالم

ص: ۳۷۳

سست نشدند، جایگزین علمای قومم نمودم کسانی که عقل‌های ما را جمود کردند و در هر زمانی بسیاری از آنها از سلاطین و حکام پیروی و تبعیت نمودند. بدین ترتیب افکار روشن و آزاد و گشاده را که با دلیل و حجت و برهان ایمن شده بود جایگزین افکار متحجر و متعصب که دارای تناقضات بود؛ نمودم.»

در چنین شرایطی، مغزش را از آلودگی‌هایی که در طی ۳۰ سال، گمراهان بنی‌امیه به آن وارد کرده بودند؛ شست و به وسیله‌ی عقیده‌ی معصومان علیهم‌السلام کسانی که آلودگی را خداوند متعال از آنها پاک فرمود، آن را در باقی‌مانده‌ی عمرش از آلودگی پاک کرد. همانطور که پیامبر^۱ فرمودند: انسان با کسی که دوستش دارد محشور می‌شود (همان، ۱۳۲-۱۳۴).

۵-۳- علت سوم: آشنایی با پیروان اهل بیت علیهم‌السلام

دیدار فرد و گفتگوش با کسانی که در رأی و اعتقاد، مخالف وی هستند، کمک می‌کند تا افق‌های ذهن فرد در طی شناختش نسبت به افکار طرف مقابل، باز و گشوده شود. زیرا این دیدار منجر به پیوند فکری می‌شود و افق‌های دید دو طرف را وسیع و گسترده می‌کند و معلوماتی به آنها می‌دهد که در گذشته نداشتند و آنها را از این جهت بی‌نیاز می‌کند.

همچنین هنگامی که یک شخص سنی دور از تعصب با یک شخص شیعه‌ی آگاه ملاقات می‌کند، چون شکی نیست در این که این گونه دیدار منجر به نوعی نزدیکی یا تقارب عقلی میان آنها می‌گردد؛ ثمره‌اش این می‌شود که هر کدام از آنها به حقایق دست می‌یابند که قبلاً آن را نمی‌دانستند.

این امر برای بسیاری از اهل سنت هنگام دیدارشان با یک شخصیت شیعه‌ی آگاه اتفاق افتاده است و به مثابه شعله‌ای مقدس بوده که اذهان و قلوب آنها را روشن کرده و آنها را به بحث و پژوهش درباره‌ی حقیقت واداشته است.

بسیاری از اهل سنتی که بصیرت یافته‌اند، بیان می‌کنند که این دیدارها نقشی فعال در بازگرداندن نظر و اعتقاداتشان از معتقدات سابقشان داشته‌اند. این دیدارها آمادگی برای ترک مذهب سنی و پذیرفتن مذهب اهل بیت علیهم السلام بود، و در بسیاری از آنها شخص شیعه بر طرف سنی تاثیر می‌گذارد و آنها را وادار می‌کند تا نگاهی جدید به پایه‌های فکری خود بیندازند، پایه‌های فکری که از سوی محیطی که در آن زندگی کرده‌اند به ارث رسیده است.

در کتاب‌ها و سخنان بصیرت‌یافتگان اشاره به این عامل و تاثیرش در بصیرت یافتن آمده است. و به ما این امکان را می‌دهد که در این فرصت به برخی از تصریحات بصیرت‌یافتگان اشاره کنیم.

صالح وردانی از مستبصرانی است که دیدارهای زیادی با شیعیان قبل از بصیرتش داشته است. او ارتباط‌های زیادی با طلبه‌های عرب مقیم در مصر داشت که به منظور تحصیل و درس خواندن بود و در میان آنها عده‌ای از شیعیان عراق وجود داشتند. او از بسیاری از آن ارتباط‌ها، در شناختن فکر شیعه از نزدیک، استفاده کرد و برایش ممکن شد تا به عراق سفر کند که به دعوت دوستش که در مصر با وی آشنا شده بود. این امور زمانی اتفاق افتاد که وی در سال ۱۹۷۷ میلادی در قاهره مشغول گذراندن تحصیلات عالی بود. در خلال ماندنش در عراق به زیارت مزارات اهل بیت علیهم السلام و گشتی در مساجد شیعه و گوش دادن دروس و گفتگو با جوانان شیعه که از دوستان دوستش بودند، اقدام نمود.

نتیجه‌ی همه‌ی اینها، این شد که از ذهنش بسیاری از اوهام و تصورات غیر صحیح که در باره‌ی شیعه داشت، دور شد. علاوه بر آن، او ملاحظات منفی گرا و انفعال‌گرایی داشت که آنها را نیز کنار گذاشت. (الوردانی، ۱۴۱۶: ۱۷).

عبد‌المنعم حسن نیز از جمله مستبصرانی است که هنگام حضورش از یکی از معتقدان مذهب اهل بیت متأثر شد، یعنی هنگامی که در خارطوم مستقر شد تا تحصیلات دانشگاهی را شروع کند. در آن زمان تصمیم گرفت تا با یکی از پسر عموهایش که به تنهایی زندگی می‌کرد و به تحصیل و کار می‌پرداخت، هم‌خانه شود. پسر عمویش فردی متدین بود و زندگی سعادت‌مندانه‌ای داشت.

عبد‌المنعم می‌گوید: «به دلیل شگفتی بسیارمان از خلق و خو و زهدش به طور مستمر او را ملاقات کرده با او می‌نشستیم و در بسیاری از قضایای دین و مرگ و آخرت با وی گفتگو می‌کردیم. او چشمه‌ای از علم بود. و وقتی که با ما سخن می‌گفت، روحی ایمانی را در ما به وجود می‌آورد و انگیزه‌ی معنوی مضاعف را برای رویارویی زندگی و زهد در دنیا ایجاد می‌کرد. ما از تدین و دینداری‌اش که از اخلاص سرچشمه می‌گرفت، تعجب می‌کردیم. چیزی که در نزد کمتر کسی یافت می‌شود. خصوصاً در این روزگار و زمانه که مادیات بر آن غلبه کرده و دین لقلقه‌ی زبان مردم شده است. تا زمانی که اوضاع زندگی‌شان رو به راه باشد دیندارند اما هرگاه که به بلا ورنج مبتلا شوند و امتحان شوند دینداران کم می‌شوند. احساس ما هنگامی که با وی صحبت می‌کردیم این بود که گویا در برابر یکی از مجاهدان همراه پیامبر^۱ در جنگ بدر و احد و حنین ایستاده‌ایم. سخن از قلبش خارج می‌شد و آن را در اعماق وجدانمان احساس می‌کردیم. وی بسیار روزه می‌گرفت، و دائم در حال عبادت بود. گاهی با او

شبهای کاملی را بیدار می ماندیم. در شب او را قائم به نماز و در حال قنوت می دیدیم که خدا را می خواند و کتاب خدا را تلاوت می کرد و در صبح خداوند را با کلماتی می خواند که قبلاً آنها را نشنیده بودم. کلماتی که به وسیله ی آن با خدا مناجات می کرد بدون شک از بشر عادی نبود. حتماً از سخنان پیامبر^۱ است ولی جای تعجب است که قبلاً آن را نشنیده بودیم و در ضمن برنامه های تحصیلمان در کتاب های اسلامی نخواندیم. لذا مجبور شدیم که از وی پرسیم این چیزی که می خوانی چیست؟! وی به ما جواب داد که آن دعای صباح از حضرت علی علیه السلام است. بنابراین سخن وی باعث بهت زدگی مان شد.

بسیاری از مواقع، درباره ی اهمیت تدین و دین و جستجو کردن پیرامون راههای نجات قبل از این که اجل حتمی برسد، سخن می گفت. و این سخنان در ما احساس مسئولیت را بر می انگیزت. و ما را از خواب باز می داشت بنابراین ما می خواستیم باب گفتگو با وی را از اساس بگشاییم تا این که روزی با او گفتگوی صریحی را آغاز نمودیم و این زمانی بود که برای ما چیزهایی روشن شد که باعث شگفتی مان شد. ما گفتگوی صریحی درباره ی این دین که به وسیله ی آن خداوند متعال عبادت می شود، کردیم و اولین چیزی که برای ما روشن شد، این بود که وی فردی اثنا عشری (شیعه) می باشد! ما با وی وارد گفتگوهای اساسی شدیم به اعتبار این که به مذهب اهل سنت و جماعت متمسک می باشیم یا حداقل (ذلك ما عليه آباؤنا و نحن علی آثارهم سائرون)، یعنی حداقل متمسک به مذهبی هستیم که آبا و اجدادمان بر آن اعتقاد داشتند و ما دنباله روی آنها هستیم و بر آثار آنها سیر می کنیم.

مناقشه‌ی ما، ساعات طولانی امتداد می‌یافت و او حجتش قوی و روشن بود و با ادله و برهان‌های عقلی و نقلی حمایت می‌شد و در طی گفتگوش با ما بر کتاب یا مصدر شیعی تکیه نمی‌کرد. بلکه ما را به منابع اهل سنت و جماعت راهنمایی می‌کرد تا صدق و درستی ادعایش را درک کنیم. به وسیله‌ی سخنش و دلایلیش و برخی کتبی که آنها را خواندیم، درونمان آشوبی برپا شد اما ما تکبر ورزیدیم و چیزی از این آشوب درونمان را آشکار نکردیم. هنگامی که از وی دور می‌شدیم به حالش تأسف می‌خوردیم. علی‌رغم تدین و دینداری خالصش او را به خاطر شیعه بودنش، مجنون می‌دانستیم. پس از این گفتگو تقریباً به مدت دو سال طول کشید، ثابت شد که ما مجنون و غافلیم. برای ما دلیل و حجت بر صحت اعتقادش آورد، بنابراین در نهایت، کاری جز تسلیم نداشتیم آن هم پس از پژوهش و تعمیق و کشف حقایق». (عبد المنعم، ۱۴۲۰: ۱۲-۱۴).

محمد علی متوکل از جمله کسانی است که دیدارشان با پیروان اهل بیت علیهم السلام در پذیرفتن مذهب تشیع در آنها تأثیر گذار بوده است. وی در سودان با شخصی شیعی برخورد کرد و از طریق وی به حقایق آگاه شد و در نهایت باعث شد به مذهب اهل بیت علیهم السلام معتقد گردد. او درباره‌ی چگونگی پیوند و ارتباطش با این شخص شیعی بیان می‌کند که وی با آن فرد شیعی در یکی از مسافرخانه‌ها در سودان آشنا شد در حالی که نمی‌دانست او فردی شیعه است. سپس میان آن دو، سخنانی پیرامون تفکرات اسلامی رد و بدل شد.

این مستبصر ذکر می‌کند که از وسعت افق آن مرد و دقت معلوماتش دچار حیرت شده و از خلال گفتگوشان دانستم که او احتمالاً فردی شیعی مذهب است. محمد علی می‌گوید: «بعد از مقداری رفت و آمد، از وی پرسیدم: آیا تو

شیعه هستی؟ توقع داشتم که سوالم باعث شود که آرامشش را از دست بدهد و از آرامش خارجش کند و فکر می کردم، سوالم آن قدر بد است که گویا همانند این است که از وی پرسیده باشم آیا تو زندقی؟! اما او بدون پلک زدن جواب داد: بله من شیعه هستم! با خود گفتم: سبحان الله، او این سخن را بدون احساس گناه و سختی بیان کرد. آیا او فکر می کند که شیعه است و کار خوبی کرده است؟ برای یک لحظه تلاش کردم میان افکار عمیق و دلایل استوارش که در میان گفتگویش به آن ها استناد می کرد و میان اعتراف با جراتش به این که شیعه است، ارتباطی ایجاد کنم. وی با سوالی که از من پرسید از حیرت مرا خارج کرد و آن این بود که: تو از شیعه چه می دانی؟

گفتم: از آنها چیزی نمی دانم جز جدایی شان از اهل سنت و جماعت و جراتشان بر صحابه و غلو کردنشان در تقدیس امام علی علیه السلام. سپس به دنبالش گفتم: اخیرا بر آرا و نظرات شیعه و معتقداتشان و نیز مواضع آنها نسبت به صحابه اطلاع یافتم. و آرزو داشتم تا فرد شیعه ای را ملاقات کنم و از صحت و درستی آن چه که به آنها نسبت می دهند پرسش نمایم. آن را گفتم در حالی که تلاش می کردم احساساتم را از او، پنهان کنم. من رو در روی یک شخص شیعه بودم، آنهم شیعه ای که دارای شخصیتی قوی بود، اکنون چه بسا با او بسیاری از قضایای بلا تکلیف را به انجام رسانیدم و چه بسا از حقایق، مسائلی کشف می شود که نقیضش را می خواستم. این فرد شیعه با دلیل ثابت می کرد که خلافت حق حضرت علی علیه السلام بود و به دنبالش ثابت می کرد که خلفا حق ایشان را غصب نموده اند. ثابت می کرد که عایشه در خروجش بر حضرت علی علیه السلام، محق و بر حق نبود. بنابراین او بار خون های مسلمانان را بر دوش خویش حمل می کند. او

اثبات می کرد که صحابه فهمیدند؛ حق از آن اهل بیت علیهم السلام می باشد با این وجود آن را انکار کردند.»

متوکل می گوید: «من نمی خواستم امر شبهه برانگیز رابطه ی میان حضرت علی علیه السلام و خلفا را کشف کنم. بلکه آرزو می کردم واقعه ی جمل (جنگ جمل) چیزی شبیه به نمایشنامه باشد. به گونه ای که بازیگران در روی صحنه ی نمایش کشته می شوند. سپس در پشت پرده، برخی به برخی دیگر تبریک می گویند به خاطر موفقیتی که در ایفای نقش ها محقق شده بود.» او معتقد بود که انسان در هر کجا که باشد فرزند مذهبش است و اگر اطمینانش نسبت به مذهبش دچار جنبش و تزلزل شود، این مسئله را برای مردم دارای مذاهب مخالف و رقیب آشکار نمی کند و پرده بر نمی دارد.

طرف مناظره متوکل فردی خبیره و سخنور و دارای فکری مرتب بود. و با ذکاوت و حکمتش توانست، هواخواهی شدید متوکل را در خود فرو برد و تعصبش را بشکند. بنابراین با تمام وجود به او گوش فرا داد.

بعد از این که سخنش پیرامون روش های بحث و اصول فکر تمام شد، متوکل کوشید تا وی را نسبت به مسئله ی خود و مسئله ی همراهانش و نیز حیرت و آشفتگی فکری که در میان آنها ایجاد شده بود، آگاه کند. در نتیجه گفتگو، طرف مناظره متوکل را نصیحت کرد که به جستجوی حقیقت محض برود و عقل را از اسارت تقلید و چیزهای به ارث رسیده آزاد و رها کند. متوکل نیز به او وعده داد که به این گفته اش عمل کند. از طرفی انتظار نداشت که بعد از این ملاقات، دیگر وی را ببیند. به خاطر همین از وی خواست که لیستی از کتب ضروری برای پژوهش در مسائل تاریخی و اعتقادی برایش آماده کند.

وی گفت دو کتاب وجود دارد که هر یک از آن دو، مراجعی کامل برای پژوهش است. همچنان که هر دوی آنها از قوی ترین کتابها در حوزه ی امامت و مذاهب به شمار می آیند. یکی از آنها کتاب (المراجعات) است. این کتاب حاصل نامه هایی است که میان عالم شیعی یعنی سید شرف الدین موسوی از جبل عامل در لبنان و شیخ سلیم بشری که عالم مصری و یکی از شیوخ الازهر است، مبادله شده و بسیار سودمند است. زیرا طرف شیعی، (یعنی سید شرف الدین) به طور کامل در احتجاجاتش بر مصادر معتمد در نزد اهل سنت تکیه کرده و حتی یک دلیل نیز از غیر منابع معتمد اهل سنت نیاورده است. و شیخ بشری نیز در حالی که خودش در علم حدیث خیره و ماهر بود؛ به درستی همه ی این ادله که سید شرف الدین آورده، اقرار کرده است. این نامه نگاری هامیان آن دو پایان نیافت تا آن که شیخ سلیم بشری به ولایت اهل بیت علیهم السلام و امامتشان یقین پیدا کرد.

کتاب دوم یعنی «الغدیر»، موسوعه ای در تاریخ و عقاید در یازده جلد است که پیرامون محور یک حدیث نبوی مشهور و متواتر است که حضرت رسول^ص هنگام بازگشتنش از حجه الوداع برای اطاعت از این قول خداوند متعال {یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس} ایراد فرمود.

مهمترین مسائلی که در این حدیث، پیامبر^ص در مقابل ۱۰۰ صحابی یا بیشتر ایراد فرمود، به این شرح است: آیا من نسبت به مومنان از خودشان شایسته تر و اولاً تر نیستم؟ مردم جواب دادند بله. حضرت رسول^ص فرمودند: «من کنت مولاه هذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه، و انصر من نصره و اخذل من خذله» یعنی «هر کس من مولایش هستم پس علی مولایش است....»

متوکل می گوید: «شیخ از پرداختن به مسائلی که باعث برانگیخته شدن احساساتمان می گشت، پرهیز می کرد اما در مقابل درباره ی اهل بیت علیهم السلام با شرح و بسط زیاد، توضیح می داد و ما هم خسته نمی شدیم بلکه خواستار مطالب و سخنان بیشتری درباره ی اهل بیت علیهم السلام بودیم. زیرا چیزی درباره ی آنها نمی دانستیم. و هرکسی که از اهل بیت علیهم السلام نداند چیزی از اسلام را نشناخته است. احیاناً احادیث بسیاری از اهل بیت علیهم السلام با احادیث صحابه برخورد می کند.

مثلاً ما شروع کرده بودیم که برخی جوانب عظمت شخصیت حضرت زهرا سلام الله علیها را کشف کنیم. بنابراین در ذهنمان یک رابطه ی طبیعی میان حضرت زهرا سلام الله علیها و اصحاب نزدیک پیامبر^۱ ترسیم بود و اینکه حتماً اصحاب پیامبر^۲ همچنان که پدرشان، پیامبر^۳ را دوست داشتند، حضرت زهرا سلام الله علیها را نیز دوست داشتند و به حق حضرت زهرا سلام الله علیها آگاهی داشتند. این تصور و خیال ما بود و مشتاق بودیم که تصدیق این ذهنیتمان را از سوی شیخ، بشنویم. اما شیخ در گفتن آن تردید می کرد و غلاف مطلوب را نمی گشود. هنگامی که به وی اصرار کردیم که بازگو کند، شیخ آنچه را که می دانست، بازگو کرد.

در این هنگام بود که درد بر قلب هایمان فشار آورد درحالی که میان تصدیق مطالب شیخ و شک درباره آنها مردد بودیم. چگونه حضرت زهرا سلام الله علیها با آن عظمت و منزلتش، درحالی که از بزرگان صحابه غضبناک بود، فوت کرد. و اصلاً از کجا آن صحابه جرات یافتند که حضرت زهرا سلام الله علیها را خشمگین کنند؟

چگونه انتظار داریم صحابه که از نظرمان محترم بودند کاملاً همراه و همدم حضرت علی علیه السلام باشند. اما حقیقت عکس آنچه که می خواستیم را منعکس کرد. بنابراین در عواطف و احساساتمان، درگیری ایجاد شد. ما همه ی آنها را (صحابه)

با هم متحد فرض می کردیم در حالی که برخی بر برخی دیگر ظلم کرده و برخی از آنها، با حضرت علی علیه السلام دشمن بودند و این در حالی بود که انگارسخن پیامبر^۱ را نشنیده بودند که فرموده بود: تنها مومن، علی علیه السلام را دوست دارد و فقط منافق با علی علیه السلام دشمنی می کند.»

او در ادامه می گوید: «کم کم دانستم که حقایق بسیاری وجود دارد که نمی توان آنها را پذیرفت مگر بعد از تخلیه کردن مسلمات گذشته از وجودمان. از این رو تصمیم گرفتی که به تکیه های جدیدی در دین برسم.»

متوکل در حالتی به سر می برد که میان باورهای گذشته اش و مسائل تازه مطرح شده دچار چالش شد. او می گوید: «چه قدر سخت است فقهی که در طی سالهای طولانی به آن عمل می شد، به خاطر نقص هایی که در برخی جوانبش دارد؛ مضطرب و مشوش به نظر برسد و به سختی با احکام جدید هماهنگ و همساز شود. احکام جدیدی که حتی تصورش را نمی کرده است.»

به همین دلیل، او تفاوتی را که میان فقه شیعه و سنی مشاهده می شد، انکار می کرد اما ناگهان با کارها و چیزهایی غریب در وضوی شیخ و نمازش مواجه شد که در باره ی آنها از شیخ سوال نمود. شیخ هم برای هر کدام از آن کارها، دلیلی و حجتی می آورد. اما با این وجود در پذیرفتن آنها خودداری می نمود. شیخ معتقد بود هرگاه منبع حکمی از جانب حضرت رسول^۲ و اهل بیت علیهم السلام باشد صحیح است و باید از آن پیروی کرد حتی اگر عقل نتواند حکم آن را درک کند.

سرانجام بعد از یک ماه گفتگوی دائم متوکل با شیخ و محقق شدن صحت دلایلی که شیخ آنها را از منابع سنی ایراد می کرد شبهاش از بین رفت.» (المتوکل، ۱۴۲۲: ۴۲-۵۰).

۵-۴- دلیل چهارم: شناخت شیعه و استواری استدلال های آن

در بررسی های به عمل آمده مشخص شد یکی از مهم ترین عواملی که پژوهشگر سنی را هنگام ملاقاتش با یکی از پیروان مذهب اهل بیت علیهم السلام به قبول کردن گفته هایش بر می انگیزد؛ همان دلایلی است که شیعه آنها را از کتاب و سنت در بیان معتقداتش جمع آوری نموده است. به گونه ای که این دلایل را به کار می گیرد تا فرد سنی را به مرحله ی قبول کامل نسبت به حقانیت مذهب اهل بیت علیهم السلام برساند.

از جمله سببهایی که محمد مرعی انطاکی را به تشیع فرا خواند، ایجاد بسیاری از مناظره هایی است که بین او و برخی علمای شیعه به وقوع پیوست، او با اینکه در مناظره ها شکست می خورد با این حال بر عقاید خویش باقی می ماند اما سرانجام خود را در برابر حقایق ناتوان یافت و آنها را پذیرفت (الانطاکی، ۱۴۱۷: ۵۱).

از نظر تیجانی دلایل محکم شیعه، دلایلی سست یا ضعیف نیست تا بشود آن را نادیده گرفت و به آسانی به فراموشی سپرد. این مسئله خود به قرآن حکیم مربوط می شود که آیاتی از آن در خصوص پیروی از اهل بیت نازل شد و پیامبر^۱ توجه و اهمیت به آن دادند و به پیروی از اهل بیت توصیه فرمودند و خاص و عام این توصیه ها را منتقل کردند تا این که کتب تاریخ و حدیث، پر شد و راویان نسل به نسل آن را نگاشتند (تیجانی السماوی، ۱۴۲۱: ۴۴).

به همین دلیل، تیجانی سماوی در این عرصه می گوید آنچه که پذیرشش را نسبت به این که شیعه ی امامیه همان فرقه ی ناجیه است زیاد تر کرد همان عقاید محکم عقلانی ایشان بود. از طرفی برای هر مسئله ای از مسائل و برای هر

عقیده ای از عقاید، تفسیری شفا دهنده و کافی نزد هریک از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام یافت که در نزد اهل سنت و فرقه های دیگر، راه حلی برای این مسائل نیافت.» (همان، ۲۴)

تیجانی سماوی در کتاب کل الحلول عند آل الرسول بیان می کند: «ما با تفحص در کتابهای گذشته گان و مباحث تاریخی دانستیم که شیعه ی امامیه اثنی عشری همان فرقه ی ناجیه است که خط اسلام صحیح را دنبال می کند. این حکم، مولود اوضاع و محیطی که در آن زندگی کردیم و تاثیر گذاشته نبوده است. بلکه حقیقتی است که شریعت آن را از میان قرآن و سنت ثابت کرده است همچنان که تاریخ که از جعل و تحریف سالم گردید آن را اثبات کرده است و عقل به این مسئله هدایت می کند چرا که خداوند متعال قدرت تشخیص و اثبات دلیل را به عقل بخشیده است. از این رو خداوند عز و جل می فرماید: {فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب.} و در حق کسانی که عقل هایشان را تعطیل کرده اند و مستحق عذاب شده اند، می فرماید: {وقالو لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر}. (تیجانی السماوی، ۱۴۱۶: ۱۷)

محمد الکثیری نیز بر آن است که عقاید شیعه به اندازه ای محکم است که هرگاه آنها را بر سلفیه متعصب عرضه کنید به ناچار تسلیم شده و گردن می نهند (الکثیری، ۱۴۱۸: ۶۶۸). از نظر او، عقیده یا فکری وجود ندارد که شیعه ی امامیه بدون ادله ی قوی به آن فرا بخواند و تنها در قرآن و سنت بلکه می توان در آثار دشمنان آنها ادله ای بر این امر جستجو کرد. به همین خاطر دیده می شود که سلفیه یا اهل سنت که امروز، شیعه شده اند در استدلال بر عقاید شیعه که آن را

پذیرفته اند به منابع تاریخی و حدیثی شیعه بر نمی گردند. بلکه ادله شان را در میراث اهل سنت و سلفیه می یابند. و این نشان دهنده ی اطمینان و ایمان زیاد آنها به درستی عقاید شیعه و آنچه که به آن دعوت می کنند، می باشد (همان، ۶۱۵-۶۱۶).

محمد مرعی الانطاکی با تأکید بر نیروی ادله شیعه، اموری را که سبب تشیع او شدند چنین توصیف می کند:

اولاً: دیدم عمل کردن بر طبق مذهب شیعه، جایز است و بدون شک عمل کردن بر طبق مذهب چیزی بر گردنم نیست. از طرفی، بسیاری از علمای اهل سنت از اسلاف و اخلاف، به جواز عمل کردن بر طبق مذهب شیعه، فتوا داده اند و اخیراً از میان آنها، دوستم شیخ اکبر، شیخ محمود شلتوت، شیخ دانشگاه الازهر، با فتوای مشهورش که در جهان اسلام منتشر شد به این مسئله، فتوا داده است.

ثانیاً: به وسیله ی ادله ی قوی و برهان های قاطع حجت های قطعی حقانیت اهل بیت علیهم السلام برایم ثابت شد. دانستم که آن مذهب حق است و شیعه آن را از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام از جدشان پیامبر^۳ از جبرئیل از پروردگار متعال گرفته است.

ثالثاً: وحی در خانه ی آنان (اهل بیت) نازل شد و اهل بیت علیهم السلام نسبت به آنچه که در خانه شان است، آگاه ترند تا غیر آنان. بنابراین برای عقل دارای تدبیر، شایسته

است که ادله ی اهل بیت علیهم السلام را که به صحتش معتقد است را ترک نکند و از بیگانه ها، آنها را اخذ نکند.

رابعاً: بسیاری از آیات وارده در قرآن حکیم بر ادعای ما دلالت می کنند.

خامساً: بسیاری از احادیث ماثوره و اخبار وارده از جانب پیامبر^۷ برحقانیت مذهب اهل بیت دلالت می کند چنانکه دو فرقه سنی و شیعه در کتابهایشان این مسئله را ذکر کرده اند (الانطاکی، ۱۴۱۷: ۴۹-۵۱).

۵-۵ - دلیل پنجم: کتب شیعه و کتب مستبصرین

اشاره

مطالعه و آشنا شدن با میراث شیعه، یکی از سببهای بصیرت یافتن برخی از مستبصرین و پذیرفتن مذهب اهل بیت علیهم السلام می باشد. یکی از آنها، ادريس حسینی است که به صورت مستقیم، از طریق پژوهش و بررسی و اصرار بر شناختن و معرفت، با این مذهب (اهل بیت علیهم السلام) آشنا شد (الحسینی، مجله المنبر - شماره ۳).

مهمترین کتبی که بصیرت یافتگان به وسیله ی آن تحت تاثیر قرار گرفتند از این قرار است:

۱- کتاب المراجعات

کتاب المراجعات اثر سید عبدالحسین شریف الدین از مهمترین کتبی به شمار می آید که تاثیر روشنی بر بصیرت یافتگان باقی گذاشته و در قانع کردن بسیاری از مردم نسبت به حقانیت اهل بیت علیهم السلام دارای برتری و تقدم است. در سخن بصیرت یافتگان، پیرامون این کتاب با ارزش و این اثر جاودان آمده است که میزان تاثیرشان از این کتاب عظیم را بیان کرده اند.

تیجانی سماوی، پیرامون کتاب المراجعات در کتاب ثم اهدیت می گوید: «کتاب المراجعات به سبب صراحتی که نویسنده اش داشت و روش متمایز او در حل مسائلی که برای علمای سنی دشوار بود، مرا به خود جذب و مبهوت کرد.

ص: ۳۸۷

در این کتاب، خواسته ام را یافتم زیرا این کتاب، همانند کتاب های دیگر نیست که مولف هر آنچه را که می خواهد بدون هرگونه معارضه ای بنویسد.

المراجعات، گفتگو میان دو عالم از دو مذهب مختلف است. و هر دوی آنها دو مرجع اساسی برای همه ی مسلمانان را در نظر گرفتند و آن قرآن کریم و سنت است که در صحاح اهل سنت بر صحت آن اتفاق شده است. این کتاب در حقیقت، نقش یک پژوهشگر را بازی می کند که درباره حقیقت تحقیق می کند و هر کجا که آن را بیابد قبول می کند (التیجانی السماوی، ۱۴۱۷: ۷۵).

تیجانی سماوی در جای دیگری از کتابش (ثم اهدیت) به نقش اساسی کتاب المراجعات در گردن نهادنش به مذهب شیعه تصریح می کند و می گوید: «کتاب المراجعات را چندین بار خوانده و مرور کردم. در مقابلم افق هایی باز شد که باعث هدایت شد و سینه ام برای حب اهل بیت علیهم السلام و دوست داشتنشان باز و گشوده شد» (همان، ۱۷۰).

محمد مرعی انطاکی از احساسات جوشانش پیرامون کتاب المراجعات چنین می گوید: «من به خاطر خداوند، نصیحتی خالص و بدون آلودگی به ریا به هر یک از برادران اهل سنتم تقدیم می کنم و آن این که به کتاب المراجعات و سایر کتب شیعه ی امامیه رجوع کنند و با دقت و انصاف از ابتدا تا پایانش را مطالعه کنند. ان شاءالله در آن، چیزی را که قانع کننده است خواهند یافت و هیچ عذر یا مجالی برای این که شیعه را متهم کند، باقی نخواهد ماند. سبب آشنایی محمد مرعی الانطاکی چنانکه خود او تصریح می کند گفتگو با فردی شیعی به نام سید عبد القادر حاج موسی بود. آن فرد کتاب المراجعات را به او قرض می دهد. از

این رو الانطاکی در اثر مطالعه کتاب و مشاهده روش نویسنده و ادله ی او شگفت زده می شود. (الانطاکی، ۱۴۱۷: ۵۳، ۴۳۹).

محمد مرعی انطاکی اضافه می کند: «هنگامی که به مراجعه ی چهارم رسیدم؛ شگفتی ام بیشتر شد. زیرا در آن، قول فصل بود برای کسانی که عقل دارند و گوش فرا می دهند. بر همین بخش از کتاب، اکتفا نکردم بلکه سایر

قسمتهای کتاب را نیز خواندم، و این چنین بود تا این که دو سوم شب گذشت و من احساس خستگی نکردم چرا که الفاظش را شیرین و عباراتش را زیبا یافتم و در این هنگام بود که در مقابلم درهای صدق و راستی که شبه ای در آن نبود، گشوده شد و چیز عجیبی نیست اگر بگویم که گویا من در رگبار تند آن (کتاب) ذوب شدم و عقلم را از دست دادم. زیرا این کتاب مرا به تدریج با خود می برد و هدایت می کرد. و من با اختیار یا بدون اختیار به دنبالش رفتم. (همان، ۴۳۹).

او کاملاً راضی شده بود که حق با شیعه است و آنها مذهب حق می باشند که از جانب رسول خدا^و و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام آمده است و سرانجام اعتماد پیدا کرد که مذهب شیعه بر خلاف افتراها، اتهامات و مخالفینش می باشد. بعدها او نیز کتاب را به یکی از علمای شافعی مذهب به نام احمد امین الانطاکی می دهد که او نیز در اثر مطالع ی آن به مذهب شیعه ایمان می آورد (همان، ۵۳-۵۴).

هشام آل قطیط نیز تغییر مذهبش را به وسیله ی کتاب المراجعات دانسته است. او می گوید: «شروع به خواندن کتاب کردم درحالی که به خودم اطمینان داشتم که این کتاب، کتاب گمراهی است و من آن را رد خواهم نمود و به شیعه می فهمانم که مذهب تسنن چگونه مذهبی است. تقریباً بیش از ۲۰۰ صفحه از کتاب را خواندم. بنابراین غافلگیر شدم و به لرزه افتادم و از این معلومات عجیب

که برای اولین بار به ذهنم راه یافته بود؛ شگفت زده شدم. خصوصاً علمای ما، دائماً ما را از خواندن کتب شیعی بر حذر می داشتند. پس گفتم اگر به خواندن این کتاب ادامه دهم، بدون شک مرا منحرف می کند و اگر می خواستم دلایل را جستجو کنم، منابع و فراغت کافی هم نداشتم. بنابراین کتاب را بستم زیرا فکرم را مشوّش کرده بود» (آل قطیط، ۱۴۲۱: ۲۳).

او کتاب المراجعات را کتابی دقیق و شگفت انگیز توصیف می کند: «به منابع مراجعه کردم و بر آن تامل کردم و درستی آن چه را که این عالم شیعی آورده بود دریافتم. از قدرت استدلال این عالم و احاطه ی دقیقش به تاریخ و سیره و صحاح شگفت زده شدم. زیرا این کتاب با اسلوب جذّاب و جامه ی لطیف و زربافش مرا به خود جذب نمود. و فکر کردم: آیا علمای ما، از این کتاب، آگاهی دارند؟ آیا علمای ما با این دلایل آشنا هستند؟ چرا پژوهش در دین، فقط منحصر به شیوخ و علما می باشد. یا این که آنها حقیقت این کتاب را نمی دانند؟! (همان، ۳۹).

عبدالمنعم حسن، درباره ی اعجابش از این کتاب و رد ها و تکذیب هایی که وی به خاطر تاثیر پذیرفتنش از این کتاب، با آن روبه رو شده بود می گوید: گمان نمی کنم بتوان کتابی بر روی زمین از نظر دلیل و برهان و منطق قوی تر از کتاب المراجعات پیدا کرد. المراجعات کتابی است که پرده را کنار زد و همه ی حجت ها و دلایل شیخ بشری را با ادب و وقار باطل نمود. به یاد دارم، روزی یکی از افراد، کتاب المراجعات را از یکی از دوستان، به امانت گرفت و بعد از مدت کوتاهی کتاب را آورد و در حالی که تلاش می کرد کتاب را مسخره کند گفت: این کتاب، جعلی است. این مناظره اساساً برپا نشده است.

برادر به او جواب داد: ای شیخ ما، اگر فرض کنیم این مناظره نبوده و این شخصیت ها وجود حقیقی ندارند، نظرت درباره ی ادله ای که در کتاب آمده چیست؟ سخن ما، درباره ی شخصیت ها نیست. برای ما مهم محتوای کتاب است. اگر شما، پاسخی بر این کتاب دارید، بفرمایید {هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین} و اگر ندارید سکوت اختیار کنید. اکنون ما اطمینان داریم که این مناظره و گفتگو بین سید عبدالحسین و شیخ سلیم بشری، حقیقتاً اتفاق افتاده است و هر دو، دو شخصیت علمی بارز در نزد شیعه و سنی می باشند (عبد المنعم حسن، ۱۴۲۰: ۱۱۹).

اسعد وحید القاسم درباره ی پرداختن به این کتاب و چاپ کردن این اثر جاودان می گوید: «کتاب المراجعات، با وجود این که نویسنده اش شیعه می باشد، تعجب مرا برانگیخت، چرا که وی از میان کتب حدیث اهل سنت، خصوصاً صحیحین، دلایلی بر حقانیت شیعه می آورد و با آن احتجاج می کند.»

بی شک آنچه که در این کتاب خواند رخدادی شگفت انگیز برایش بود. او که گمان نمی کرد اختلافات میان شیعه و سنی به این گستردگی باشد و در نهایت دانست که او نسبت به تاریخ اسلام و احادیث جاهل و بی اطلاع است (القاسم، ۱۴۲۱: ۱۲-۱۳).

معتصم سید احمد درباره ی نقش اساسی که این کتاب در بصیرت یافتنش داشته است؛ می گوید: «پس از خواندن کتاب المراجعات و معالم المدرستین و برخی کتب دیگر، حق بر ایم آشکار شد و پرده باطل کنار رفت. زیرا در این دو کتاب (المراجعات و معالم المدرستین)، ادله و برهان های درخشانی بر حقانیت مذهب اهل بیت علیهم السلام وجود داشت و باعث شد که نیرویم در مناقشه و پژوهش

زیاد شود تا این که خداوند متعال، نور حق را در قلبم قرار داد و شیعه بودنم را آشکار کردم (معتصم، ۱۴۱۷: ۲۳).

سعید سامرائی نیز از متأثران کتاب المراجعات بود. با وجود این که، این کتاب از اولین کتاب هایی بود که در راه شناخت مذهب اهل بیت علیهم السلام خوانده بود، تاثیری که بحث های سید شرف الدین بر وی گذاشت، بیش از سایر کتاب ها بود (السامرائی، ۱۴۰۷: ۵).

۲- کتاب ثم اهدیت

این کتاب ارزشمند، تاکنون بیش از ۲۰ مرتبه چاپ شده و به ۱۷ زبان در جهان ترجمه شده است. نیز به وسیله ی آن، هزاران مسلمان در نقاط مختلف از جهان به سوی حق هدایت شده اند.

تیجانی سماوی نویسنده کتاب، که خود از مستبصرین معروف و صاحب قلم می باشد، درباره ی سبب های موفقیت این کتاب، می گوید: اهل بیت علیهم السلام، بدون شك راز موفقیت این کتاب هستند و انسانی را نمی بینی جز اینکه تعجبش نسبت به این کتاب، آشکار است (تیجانی السماوی، ۱۴۱۶: ۳۳۰)..

تیجانی سماوی درباره ی برخورد هایی که اهل سنت با این کتاب نمود، می گوید: «برخی از متعصبان در میان اهل سنت شایع کردند که کتاب ثم اهدیت شبیه به کتاب سلمان رشدی است و این کار به این دلیل بود تا مردم را از خواندن این کتاب باز دارند بلکه آنها را بر لعن کردن نویسنده اش، تشویق کنند.»

تیجانی آن را تهمت بزرگی از جانب مخالفان می خواند. زیرا چگونه کتاب ثم اهدیت که به عصمت پیامبر^۲ اقتدا به ائمه ی اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد با

کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی که در آن نویسنده ی ملعونش به اسلام و پیامبر^۷ دشنام می دهد برابر باشد (تیجانی السماوی، ۱۴۲۴: ۱۷۴).

از دیگر تکذیب هایی که این کتاب با آن روبه رو شد، این است که در برخی مراکز اهل سنت شایع گردید که مولف این کتاب، شخصیتی خیالی است.

هشام آل قطیط ذکر می کند که یکی از مشایخ اهل سنت، قبل از اینکه با کتاب ثم اهدیت آشنا شوم، از من پرسید: آیا کتاب ثم اهدیت را از آن گمراه تونسسی خوانده ای؟ اگر آن را خوانده ای یا نزدت موجود است، آن را بسوزان!! به او گفتم: اولین بار است که نام این کتاب را می شنوم. به من گفت: مولفش مردی خیالی است اسمش تیجانی سماوی است. شیعه با نام او، این کتاب را منتشر کرده است (آل قطیط، ۱۴۲۱: ۲۷).

هاشمی بن علی در کتابش حوار مع صدیقی الشیعی (گفتگویی با دوست شیعه ام) به این امر اشاره می کند و می گوید: «از چیزهای عجیبی که اطلاع پیدا کردم سخن کسانی بود که می گفتند تیجانی تونسسی، کسی که به شیعه گراییده شخصیتی خیالی است (الهاشمی، بی تا، ۱۶۱).

از چیزهای خارق العاده ای که تیجانی سماوی درباره ی کتاب ثم اهدیت ذکر می کند، این است که: وی با راننده ی ماشینی که سوارش شده بود، گفتگو می کرد. هنگامی که راننده فهمید وی از تونس است، از او پرسید: آیا ممکن است که از شما در باره ی یک فرد تونسسی سوال کنم؟ تیجانی سماوی می گوید: او چه کسی است؟ وی گفت: دکتر محمد تیجانی سماوی.

تیجانی می گوید: قلبم لرزید درحالی که گوش به سخن مردی می دادم که از من سوال می کرد در حالی که من در کنارش بودم و او مرا نمی شناخت. گمان

کردم که او از شیعیان لبنان باشد که از خلال کتابهایم مرا می شناسد. بدون هیچگونه تردیدی گفتم: من همان دکتر تیجانی هستم. وی گفت: معقول نیست! گفتم: چرا معقول نیست؟ گفت: به ما گفته شده که او شخصی خیالی است و وجود ندارد.

گفتم: پس چگونه او را می شناسی و از او سوال می کنی؟ گفت: من در کتاب ثم اهدیت با او آشنا شدم. آن کتابی با عظمت است و مملو از حقایق است. اما شیخ ما گفت که این شخص وجود ندارد. قلبم با سخنش آرام شد. به او گفتم: سبحان الله، چه بسا تصادفی بهتر از هزار وعده ی دیدار است، ای برادرم، تو با دکتر تیجانی سخن می گویی. او در مقابله با گوشت و خون و استخوانش ایستاده است. وی گفت: چگونه تصدیقت کنم در حالی که تو جوان هستی و با این لباس می باشی؟!!

برای او پاسپورت سفرم را بیرون آوردم و گفتم: این دلیل است. پاسپورت را باز کرد و هویتم را خواند و به صورتم نگریست و گفت: اکنون شیعه شدم، و با گرمی با من مصافحه کرد و شروع کرد به بوسیدنم و از من عذر خواهی کرد (تیجانی السماوی، ۱۴۲۰: ۹۸).

۳- سایر کتب

از کتاب های دیگری که اثری عمیق در پذیرفتن مذهب اهل بیت علیهم السلام توسط بصیرت یافتگان، داشته، کتاب هایی است که تیجانی سماوی از آنها نام برده است، و از جمله آنها می توان به کتبی همچون: کتاب الغدیر از علامه امینی و کتاب فدک در تاریخ اثر سید محمد باقر صدر، کتاب السقیفه از شیخ محمد رضا مظفر،

کتاب النص و الاجتهاد، کتاب ابوهریره از شرف الدین و کتاب شیخ المضیره از محمود ابوریّه مصری اشاره کرد.

تیجانی بعدها کتاب امام صادق و مذاهب اربعه از اسد حیدر و کتابهای متعدد دیگری از سید جعفر مرتضی عاملی، سید مرتضی عسکری، سید خوئی، سید طباطبایی، شیخ محمد امین زین الدین و از فیروز آبادی مطالعه کرد (تیجانی السماوی، ۱۴۱۷: ۱۳۰-۱۳۱).

- نهج البلاغه نیز از کتابهای موثر بوده که در شرح حال صباح علی الیاتی این مستبصر عراقی و پروفیسور لگنهاوزن ره یافته آمریکایی آورده شده است.

- از کتابهای دیگری که به وسیله ی آن، بصیرت یافتگان تحت تاثیر قرار گرفته اند، کتاب لماذا اخترت مذهب الشیعه، مذهب اهل بیت اثر محمد مرعی انطاکی است. احمد راسم نفیس از جمله کسانی است که از این کتاب تأثیر پذیرفته است (راسم النفیس، ۱۴۱۸: ۱۷-۱۸).

- نکته جالب اینکه سید ادریس حسینی معتقد است که برای روی آوردن به تشیع همان مطالعه کتب اهل سنت از جمله صحیح بخاری و سایر صحاح کافی است؛ زیرا در این کتاب های آنقدر تناقض وجود دارد که جوینده حقیقت در مسیر یافتن آن است. از دیگر عللی که ادریس حسینی را به پیروی کردن از این منهج و پژوهش درباره ی حقیقت از دل کتب اهل سنت سوق داد، کمی منابع شیعه در دسترسش بود (الحسینی، ۱۴۱۴: ۶۳).

محمد علی متوکل، از دیگر کسانی است که به وجود کمی منابع شیعه در دسترس خود اشاره می کند. گویا به تنها کتابی که دسترسی داشته اند الغدیر علامه

امینی بوده است که در برخی موارد تا ماه‌ها دسترسی به آن برایشان دشوار بود (المتوکل، ۱۴۲۲: ۳۵).

معتصم سید احمد از جمله کسانی بود که در اثر گفتگو با پسر عمه اش به تشیع روی آورد. از این رو پسر عمه اش او را به کتاب‌های اهل سنت رهنمون شد زیرا در کتاب‌های اهل سنت دلایلی بر وجود پیروی از اهل بیت وجود دارد. معتصم با تحقیقاتی که انجام می‌دهد در می‌یابد که در کتب اهل سنت بیش از همه دلایلی بر حقانیت شیعه و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد (معتصم، ۱۴۱۷: ۱۹).

معتصم سید احمد اضافه می‌کند: «پس از مراجعه کردن به احادیث اهل سنت صحاح در بخاری و مسلم و ترمذی... در کتابخانه‌ی دانشگاهمان، درستی سخنانش برایم موکد شد. بنابراین ناگهان به احادیث دیگری رسیدم که بیشتر از آنها بر وجوب پیروی کردن از اهل بیت علیهم السلام دلالت می‌کرد. و این باعث شد که دچار یک تکان روحی گردم. چرا این احادیث را قبلاً نشنیده بودم؟! بنابراین، این احادیث را برای برخی از همکلاسی‌هایم در دانشکده، عرضه کردم تا با من در این بحران مشارکت نمایند. بنابراین بر برخی تاثیر گذاشت و برخی دیگر از آن متاثر نشدند. اما من بر ادامه‌ی پژوهش مصمم شدم. هنگامی که روز پنجشنبه رسید، به سمت عبدالمنعم رفتم. با تمام خوش آمد گویی و آرامش مرا استقبال کرد. و گفت: بر تو واجب است که عجله نکنی. و پژوهش را با تمام هوشیاری، ادامه دهی. سپس معتصم سید احمد ذکر می‌کند: و به این صورت و بیشتر از طریق پژوهش، در مقابلم بسیاری از حقایق کشف شد که توقع آن را نداشتم (معتصم، ۱۴۱۷: ۱۹-۲۰).

برخی از علل مشترک و عمومی مستبصران که در تغییر مذهب آنها موثر بوده به شرح ذیل می توان اشاره کرد:

۱- مسئله جانشینی پیامبر:

همواره در بین محققان این سوال مطرح بوده است آیا پیامبر جانشینی برای خویش انتخاب کرده بود یا مسئله جانشینی را مهمل باقی گذاشت؟ از نظر محمد عبدالحفیظ مسئله خلافت، همان رهبری است که مصالح اسلام و مسلمانان به آن متعلق است و صلاح نیست که نسبت به آن سکوت کرده زیرا عموم مردم، صلاحیت ها و قابلیت های خودشان را نمی دانند و آگاه نیستند. اما کسانی که نفس این مسئولیت (یعنی رهبری) قبلاً برایشان پیش آمده و اتفاق افتاده، به این صلاحیت ها و قابلیت های مردم آگاه می باشند.

بنابراین هنگامی که دو خلیفه به این حد به مصلحت اسلام و مسلمانان، توجه و اهتمام ورزیده اند، آیا صحیح است که پیامبر^۱ نسبت به این مسئولیت سهل انگاری و غفلت کند. در حالی که پیامبر^۲ همان کسی است که هنگامی که قصد خروج از مدینه داشت، بر آن امیری قرار داد تا مردم را رهبری کند. و هنگامی که ارتشی را گسیل می داشتند، رهبری بر آن سپاه قرار می دادند (عبدالحفیظ، ۱۴۱۳: ۵۸).

اما از جهت دیگر، صالح وردانی به صورت مفصّل به مجموعه ای از انگیزه ها و علل اشاره می کند که وی را به سمت بصیرت یافتن، سوق داد و به ما این امکان را می دهد که بگوییم، این علل و انگیزه ها عمومی است که در کناره گیری برخی از اهل سنت از مذهبشان و جذب ایشان به سمت مذهب اهل بیت علیهم السلام دخالت دارند (الوردانی، ۱۴۱۶: ۱۴۵).

حکم دادن قرآن و عقل در دایره ی طرح شیعه، این قدرت را به شیعه می دهد که محتویات اعتقادات و طرح خود را اصلاح و بررسی و با واقعیت و تغییرات همراهی کند. در حالی که اهل سنت حکم عقل را رد و در برابر آن خاضع نیستند. بنابراین قداستی برای همه ی اندیشه های اهل سنت ایجاد و تولید می شود که در صف مقدم آن، کتب احادیث مخصوصاً دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم اند که نسبت به دیگر کتبها از قداست بیشتری برخوردارند (الوردانی، ۱۴۱۶: ۱۴۶).

۳- باز بودن باب اجتهاد نزد شیعه:

آنچه در اندیشه شیعه بیش از همه مورد توجه است مسئله ی باز بودن باب اجتهاد است که در نزد گروه دیگر یعنی اهل سنت، از قرن ها پیش، بسته تلقی شده است.

موسسه های دینی معاصر شیعه با داشتن تعدادی از مجتهدان که در بسیاری از مسائل اضطراری و کنونی دست به اجتهاد می زنند با مکتب اهل سنت، متفاوت می باشد. از طرف دیگر، این تقلید، مربوط به دوران حیات مجتهد می باشد. بنابراین هرگاه این مجتهدان دنیا برود، بر مقلد واجب است که از میان مجتهدان زنده به اعلم آنها رجوع کند. از این رو مقلد همراه با مسائل جدید زندگی نگاهش را به طور دائم به سمت امروز و فردا قرار می دهد. بنابراین تقلید از فرد مرده یعنی متحجر شدن بر یک خط ثابت است که ابهام و پیچیدگی و تعصب را

به ارث می گذارد. این امر همان چیزی است که واقعا در نزد اهل سنت وجود دارد و آنها همواره از اهل قبور طلب فتوا می کنند و با این روش زندگی می کنند.

از مهمترین نتایج باز بودن باب اجتهاد در نزد شیعه، انعطاف پذیر شدن در مواجهه و رویارویی با واقعیت موجود بود. همچنین دیده می شود که شیعه بر خلاف اهل سنت کمتر به مسائل حاشیه ای و سطحی می پردازد. (همان، ۱۴۷)

۴- استقلال علما شیعه از حکومت ها

اساساً موسسات دینی نزد شیعه از حاکمان مستقل و از سیطره حاکمان، دور هستند. آنها مواضع و سیاستی شجاعانه اتخاذ کرده و در ایجاد تغییرات فعال در جامعه سهیم اند. این استقلال، سببش ارتباط این مراکز با شارع و مردم می باشد. مردمی که به اطاعت و دوستی آنان تن در دادند و اموالشان را به این موسسه ی دینی تسلیم کردند و به احکام این موسسه دینی عمل می کنند.

همچنین از آنجایی که علما دین در نزد شیعه، مزدشان را از مردم می طلبند نه از دولت. بنابراین از این جاست که این مراکز دینی بر مردم تکیه می کند و از آنها به شمار می آید و از حاکم نمی ترسد، زیرا حکم حاکمی بر این موسسه اثر ندارد تا بر آن حکومت کند.

اما موقعیت مراکز و موسسات دینی در نزد اهل سنت بر عکس موسسه ی دینی در نزد شیعه است. مراکز و موسسات اهل سنت مرتبط با حکام و در دایره ی نفوذ آنها می باشد و علما اهل سنت از حکام مزدشان را می گیرند. بنابراین دوستی شان همواره به سمت حکام است و به سمت مردم نیست و فتواهایشان، به خواست حاکم صادر می شود نه به خواست دین و مردم و این همان چیزی

است که گروه های اسلامی و جریان های حرکت اسلامی مختلف را تحریک می کند تا این موسسه ی دینی را به کناری بزنند به خاطر این که این موسسه، یک موسسه و بنیان حکومتی است که در خدمت حاکم است نه در خدمت اسلام. از این رو، این موسسه ی دینی سنی در یک تنگنای مهمی زندگی می کند که وجود و آینده اش را، موانع بصیرت یافتن تهدید می کند. بنابراین مراکز دینی اهل سنت، اعتماد مردم مسلمان و جریان های اسلامی به خودش را از دست می دهد و از جهت دیگر، قدرت بر انجام کار و مبادرت بر امری را ندارد چرا که اسیر حکومت و اسیر فقه گذشته است... (همان، ۱۴۹-۱۴۸)

۵- آگاهی از برخی از وقایع مهم تاریخی:

اشاره

یکی از علل بسیار قوی و موثر در تغییر مذهب مستبصرین وقایع مهم تاریخی است که در کتب معتبر ثبت شده، و مورد تایید اهل سنت و شیعه می باشد. از جمله می توان موارد زیر اشاره نمود:

الف - مصیبت یوم الخمیس

در خصوص ره یافتگانی مانند مروان خلیفات و خانم لمیاء حماده و چگونگی تاثیر واقعه ی یوم الخمیس در آنها آورده اند: از جمله موضوعات اساسی که نقش مهمی در استبصار مروان خلیفات داشت، توجه به ماجرای «مصیبت روز پنجشنبه» است که قبلاً از آن غافل مانده بود. دوستش هنگامی که شور و شوق او را در تمجید از عمر دید، ماجرای مصیبت پنجشنبه را برای او نقل کرد و موضع عمر را در قبال پیامبر^۱ به خاطرش آورد. آنگاه که پیامبر^۲ چند روز پیش از وفاتش به اصحابش فرمود: «قلم و

کاغذی برایم بیاورید تا برایتان چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید.» پس عمر گفت: «تب بر پیامبر^۱ غلبه کرده است و هذیان می گوید، قرآن برای ما کافی است.» مروان نتوانست علت این ماجرا را دریابد. بنابراین شروع به انکار

و تکذیب این موضوع کرد و به دوستش گفت: «آیا کار را به جایی رسانده اید که این سخن را به فاروقی نسبت می دهید که هرگز پیامبر^۱ را نافرمانی نکرده است.» دوستش آدرس این حدیث را در صحیح مسلم و بخاری به او نشان داد. اما وی نتوانست این حقیقت را بپذیرد و سعی کرد چنین توجیه کند که اگر هم چنین گفته باشد باز هم صحابی باقی می ماند. او از دوستش پرسید: چگونه به این حدیث در کتب صحاح دست یافته است؟ از این رو دوستش او را به کتاب ثم اهدیت تیجانی رهنمون کرد. خلیفات با کمال تعجب از شیعه شدن یکی از علمای اهل سنت، تصمیم به مطالعه کتاب گرفت (موسوعه، ۱۴۲۴: ۱۳/۴۳۶-۴۳۷).

- لمیاء حماده در مقاطع فراغتش به خواندن کتاب های دینی با تامل و بررسی پرداخت. هرگاه آنها را می خواند علم و شناخت دینی تازه ای کسب می کرد.

بیشترین قضیه ای که بعد از شناخت آن، اهتمامش را برانگیخت، قضیه مصیبت روز پنج شنبه و موضع صحابه در قبال آن بود و اینکه پیامبر^۱ قبل از وفاتشان در حالی که در بستر بیماری بود از آنها خواست تا دوات و قلم بیاورند تا اینکه بعد از آن حضرت هرگز گمراه نگردند.

خانم لمیاء می گوید: زمانی که از طریق کتب افرادی که به بصیرت رسیده اند از آن مطلع گشتم از موضع صحابه در شگفت ماندم. ولی دوست داشتم تا زمانی که به یقین نرسیده ام در قضاوت عجله نکنم. پس به کتب اهل سنتی که

این قضیه تاریخی را ذکر کرده اند از جمله صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند امام احمد و تاریخ طبری و تاریخ ابن اثیر مراجعه کردم. بعد از تلاش صحت آن را در کتب معتبر خودمان یافتیم، و فهمیدیم که بایستی خیلی از اعتقاداتم را پاکسازی کنم و از طریق بررسی، درست و غلط بودن آن را مشخص سازم. (همان، ۱۴۱)

ب - واقعه غدیر خم

یکی دیگر از وقایع بسیار معتبر تاریخی واقعه غدیر خم می باشد. اعتبار این رویداد مهم تاریخی چیزی جز ذکر آن توسط راویان مورد اعتماد زیادی از صحابی پیامبر^۳ نمی باشد. این واقعه نیز توانسته تاثیر بسزایی در استبصار مستبصرین بگذارد که از جمله در خصوص سعید ایوب چنین است:

او دانست که پیامبر^۳ زمینه را پس از خود، برای اهل بیتش مهیا کرد و این موضوع با دستور خداوند متعال بود و از مهمترین نشانه های این موضوع، ماجرای حجه^۴ الوداع و غدیر خم است که در آن به صراحت بر ولایت و نص بر جانشینی پیامبر اعلام گردید. ولی به محض آن که پیامبر^۳ رحلت فرمود، عده بسیاری از صحابه نص را رها کرد و عمل به مصلحتی را که بدان عقیده داشتند ترجیح دادند و به این سبب آل محمد^۳ را از امامت خارج ساخته و خلافت را به پادشاهی و جباریت تبدیل نمودند.

به این ترتیب تصویری واضح در مقابل ایوب شکل گرفت و گریزی برای او جز پذیرفتن مذهب تشیع باقی نماند (موسوعه، ۱۴۲۴: ۲/۳۳۹).

* قران كريم

آل قطييط هشام (١٤١٧ هـ-.)، وقفه مع الدكتور البوطي في مسائله، بيروت: دار الرسول الأ-كرم، دار المحجّه البيضاء، الطبعة الأولى.

----- (١٤٢١ هـ-.)، ومن الحوار اكتشفت الحقيقة، بيروت: دار المنتظر، الطبعة الأولى.

آمدی، سيف الدين (١٤٢٣ق)، اباكار الافكار في اصول الدين (به كوشش احمد محمد مهدي) ج٥، قاهره: دارالكتب.

ابن بابويه قمی، ابو جعفر محمد، (بی تا) التوحيد، به كوشش سيد هاشم حسینی طهرانی، قم: موسسه النشر الاسلامی.

ابن جوزی، ابوالفرج عبد الرحمن (٢٠٠٦م)، كتاب العقائد و الديانات، ضبط و علق عليه موفق فوزی الجبر، دمشق: التلويين.

----- (١٤٠٢ق/١٩٨٢م)، مناقب الامام احمد بن حنبل، منشورات: دار الآفاق الجديده

ابن حزم اندلسی ظاهری، (١٤٢٢ق)، الفصل في الملل و الاهواء و النحل، ج٣، تحقيق يوسف البقاعي، بيروت: دارالاحياء التراث العربي.

ابن منظور، محمد بن مكرم (١٩٩٧م)، لسان العرب، ج٣، بيروت: دارصادر.

ابن نديم، محمد بن اسحاق (١٣٦٦ش)، الفهرست (ترجمه و تحقيق محمدرضا تجدد)، تهران: اميركبير.

ابوزهره، محمد (١٣٦٩ق) ابوحنيفة حياته و عصره آرائه و فقهه، دارالفكر العربي.

----- (١٩٠٢م)، مالك حياته و عصره آرائه و فقهه، قاهره: مكتبة النجلو المصرية.

----- (بى تا)، فى تاريخ المذاهب الفقيهيه، ج ٢، قاهره: مطبعه المدنى.

----- (١٣٦٧ق)، ابن حنبل حياته و عصره آرائه و فقهه، دارالفكر العربى.

----- (١٣٦٧ق)، الشافعى حياته و عصره آرائه و فقهه، دارالفكر العربى.

----- (بى تا) تاريخ المذاهب الاسلاميه، ج ١، قاهره: دارالفكر العربى.

ابى يعلى، محمد (١٤١٩ق/١٩٩٨م)، طبقات الفقهاء الحنابله، ج ١-٢ (تحقيق على محمد عمر)، قاهره: مكتبه الثقافه الدينيه.

اسفراينى، ابومظفر (١٣٧٤ق/١٩٥٥م)، التبصير فى الدين و تمييز الفرقه الناجيه عن الفرق الهالكين، مكتبه الخانجى بمصر و مكتب المثنى ببغداد.

اسلام نيا، فريدون (١٣٨٩ش)، سير تاريخ مذاهب اهل سنت و جماعت، تربيت جام: شيخ الاسلام احمد جام.

اشترومن، ردولف، «زيديه»، دائره المعارف الاسلاميه، ج ١١، به اهتمام و ترجمه محمد ثابت افندى و ديكران، تهران، انتشارات جهان، بى تا.

اشعري قمى (١٩٦٣م)، المقالات و الفرق، صحح و قدم له و علق عليه محمدجواد مشكور، تهران: موسسه مطبوعاتى عطائى.

اشعری، ابوالحسن (۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م)، مقالات الاسلامیین، عنی بتصحیحہ ہلموت ریتز، بیروت: مطبعہ المتوسط.

اصفہانی، راغب (۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، دمشق.

امین، احمد (۱۹۶۲م)، ضحی الاسلام، قاہرہ: لجنہ التالیف و الترجمة و النشر.

انصاری، حسن (۱۳۷۳ش). «احمد بن حنبل»، دایرۃ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تہران: مرکز دایرۃ المعارف بزرگ اسلامی.

الإنطاکی، محمّد مرعی الأمين (۱۴۱۷ هـ-).، لماذا اخترت مذهب الشيعة مذهب أهل البيت عليهم السلام، تحقیق: عبد الکریم العقیلی، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، الطبعة الأولى.

بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۸۵ش)، ترجمہ الفرق بین الفرق، بہ کوشش محمد جواد مشکور، تہران: انتشارات اشراقی.

پاکتچی، احمد (۱۳۷۳ش)، «فقہ احمد بن حنبل»، دایرہ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تہران: مرکز دائرہ المعارف بزرگ اسلامی.

پوناوالا، اسماعیل ک. (۱۳۸۲)، «قاضی نعمان و فقہ اسماعیلی» در تاریخ و اندیشہ های اسماعیلی در سده های میانه، تنظیم و تدوین دکتر فرہاد دفتری (ترجمہ فریدون بدرہ ای) تہران: نشر فرزاد، صص ۸۱-۱۵۱.

تیجانی السماوی، محمّد (۱۴۱۲ هـ-)، فسروا فی الأرض فانظروا، بیروت دار المحجّة البيضاء للطباعة و النشر (ترجمہ محمودی).

----- (١٤١٦ هـ-)، كلّ الحلول عند آل الرسول، بيروت: دارالمجتبى.

----- (١٤٢٢)، الشيعة هم أهل السنّة، قم: مؤسّسه أنصاريان للطباعة والنشر.

----- (١٤٢٤ هـ-)، فاسألوا أهل الذّكر، قم: مؤسّسه أنصاريان للطباعة والنشر.

----- (١٤٢١ ق)، لأكون مع الصادقين، قم: مؤسّسه أنصاريان للطباعة والنشر.

----- (١٤١٧ هـ-)، ثمّ اهتديت (ترجمه محمد جواد مهري)، قم:

مؤسّسه أنصاريان للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.

ثابت افندي و ديگران، «الشافعي»، دائرة المعارف الاسلاميه، ج ١٣، تهران: انتشارات جهان، بي تا.

جعفرى لنگرودى، محمد جعفر (١٣٦٨)، ترمينولوژى حقوق، تهران: گنج دانش.

جعفریان، رسول، (١٣٨٧ش)، اطلس شيعة، نشر سازمان جغرافيايى نيرهائى مسلح، چاپ اول.

الجندي، عبدالحكيم (١٩٩٤م)، الامام الشافعي، قاهره: دارالمعارف.

جوهرى فارابى، ابى نصر اسماعيل بن حماد (١٤٣٠ق/م ٢٠٠٩م)، تاج اللغة و صحاح العربية المسمى الصحاح، بيروت: داراحيا التراث العربى.

حجورى، محمد بن حسن (١٣٥٤ق)، الفكر السامى فى التاريخ الفقه الاسلامى، قاهره: دارالتراث.

الحسنی، باسل بن خضراء (۱۴۲۵ هـ-). و من النهایه كانت البداعه، قم: مركز الابحاث العقائديه.

حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴ق)، تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام، به تصحیح عباس اقبال، تهران: انتشارات اساطیر.

حسین یعقوب، أحمد (۱۴۱۸ هـ-). الطريق إلى مذهب أهل البيت، بیروت: مركز الغدير للدراسات الإسلامیة، الطبعة الأولى.

حسین یعقوب، احمد (۱۳۷۴ ش)، نظریه عداله صحابه و المرجعیة السیاسیة فی الاسلام، ترجمه محمد قاضی زاده، قم: نشر امید

حسینی، ابوالمعالی (۱۳۷۶ق)، بیان الادیان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی و محمد تقی دانش پژوه، تهران: روزنه

الحسینی، إدريس (۱۴۱۴ هـ-).، لقد شیعنی الحسین علیه السلام ... الانتقال الصعب فی رحاب المعتقد والمذهب، بیروت: دار النخيل للطباعة والنشر، الطبعة الأولى.

خلیفات، مروان (۱۴۱۸ هـ-)، وركبت السفینه، قم المقدسه: مركز الغدير للدراسات الإسلامیة، الطبعة الأولى.

دفتری، فرهاد (۱۳۷۵ش)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه (ترجمه فریدون بدره ای) تهران: نشر فرزاد روز.

----- (۱۳۷۷ش)، «اسماعیلیه»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۶۹م)، میزان الاعتدال، بیروت: دارالفکر.

رازی، ابوحاتم (۱۳۸۲)، گرایش ها و مذاهب اسلامی در سه قرن نخست هجری (ترجمه علی آقا نوری)، قم: مرکز تحقیقات ادیان و مذاهب.

راسم النفیس، احمد (۱۳۹۱ ش) مجله اخبار شیعیان، شماره ۸۱.

راسم النفیس، احمد (۱۴۱۸ هـ-). الطريق الى مذهب اهل البيت، بيروت (مركز الغدير للدراسات الاسلاميه)، الطبعة الاولى.

----- (۱۳۸۰ ش) مجله معرفت، شماره ۴۹

زبیدی، محب الدین ابی فیض (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م)، تاج العروس، ج ۱۱، بیروت: دارالفکر.

الزلمی، مصطفی ابراهیم (۱۳۷۵ش)، خاستگاه های اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

زمیزم، سعید رشید (۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م)، الفرق و الجماعات الاسلامیه، بیروت: موسسه البلاغ.

سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (ژئوپلیتیک) منطقه خلیج فارس (چاپ اول ۱۳۸۷)، با تاکید بر شیعیان.

السامرائی، سعید (۱۴۰۷ هـ-)، حجج النهج المختار من نهج البلاغه، بیروت: موسسه الفجر، الطبعة الاولى.

السايس، محمد علی (۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م)، تاريخ الفقه الاسلامی، بیروت: دارالفکر.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م)، المذاهب الاسلامیه، بیروت: دارالولاء.

سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰ش)، تاریخ و عقاید زیدیه، قم: نشر ادیان.

السلاماسی الفقیهه، قاضی ابوزکریا یحیی بن ابراهیم (۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م)، فيه منازل الائمة

الاربعه، ضبط النص و علّق علیه ابویحیی عبدالله الکندری، بیروت: دارابن حزم.

ص: ۴۰۸

الشریاضی، احمد، الأئمة الأربعة، بیروت: دارالجليل، بی تا.

شريف یحیی، امین (۱۴۰۶ق/ ۱۹۸۶م)، معجم الفرق الاسلامیة، بیروت: دارالأضواء.

الشکعة، مصطفی (۱۴۱۱ق/ ۱۹۹۱م)، اسلام بلا مذاهب، قاهره: دارالمصريه اللبنانيه.

شهرستانی، عبدالکریم (۱۹۹۸م)، الملل و النحل، ج ۱ و ۲، قدم له و علّق حواشیه الدكتور صلاح الدین الهواری، بیروت: دارمکتبه الهلال.

شیبی، کامل مصطفی، الصله بین التصوف و التشیع، قاهره: دارالمعارف بمصر، بی تا.

صابری، حسین (۱۳۸۳ش)، تاریخ فرق اسلامی ۲، تهران: سمت.

صفری، نعمت اله (۱۳۸۰ش)، راهنمای فرقه شناسی اسلامی، هفت آسمان، سال سوم، شماره نهم و دهم.

ضمیری، محمدرضا (۱۳۸۴ش)، جستاری در اندیشه فقهی مذاهب، قم: گلستان معرفت.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۳ش)، شیعه در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۰ش)، ظهور شیعه، قم: انتشارات فقیه.

----- (۱۳۸۷ش)، رسالت تشیع در دنیای امروز، مشهد: بوستان کتاب).

عبد الحفیظ، محمّد (۱۴۱۳ هـ-)، - لماذا أنا جعفری، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى.

عبد الحميد، صائب (١٤١٤ هـ-.)، منهج في الانتماء المذهبي (ترجمه حبيب روحاني)، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، الطبعة الخامسة.

عبد المنعم حسن (١٤٢٠ هـ-.)، بنور فاطمة اهتديت، بيروت: دار الخليج العربي للطباعة والنشر، الطبعة الثانية، ترجمه سيد حسين محفوظي (١٣٨٣ ش).

عبد الحميد، عرفان (بي تا) دراسات في الفرق و العقائد الاسلاميه، بغداد: مطبعه اسد.

عرفه، سليم (١٤٢٧ هـ-). افادات من ملفات التاريخ، قم: مركز الابحاث العقائديه.

(علامه اميني، عبد الحسين (بي تا)، الغدير، ج ٥، قم).

العماد، عصام علي يحيى (١٣٨٦ ش)، مجله پرسمان، شماره ٦٠

الغريري، سامي (١٤٢٩ق)، الزيديه، بين الإماميه و اهل السنّه، دارالكتاب الاسلامي.

غزالي، محمد (١٤٢٢ق)، فضائح الباطنيه، بيروت، مكتبة العصريه.

فراهيدي، خليل احمد (١٤١٤ق)، ترتيب كتاب العين، ج ٢، تصحيح اسعد الطيب، قم.

فرمانيان مهدي (١٣٨٦ش)، و سيد علي موسوي نژاد، درسنامه تاريخ و عقايد زيديه، قم: نشر اديان.

----- (١٣٨٦ش)، درسنامه تاريخ و عقايد اسماعيليان، قم: نشر اديان.

----- (١٣٨٦ش)، فرق تسنن، قم: نشر اديان.

----- (۱۳۸۷ش)، آشنایی با فرق تسنن، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.

فضلی، عبدالهادی و دیگران (۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م)، المذاهب الاسلامیه الخمسه، بیروت: الغدير.

فضیل، شرف الدین (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م)، علی بن عبدالکریم، الزبیدیہ نظریه و تطبیق، بیروت: الحدیث.

فیض الاسلام، سید علی نقی، نهج البلاغه.

القاسم، أسعد وحید (۱۴۱۸ هـ-)، أزمة الخلافة والإمامة وآثارها المعاصرة، عرض ودراسة، قم: دار المصطفى لإحياء التراث، الطبعة الأولى.

----- (۱۴۲۱ هـ-)، حقيقة الشيعة الاثني عشرية، قم: موسسه المعارف الاسلاميه، الطبعة الاولى.

قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.

الکثیری، سید محمد (۱۴۱۸ق)، السلفية بين اهل السنة و الامامية، بیروت: الغدير.

کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی، ج ۱-۴، (با ترجمه و شرح حاج سیدجواد مصطفوی)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.

گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۵ش)، تاریخ فقه و فقها، تهران: سمت.

گنزالس، رائول (۱۳۸۹ش)، اخبار شیعیان، شماره ۵۳.

مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱ش)، فرقه های اسلامی (ترجمه ابوالقاسم سرّی)، تهران: اساطیر.

ص: ۴۱۱

المتوکل، محمد علی (۱۴۲۲ هـ-)، ودخلنا التشیع سجّداً، بیروت: دار الخلیج العربی للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.

مشکور، محمد جواد (۱۳۷۲ ش)، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی، تهران: اشراقی.

معتصم، سید احمد (۱۴۱۷ هـ-)، الحقیقه الضائعة رحلتی نحو مذهب آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، الطبعة الأولى.

معوض، علی محمد و عبدالموجود عادل احمد (۱۴۲۰ ق)، تاریخ التشریع الاسلامی، دارالکتب العلمیه، بیروت: لبنان.

معین، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ، تهران: انتشارات ساحل.

المعیوف البدرانی، یاسین، (بی تا)، یالیت قومی یعلمون، بیروت: مؤسسه العارف.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۸ ش)، الارشاد، ج ۱، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

----- (۱۳۷۲ ش/۱۴۱۳ ق)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، به کوشش مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.

----- (۱۴۱۳ ق)، النکت الاعتقادیه، به کوشش رضا مختاری، تهران: الثومر العالی لألفیه الشیخ مفید.

مقری فیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۲۵ ق)، المصباح المنیر، الجزء الاول، قم: منشورات دارالهجره.

ملطى شافعى، محمد بن احمد بن عبدالرحمن (١٣٨٨ق/١٩٦٨م)، التنبيه والرد على اهل الاهواء البدع، قدم له وعلق عليه محمد زاهد بن الحسن الكوثرى، بغداد: مكتبه المثنى و مكتبه المعارف بيروت.

المنبر (مجله).

منهاج (ماهنامه)، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، لبنان

موسوعه، مركز الابحاث العقائديه (١٤٢٤ ق)، موسوعه من حياه المستبصرين، قم: چاپ ستاره

مهاجرى كردستانى، رحمت اله (١٣٥٢ش)، چرا به ولايت معتقد شدم، قم: پيروز

نوبختى، حسن بن موسى (١٤٠٤ق/١٩٨٤م)، فرق الشيعة، بيروت: دارالأضواء.

الوردانى، صالح (١٤١٧هـ-). الكلمه والسيف محنه الرأى فى تاريخ المسلمين، .

----- (١٩٩٦م)، اهل السنه شعب الله المختار، مدبولى الصغير، الطبعة الاولى.

----- (١٤١٦هـ-)، الخدعه... رحلتى من السنه الى الشيعة، بيروت: دار النخيل للطباعة والنشر و التوزيع، الطبعة

الاولى.

----- (١٤١٩هـ-)، التقارب والتباعد، عقائد السنه وعقائد الشيعة، بيروت، الغدير للدراسات والنشر، الطبعة الأولى.

----- (١٤١٤هـ-)، الشيعة فى مصر من الامام على حتى الامام الخمينى،، قاهره: مكتبه مدبولى الصغير، ترجمه عبد

الحسين بينش (١٣٨٢).

ص: ٤١٣

----- (١٤١٦هـ-).، السيف والسياسة، صراع بين الإسلام النبوي والإسلام الأموي القاهرة: دار الجسام، الطبعة الأولى.

ولوى، على محمد (١٣٦٧)، تاريخ علم كلام و مذاهب اسلامى، ج ١ و ٢، تهران: موسسه انتشاراتى بعثت.

الهاشمى بن على (١٣٨٢ش)، حوار مع صديقى الشيعى، قم: مركز الابحاث العقائديه.

الهامى، داود (١٣٩٠ش)، ره يافتگان به تشيع، قم: موسسه انتشارات هجرت، چاپ اول.

هورويتى، نيمرود (٢٠١١م)، احمد بن حنبل و تشكىل المذاهب الحنبلى (ترجمه عنان علم الدين)، راجع النص على المصادر و قدّم له رضوان السيد، بيروت: الشبكة العربيه الابحاث و النشر.

ص: ٤١٤

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

